



مرکز تحقیقات اسلامی

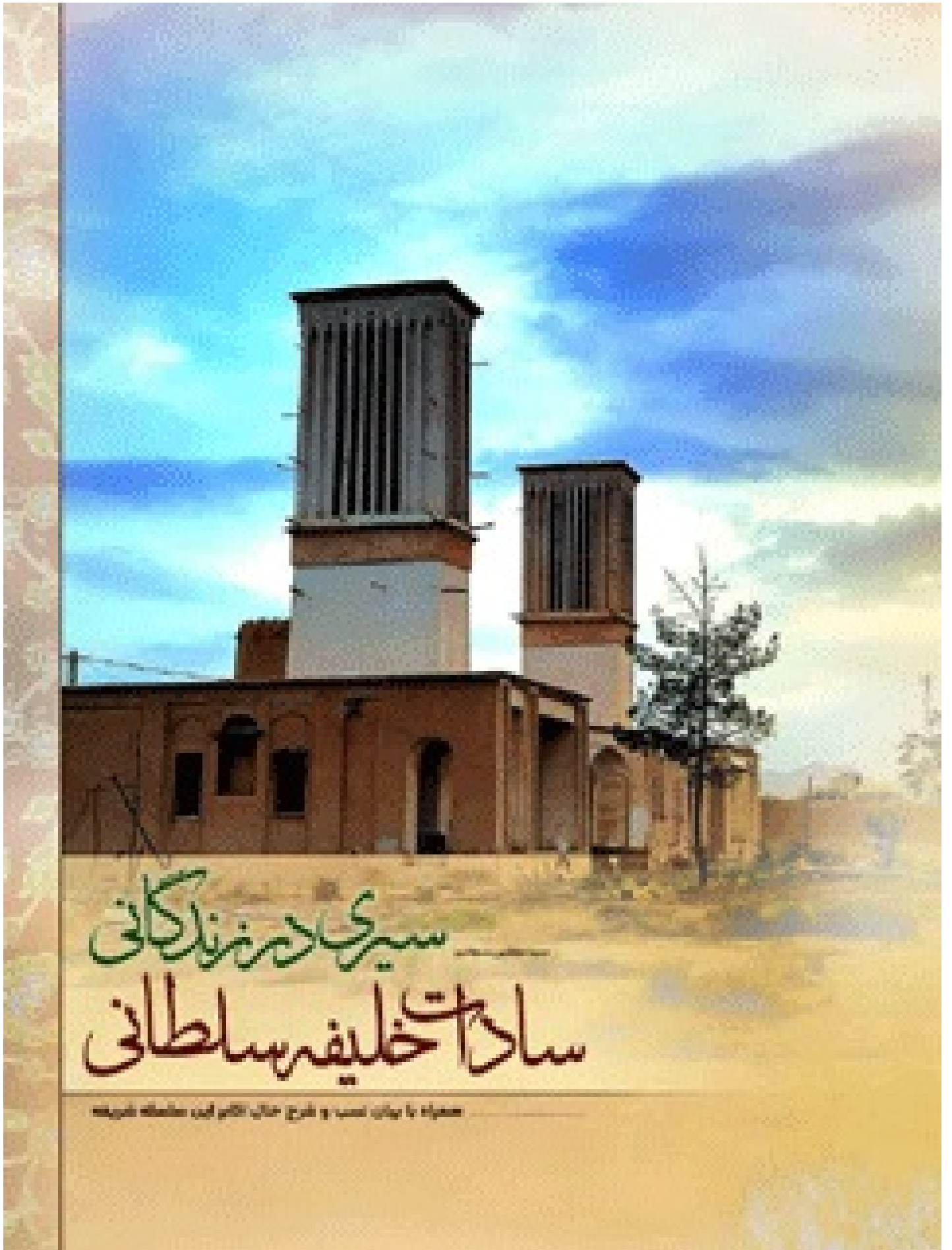
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سیرت زندگی سادات خلیفه سلطانی

مجموعه کتابت و شرح آثار ائمه اربعین علیهم السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیری در زندگانی سادات خلیفه سلطانی

نویسنده:

سید مجتبی سجادی

ناشر چاپی:

آینه هستی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	سیری در زندگانی سادات خلیفه سلطانی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	فهرست مطالب
۲۵	تقریظ آیه الله شیخ باقر فخار زید عزه
۲۶	تقریظ آیه الله شیخ عبد الرسول پیمانی زید عزه
۲۷	پیش گفتار:
۳۰	امام زین العابدین، علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
۳۰	اشاره
۳۲	أبی عبداللّٰه الحسین الأصغر علیه السلام
۳۵	أقوال دانشمندان در شأن إمام زاده حسین اصغر علیه السلام
۴۳	فرزندان امام زاده حسین اصغر علیه السلام
۴۵	أبی محمّد حسن الدکّة المشتہر بالحکیم
۵۰	أبی الحسن محمّد الأكبر أبو المکارم
۵۳	الشّریف أبی محمّد عبداللّٰه
۵۵	أبی الحسن علی المرعش
۵۶	مشخصات شهر مرعش
۵۹	مشخصات فعلی شهر مرعش
۶۵	همسر و فرزندان حضرت حکیمه خاتون علیها السلام
۷۵	ویزگی های حضرت حکیمه خاتون علیها السلام
۸۳	وفات حضرت حکیمه خاتون علیها السلام
۸۵	فقیه زاهد أبو عبد اللّٰه حسین
۸۶	أبو الحسن علی نقیب أشراف
۸۸	شریف أبو هاشم

- ۸۹ أبو عبد الله محمد
- ۹۰ أبو صادق عبد الله
- ۹۱ سيد كمال الدين صادق
- ۹۳ سلطان اعظم سيد قوام الدين مشهور به مير بزرگ مرعشى
- ۹۵ زندگى نامه سيد قوام الدين مرعشى ملقب به «مير بزرگ»
- ۹۶ بازگشت قوام الدين به طبرستان
- ۹۶ افراسياب چلاوى كه بود؟
- ۹۷ علت دشمنى افراسياب چلاوى با سيد قوام الدين
- ۹۸ برنامه افراسياب چلاوى جهت حذف مير بزرگ
- ۹۸ آستانه نهضت سادات مرعشى
- ۹۹ تأسيس دولت مرعشيان
- ۱۰۰ جنگ مرعشيان با مخالفان
- ۱۰۱ ادامه فتوحات مرعشيان
- ۱۰۱ قزوین و علل تصرف آن توسط مرعشيان
- ۱۰۲ وفات سيد قوام الدين
- ۱۰۲ ظهور تيمور لنگ
- ۱۰۳ تمهيدات سيد كمال الدين جهت عدم حمله تيمور
- ۱۰۴ تسخير قلعه ماهانه سر
- ۱۰۷ تألیفات قوام الدين مرعشى
- ۱۰۷ مقبره مير بزرگ مرعشى
- ۱۰۸ ویژگی های مقبره
- ۱۰۸ طاق ها و گنبد
- ۱۱۰ فرزندان مير بزرگ مرعشى
- ۱۱۱ سلطان اعظم سيد كمال الدين صادق
- ۱۱۶ سلطان اعظم سيد على خان
- ۱۱۷ سلطان اعظم سيد مرتضى خان

- ۱۲۰ أبو محمد سید علاء الدین حسن (حسین)
- ۱۲۱ میر قوام الدین محمد
- ۱۲۲ سید الامیر میر نظام الدین علی
- ۱۲۴ امیر علاء الدین حسین مرعشی خلیفه سلطانی
- ۱۵۴ بررسی علل برکناری خلیفه سلطان از وزارت
- ۱۵۹ تحصیل و تدریس خلیفه سلطان
- ۱۶۲ اساتید خلیفه سلطان
- ۱۶۳ شاگردان خلیفه سلطان
- ۱۶۴ تألیفات خلیفه سلطان
- ۱۶۶ خدمات خلیفه سلطان
- ۱۶۷ اعمال نیک و خیر خلیفه سلطان
- ۱۶۸ احیاء بناء قبور أئمه بقع علیهم السلام به وسیله خلیفه سلطان
- ۱۶۹ سفرهای تبلیغی خلیفه سلطان
- ۱۶۹ مشخصات ظاهری خلیفه سلطان
- ۱۷۰ گفتار علماء و دانشمندان در شأن خلیفه سلطان
- ۱۸۰ سلاطین صفویه موسوئیه
- ۱۸۵ شجره نامه سلاطین صفویه موسوئیه
- ۱۸۵ سید قوام الدین، برادر سلطان العلماء
- ۱۸۶ فرزندان خلیفه سلطان
- ۱۸۸ نواب سید علی فرزند خلیفه سلطان
- ۱۹۲ نواب سید حسن فرزند خلیفه سلطان
- ۱۹۳ نواب سید رفیع الدین محمد مرعشی خلیفه سلطانی
- ۱۹۹ محمداً باد جرقویه
- ۲۰۲ نواب میرزا فتح الله مرعشی خلیفه سلطانی
- ۲۰۵ نواب أبو الحسین میرزا مرعشی خلیفه سلطانی
- ۲۰۷ سید میرزا عبد الواسع مرعشی خلیفه سلطانی

- ۲۰۸ میرزا سید محمد شهیر به آقا
- ۲۰۹ میرزا سید محمدرضا مرعشی خلیفه سلطانی
- ۲۱۱ میرزا محمد رفیع خلیفه سلطانی
- ۲۱۱ میرزا سید محمدتقی خلیفه سلطانی
- ۲۱۲ سید موسی فرزند محمدتقی خلیفه سلطانی
- ۲۱۲ سید عیسی فرزند محمدتقی خلیفه سلطانی
- ۲۱۴ سلالة السادات حاج سید مرتضی سجّادی
- ۲۱۷ سید محمد فرزند سید مرتضی سجّادی
- ۲۲۰ سید مصطفی فرزند سید محمد بن سید مرتضی سجّادی
- ۲۲۰ سید احمد فرزند سید محمد بن سید مرتضی سجّادی
- ۲۲۱ سید تقی فرزند سید مرتضی سجّادی
- ۲۲۲ سید مهدی فرزند سید تقی فرزند سید مرتضی سجّادی
- ۲۲۳ سید مصطفی فرزند سید مرتضی سجّادی
- ۲۲۷ سید مهدی فرزند سید مرتضی سجّادی
- ۲۲۸ مرحوم مغفور سید رضا فرزند سید مرتضی سجّادی
- ۲۲۹ سید محسن فرزند سید مرتضی سجّادی
- ۲۳۱ سید محمدرضا فرزند سید محسن بن سید مرتضی سجّادی
- ۲۳۳ سید حمید رضا فرزند سید محسن بن سید مرتضی سجّادی
- ۲۳۵ سید جواد فرزند سید مرتضی سجّادی
- ۲۳۷ میرزا محمد امین فرزند میرزا محمد شهیر به آقا
- ۲۳۷ میرزا محمد مشهور به حاجی میرزا آقا
- ۲۳۸ میرزا عبد الحسین خان مشهور به میر پنج
- ۲۴۴ سرتیب میرزا ابو الحسن خان
- ۲۴۶ سلالة السادات حاج سید محمد ازهر
- ۲۵۵ سرهنگ میرزا عبد الواسع خان
- ۲۵۸ میرزا محمد علی خان

- حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین «طائر» ----- ۲۶۱
- سلطان میرزا سید علی خان ----- ۲۶۵
- میرزا تقی خان فرزند سلطان میرزا سید علی خان ----- ۲۶۵
- سید محمد خان ----- ۲۶۸
- میرزا اسد الله خان ----- ۲۶۹
- سلالة السادات میرزا سید ابراهیم خلیفه سلطانی ----- ۲۷۰
- سلالة السادات سید محمد علی خلیفه سلطانی ----- ۲۷۰
- سید مصطفی فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی ----- ۲۷۳
- سید بابک فرزند سید مصطفی خلیفه سلطانی ----- ۲۷۵
- سید محمود فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی ----- ۲۷۷
- سید علی فرزند سید محمود خلیفه سلطانی ----- ۲۷۷
- سید مسعود فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی ----- ۲۸۳
- سید کورش فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی ----- ۲۸۵
- میرزا محمد بدیع فرزند أبو الحسین میرزا ----- ۲۸۸
- سلالة السادات میرزا محمد جعفر خلیفه سلطانی ----- ۲۸۹
- سلالة السادات سید عبد الخالق خلیفه سلطانی ----- ۲۸۹
- سلالة السادات سید تقی خلیفه سلطانی ----- ۲۹۱
- سید مرتضی فرزند سید تقی خلیفه سلطانی ----- ۲۹۱
- سید مجتبی فرزند سید تقی خلیفه سلطانی ----- ۲۹۴
- سید محمد رضا فرزند سید تقی خلیفه سلطانی ----- ۲۹۴
- سلالة السادات سید صادق خلیفه سلطانی ----- ۲۹۷
- دکتر سید بهنام فرزند سید صادق خلیفه سلطانی ----- ۲۹۷
- سید بهزاد فرزند سید صادق خلیفه سلطانی ----- ۲۹۷
- سلالة السادات میرزا بدیع خلیفه سلطانی ----- ۲۹۷
- سلالة السادات محمد شفیع فرزند میرزا بدیع خلیفه سلطانی ----- ۲۹۸
- سید ولی الله فرزند سید محمد شفیع خلیفه سلطانی ----- ۲۹۸

- ۲۹۹ سید مهدی فرزند سید ولی الله خلیفه سلطانی
- ۳۰۳ سید مرتضی فرزند سید ولی الله خلیفه سلطانی
- ۳۰۳ سید فتح الله فرزند سید محمد شفیع خلیفه سلطانی
- ۳۰۴ سید فرهاد فرزند سید محمد شفیع خلیفه سلطانی
- ۳۰۶ سید جواد فرزند سید فرهاد خلیفه سلطانی
- ۳۰۸ سید فرهاد فرزند سید فرهاد خلیفه سلطانی
- ۳۱۰ سید محمد رضا فرزند سید فرهاد خلیفه سلطانی
- ۳۱۲ احفاد نواب سید علی فرزند خلیفه سلطان
- ۳۱۲ احفاد محمد طاهر فرزند نواب سید علی
- ۳۱۴ احفاد میرزا محمد صادق فرزند محمد طاهر فرزند نواب سید علی
- ۳۱۸ احفاد هدایت الله فرزند نواب سید علی
- ۳۲۳ احفاد سید مرتضی فرزند نواب سید علی
- ۳۲۵ احفاد میرزا سید احمد فرزند سید مرتضی فرزند سید علی
- ۳۲۸ احفاد میرزا ابوتراب فرزند سید مرتضی فرزند سید علی
- ۳۳۰ احفاد میرزا سید رضی الدین محمد فرزند نواب سید علی
- ۳۳۱ احفاد میرزا اسد الله فرزند نواب سید علی
- ۳۳۲ احفاد میرزا عبد الله فرزند نواب سید علی
- ۳۳۲ احفاد میرزا منصور فرزند نواب سید علی
- ۳۳۲ احفاد نواب سید ابراهیم فرزند خلیفه سلطان
- ۳۳۲ احفاد میرزا فضل الله فرزند نواب سید ابراهیم
- ۳۳۴ احفاد میرزا سید محمد فرزند نواب سید ابراهیم
- ۳۳۵ احفاد میرزا اسد الله فرزند سید محمد فرزند محمد کریم
- ۳۳۷ احفاد میرزا محمد حسین فرزند نواب سید ابراهیم
- ۳۳۸ احفاد نواب سید حسن فرزند خلیفه سلطان
- ۳۳۹ احفاد میرزا محمد نصیر فرزند نواب سید حسن
- ۳۴۲ احفاد میرزا محمد مهدی فرزند نواب سید حسن

- ۳۴۲ احفاد میرزا محمد باقر فرزند نواب سید حسن
- ۳۵۰ احفاد میرزا محمد حسن فرزند محمد شریف فرزند عبد الرحیم
- ۳۵۱ احفاد میرزا محمد حسین ملقب به کوچک میرزا، فرزند محمد شریف
- ۳۵۱ احفاد میرزا محمد معین فرزند محمد شریف فرزند عبد الرحیم
- ۳۵۳ احفاد نواب میرزا رفیع الدین محمد فرزند خلیفه سلطان
- ۳۵۳ احفاد میرزا جلال الدین محمد فرزند میرزا فتح الله
- ۳۵۴ احفاد أبو الحسین میرزا فرزند میرزا فتح الله
- ۳۵۵ احفاد میرزا محمد بدیع فرزند أبو الحسین میرزا
- ۳۵۸ احفاد میرزا عبد الواسع فرزند أبو الحسین فرزند میرزا فتح الله
- ۳۵۹ احفاد میرزا محمد حسن فرزند میرزا عبد الواسع
- ۳۵۹ احفاد میرزا محمد شهیر به آقا فرزند عبد الواسع
- ۳۶۰ احفاد میرزا محمد رضا فرزند میرزا محمد شهیر به آقا
- ۳۷۳ منابع تحقیق
- ۳۸۰ درباره مرکز

سیری در زندگانی سادات خلیفه سلطانی

مشخصات کتاب

سرشناسه: سجادی، سیدمجتبی، 1357-

عنوان و نام پدیدآور: سیری در زندگانی سادات خلیفه سلطانی همراه با بیان نسب و شرح حال اکابر این سلسله شریفه/مؤلف سیدمجتبی سجادی.

مشخصات نشر: اصفهان: آینه هستی، 1402.

مشخصات ظاهری: 341ص.: مصور (بخشی رنگی)، نمونه، عکس (رنگی).

شابک: 600000 ریال: 978-622-97321-8-2

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 335-341.

موضوع: سادات خلیفه سلطانی (خاندان) -- نسبنامه

موضوع: Sadat Khalifa soltani family -- Genealogy

رده بندی کنگره: BP53/7

[CS1419]

رده بندی دیویی: 297/98

شماره کتابشناسی ملی: 9183138

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ص: 1

فهرست مطالب

تقریظ آیة اللہ شیخ باقر فخار زید عزہ... 1

تقریظ آیة اللہ شیخ عبد الرسول پیمانی زید عزہ... 2

پیش گفتار... 3

امام زین العابدین، علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیہم السلام... 6

أبی عبداللہ الحسین الأصغر علیہ السلام... 8

أقوال دانشمندان در شأن إمام زاده حسین اصغر علیہ السلام... 11

فرزندان امام زاده حسین اصغر علیہ السلام... 19

أبی محمّد حسن الدکة المشتہر بالحکیم... 21

أبی الحسن محمّد الأكبر أبو المکارم... 26

الشّریف أبی محمّد عبداللہ... 29

أبی الحسن علی المرعش... 31

مشخصات شهر مرعش... 32

مشخصات فعلی شهر مرعش... 35

أبو علی (أبو محمّد) حسن محدّث... 39

همسر و فرزندان حضرت حکیمه خاتون علیها السلام... 41

حضرت حکیمه خاتون علیها السلام... 50

ویژگی های حضرت حکیمه خاتون علیها السلام... 51

وفات حضرت حکیمه خاتون علیها السلام... 59

فقیه زاهد أبو عبد اللہ حسین... 61

أبو الحسن علی نقیب أشراف... 62

شریف أبو هاشم... 64

أبو عبد اللہ محمّد... 65

أبو صادق عبد اللہ... 66

سید کمال الدین صادق... 67

سلطان اعظم سید قوام الدین مشهور به میر بزرگ مرعشی... 69

زندگی نامه سید قوام الدین مرعشی ملقب به «میر بزرگ»... 71

بازگشت قوام الدین به طبرستان... 72

افراسیاب چلاوی که بود؟... 72

ص: 2

- عَلَّتْ دَشْمَنِي اِفْرَاسِيَابِ چِلاوِي با سَيِّدِ قَوامِ الدِّين... 73
- برنامه افراسياب چلاوى جهت حذف مير بزرگ... 74
- آستانه نهضت سادات مرعشى... 74
- تأسيس دولت مرعشيان... 75
- جنگ مرعشيان با مخالفان... 76
- ادامه فتوحات مرعشيان... 77
- قزوين و علل تصرف آن توسط مرعشيان... 77
- وفات سيّد قوام الدّين... 78
- ظهور تيمور لنگ... 78
- تمهيدات سيّد كمال الدّين جهت عدم حمله تيمور... 79
- تسخير قلعه ماهانه سر... 80
- تأليفات قوام الدّين مرعشى... 83
- مقبره مير بزرگ مرعشى... 83
- ويژگى هاى مقبره... 84
- طاق ها و گنبد... 84
- فرزندان مير بزرگ مرعشى... 86
- سلطان اعظم سيّد كمال الدّين صادق... 87
- سلطان اعظم سيّد عليّ خان... 92
- سلطان اعظم سيّد مرتضى خان... 93
- أبو محمّد سيّد علاء الدّين حسن (حسين)... 96
- مير قوام الدّين محمّد... 97
- سيّد الأمير مير نظام الدّين عليّ... 98
- أمير علاء الدّين حسين مرعشى خليفه سلطاني... 100

سَيِّد هِدَايَتِ اللّٰهِ مَرَعَشِي خَلِيْفَه سُلْطَانِي ... 103

سَيِّد عَلِيّ مَرَعَشِي خَلِيْفَه سُلْطَانِي ... 105

مِيْر شَجَاعِ الدِّيْنِ مَحْمُوْد مَرَعَشِي خَلِيْفَه سُلْطَانِي ... 107

سَيِّد رَفِيْعِ الدِّيْنِ مَحْمُوْد مَرَعَشِي خَلِيْفَه سُلْطَانِي ... 122

عَلَاءِ الدِّيْنِ حَسِيْنِ خَلِيْفَةِ السُّلْطَانِ وَ سُلْطَانِ الْعُلَمَاءِ ... 127

شَرْحِ حَالِ سُلْطَانِ الْعُلَمَاءِ ... 128

وَزَارَتِ خَلِيْفَه سُلْطَانِ ... 130

ص: 3

بررسی علل برکناری خلیفه سلطان از وزارت... 130

تحصیل و تدریس خلیفه سلطان... 135

اساتید خلیفه سلطان... 138

شاگردان خلیفه سلطان... 139

تألیفات خلیفه سلطان... 140

خدمات خلیفه سلطان... 142

اعمال نیک و خیر خلیفه سلطان... 143

احیاء بنای قبور ائمه بقیع علیهم السلام به وسیله خلیفه سلطان... 144

سفرهای تبلیغی خلیفه سلطان... 145

مشخصات ظاهری خلیفه سلطان... 145

گفتار علماء و دانشمندان در شأن خلیفه سلطان... 146

سلاطین صفویّه موسویّه... 156

شجره نامه سلاطین صفویّه موسویّه... 161

سید قوام الدین، برادر سلطان العلماء... 161

فرزندان خلیفه سلطان... 162

نوّاب سید علیّ فرزند خلیفه سلطان... 164

نوّاب سید ابراهیم فرزند خلیفه سلطان... 165

نوّاب سید حسن فرزند خلیفه سلطان... 168

نوّاب سید رفیع الدین محمّد مرعشی خلیفه سلطانی... 169

محمّدآباد جرقویه... 175

نوّاب میرزا فتح الله مرعشی خلیفه سلطانی... 178

نوّاب ابو الحسین میرزا مرعشی خلیفه سلطانی... 181

سید میرزا عبد الواسع مرعشی خلیفه سلطانی... 183

میرزا سیّد محمّد شہیر بہ آقا... 184

میرزا سیّد محمّد رضا مرعشی خلیفہ سلطانی... 185

میرزا محمّد رفیع خلیفہ سلطانی... 187

میرزا سیّد محمّد تقی خلیفہ سلطانی... 187

سیّد موسیٰ فرزند محمّد تقی خلیفہ سلطانی... 188

سیّد عیسیٰ فرزند محمّد تقی خلیفہ سلطانی... 188

میرزا عباس سجّادی (خلیفہ سلطانی) فرزند محمّد تقی... 189

ص: 4

- سلالة السادات حاج سيّد مرتضى سجّادى... 190
- سيّد محمّد فرزند سيّد مرتضى سجّادى... 193
- سيّد مجتبى فرزند سيّد محمّد بن سيّد مرتضى سجّادى... 193
- سيّد مصطفى فرزند سيّد محمّد بن سيّد مرتضى سجّادى... 196
- سيّد احمد فرزند سيّد محمّد بن سيّد مرتضى سجّادى... 196
- سيّد تقى فرزند سيّد مرتضى سجّادى... 197
- سيّد مهدى فرزند سيّد تقى فرزند سيّد مرتضى سجّادى... 198
- سيّد مصطفى فرزند سيّد مرتضى سجّادى... 199
- سيّد مهدى فرزند سيّد مرتضى سجّادى... 202
- مرحوم مغفور سيّد رضا فرزند سيّد مرتضى سجّادى... 203
- سيّد محسن فرزند سيّد مرتضى سجّادى... 204
- سيّد محمّد رضا فرزند سيّد محسن بن سيّد مرتضى سجّادى... 205
- سيّد حميد رضا فرزند سيّد محسن بن سيّد مرتضى سجّادى... 206
- سيّد جواد فرزند سيّد مرتضى سجّادى... 207
- ميرزا محمّد امين فرزند ميرزا محمّد شهير به آقا... 208
- ميرزا محمّد مشهور به حاجى ميرزا آقا... 208
- ميرزا عبد الحسين خان مشهور به مير پنج... 209
- سرتيب ميرزا ابو الحسن خان... 215
- سلالة السادات حاج سيّد محمّد ازهر... 217
- سرهنگ ميرزا عبد الواسع خان... 226
- ميرزا محمّد علىّ خان... 228
- حجة الإسلام حاج ميرزا محمّد امين «طائر»... 230
- سلطان ميرزا سيّد علىّ خان... 234

میرزا تقی خان فرزند سلطان میرزا سید علی خان... 234

سید محمد خان... 237

میرزا اسد اللہ خان... 238

سلالة السادات میرزا سید ابراهیم خلیفه سلطانی... 239

سلالة السادات سید محمد علی خلیفه سلطانی... 239

سید مصطفی فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی... 242

سید بابک فرزند سید مصطفی خلیفه سلطانی... 244

ص: 5

- سید محمود فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی... 246
- سید علی فرزند سید محمود خلیفه سلطانی... 246
- سید مسعود فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی... 251
- سید کورش فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی... 253
- میرزا محمد بدیع فرزند أبو الحسین میرزا... 256
- سلالة السادات میرزا محمد جعفر خلیفه سلطانی... 257
- سلالة السادات سید عبد الخالق خلیفه سلطانی... 257
- سلالة السادات سید تقی خلیفه سلطانی... 258
- سید مرتضی فرزند سید تقی خلیفه سلطانی... 258
- سید مجتبی فرزند سید تقی خلیفه سلطانی... 260
- سید محمد رضا فرزند سید تقی خلیفه سلطانی... 260
- سلالة السادات سید صادق خلیفه سلطانی... 262
- دکتر سید بهنام فرزند سید صادق خلیفه سلطانی... 262
- سید بهزاد فرزند سید صادق خلیفه سلطانی... 262
- سلالة السادات میرزا بدیع خلیفه سلطانی... 262
- سلالة السادات محمد شفیع فرزند میرزا بدیع خلیفه سلطانی... 263
- سید ولی الله فرزند سید محمد شفیع خلیفه سلطانی... 263
- سید مهدی فرزند سید ولی الله خلیفه سلطانی... 264
- سید مرتضی فرزند سید ولی الله خلیفه سلطانی... 266
- سید فتح الله فرزند سید محمد شفیع خلیفه سلطانی... 266
- سید فرهاد فرزند سید محمد شفیع خلیفه سلطانی... 267
- سید جواد فرزند سید فرهاد خلیفه سلطانی... 268
- سید فرشاد فرزند سید فرهاد خلیفه سلطانی... 270

سید محمد رضا فرزند سید فرهاد خلیفه سلطانی... 272

احفاد نواب سید علی فرزند خلیفه سلطان... 274

احفاد محمد طاهر فرزند نواب سید علی... 274

احفاد میرزا محمد صادق فرزند محمد طاهر فرزند نواب سید علی... 276

احفاد هدایت الله فرزند نواب سید علی... 280

احفاد سید مرتضی فرزند نواب سید علی... 285

احفاد میرزا سید احمد فرزند سید مرتضی فرزند سید علی... 287

ص: 6

احفاد ميرزا ابوتراب فرزند سيّد مرتضى فرزند سيّد عليّ... 290

احفاد ميرزا سيّد رضى الدين محمّد فرزند نواب سيّد عليّ... 292

احفاد ميرزا اسد الله فرزند نواب سيّد عليّ... 293

احفاد ميرزا عبد الله فرزند نواب سيّد عليّ... 294

احفاد ميرزا منصور فرزند نواب سيّد عليّ... 294

احفاد نواب سيّد ابراهيم فرزند خليفه سلطان... 294

احفاد ميرزا فضل الله فرزند نواب سيّد ابراهيم... 294

احفاد ميرزا سيّد محمّد فرزند نواب سيّد ابراهيم... 296

احفاد ميرزا اسد الله فرزند سيّد محمّد فرزند محمّد كريم... 297

احفاد ميرزا محمّد حسين فرزند نواب سيّد ابراهيم... 299

احفاد نواب سيّد حسن فرزند خليفه سلطان... 300

احفاد سيّد محمّد كاظم فرزند نواب سيّد حسن... 301

احفاد ميرزا محمّد نصير فرزند نواب سيّد حسن... 301

احفاد ميرزا محمّد مهدي فرزند نواب سيّد حسن... 304

احفاد ميرزا محمّد باقر فرزند نواب سيّد حسن... 304

احفاد ميرزا محمّد حسن فرزند محمّد شريف فرزند عبد الرحيم... 312

احفاد ميرزا محمّد حسين ملقب به كوچك ميرزا، فرزند محمّد شريف... 313

احفاد ميرزا محمّد معين فرزند محمّد شريف فرزند عبد الرحيم... 313

احفاد نواب ميرزا رفيع الدين محمّد فرزند خليفه سلطان... 315

احفاد ميرزا جلال الدين محمّد فرزند ميرزا فتح الله... 315

احفاد أبو الحسين ميرزا فرزند ميرزا فتح الله... 316

احفاد ميرزا محمّد بديع فرزند أبو الحسين ميرزا... 317

احفاد ميرزا عبد الواسع فرزند أبو الحسين فرزند ميرزا فتح الله... 320

احفاد میرزا محمد حسن فرزند میرزا عبد الواسع... 321

احفاد میرزا محمد شهیر به آقا فرزند عبد الواسع... 321

احفاد میرزا محمد رضا فرزند میرزا محمد شهیر به آقا... 322

منابع تحقیق... 333

ص: 7

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين. وبعد قال الله تبارك وتعالى: إنا أعطيناك الكوثر.

الكوثر، الخير الكثير، ومصادقه الأتم والأكمل، الليلة المباركة المفسرة في لسان الأحاديث بسيدتنا، سيّدة نساء العالمين الصديقة الكبرى فاطمة الزهراء صلي الله عليها ومن بركتها وخيرها اولادها الأمجاد، ومنهم الذين من سليلة سيدنا الحسين الأصغر بن إمامنا ومولانا الإمام السجّاد صلوات الله عليه.

وفي هذه السلسلة الجليّة الأعلام الكبراء جرت منهم ينابيع الحكمة والخدمة إلى عصرنا وتبقى إلى ظهور الإمام المنتظر روي فداه إن شاء الله ومن سعى في إحياء ذكرهم كمن أحيا امر الولاية وقال المعصوم صلوات الله عليه: «رحم الله من أحيا أمرنا»، مضافاً أن في إحياء امرهم صلة الرحم، وإنما توجب الألفة والمحبة بينهم.

ومن بذل جهده في هذه الأمر السيّد السند، والحبر المعتمد، والثقة الضبط والثبت، صديقي الأعزّ، الفاضل الألمعي، والمحقق اللوزعي، السيّد مجتبي السجّادى دام عزّه فطوبى له ثمّ طوبى له حيث سعى في إحياء ذكر هذه السلسلة المباركة. وعلى أبناء هذه العين الجارية وبناتها، شكر النعمة، و صلّم الرحم واتباع سادتهم والتوجه اليهم سيّما أمهم العظيمة سيّدتنا فاطمة الزهراء صلي الله عليها، وإبنا الإمام المنتظر الحجة بن الحسن صلوات الله عليه.

الليلة المباركة وهي ليلة القدر

23 شهر رمضان 1444 ه.ق.

25/1/1402 ه.ش.

«باقر الفخار عفي الله عنه»

تقریظ آیه الله شیخ عبد الرسول پیمانی زید عزه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله حمداً دائماً مادامت الأرض و السماء و الصلاة و السلام على الشجرة الطيبة التي أصلها ثابت و فرعها في السماء، و العن على الشجرة الخبيثة لعناً دائماً بدوام الأرض و السماء.

ریشه درخت هاشمی دو جوانه زد، یکی به نام حضرت عبد الله عليه السلام، که اشرف کائنات و گل سر سبد موجودات از آن ظهور نمود، و از ایشان گل سرسبد کوثر بوجود آمد. و دیگری به نام أبو طالب عليه السلام، که سید اوصیاء و مولی الموالی از آن بُروز کرد. و با پیوند کوثر نبوت، و مشکات ولایت، دو گل به بار نشست، یک گل خضراء، به نام امام حسن مجتبی عليه السلام، و یک گل حمراء، به نام امام حسین شهید کربلا عليه السلام، و از این گل حمراء، نه شاخه منشعب شد، شاخه اول به نام سید الساجدین و زین العابدین، که بسی پُربار و دارای میوه های بی شمار، که در تمام نقاط بلاد مسلمین انتشار دارند.

از جمله سادات مرعشی، که سادات خلیفه سلطانی از زمره آن ها می باشند، در بلاد حجاز، و عراق، و شام، و ایران، و هندوستان پخش شده اند. و در ترویج شریعت نبوی، و مذهب حق جعفری، سعی وافر نموده اند. از همین شجره طیبه است، جناب مستطاب، صدیق معظم، و دانشمند مکرم، عماد الأعلام، ثقة الإسلام سید مجتبی سجّادی زید عزه و دام توفیقه که در این کتاب مستطاب به معرفی معاریف و علمای آن شجره معروفه پرداخته است. خداوند بر توفیقاتش بیفزاید.

15 شهر رمضان المبارک سنه 1444ه.ق.

«عبد الرسول پیمانی»

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الصلاة والسلام على سيدنا ونبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على آله و اهل بيته و لا سيما مولانا و مقتدنا علياً أمير المؤمنين و لعنة الله على منكري فضائلهم و مناقبهم من الآن إلى قيام يوم الدين.

قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسب شناسی در میان اعراب برای شناخت قبائل رایج بود، و در زمان ظهور اسلام و پس از آن، با مرتب شدن برخی از مسائل شرعی، و افزایش ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اهمیت ویژه ای برخوردار شد، و علم انساب در میان سادات رواج یافت. و آن گونه که در کتاب های نسب شناسی آمده، از همان قرن اول هجری و به خصوص پیش آمدن هجرت ها و برخی آوارگی ها که بر اثر تهدیدهای امویان و عباسیان ایجاد شده بود، از سوی خود سادات و برخی از مؤلفین کتب انساب و علم رجال، به حفظ نسب سادات توجه شده، و در هر شهر و دیاری که علویان بوده اند دفتر و جریده ای برای ثبت نسب ها وجود داشته، و برای حفظ اسامی سادات اصیل، دقت کافی مبذول می شده است.

لازم به تذکر است که در اوایل، ثبت و ضبط اسامی سادات به صورت متفرقه صورت می گرفت، اما بعدها در هر منطقه، فردی به عنوان نقیب (سرپرست سادات)، انتخاب می شد که

امور مربوط به انساب را انجام می داد. و در مدّت های مدیدی هم انتخاب نقیب با صدور حکم از طرف حاکم یا خلیفه وقت به طور رسمی صورت می گرفت که نمونه های آن بسیار است.

از زمان تسلط مغولان، به خصوص حاکمان شیعه آن دودمان، که در رأس آنان سلطان محمد خدابنده - سلطان ألبایتو - معاصر با علامه حلی، قرار داشته است، دستور این بوده که در هر شهر و دیاری دارالسه یاده هایی ایجاد شود. از این جهت بود که امور نقابت، عمومی و رسمی شد، و این کار تا قبل از فتنه افغان ها ادامه داشته، ولی در زمان روی کار آمدن آن ها، اگرچه حکومتشان عمر کوتاهی داشت، اما انجام امور مذکور، از هم پاشیده، و دیگر هیچ گاه سر و سامانی نگرفت، از همین رو تدوین سلسله نسب ها از قرن یازدهم به بعد با مشکل روبه رو شد.

در این بین از جمله ساداتی که به ایران مهاجرت کردند، سادات خلیفه سلطانی از اولاد علیّ مرعشی می باشند که طبق شواهد تاریخی به نظر می رسد، مدّتی در خراسان، و بعد در مازندران (طبرستان) سکونت داشته اند، و سپس به اصفهان مهاجرت کرده اند و در این شهر به همین نام معروف و مشهور می باشند. و بعدها بعضی از آن ها فامیل خود را عوض کردند و فامیل هایی چون ازهر، صفوی، سجّادی، ایروانی، نوّاب و غیره را برگزیدند و نگارنده سطور از همین طایفه می باشد.

و اگرچه شجره نامه این خانواده تا سیّد موسی خلیفه سلطانی عموی سیّد مرتضی سجّادی (پدر بزرگ محرّر اوراق) در کتاب «المعقبون من آل ابی طالب» به طور کامل وجود دارد،⁽¹⁾

اما به درخواست نزدیکان که حسب روایات⁽²⁾ دستور به حفظ و ثبت انساب داده شده است، شروع به نوشتن این اوراق نمودم، و از آنجا که اغلب سادات این سلسله شریفه از اعلام و علماء بوده اند، بهتر دیدم که کلام ارباب تراجم و علمای علم انساب، در شأن آن ها آورده شود. و نام هرکدام از اسلاف این خاندان که از وجود نازنین امام زین العابدین علیه السلام شروع می شود، با فونت درشت آورده شده است، و در ذیل آن، مختصری از شرح حال آن ها، از زبان علماء علم انساب و تراجم بیان گردیده شده است.

ص: 4

1- . المعقبون من آل ابی طالب، ج علیها السلام، ص 298.

2- . قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : «اعرفوا أنسابکم تصلوا أرحامکم؛ نسب های خود را بشناسید که صله رحم نمایید.» المعقبون من آل ابی طالب، ج قدس سره، ص 6.

لازم به تذکر است که این اوراق بر اساس دو نسخه شجره نامه مفصلی که نگارنده آن ها مشخص نیست، و در آن متعرض فرزندان سلطان العلماء قدس سره شده اند. به همراه سه نسخه شجره نامه ای که به خط نسابه بزرگوار آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد،⁽¹⁾ تدوین گردیده شده است. اما چون در نسخ مشجرات سادات خلیفه سلطانی قدری اختلاف نسخه وجود دارد، کما این که باقی مشجرات نیز چنین است، متن این کتاب، تا سید مرتضی خان طبق آن چه نسابه بزرگوار، آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمه الله در مقدمه کتاب «احقاق الحق» فرموده، تدوین شده است.

و کتابی که از نظر خوانندگان عزیز می گذرد اکثر عباراتش از کتاب های علماء اخذ شده است، و نگارنده سعی کرده عبارات بزرگان را تغییر ندهد و برداشتی از خود ارائه ندهد. و از آنجا که هیچ کس غیر از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از خطا مصون نیست، از خوانندگان عزیز استدعا دارم اگر سهواً خطائی در این اوراق واقع شده است، نگارنده را مورد هدایت و بخشش قرار دهند، که اگر چه بضاعتی ندارد، اما تمام سعی خود را برای مصونیت از خطا نموده است. و به مقتضی «من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق؛ کسی که از زحمات دیگران تشکر نکند، گویا شکر خدای را به جای نیآورده»، وظیفه دارم از همه عزیزانی که مرا در نشر این مجموعه یاری نمودند، سپاس گزاری نمایم.

«سید مجتبی سجّادی»

ص: 5

1- . یکی از آن سه نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله است، درباره همه فرزندان و احفاد میرزا رفیع الدین محمّد فرزند سلطان العلماء (م) می باشد، و در دو نسخه دیگر فقط نام اسلاف نگارنده سطور آمده است.

سلسله نسب شریف سادات خلیفه سلطانی در بین حضرات معصومین علیهم السلام، به وجود نازنین حضرت امام زین العابدین علیه السلام باز می‌گردد. و در تاریخ میلاد امام سجّاد علیه السلام اقوال متعدّدی وجود دارد، و شاید اصحّ اقوال، نیمه جمادی الأوّل سال سی و شش، و یا پنجم جمادی الأوّل سال سی و هشت باشد. (1)

و مرحوم علامه مجلسی قدس سره از کتاب «کشف الغمّة» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است: ولادت آن حضرت در سال سی و هشت هجری، پیش از شهادت جدّ بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد. و با امیرالمؤمنین علیه السلام دو سال ماندند، و با امام حسن علیه السلام ده سال، و بعد از امام حسن علیه السلام، با پدر بزرگوارشان امام حسین علیه السلام ده سال زندگی نمودند، و ایّام امامت آن حضرت سی و پنج سال بوده است. و عمر شریف آن حضرت به پنجاه و هفت سال رسید، و مادر آن حضرت موافق مشهور، حضرت شهربانو علیها السلام، دختر یزدجرد بن شهربار، پادشاه ایران بودند، و بعضی به جای شهربانو، نام ایشان را «شاه زنان» نیز گفته اند. (2)

در زمان شهادت آن حضرت بین علماء اختلاف است، و مشهور آن است که شهادت حضرت در یکی از این سه روز بوده است: 1- دوازدهم محرم، 2- هجدهم محرم، 3- بیست و پنجم محرم سال نود و پنج، یا نود و چهار هجری. ابن بابویه و جمعی از علماء می‌گویند: ولید بن عبدالملک

ص: 6

1- . منتهی الآمال، ج 2، ص 29.

2- . جلاء العیون، ص 832.

آن حضرت را زهر داد، و بعضی هشام بن عبدالملک را قاتل حضرت دانسته اند. گر چه ممکن است هشام بن عبدالملک، به جهت عداوت و بغضی که از آن حضرت داشته، ولید بن عبد الملک، برادر خود را که خلیفه آن زمان بوده، وادار کرده باشد که آن حضرت را زهر دهد. از این رو نسبت قتل امام سجّاد علیه السلام به هر دو نفر آن ها صحیح است.⁽¹⁾

مرحوم مستنبط قدس سره درباره مکارم اخلاق و عبادت های حضرت امام سیّد الساجدین و زین العابدین علیه السلام روایت نموده است:

«امام سجّاد علیه السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواندند. و در شب تاریک از خانه خارج می شدند، و بر شانه مبارک خود، انبانی که در آن کیسه هایی از دینار و درهم بود را حمل می کردند، و چه بسیار مواقعی که طعام و هیزم به دوش خود می گرفتند، و به درب خانه های فقرا می بردند، سپس هر یک از خانه ها را در می زدند، و به کسی که در را می گشود، مرحمت می کردند. در حالی که چهره خود را پوشانده بودند، تا هیچ فقیری ایشان را نشناسند. وقتی که بدن نازنین حضرت را برای غسل دادن در محلّ شستن نهادند، دیدند شانه مبارک حضرت از اثر همان انبان ها مثل زانوی شتر پینه بسته است. آن حضرت صد خانواده از تهی دستان مدینه را سرپرستی می کردند، و همواره دوست داشتند که یتیمان و اشخاص زمین گیر و فقیران بی چاره ای که درها به روی آن ها بسته بود، بر سر سفره ایشان حاضر شوند، و با دست مبارک خود به آن ها طعام می خوراندند، و برای خانواده هرکدام از آن ها که اهل و عیال داشتند، غذا می فرستادند.»⁽²⁾

مرحوم شیخ عبّاس قمی قدس سره در کتاب ارزشمند «منتهی الآمال» روایت کرده است: حضرت امام زین العابدین علیه السلام دارای پانزده فرزند می باشند؛ یازده پسر به نام های: (1) حضرت امام محمّد باقر علیه السلام، (2) عبداللّه، (3) حسن، (4) حسین، (5) زید، (6) عمر، (7) حسین اصغر، (8)

ص: 7

1- . منتهی الآمال، ج 2، ص 92.

2- . القطره، ج قدس سره، ص 324.

عبدالرحمن، 9) سلیمان، 10) علی، 11) محمد اصغر. و چهار دختر به نام های: 1) خدیجه، 2) فاطمه، 3) علیّه، 4) امّ کلثوم. (1)

که در بین فرزندان حضرت امام زین العابدین علیه السلام، سلسله نسب سادات خلیفه سلطانی، به امام زاده واجب التعظیم حسین اصغر علیه السلام برمی گردد.

أبی عبدالله الحسین الأصغر علیه السلام

امام زاده واجب التعظیم حسین اصغر علیه السلام، عالمی فاضل، و محدّثی بزرگوار، و عابدی عقیف بوده، و دانش آموخته پدر، و برادر بزرگوار خود، حضرت امام محمد باقر علیه السلام بوده اند. برخی مادر ایشان را کنیز اُمّ ولدی به نام ساعده یا سعاده دانسته اند. (2) ولی عده ای مادر ایشان را فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام دانسته اند. (3) و از آن جایی که امام زاده حسین اصغر، برادری بزرگتر از خود به نام حسین داشته اند، ایشان با نام حسین اصغر شناخته می شوند. (4)

در سال شهادت ایشان اختلاف است، ولی به نظر می رسد ایشان در سال صد و پنجاه و هفت قمری از دنیا رفته باشند. (5) و مشهور علماء محل دفن ایشان را در قبرستان بقیع دانسته اند. (6) ولی مرحوم معلّم حبیب آبادی قدس سره قبر مطهر ایشان را در نزدیکی نیشابور ذکر کرده است. (7) و در این صورت با توجه به این که در نزدیک نیشابور امام زاده ای با این نام وجود دارد، به نظر می رسد اولین کسی که از این دودمان به ایران مهاجرت کرده است، امام زاده حسین اصغر بوده باشند. به هر تقدیر در کتاب «کشف الإرتیاب» درباره امامزاده حسین اصغر علیه السلام آمده است:

ص: 8

1- . منتهی الآمال، ج 2، ص 100.

2- . اعیان الشیعة، ج 6، ص 111.

3- . مقدّمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشّهد)، ص 107 .

4- . مقدّمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشّهد)، ص 107 .

5- . مقدّمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشّهد)، ص 107 .

6- . منتهی الآمال، ج 2، ص 143.

7- . مکارم الآثار، ج قدس سره، ص 5 .

«الشريف الأجل المتوَلَّى على صدقات جدّه أمير المؤمنين عليه السلام، أبي عبد الله الحسين الأصغر المتوَلَّى بالمدينة المشرفة (157) وقبره بالبقيع، وهو ابن الامام الهمام مولانا سيّد الساجدين وزين العابدين عليه السلام.» (1)

(شريف أجل، کسی که تولیت موقوفات جدّش امیر المؤمنین علیه السلام را بر عهده داشت، أبو عبد الله حسین اصغر که در سال 157 در مدینه از دنیا رفت و قبرش در قبرستان بقیع است. او فرزند امام همام مولانا سیّد الساجدين وزین العابدين عليه السلام است.)

به هر تقدیر امام زاده حسین اصغر مثل پدر خود، آن چنان مشغول عبادت ذات مقدس باری تعالی بودند که مرحوم ابن طقطقی قدس سره (2)، مؤلف کتاب «الأصیلی فی أنساب الطّالبيين» درباره ایشان نگاشته است:

«كان أشبه الناس بأبيه في التّعبد.» (3)

(حسین اصغر در عبادت شبیه ترین مردم به پدرش بود.)

و مرحوم شیخ مفید قدس سره هم درباره زهد ایشان از حرب بن طحان روایت نموده است: سعید، دوست و مصاحب حسن بن صالح به من گفت:

«لَمْ أَرِ أَحَدًا أَحْوَفَ مِنَ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ، حَتَّى قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، فَرَأَيْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَلَمْ أَرِ أَشَدَّ خَوْفًا مِنْهُ، كَأَنَّمَا أُذْخِلَ النَّارَ، ثُمَّ أُخْرِجَ مِنْهَا لِشِدَّةِ خَوْفِهِ.» (4)

(من هیچ کس را خداترس تر از حسن بن صالح ندیدم، تا این که وارد مدینه شدم و حسین بن علی بن حسین علیهم السلام را دیدم، پس فهمیدم که هیچ کس خدا ترس تر از او

ص: 9

1- . كشف الإرتياب فی ترجمة لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ج قدس سره، ص 117.

2- . ابو عبدالله محمد بن علی بن علی بن طباطبا، معروف به ابن طقطقی (م 672 ق) تقیب بزرگ علویان شهر حله، نجف، و کربلا و از علماء و نسب شناسان شایسته و مورخان شیعه مذهب در نیمه دوم قرن هفتم هجری بود.

3- . الأصیلی فی أنساب الطّالبيين، ص 281.

4- . إرشاد، ج 2، ص 174.

نیست؛ مثل این که داخل آتش شده، و از آن بیرون آمده بود، این گونه از خداوند ترس داشت.)

و بدیهی است کسی که این چنین خدا ترس و اهل عبادت ذات مقدس ربوبی جلّ جلاله باشد، صاحب کرامات عدیده ای خواهد بود. لذا مرحوم سیّد جعفر أعرجی قدس سره (1) در کتاب «مناهل الصّرب فی أنساب العرب» تصریح به مستجاب الدعوة بودن امام زاده حسین اصغر علیه السلام نموده، و در این باره نگاشته است:

«كان مستجاب الدعوة و له في ذلك حكايات مشهورة ذكر في البحار بعضها.» (2)

(ایشان مستجاب الدعوه بوده اند، و در این باب داستان های مشهوری نقل شده که بعضی از آن ها در کتاب بحار الانوار آورده شده است.)

از این رو مرحوم شیخ مفید قدس سره هم درباره کرامات امام زاده حسین اصغر علیه السلام، در ضمن روایتی، تصریح به مستجاب الدعوة بودن ایشان کرده، و از احمد بن عیسی در این باره نقل کرده است، که پدرم گفت:

«كُنْتُ أَرَى الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَدْعُو فَاكُنْتُ أَقُولُ: لَا يَضَعُ يَدَهُ حَتَّى يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الْخَلْقِ جَمِيعاً.» (3)

(می دیدم حسین بن علی بن حسین علیه السلام دعا می کند، پس می گفتم دستش را پایین نمی آورد تا دعایش در حق همه مستجاب گردد.)

از این روایت به خوبی دانسته می شود، از آنجائی که راوی این حدیث مکرراً استجابت دعاهاى امام زاده حسین اصغر علیه السلام را دیده بوده، همین که ایشان در این مجلس هم دست به دعا بلند می کنند، آن چنان جذب ایشان شده بوده است، که با خود می گوید ایشان دست خود را پائین نخواهند آورد، تا آن که دعاهايشان در حق همگان مستجاب گردد.

ص: 10

1- . سیّد جعفر بن محمّد کاظمی أعرجی (1274-1332ق)، از احفاد امام سجاد علیه السلام و ملقب به معین الاشراف، ادیب، مورخ و نسب شناس بوده است.

2- . مناهل الصّرب فی أنساب العرب، ص 500.

3- . إرشاد، ج 2، ص 174.

مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب ارزشمند «منتهی الآمال» درباره ایشان می فرماید:

«امام زاده حسین اصغر، کنیه اش ابو عبد الله بوده، و مردی عقیف و محدث و فاضل بوده، و جماعتی از وی روایت حدیث کرده اند، از جمله عبد الله بن المبارك و محمد بن عمر واقفی شیعی است. در سنه صد و پنجاه و هفت، به سن شصت و چهار سالگی وفات کرد، و در بقیع به خاک رفت.»⁽¹⁾

و مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره امامزاده حسین اصغر علیه السلام می فرماید:

«الشَّريف أبو عبد الله الحسين الأصغر المتوفى سنة 157 روى عن أبيه الإمام سيّد السّاجدين عليه السلام ، ... ووجدت بخطّ العلامة التّسابة السيّد حسّون البراقى شيخ والدي في علم التّسب: أنّ الحسين أمّه أمّ ولد روميّة هكذا قيل، و الصّحيح أنّ أمّه أمّ أخيه عبد الله الباهر، و هي فاطمة بنت الإمام الحسن السّبط عليه السلام . و كان الحسين عالماً فاضلاً أشبه ولد أبيه به، و إنّما اشتهر بالأصغر لأنّه كان له أخ آخر أكبر منه، اسمه الحسين، توفى في حياة أبيه. و قال شيخنا أبو عبد الله المفيد في كتاب الإرشاد: إنّ ابنة الحسين الأصغر خرجت إلى الصّادق عليه السلام ، فولدت له ابنه إسماعيل، إمام الإسماعيلية.»⁽²⁾

(سيّد ابو عبد الله حسين اصغر، متوفى سال 157 هجرى از پدر بزرگوارش حضرت سيّد السّاجدين عليه السلام روایت نقل کرده است ... و درباره ایشان به خطّ علامه نسابه سيّد حسون براقى، استاد پدرم در علم نسب، نوشته اى به اين صورت پیدا کردم: حسين اصغر مادرش کنيز رومى بوده است، چنانچه اين گونه گفته شده، لکن قول درست آن است که مادرش، مادر برادرش عبد الله باهر، فاطمه دختر سبط اکبر،

ص: 11

1- . منتهى الآمال، ج 2، ص 143.

2- . مقدّمه احقاق الحقّ (حياة القاضى الشّهيد)، ص 107 .

امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد. و حسین اصغر عالم فاضلی بوده که در بین برادرانش شبیه ترین آن ها به پدرش بوده است، و برای این مشهور به اصغر شده است که برادر بزرگ تری هم نام خود داشته، که او در زمان پدرش وفات کرده است. و شیخ مفید؛ در کتاب ارشاد گفته است: دختر حسین اصغر به همسری امام صادق علیه السلام برگزیده شد، و برای حضرت پسری به نام اسماعیل آورد؛ همان که امام فرقه اسماعیلیه است.)

مرحوم شیخ مفید قدس سره نیز درباره امام زاده واجب التعظیم، حسین اصغر علیه السلام نگاشته است:

«كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَاضِلاً وَرِعاً وَرَوَى حَدِيثاً كَثِيراً عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَمَّتِهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ وَأَخِيهِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.» (1)

(حسین بن علی بن حسین، فاضلی پرهیزکار بود، و احادیث زیادی از پدرش علی بن الحسین علیهما السلام و عمّه اش فاطمه بنت الحسین علیهما السلام و برادرش امام باقر علیه السلام نقل کرده است.)

مرحوم ابن طقطقی قدس سره، مؤلف کتاب «الأصیلی فی أنساب الطالبین» درباره ایشان می فرماید:

«أبو عبد الله الحسين الأصغر بن الإمام زين العابدين عليه السلام، فكان زاهداً ورعاً محدثاً، روى الحديث عن أبيه وعمته فاطمة بنت الحسين عليهما السلام وعن أخيه أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام وعن غيرهم، وكتب الناس عنه، وكان أشبه الناس بأبيه في التَّعبُّد، وولده نقباء الأطراف، أجلاً عظاماً، ملقبون مطاعون» (2)

(ابو عبد الله حسین اصغر، فرزند امام زین العابدین علیه السلام، زاهد و پرهیزکار و محدث بود، و از پدر و عمّه و برادرش امام باقر علیه السلام و غیر ایشان، نقل حدیث کرده است، و دیگران از او احادیث را گرفته، و جمع آوری نموده اند. و او در عبادت شبیه ترین مردم

ص: 12

1- . إرشاد، ج 2، ص 174.

2- . الأصیلی فی أنساب الطالبین، ص 281.

به پدرش بود، و فرزندانش همه از بزرگان و تقیبان بلاد، و مورد احترام، و بزرگداشت دیگران بودند، و مردم از آن ها فرمان برداری می کردند. آن چه در عبارت این کتاب، آدمی را حیران می کند، این است که درباره ایشان نگاشته است: «كان أشبه الناس بأبيه في التَّعبُد؛ حسين اصغر در عبادت شبیه ترین مردم به پدرش بود»، چرا که اگر کسی از عبادت های امام زین العابدین علیه السلام آگاهی داشته باشد، نیک می داند که ایشان چگونه خداوند متعال را عبادت می فرمودند. حال وقتی تاریخ نگاری خیره، و عالمی بزرگ، ایشان را در عبادت، به پدرشان تشبیه می کند، به خوبی می توان پی به کیفیت عبادت ایشان، و زهد کم نظیر ایشان برد.

مرحوم عمری قدس سره (1) صاحب کتاب «المجدی فی أنساب الطَّالِبِین» درباره امامزاده حسین اصغر نگاشته است:

«كان الحسين عفيفاً، محدثاً، فاضلاً، عالماً.» (2)

(حسین اصغر، عقیف و محدث و فاضل و عالم بود.)

و مرحوم سیّد جعفر أعرجی قدس سره در کتاب «مناهل الصَّرب فی أنساب العرب» ضمن تصریح به مستجاب الدعوة بودن امام زاده حسین اصغر علیه السلام درباره ایشان می فرماید:

«الحسين الأصغر ابن زين العابدين و سيّد السَّاجدين عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين عليهم السلام و كنيته أبو عبد الله و كان فاضلاً ورعاً محدثاً. روى عن أبيه زين العابدين عليه السلام و عمته فاطمة بنت الحسين عليهما السلام و أخيه أبي جعفر الباقر عليه السلام و كان مستجاب الدعوة و له في ذلك حكايات مشهورة ذكر في البحار بعضها، و نسله في الحجاز و العراق و الشَّام و مصر و بلاد المغرب و بلاد العجم، و كانت وفاته بالمدينة سنة سبع و خمسين و مائة، و دفن بالبقيع» (3)

ص: 13

1- . ایشان نجم الدین ابو الحسن علیّ بن ابو الغنائم علوی عمری مشهور به ابن صوفی (حدود 390 تا حدود 460 ق)، نسب شناس شیعه بوده است.

2- . المجدی فی أنساب الطَّالِبِین، ص 396.

3- . مناهل الصَّرب فی أنساب العرب، ص 500.

(حسین اصغر فرزند امام زین العابدین و سید الساجدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیهم السلام است، و کنیه ایشان ابو عبد الله می باشد. او دانشمندی پرهیزکار، و محدث بود، که از پدر بزرگوار خود امام زین العابدین علیه السلام و عمه اش فاطمه بنت الحسین علیهما السلام و برادر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام روایت نقل کرده است، و ایشان مستجاب الدعوه بوده اند، و در این باب داستان های مشهوری نقل شده، که بعضی از آن ها در کتاب بحار الانوار آورده شده است، و نسل او در حجاز و عراق و شام و مصر و بلاد مغرب (شمال آفریقا) و شهرهای عجم پراکنده شده اند، و درگذشت ایشان در سال 157 در شهر مدینه واقع شده، و در قبرستان بقیع مدفون گردیده است.)

شیخ الطایفه، مرحوم شیخ طوسی قدس سره امام زاده حسین اصغر علیه السلام را در زمرة اصحاب پدرشان ذکر کرده، و در این باره نگاشته است:

«الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، ابنه، روی عن أبيه.»⁽¹⁾

(حسین فرزند علی بن حسین بن ابی طالب علیهم السلام، فرزند امام سجّاد علیه السلام هستند که از پدرشان روایت نموده اند.)

شیخ الطایفه، مرحوم شیخ طوسی قدس سره در جای دیگری ایشان را در بین اصحاب حضرت امام محمد باقر علیه السلام ذکر کرده، و نوشته است:

«الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، تابعي أخوه.»⁽²⁾

(حسین فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، از اصحاب برادرش می باشد.)

و در جای دیگری شیخ الطایفه، مرحوم شیخ طوسی قدس سره امام زاده حسین اصغر علیه السلام را از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز دانسته، و نقل نموده است:

ص: 14

1- . رجال شیخ طوسی، ص 112.

2- . رجال شیخ طوسی، ص 130.

«الحسين بن عليّ بن الحسين عليهم السلام، عم أبي عبد الله عليه السلام، تابعي مدني، مات سنة سبع و خمسين و مائة، و دفن بالبقيع، يكنى أبا عبد الله، و له أربع و سبعون سنة.»(1)

(حسين فرزند علیّ بن الحسين عليهم السلام، عموی امام صادق عليه السلام، از اصحاب ساکن مدینه، در سال صد و پنجاه و هفت هجری از دنیا رفت، و در بقیع دفن شد، کنیه ایشان ابا عبد الله بود، و هفتاد و چهار سال عمر نمود.)

ابن عنبه(2) نیز در کتاب «عمدة الطالب» در شأن امامزاده حسين اصغر عليه السلام نگاشته است:

«و أمه أم ولد اسمها ساعدة، و كان عفيفاً محدثاً فاضلاً، يكنى أبا عبد الله، و توفي سنة سبع و خمسين و مائة، و له سبع و خمسون سنة، و دفن بالبقيع، و عقبه عالم كثير بالحجاز و العراق و الشام و بلاد العجم و العرب.»(3)

(و مادر حسين اصغر کنیز أم ولدی به نام ساعدة بود، ایشان عفيف، محدث و فاضل بودند، کنیه ایشان ابا عبد الله، و در حالی که پنجاه و هفت سال داشتند، در سال صد و پنجاه و هفت از دنیا رفتند، و در بقیع دفن شدند. فرزندان شان علماء بسیاری هستند که در حجاز و عراق و شام و شهرهای عجم و عرب می باشند.)

مخزومی(4)

نیز در شأن امام زاده حسين اصغر عليه السلام نگاشته است:

«الحسين الأصغر بن زين العابدين بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام، فهو المحدث الفاضل العلامة البحر المطمطم. توفي سنة تسع و خمسين و مائة، و دفنوه بالبقيع، مات عن سبع و خمسين سنة. قال: الشريف مؤيد الدين نقيب

ص: 15

1- . رجال شيخ طوسی، ص 181.

2- . ابن عنبه، سيد جمال الدين احمد بن عليّ بن حسين حسني حسيني، مورخ و نسب شناس شيعي است.

3- . عمدة الطالب، ص 287.

4- . سراج الدين محمد بن عبد الله مخزومي رفاعي، از صوفيان طريقه رفاعيه و از علمای زمان خود بود.

واسط حين ذكره: أمّا عقبه فعالم كثير بالحجاز و العراق و الشّام و بلاد العجم و المغرب، منهم أمراء المدينة شرفها الله تعالى، و سادات العراق، و ملوك الرّي»(1)

(حسين اصغر فرزند امام زين العابدين بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام، پس ایشان محدّث و فاضل و علامه ای چونان دریای خروشان بودند. در حالی که پنجاه و هفت ساله بودند، در سال صد و پنجاه و هفت هجری از دنیا رفتند، و ایشان را در قبرستان بقیع دفن نمودند. شریف مؤید الدین نقیب شهر واسط وقتی نام ایشان را ذکر کرده، گفته است: فرزندان ایشان علماء بسیاری هستند که در حجاز و عراق و شام و شهرهای عجم و عرب می باشند. و حکام شهر مدینه شرفها الله تعالى و سادات عراق و حکام شهر ری از جمله فرزندان ایشان می باشند.)

و از صاحب کتاب «نجعة الإزهار» درباره ایشان روایت شده است:

«انّ الحسين كان يتصدّق كلّ جمعة بدینار. و روى عنه الحديث جماعة، فمنهم: عبدالله بن المبارك بخراسان، و محمّد بن عمر الواقدي و غیرهما من الفضلاء، و المراد من الحسين، من هذه الروایات، هو الأصغر، فإنّه الملقّب بأبي عبد الله، و هو المعروف بالمعقب، و هو المقصود ممّا ذكره الشّریف المرتضى في المسائل الناصريه قال: روى أبو الجارود زياد بن المنذر قال: قيل لأبي جعفر الباقر عليه السلام: أي إخوانك أحب إليك و أفضل؟ فقال عليه السلام: أمّا عبد الله فيدي التي ابطش بها، و كان عبد الله أخاه لأبيه و أمّه، و أمّا عمر فبصري الذي أبصر به، و أمّا زيد فلساني الذي أنطق به، و أمّا الحسين فحليم يمشي على الأرض هوناً، و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً.»(2)

(حسين اصغر در هر روز جمعه، يك دينار صدقه می داد. و جماعتی از او حدیث نقل کرده اند؛ یکی از آن ها عبد الله بن مبارك در خراسان است، و دیگری محمّد بن

ص: 16

1- . صحاح الأخبار في نسب السادة الفاطمية الأخيار، ص 80.

2- . أعيان الشيعة، ج 6، ص 111.

عمر واقدی و فضلالی دیگر. و منظور از حسین در این روایات، همین حسین اصغر می باشد؛ همو که لقبش ابو عبد الله است، و اوست که معروف بوده، و اولاد و احفاد زیادی از او برجا مانده. و همان است که سید مرتضی در کتاب «المسائل الناصریة» روایتی در شأنش نقل کرده و گفته است: ابو جارود زیاد بن المنذر روایت کرده که از امام محمد باقر علیه السلام سؤال شد: کدام يك از برادران شما نزد شما محبوب تر و با فضیلت تر هستند؟ پس امام علیه السلام فرمودند: اما عبد الله، دست من است که با او [به دشمنان] حمله می کنم، و عبد الله، برادر امام از طرف پدر و مادر بود. و اما عمر، چشم من است که با او می بینم، و اما زید، زبان من است، که با او نطق می کنم. و اما حسین، حلیم است، و بر زمین با وقار راه می رود، و هرگاه نادانان با او برخورد کنند، به آن ها سلام می گوید.)

و ابن حجر عسقلانی یکی از بزرگترین علماء اهل سنت، در کتاب رجالی بزرگ خود به نام «تهذیب التهذیب» هنگام بیان شرح حال امام زاده حسین اصغر، قبل از اسم ایشان علامت «ت س» قرار داده، که دلالت می کند ترمذی و نسائی که خود از محدثین و علماء بزرگ عامه هستند، از ایشان روایت نقل کرده اند؛ و بعد چنین نگاشته است:

«الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابي طالب [عليهم السلام]، الهاشمي المدني، يقال له: حسين الأصغر، روى عن أبيه وأخيه أبي جعفر [عليهما السلام] وأو وهب بن كيسان. قال النسائي: ثقة. وذكره ابن حبان في الثقات وأخرج له حديثاً واحداً في امامة جبريل.» (1)

(حسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب [علیهم السلام]، هاشمی مدنی، که به او حسین اصغر گفته می شود، از پدر و برادرش امام باقر [علیهما السلام] و از وهب بن کيسان روایت نقل نموده، نسائی او را ثقة دانسته، و ابن حبان هم او را در زمره ثقات یعنی

ص: 17

راستگويان قرار داده است، و این دو - یعنی نسائی و ابن حبان - يك حدیث از او در امامت جبرئیل نقل کرده اند.)

علامه سيّد محسن امين رحمه الله درباره شرح حال امام زاده حسين اصغر عليه السلام نگاشته است:

«أبو عبد الله الحسين الأصغر بن الإمام زين العابدين، عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام توفّي سنة 157، وقيل 159، وقيل 158. وله 57 سنة، أو 64، أو 76. ودفن بالقيع. أمّه أم ولد، اسمها ساعدة أو سعادة، ولقب بالأصغر تمييزاً له عن أخيه الحسين الأكبر الذي مات عقيماً... من روى عنهم:

(1) أبوه السّجاد عليه السلام، (2) أخوه الباقر عليه السلام، (3) ابن أخيه الصادق عليه السلام، (4) عمّته فاطمة بنت الحسين عليهما السلام، (5) وهب بن كيسان.

الَّذين رووا عنه:

(1) عبد الله بن المبارك بخراسان، (2) محمد بن عمر الواقدي. وفي تهذيب التّهذيب عنه، (3) موسى بن عقبة، (4) ابن أبي الموالى و (5) ابن المبارك وأولاده، (6) إبراهيم، (7) محمد، (8) و عبد الله (عبيد الله) بنو الحسين وغيرهم.»⁽¹⁾

(ابو عبد الله حسين اصغر فرزند امام زين العابدين، عليّ بن حسين بن عليّ بن ابى طالب عليهم السلام، در سال 157، و به قولی دیگر 158 وفات نمود. و سن ایشان 57، یا 64، یا 76 سال بوده، و در بقيع دفن شده اند. مادر ایشان کنیزی بود به نام "ساعده" یا "سعادة"، و حسين اصغر ملقب به "اصغر" شده بود، تا از برادر خود حسين اكبر كه بدون اولاد مرده بود، متمایز شود.

اما کسانی که حسين اصغر از آن ها روایت کرده:

(1) پدرشان امام سجّاد عليه السلام، (2) برادرشان امام باقر عليه السلام، (3) پسر برادرش امام صادق عليه السلام، (4) عمّة بزرگوارشان فاطمه بنت الحسين عليهما السلام، (5) وهب بن كيسان.

و اما کسانی که از حسين اصغر روایت نقل کرده اند:

ص: 18

1) عبدالله بن المبارك در خراسان. 2) محمد بن عمر واقدي. و در كتاب تهذيب التهذيب جماعت ديگري از محدثين و رواة را كه از او روايت نقل کرده اند را اضافه کرده است: 3) موسى بن عقبه، 4) ابن ابى الموالى، 5) و ابن المبارك و اولادش، 6) ابراهيم، 7) محمد، 8) عبد الله (عبید الله) فرزندان حسين و ديگران.

نکته: از عبارت علامه سيّد محسن امين رحمه الله كه نگاشته: «وروي عنه الحديث جماعة منهم: عبدالله بن مبارك بخراسان» فهميده مى شود كه جناب حسين اصغر عليه السلام به خراسان تشریف آورده اند و عبد الله بن مبارك در خراسان از ایشان، روايت نقل نموده است. بنابر اين مى توان گفت ایشان در خراسان بوده اند، و احتمال اين كه ایشان در خراسان نیز رحلت فرموده باشند، بعيد نيست و مؤيد اين نکته، فرمايش مرحوم علامه محمد عليّ حبيب آبادي قدس سره است كه مى فرمايد:

«فرزندش (فرزند امام سجّاد عليه السلام) حضرت حسين اصغر عليه السلام، امام زاده اى بزرگوار بوده، و روايت از پدر و برادرش حضرت باقر عليه السلام نوشته، قبرش در نزديكى قريه گرماب بلوك باز معدن نيشابور [است]. از پنج نفر عقب نموده كه ما در اين كتاب نام سه نفر آن ها را مى آوريم: يكي عليّ، و ديگر: ابو محمد حسن محدث، و ديگر جناب عبید الله الأعرج، كه از رجال بزرگ و از اصحاب حضرت صادق عليه السلام بوده.» (1)

فرزندان امام زاده حسين اصغر عليه السلام

مرحوم ابن طقطقى قدس سره، در كتاب «الأصليّ فى أنساب الطّالبيين» در اين باره نوشته است:

«أعقب الحسين الأصغر من سبعة رجال: محمد، و سليمان، و عليّ، و الحسن الدّكة، و عليّ الأصغر، و عبد الله، و عبید الله الأعرج.» (2)

ص: 19

1- . مكارم الآثار، ج 1، ص 5.

2- . الأصليّ فى أنساب الطّالبيين، ص 281.

(نسل حسین اصغر از هفت فرزندش می باشد: محمد، سلیمان، علی، حسن دکه، علی اصغر، عبد الله و عبید الله اعرج.)

مرحوم عمری قدس سره نیز درباره تعداد فرزندان امام زاده واجب التعظیم حسین اصغر علیه السلام نگاشته است:

«سته عشر ولدا. البنات منهم سبع و هنّ: أمیمة خرجت إلى رجل محمّدي علوی، و أمینة خرجت إلى عبد الله بن جعفر بن محمّد بن الحنفیة، فولدت له جعفر الثاني، و أمنة خرجت إلى بعض بني جعفر الطیار، و أمنة الكبرى، و زینب، و زینب الوسطی خرجت إلى علی بن عبد الله بن جعفر بن محمّد ابن الحنفیة، فولدت له صفیة، و زینب الصغری. و الرجال: عبید الله، و عبد الله، و زید، و محمّد، و إبراهیم، و عیسی، و سلیمان، و الحسن، و علی.»⁽¹⁾

(فرزندان ایشان شانزده نفر هستند، که در این بین هفت دختر می باشند، و آن ها: أمیمة که به ازدواج مردی محمّدي علوی در آمد، و دیگر أمینة که به ازدواج عبد الله بن جعفر بن محمّد بن الحنفیة در آمد، و أمنة کبری، و زینب، و زینب وسطی که زینب وسطی، با علی بن عبد الله بن جعفر بن محمّد ابن الحنفیة ازدواج کرد، و دختری به نام صفیة برای او به دنیا آورد، و زینب صغری. و پسران ایشان: عبید الله، و عبد الله، و زید، و محمّد، و إبراهیم، و عیسی، و سلیمان، و الحسن، و علی می باشند.)

و سید اسماعیل مروزی علوی رحمه الله⁽²⁾ درباره تعداد فرزندان امام زاده حسین اصغر علیه السلام می گوید:

«أما الحسین الأصغر ابن علیّ زین العابدین فله خمسة معقبون: عبد الله العقیقی، و عبید الله الأعرج، و الحسن الدّکة، و علی الأصغر، و سلیمان. أم عبید الله و عبد الله و علی، أم خالد بنت حمزة بن المصعب بن الزبیر بن العوام، و أمّ

ص: 20

1- . المجدي في أنساب الطالبین، ص 396.

2- . اسماعیل بن حسین بن محمّد، مشهور به أبوطالبِ مَرَوَزی، نسب شناس قرن هفتم قمری و نسب او به محمّد دیباج فرزند امام صادق علیه السلام می رسد.

سليمان، أمّامة بنت داود بن أبي أمّامة سهل بن سعد بن حنيف الانصاري، و أمّ الدكة، أم ولد.»(1)

(اما حسين اصغر فرزند عليّ زين العابدين، پنج فرزند نسل دار برايش بوده است: عبد الله عقيقي، عبيد الله اعرج، حسن دکه، عليّ اصغر و سليمان. که مادر عبيد الله و عبد الله و عليّ، أم خالد دختر حمزه بن المصعب بن الزبير بن العوام بوده، و مادر سليمان، أمّامة دختر داوود بن أبي أمّامة سهل بن سعد بن حنيف الانصاري بوده، و مادر حسن دکه نیز کنيزی أم ولد بوده است.)

به هر صورت، در بين فرزندان امام زاده حسين اصغر عليه السلام، نسب سادات خليفه سلطاني به «حسن دکه» بر می گردد.

أبي محمد حسن الدكة المشتهر بالحكيم

أبو نصر بخاري درباره جناب حسن دکه نگاشته است:

«و أمّامة أبو محمد الحسن بن الحسين بن عليّ بن الحسين عليه السلام: نزيل مكّة، ولد محمّداً، و عبد الله، أمّهما خليدة بنت عتبة بن سعيد بن العاص.»(2)

(أبو محمّد حسن بن حسين بن عليّ بن الحسين عليه السلام: در مكّه سكنی گزید، و از او محمّد و عبد الله به دنيا آمد، که مادرشان خليدة بنت عتبة بن سعيد بن عاص می باشد.)

در كتاب «كشف الإرتياب» در شأن جناب أبي محمّد حسن دکه نگاشته شده است:

«صاحب المعالي و المفآخر و الكرامات أبي محمّد، الحسن المحمّد، و قبره مزار بأرض الروم.»(3)

ص: 21

1- الفخرى فى أنساب الطالبيين، ص 57.

2- سر السلسلة العلوية فى أنساب السادة العلوية، ص 117.

3- كشف الإرتياب فى ترجمة لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج قدس سره، ص 117.

(صاحب منزلت های عالی، و آن چه باعث فخر است، و صاحب کرامات، اَبی محمّد حسن محدّث که قبرش در روم محل زیارت می باشد.)

و مرحوم معلّم حبیب آبادی قدس سره نیز درباره ایشان نوشته است:

«حضرت حسن محدث علیه السلام نزیل مکه بوده، و در روم وفات نموده، فرزندش جناب محمّد السلیق است، که وی را محمّد الأكبر هم نوشته اند.»⁽¹⁾

محقّق توانا و نسابه بزرگوار مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره جناب حسن دکه فرزند امام زاده حسین اصغر علیه السلام می فرماید:

«أبو محمّد الحسن المحدّث بن الحسين الأصغر، كان فقيه المدينة و محدّثها، نزل بلاد الروم و بها توفى، كما في التذكرة، قال العبدلي فيها في حقّه ما لفظه: أبو محمّد الحسن، الفاضل المحدّث المدني المشتهر بالدّكة بن الحسين الأصغر زاهد، عابد، ورع، محدّث، ولده نقباء الأَطراف الاجلاء ملقبون مطاعون.»⁽²⁾

(ابو محمّد حسن محدّث فرزند حسین اصغر، فقیه مدینه و محدّث آن دیار بود، و لکن در بلاد روم (ترکیه) سکنی گزید، و همان جا وفات یافت، چنانچه در تذکره آمده است. عیبدلی در تذکره، در شأن او (ابو محمّد) چنین گفته است: ابو محمّد حسن، فاضل، محدّث، اهل مدینه، و معروف به دکه، فرزند حسین اصغر و فردی زاهد و عابد و پرهیزکار و محدّث است. فرزندانش همه از بزرگان بلاد، دارای القاب و صاحب منصب، و همه از رؤسا بوده، و مردم از آن ها اطاعت می کرده اند.)

آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله در جای دیگری در ضمن بیان شجره نامه خود، از جناب ابو محمّد حسن دکه فرزند امام زاده حسین اصغر علیه السلام چنین تعبیر کرده است:

ص: 22

1- . مکارم الآثار، ج 1، ص 159.

2- . مقدمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشهید)، ص 106.

«الشَّريف الرَّئيسُ الفقيهُ الرَّاهِدُ المحدثُ النَّسابةُ أبي محمَّد حسن المشتهر بالحكيم» (1)

(شريف و رئيس فقيه، و زاهد محدث نسابه، أبو محمَّد حسن مشهور به حكيم).

مرحوم عمرى قدس سره درباره جناب أبو محمَّد حسن دكه نگاشته است:

«الحسن بن الحسين الأصغر بن زين العابدين عليه السلام، و كان محدثاً مديناً، مات بأرض الروم، و كان لأم ولد، أربعة أولاد، منهم: فاطمة بنت الأموية، خرجت إلى ابن عمها أحمد بن محمَّد الأصغر، و خلف عليها رجل جعفرى، و عبد الله وقع

ص: 23

1- . از آنجایی که شجره نامه سادات خلیفه سلطانی با شجره نامه آیه الله سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی رحمه الله تا شانزده واسطه مشترک است، لذا القابی که تا این شانزده واسطه ذکر شده، از شجره نامه آیه الله سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی رحمه الله که در مقدمه کتاب احقاق الحق (حیة القاضی الشهدید) صفحه 132 آمده، اخذ شده است. و شجره نامه آن عالم بزرگوار به این نحو می باشد: السیّد شهاب الدین المرعشی بن العلامة السیّد شمس الدین محمود بن العلامة السیّد علی شرف الدین بن العلامة الحاج السیّد محمّد الفلکی بن العلامة الحاج السیّد محمّد ابراهیم بن العلامة السیّد شمس الدین بن العلامة السیّد قوام الدین مجد المعالی بن العلامة السیّد نصیر الدین النَّسابة بن العلامة النَّسابة السیّد جمال الدین بن العلامة النَّسابة السیّد علاء الدین نقیب الأشراف بن الوزير الأکرم السیّد محمّد خان بن نقیب الأشراف السیّد أبی المجد النَّقیب الرَّاهِد الشَّهید بید الأکراد ابن المطاع الاعظم السیّد محمّد خان الوزير و [هو الجامع بین هذه السلسله الجلیله و السّاده الشهرستانیة المرعشیة بکربلاء و سلسله السیّد المحقّق الدّاماد] و السیّد محمّد خان الوزير بن السّلمان الأعظم السیّد عبدالکریم خان الثّانی بن السّلمان الأعظم السیّد عبدالله خان بن السّلمان الأعظم السیّد عبدالکریم خان الأوّل بن السّلمان الأعظم السیّد محمّد خان بن السّلمان الأعظم السیّد مرتضی خان [و هو الجامع بین هذه السلسله الجلیله و السّاده خلیفه سلطانیة] بن السّلمان الأعظم السیّد علی خان بن السّلمان الأعظم السیّد کمال الدین صادق ابن السّلمان الأعظم صاحب السیف و القلم العلامة فی العلوم العقلیة و الثقلیة الفیلسوف الرَّاهِد الفقيه المتکلم السیّد قوام الدین المشتهر بمیر بزرگ المرعشی ابن الشریف العلامة الأجل السیّد کمال الدین صادق نقیب الأشراف ببلده ری ابن الشریف الخلاص کافل آیتم العلویین و أراملهم عبدالله أبی صادق النَّقیب بن الشّریف أبی عبدالله محمّد النَّقیب الرَّاهِد ابن الشّریف الشّاعر الأديب الفقيه أبی هاشم النَّسابة ابن الشّریف الحسیب الفقيه أبی الحسن علی نقیب الأشراف فی الری و طبرستان ابن الفقيه الرَّاهِد أبی عبدالله الحسين ابن المحدث الشّریف الرَّاوی الرَّاهِد الصّائم القائم أبی محمّد الحسن النَّسابة المحدث ابن الشّریف فخر آل رسول الله صاحب الکرامات الظّاهرة الفقيه القاضی أبی الحسن علی المرعشی صاحب بلدة مرعش و هو الَّذی ینتهی إلیه نسب کلّ مرعشی فی الدّنيا ابن الشّریف أبی محمّد عبدالله أمير العارفين و يقال له امیر العراقين النَّسابة المحدث الفقيه الشّاعر ابن الشّریف الهمام اللّیث الصّدر غام فارس بنی الحسين صاحب السیف و القلم المحدث النَّسابة أبی الحسن محمّد الأکبر و يعرف بالسلیق أيضاً لسلافة لسانه و سیفه ابن الشّریف الرَّئيس الفقيه الرَّاهِد المحدث النَّسابة أبی محمّد الحسن المشتهر بالحكيم، الرَّاوی المدنی المتوفی بأرض الرّوم ابن شرف الأشراف فخر العلویین الرَّاهِد الورع المحدث أبی عبدالله الحسين الأصغر ابن الإمام زين العابدين علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب علیهم السلام

إلى الغرب، و الحسين فتح مكة أيام الحج، و كان لهم ولد أراهم انقرضوا. و محمد بن الحسن، يلقب السليق...»⁽¹⁾

(حسن فرزند حسين اصغر بن امام زين العابدين عليه السلام، محدث و اهل مدينة بود، و در سرزمين روم (ترکيه) از دنيا رفت، او از يك مادر چهار فرزند داشت، يكي از آن ها: فاطمه دختر أمويّه است که به ازدواج پسر عمويش احمد بن محمد اصغر درآمد، و از او يك پسر جعفري ماند، و ديگر عبد الله که به غرب رفت، و ديگر حسين که در أيام حج مکه را فتح نمود، که آن ها فرزندانى داشته اند، ولي می بينم که نسلشان منقرض گشته، و ديگر محمد بن حسن که ملقب به سليق بود...)

و صاحب کتاب «المعقبون من آل أبيطالب» نیز درباره حسن دکه نگاشته است:

«و أمّا أبو محمد الحسن الذّكّة بن الحسين الأصغر، فكان فاضلاً محدثاً مدنياً و نزل مکه و مات بأرض الرّوم، و أعقب من أربعة رجال، و هم: 1- محمد السليق أمّه خليدة بنت مروان بن عنبسة بن سعيد بن العاص بن العاص بن أمية بن عبد شمس و له عقب منتشر. 2- و الحسين و كان له ولداً لعلهم انقرضوا فولده في صح. 3- و عبد الله وقع إلى الغرب. 4- و أبو هاشم الحسن الأسود لا عقب له. و للحسن الذّكّة هذا بنت اسمها: فاطمة بنت الأمويّة، خرجت إلى ابن عمّها أحمد بن محمد بن الحسين الأصغر، و خلف عليها رجل جعفري.»⁽²⁾

(ابو محمد حسن دکه فرزند حسين اصغر، فاضل و محدث، و اهل مدينة بود، و در مکه سکنی گزید، و در سرزمين روم وفات یافت. و نسل او از چهار فرزند ادامه پیدا کرد: 1- محمد سليق که مادرش خليدة بنت مروان بن عنبسة بن سعيد بن عاص بن عاص بن أمية بن عبد شمس بود، و نسلش منتشر شدند. 2- حسين که فرزندانى داشته، و شايد آن ها نسلشان قطع شده باشد. 3- عبد الله که به جانب

ص: 24

1- . المجدي في أنساب الطالبيين، ص 413.

2- . المعقبون من آل أبي طالب، ج عليها السلام، ص 221.

مغرب رفته است. 4- ابو هاشم حسن اسود که نسلش قطع شده است. و اما حسن دگه يك دختری هم به نام فاطمه دختر امویه داشته، که به همسری پسر عمویش احمد بن محمد بن حسین اصغر درآمده، و از او پسری به دنیا آمده که جعفری مذهب بوده است.)

و صاحب کتاب ارزشمند «سراج الأنساب» نیز درباره تعداد فرزندان حسن بن حسین اصغر نگاشته است:

«نسل حسن بن حسین الأصغر بن امام زین العابدین، از محمد الاکبر تنها، و نسل محمد از پسرش عبد الله (1) تنها، و نسل او از دو پسرند: محمد السلیق، و علی المرعش.» (2)

سید اسماعیل مروزی علوی رحمه الله نیز درباره فرزندان ایشان نگاشته است:

«و اما الحسن الدکة ابن الحسين الأصغر، فانتهی عقبه الصحيح إلى محمد السلیق بالری، و علی المرعش بقزوین، ابني عبد الله بن محمد بن الحسن الدکة.» (3)

و اما حسن دکه فرزند حسین اصغر منتهی می گردد فرزندان بنابر قول صحیح به محمد سلیق در ری، و علی مرعش در قزوین، فرزندان عبد الله بن حسن دکه.)

مرحوم عبیدلی قدس سره (4) نیز در کتاب «تهذیب الأنساب» درباره أعقاب ایشان نوشته است:

«و العقب من ولد الحسن الدکة بن الحسين الأصغر بن علی بن الحسين بن علی بن أبي طالب عليهم السلام، فی محمد بن الحسن و الحسين بن الحسن فی صح. و من

ص: 25

1- . در کتاب عمدة الطالب نام ایشان عبیدالله نوشته شده، و عبارت کتاب عمدة الطالب چنین است: «كان (أبو محمد الحسن بن الحسين الأصغر) مدنیاً مات بأرض الروم و كان محدثاً، و عقبه انتهى إلى محمد السلیق و علی المرعش ابني عبید الله بن محمد بن الحسن المذكور و عقبهما عدد كثير ببلاد العجم.» - عمدة الطالب، ص 288.

2- . سراج الأنساب، ص 144.

3- . الفخری فی أنساب الطالبین، ص 74.

4- . شیخ الشرف ابوالحسن محمد بن ابوجعفر محمد عبیدلی نسابه، نسب شناس، از شاگردان شیخ مفید رحمه الله و یکی از مشایخ شریف مرتضی رحمه الله، شریف رضی رحمه الله، شیخ طوسی رحمه الله است.

محمّد بن الحسن، فی عبد الله بن محمّد، و منه فی محمّد السلیق، و علی المرعش. (1)

(و نسل حسن دکه فرزند حسین اصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، بنا بر قول صحیح از دو فرزندش محمّد بن حسن، و حسین بن حسن است. و از نسل محمّد بن حسن، عبد الله فرزند محمّد می باشد. و از نسل عبد الله، محمّد سلیق، و علی مرعش است.)

همان گونه که در این اقوال واضح است، در تعداد فرزندان جناب حسن دکه، به نظر می رسد که اختلاف وجود دارد. ولی از آن جایی که به غیر از جناب محمّد، از هیچ یک از فرزندان ایشان، فرزندی باقی نمانده است، چنانچه برخی به آن تصریح کرده اند. شاید بتوان گفت مقصود آن هائی که برای حسن دکه، یک فرزند ذکر کرده اند، این باشد که تنها فرزندی که در بین آن ها از او فرزند باقی مانده، محمّد می باشد، لذا ممکن است فرزندان جناب حسن دکه چند نفر بوده باشند، که یکی از آن ها، یعنی جناب محمّد اکبر، دارای فرزند، و اعتقایی بوده است.

به هر صورت نسل سادات خلیفه سلطانی از جناب محمّد اکبر فرزند حسن الدّکة بن حسین الأصغر می باشد، و این خاندان از طریق ایشان به حضرت امام زین العابدین علیه السلام نسب می رسانند.

أبی الحسن محمّد اکبر أبو المکارم

مرحوم معلّم حبیب آبادی قدس سره درباره جناب محمّد اکبر نوشته است:

«فرزند حسن المحدث بن حسین الأصغر، جناب محمّد السلیق که وی را محمّد اکبر هم نوشته اند، از محدّثین و فقهاء و زهاد عصر خود بوده، و به واسطه تندی زبان به کلمه "سلیق" که وصف از سلاقت که به معنی تندی زبان (حاضر جوابی) است مشهور شده، چنان که در عمدة الطالب (2)

چندین مرتبه نام او برده

ص: 26

1- تهذیب الأنساب، ص 248.

2- عمدة الطالب، ص 288 به بعد.

شده، و به لفظ "سلیق" بر وزن "حیدر" به تقدیم یاء بر لام آورده، لکن در چندین کتاب دیگر که نام او برده شده، این کلمه را "سلیق" بر وزن "امیر" نوشته اند. و در اثر آن، جماعتی کثیره از اعقاب وی را به نسبت او، سلیقی یا سلیقی می خوانند، و ما دو فرزند از او در این کتاب می آوریم، یکی: أبو عبد الله جعفر و دیگر عبد الله. (1)

مرحوم عمری قدس سره نیز دربارهٔ اَبی الحسن محمد اکبر نگاشته است:

«محمد بن الحسن، یلقب "السلیق"، خرج مع محمد بن الصادق علیه السلام بمکة و كان سیّداً قد روی الحدیث، و أمّه أمویّة، أولد السلیق و أكثر.» (2)

(محمد فرزند حسن دکه که ملقب به «سلیق» بود، و با محمد فرزند حضرت امام صادق علیه السلام در مکه خروج کرد، و او سید و سروری بود که حدیث نقل نموده است، و مادرش أمویّه بود، که از او سلیق و فرزندان بیشتری متولد شد.)

در کتاب «کشف الإرتیاب» در شأن جناب محمد اکبر آمده است:

«أبي الحسن محمد الأكبر المحدث الفقيه الشاعر.» (3)

(أبو الحسن محمد أكبر، محدث و فقیه و شاعر بود.)

أبو نصر بخاری در کتاب «سر السلسلة العلویة فی أنساب السادة العلویة» دربارهٔ جناب محمد اکبر نگاشته است:

ص: 27

1- . مکارم الآثار، ج قدس سره، ص 159 و 160.

2- . المجدی فی أنساب الطالبین، ص 413.

3- . کشف الإرتیاب فی ترجمة لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج قدس سره، ص 117.

«و محمد بن الحسن بن الحسين بن عليّ، وهو السليق، إليه ينسب السليقية من الحسينية، لقب بذلك لسلافة لسانه و سيفه، مأخوذ من قوله تعالى: (سَلِّقُواكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادًا)» (1)» (2)

(و محمد فرزند حسن بن حسين اصغر بن عليّ، امام سجّاد عليه السلام که او معروف به سلیق می باشد، و طایفه سلیقیّه که از فرزندان امام حسين عليه السلام هستند، به او منسوب می باشند. و به جهت حاضر جواب بودن، و تندى زبان و شمشيرش، به اين لقب خوانده شده، که برگرفته از قول خداوند: «[وقتی که جنگ و خطر بر طرف شود] سخت و با زبان تند و گفتار خشن [شما را بیازارند]»، می باشد.)

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره نیز در ضمن بیان شجره نامه خود درباره جناب محمد اکبر نوشته است:

«الشّريف الهمام، اللّيث الصّدرغام، فارس بنى الحسين عليه السلام، صاحب السّيف، و العلم، المحدث النّسابة، أبى الحسن، محمد الأكبر، أبو المكارم، و يعرف بالسّليق أيضاً لسلافة لسانه و سيفه.» (3)

(شرافتمند بلند همت، شیر دلاور و شجاع، جنگاور فرزندان حسين عليه السلام، صاحب شمشير و علم، و محدث نسابه، أبو الحسن، محمد اکبر، أبو المكارم، که به سلیق نیز به جهت تندى زبان و شمشيرش شناخته می شود.)

صاحب کتاب «المعقبون من آل أبى طالب» نیز درباره جناب محمد اکبر و اعقاب ایشان نگاشته است:

ص: 28

1- . سورة احزاب، آیه 19.

2- . سر السلسلة العلوية فى أنساب السادة العلوية، ص 117.

3- . مقدّمه احقاق الحقّ (حياة القاضى الشّهدى)، ج 1، ص 132.

«أما محمد السليق بن الحسن الذكّة بن الحسين الأصغر، فكان سيّداً محدّثاً وأعقب من ولده عبد الله أمير العراقين.»⁽¹⁾

(أما محمد سليق فرزند حسن دکه بن حسین اصغر، پس او سیّد و سروری محدّث است، و از فرزندان او عبد الله امیر العراقین می باشد.)

به هر حال، نسب دودمان خلیفه سلطانی، از عبد الله فرزند محمد اکبر بن حسن بن حسین می باشد، و نسل این خاندان به جناب عبد الله برمی گردد.

الشّریف أبی محمد عبد الله

الشّریف أبی محمد عبد الله⁽²⁾

از آنجایی که مرحوم قاضی نور الله شوشتری قدس سره هم از سادات مرعشی می باشد، چنانچه به زودی شجره نامه ایشان آورده می شود. مرحوم آیه الله العظمی سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی قدس سره از جناب أبی محمد عبد الله، که چون سادات خلیفه سلطانی، از اسلاف و اجداد مرحوم قاضی نور الله شوشتری قدس سره نیز می باشد، یاد کرده، و درباره شرح حال شریف أبی محمد عبد الله می فرماید:

«و من العلماء و الأجلاء فی اسلاف القاضی، والده (أی: والد علیّ المرعش)، الشّریف عبد الله امیر العارفین، كما فی التذکرة العبیدلی، أو امیر العراقین، كما فی غیرها، کان كافلاً لأیامی آل أبی طالب علیهم السلام و أیتامهم، مورداً لمن قصده من ذوی الحاجات.»⁽³⁾

(یکی از علماء و بزرگان از نیاکان قاضی، پدر او (یعنی پدر علیّ مرعش) می باشد، که معروف به سیّد عبد الله امیر العارفین است، چنانچه در تذکره عبیدلی آمده، یا

ص: 29

1- . المعقبون من آل أبی طالب، ج3، ص222.

2- . در برخی از مشجرات نام ایشان «عبیدالله» ذکر شده، چنانچه در کتاب «منتقلة الطالبية» آمده است: إستدرک: سبق القول بترجیع اسم والد علیّ المرعش أنّه عبد الله (مکبراً) تبعاً لشیخ الشّریف العبیدلی، و کان أيضاً فی الأصل و علیه القاضی المرعشی فی مجالسه، و لکن التّحقیق یثبت أن اسمه (عبیدالله) مصغراً كما فی العمدة. - (منتقلة الطالبية، ص 418).

3- . مقدمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشّهدی)، ص 108.

امیر العرّاقین، چنانچه در کتاب های دیگر آمده است. ایشان سرپرستی و کفالت دختران آل ابی طالب علیهم السلام، و بی سرپرستان آن ها را به عهده داشته، و همه مستمندان و حاجتمندان به او رجوع می کردند.)

مرحوم آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره در جای دیگری از همان کتاب در ضمن بیان شجره نامه خود، درباره جناب سید عبد الله نوشته است:

«الشّریف ابی محمّد عبد الله، امیر العارفين، و يقال له: أمير العراقين، التّسابة المحدث الفقيه الشّاعر.»⁽¹⁾

(شریف ابی محمّد عبد الله امیر العارفين، و به او امیر العرّاقین نیز گفته شده، و او نسابه و محدّث و فقیه و شاعر بوده است.)

در کتاب «زبور آل داود»، محقق این کتاب، در ضمن تعلقه ای که متن شجره نامه «میر بزرگ مرعشی» است، از آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله درباره جناب سید عبد الله این چنین یاد کرده است:

«الشّریف ابی محمّد عبد الله، امیر العارفين و کفیل الأراامل و الیتامی من ذریة علیّ علیه السلام و أمه دلیرة بنت مروان بن عیسة بن سعید العاص.»⁽²⁾

(شریف ابو عبد الله امیر العارفين و سرپرست مستمندان و یتیم های از فرزندان حضرت علیّ علیه السلام، که مادرش دلیره دختر مروان بن عیسه بن سعید العاص بود.)

و در کتاب «کشف الإرتیاب» درباره جناب سید عبد الله آمده است:

«الشّریف الزاهد، عبد الله النقیب.»⁽³⁾

(عبد الله شریف و زاهد و نقب بود.)

ص: 30

1- مقدمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشّهید)، ص 131.

2- زبور آل داود، ص 145.

3- کشف الإرتیاب فی ترجمة لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج قدس سره، ص 117.

و همچنین مرحوم ابن طقطقی قدس سره درباره جناب اَبی محمد سید عبد الله نوشته است:

«أما الحسن الذّکة بن الحسين الأصغر فهو سيّد جليل فاضل مدني، وأعقب من ولده: محمد، وأعقب محمد بن الحسن الذّکة من ولده: عبد الله أمير العراقين، وأعقب عبد الله الأمير بن محمد من ولديه: عليّ المرعش و محمد السليق.»⁽¹⁾

(حسن دگّه فرزند حسین اصغر، از سادات جلیل القدر و فاضل بوده است. وی اهل مدینه، و نسلش از فرزندش محمد ادامه پیدا کرده، و نسل محمد از پسرش عبد الله امیر العراقین ادامه پیدا کرده، و نسل عبد الله، از دو فرزندش علیّ مرعش و محمد سلیق ادامه پیدا کرده است.)

به هر حال سادات خلیفه سلطانی، که بعدها عدّه ای از آن ها نظیر اجداد نگارنده، فامیل خود را عوض کرده اند، از نسل فرزند عبد الله بن محمد اکبر بن حسن بن حسین الأصغر، جناب علیّ المرعش می باشند.

أبی الحسن علیّ المرعش

آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی قدس سره در شأن اَبی الحسن علیّ المرعش رحمه الله می فرماید:

«من العلماء و الاجلاء في اسلاف القاضي الشّهدید، أبو الحسن، الشّريف الجليل علیّ المرعشي، الفقيه المحدث، الشّاعر الأديب الزّاهد، نزل بلدة مرعش بين الشّام و التّركية، و بها دفن، و هو الذي إليه إنتهت أسر السّادة المرعشيّة في أقطار العالم.»⁽²⁾

(یکی از علما و بزرگان از نیاکان قاضی نور الله شهید، سید جلیل القدر، أبو الحسن، علیّ مرعشی می باشد، که فقیه، و محدث، و شاعر، و ادیب، و زاهد بوده است. وی در شهر مرعش که بین شام و ترکیه می باشد، سکنی گزید، و در همان جا به خاک

ص: 31

1- . الأصيلی فی أنساب الطالین، ص 282.

2- . مقدمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشّهدید)، ص 107.

سپرده شد. و او همان کسی است که همه خاندان سادات مرعشی در جمیع عالم به او نسب می رسانند.

آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله در جای دیگری در ضمن بیان شجره نامه خود، درباره علی المرعش فرموده است:

«الشَّريف فخر آل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، صاحب الكرامات الظاهرة، الفقيه القاضی، أبي الحسن، علي المرعشی صاحب بلدة المرعش و هو الذي ينتهي إليه نسب كل مرعشی في الدنيا.»⁽¹⁾

(شرافتمند و فخر آل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، دارای کرامات غیر قابل انکار، فقیه قاضی، ابی الحسن، علی مرعشی، که صاحب شهر مرعش بود، و او کسی است که نسب همه سادات مرعشی در دنیا به او منتهی می شود.)

و در کتاب «زبور آل داود» از جناب علی مرعش رحمه الله با عنوان «قدوة السادات و الأشراف»⁽²⁾ - به معنی "مقتدای سادات و اشراف" - یاد شده است.

مشخصات شهر مرعش

آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمه الله به نقل از مرحوم حاج میرزا زین العابدین شیروانی درباره شهر مرعش می فرماید:

«مرعش شهری است دل کش، از شهرهای شام، و جند قنسرین، و بلده ای است به غایت دل نشین... جانب جنوبش به غایت گشاد، و اصل شهر در زمین پست و بلند اتفاق افتاده، به نظر بیننده به غایت فرخنده، و خوش آینده است، و قریب شش هزار خانه در اوست، و قریه های معموره مضافات اوست. آبش فراوان و در جمیع عماراتش روان، هوایش طرب انگیز و خاکش حسن خیز، در اکثر

ص: 32

1- . مقدمه احقاق الحقی (حیة القاضی الشہید)، ص 131.

2- . زبور آل داود، ص 145.

خانه های آنجا حدیقه دل گشا و باغچه روح افزاست. فواکه سردسیرش فراوان و جبوب و غلاتش ارزان، و اکثر مشتیهاتش موفور، و مردمش همواره در عیش و سرورند. هنگام بهار آن دیار رشک گلستان کشمیر و قندهار است، و همه آن دیار گلزار، سیّما در قرب آن ارغوان زاری است، که راقم مثل آن کم دیده و کم شنیده است.»⁽¹⁾

مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره در ادامه نگاشته است:

«وقال القاضي الشّهد رحمة الله في كتاب "مجالس المؤمنین" ما ترجمته على سبيل الإختصار إنّ مرعش، على ما في الصّحاح اسم بلدة في جزيرة الموصل، و يستفاد من كلام السيّد عزّ الدّین التّسابة أنّه اسم حصن بين أرمنية و بين ديار بكر، و قال: الطّاهر اتّحاد القولین بحسب المآل، و أنّ المسْتفاد من كلام السيّد عزّ الدّین المذكور انتساب السيّد أبي الحسن علي المرعشي إلى تلك البلدة، و أنّه كان شريفاً جليلاً أميراً كبيراً.»⁽²⁾

(قاضی نور الله شهید رحمه الله در کتاب "مجالس المؤمنین" مطالبی آورده که اختصار آن چنین است: مرعش، چنانچه در صحاح اللّغه آمده، اسم شهری در جزیره موصل است، و لکن از کلام سیّد عزّ الدّین نسابه به دست می آید که مرعش، قلعه ای است بین دیار بکر و ارمنیه از بلاد ترکیه، و قاضی گفته است که این دو قول، قابل جمع است، و هر دو به یک چیز اشاره کرده اند. و آن چه از کلام سیّد عزّ الدّین به دست می آید این است که سیّد ابوالحسن علیّ مرعشی به همین شهر منسوب است، و شخص با شرافت و جلالت و امیری بزرگ بوده است.)

ص: 33

1- . مقدمه احقاق الحق، ص 118 به نقل از کتاب بستان السّیاحة، ص 555 طبع تهران.

2- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضي الشّهد)، ص 119.

مرحوم آية الله العظمى مرعشى نجفى قدس سره در ادامه درباره معنای كلمه مرعش از قول مرحوم قاضى نور الله شوشترى قدس سره نوشته است:

«الأولى حمل مرعش على معنى آخر، وهي الحمامة المحلقة المتعالية في الطيران، اشتهر على المذكور به لعلو شأنه ورفعة محلّه، و جعل كلام السمعاني مؤيداً لهذا... إن السادة المرعشيين انشعبوا إلى أربعة فرق، منهم: من سكن طبرستان، و منهم من خرج من طبرستان و نزل بلدة تستر، و منهم من هاجر من طبرستان إلى إصبهان، و منهم من توطن بقزوین، فيهم الأمراء و الوزراء و الأفاضل، و بيدهم سداثة بقعة (شاه زاده حسين) المزار المشهور بتلك البلدة...»⁽¹⁾

(بهتر آن است که "مرعش" بر معنای دیگری حمل شود و آن "کبوتر بلندپرواز" است و سيّد علیّ مرعشى را به آن کبوتر تشبيه کرده اند به خاطر بلندی مقام و بلندی جایگاهش، و قاضى نور الله شهيد، کلام سمعانى را شاهد بر قول خویش قرار داده است... به هر تقدیر سادات مرعشى چهار گروه شده اند: برخی ساکن طبرستان (مازندران) شده اند، و بعضى از آن ها از طبرستان خارج شده و در شهر شوشتر ساکن گردیده اند، و گروهى دیگر از طبرستان به جانب اصفهان مهاجرت کرده اند، و عده اى از آن ها شهر قزوین را وطن خود قرار داده اند، که در بين آن ها أمراء و وزیران و دانشمندانى بوده اند، و تولیت بقعه امامزاده "شاهزاده حسين" - که مزارى مشهور در قزوین است - در اختیار آن ها بوده است...).

مرحوم آية الله العظمى مرعشى نجفى قدس سره بعد از بیان و نقل فرمایشات مرحوم قاضى نور الله شوشترى قدس سره در ادامه خود مى فرماید:

«و الذى تحصل منها أنّ اشتهار الشّريف أبي الحسن على المرعشى بهذا اللقب إما من جهة سكنه تلك البلدة، أو كونها ملكاً له على سبيل الإقطاع، أو من باب تشبيهه في علو المنزلة و القدر بالطائر السائر في الجو، و الصّحيح المعتمد عليه

ص: 34

عندي وفقاً لعدّة من الأعلام المحتمل الأوّل، و أيضاً ما كان فلاشبهة في أنّ أوّل من اشتهر بالمرعشي هو هذا السيّد الجليل، و سرى الوصف في أعقابه و ذراريه تفصح عن ذلك كلمات النسابين و مهرة الفن و كفى بذلك شاهداً و دليلاً. (1)

(آن چه که از کلام قاضی نور الله به دست می آید این است که اشتهار سیّد ابوالحسن علیّ مرعشی به لقب "مرعشی" یا به جهت ساکن شدن او در شهر مرعش می باشد، و یا به این جهت که مالک آن دیار بوده، به این صورت که از طرف سلطان وقت به او هدیه شده است، و یا به خاطر تشبیه او در علو منزلت و بلندای جایگاه به پرنده بلندپرواز است، و لکن آن قولی که نزد من (نجفی مرعشی) صحیح می باشد، که جماعتی از علماء هم، همین قول را قبول دارند، همان احتمال اوّل است، و در هر صورت اوّلین کسی که به لقب مرعشی شهرت یافته همین سیّد علیّ مرعشی است، و این لقب در نسل و دودمانش جاری و ساری گشته است، و کلمات علمای انساب و ماهرین در علم نسب و شجرات، این مطلب را روشن می کند و همین به عنوان دلیل کافی می باشد.)

مشخصات فعلی شهر مرعش

مختصات: $37^{\circ} 35'$ شمالی، $36^{\circ} 56'$ شرقی، ناحیه مدیترانه، مساحت: (301745 km 200/1 sqmi) و شهر مرعش یا قهرمان مرعش (به ترکی: kahramanmaras) نام یکی از شهرهای ترکیه است. این شهر مرکز استان قهرمان مرعش در جنوب شرقی است و جمعیت آن در سال 2000 برابر با 326198 نفر بوده است. (2)

به هر تقدیر مرحوم معلّم حبیب آبادی قدس سره نیز درباره جناب علیّ مرعش رحمه الله نگاشته است:

«جناب علیّ المرعش از مشاهیر سادات حسینی است، و بواسطه علو مقامی که داشته به کلمه مرعش که به معنی کبوتر بلند پرواز است، ملقب شده، و سلاسل

ص: 35

1- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشّهد)، ص 120.

2- . ویکی پدیای انگلیسی، نسخه 24، فوریه 2007.

كثيره از أعقاب او در ایران و عراق و غيره؛ منتشر شده، كه همه را به نسبت او مرعشى مى خوانند، و جماعتى بسيار از علماء و سلاطين و ساير معاريف از آن ها به هم رسیده.»

مرحوم ابن طقطقى قدس سره درباره تعداد فرزندان علىّ مرعش رحمه الله نوشته است:

«أما علىّ المرعش فأعقب من ولديه: حمزة والحسن.»⁽¹⁾

(أما علىّ مرعش، پس دودمان او از دو فرزندش حمزه و حسن مى باشد.)

و صاحب كتاب «سراج الأنساب» نیز درباره تعداد فرزندان جناب علىّ مرعش رحمه الله نوشته است:

«نسل علىّ المرعش از پنج پسر است: أبو الحسين ابراهيم (معروف به ابراهيم المكابادى) و احمد و أبو القاسم حمزه، و أبو محمد حسن، و أبو القاسم حسين.»⁽²⁾

و مرحوم آية الله العظمى مرعشى نجفى قدس سره هم درباره تعداد فرزندان جناب علىّ مرعش رحمه الله نگاشته:

«كان له أربعة عشر ابناً وهم: حمزة أبو علىّ، و إليه ينتهي نسب القاضي الشهيد، و أبو محمد الحسن المحدث الفقيه نزيل بلاد الروم أي التركية و إليه ينتهي نسبنا، و إبراهيم الماك آبادي (الملك آبادي خ ل) و عقبه بنواحي قزوین، و منهم بنو سراهنك و بنو فغفور و غيرهما. و الحسين و يحيى و جعفر و له عقب فيهم الاجلاء، منهم الأخوان الجليلان العالمان الفاضلان المحدثان الحسن و الحسين ابنا القاسم بن جعفر المذكور، و أحمد و له عقب و من نسله علىّ بن محمد بن أحمد المذكور و كان نسبة، و زيد الفقيه و اسماعيل الشاعر و عبد الله الزاهد و

ص: 36

1- . الأصيلي في أنساب الطالبين، ص 282.

2- . سراج الأنساب، ص 144.

موسی و علیّ سَمّی باسمِ اَبیه و الرّضا و العباس و أكثرهم عقباً. أبو محمّد الحسن المحدث جدنا، (1) و حمزة جدّ القاضي الشّهِيد، (2)

و ابراهیم جدّ مراعیة قزوین. (3)

(علیّ مرعش دارای چهارده فرزند بوده است: یکی حمزه ابو علیّ که نسب قاضی نور الله مرعشی شهید به او می رسد. دوّم: ابو محمّد حسن که محدّث و فقیه بوده و در بلاد روم (ترکیه) سکنی گزیده است و نسب ما (آیه الله العظمی مرعشی نجفی) به او می رسد. سوّم: ابراهیم ماک (ملک) آبادی که نسل او در نواحی شهر قزوین هستند؛ از جمله، اولاد سراهنگ و اولاد فغفور و دیگران. و چهارم و پنجم و ششم: حسین و یحیی و جعفر، و جعفر نسلی دارد که از آن ها بزرگانی پدید آمده اند، از جمله دو برادر با جلال که هر دو عالم و فاضل و محدّث بوده اند، به نام حسن و حسین پسران قاسم بن جعفر. و هفتم: احمد که از نسل او علیّ بن محمّد بن احمد می باشد که نسابه بوده است. و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم: زید فقیه و اسماعیل شاعر و عبدالله زاهد و موسی و علیّ، که هم نام پدرش است. و سیزدهم و چهاردهم: رضا و عباس؛ که اکثرشان دارای نسل بوده اند. پس ابو محمّد حسن محدّث جدّ ما است، و حمزه جدّ قاضی نور الله شهید است، و ابراهیم جدّ مرعشی های شهر قزوین می باشد.)

و صاحب کتاب «المعقبون من آل اَبی طالب» نیز درباره تعداد فرزندان علیّ مرعش رحمه الله می گوید:

ص: 37

- 1- . قبلاً هم اشاره شد که شجره نامه حضرت آیه الله العظمی مرعشی رحمه الله، با سادات خلیفه سلطانی، تا سلطان سیّد مرتضی خان مشترک است.
- 2- . قبلاً اشاره شد، مدافع حریم علوی قاضی نورالله شوشتری رحمه الله از سادات مرعشی می باشد به این طریق: السّید المؤید الشّهِید ضیاء الدّین القاضی نورالله بن شریف الدّین بن ضیاء الدّین نورالله بن محمّد شاه بن مبارز الدّین مانده بن الحسین جمال الدّین بن نجم الدّین اَبی علی محمود اَبی احمد بن تاج الدّین الحسین بن اَبی المفاجر محمّد بن علی اَبی الحسن بن اَبی علی احمد ابن اَبی طالب بن اَبی اسماعیل ابراهیم بن اَبی الحسین یحیی بن اَبی عبدالله الحسین بن اَبی علی محمّد بن اَبی علی حمزه بن علی المامطری القاضی بن اَبی القاسم حمزة ابن اَبی الحسن علی المرعش ابن عبدالله اَبی جعفر اَمیر العراقرین بن محمّد السلیق اَبی المکارم يعرف بالمحدث الخطیب ابن الحسن المحدث اَبی محمّد الحکیم بن اَبی عبدالله الحسین الأصغر بن الإمام علی زین العابدین و سیّد السّاجدین. (مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشّهِید)، ص 84 .)
- 3- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشّهِید)، ص 107 و 108 .

«أما عليّ المرعش بن عبد الله بن محمد بن الحسن الدكّة بن الحسين الأصغر، فأعقب من ثمانية رجال، وهم: (1) أبو عبد الله الحسين المامطري، وهو المقدم له عقب. (2) وأبو القاسم حمزة، هو أكثر إخوته عقبا. (3) وأبو الحسين إبراهيم المكاباذي موضع بالري، وله عقب كثير بطبرستان و جرجان. (4) وأبو محمد الحسن بيغداد له عقب. (5) وأبو القاسم أحمد القاضي بطبرستان من قبل الثائر في الله الحسيني الأشرفي، له بها عقب. (6) وأبو إسماعيل أحمد و قيل: محمد وله عقب. (7) وأبو القاسم جعفر. (8) وأبو عليّ محمد المقتول بجرجان.»⁽¹⁾

شيخ عبيدلى رحمه الله نیز در کتاب «تهذيب الأنساب» در این باره نوشته است:

«والعقب من عليّ المرعش بن عبد الله بن محمد بن الحسن بن الحسين الأصغر بن زين العابدين عليه السلام، في أبي الحسين إبراهيم، وأبي عبد الله الحسين بن عليّ المرعش وهو المقدم، وأبي محمد الحسن، وأبي القاسم أحمد القاضي بن عليّ المرعش، وأبي القاسم حمزة بن المرعش، وأبي إسماعيل أحمد و قيل هو محمد ابن المرعش، وأبي القاسم جعفر بن المرعش، وأبي عليّ محمد المقتول بجرجان ابن المرعش.»⁽²⁾

(نسل عليّ مرعش فرزند عبد الله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر بن زين العابدين عليه السلام، از أبو الحسين إبراهيم و أبو عبد الله حسين كه بزرگتر است، و أبو محمد حسن و أبو القاسم أحمد قاضى و أبو القاسم حمزه و أبو إسماعيل احمد كه برخی او را محمد گفته اند، و أبو القاسم جعفر و أبو عليّ محمد كه در گرگان به قتل رسيد، مى باشد.)

نشابه مشهور و بزرگ جناب أعرجى نیز درباره تعداد فرزندان عليّ مرعش رحمه الله نوشته است:

ص: 38

1- . المعقبون من آل أبى طالب، ج عليها السلام، ص 225.

2- . تهذيب الأنساب، ص 250.

«وَأَمَّا عَلِيُّ الْمُرْعَشِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْأَصْغَرِ، فَأَعْقَبَ مِنْ ثَمَانِيَةِ رِجَالٍ، وَهُمْ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ، وَأَبُو الْحَسَنِ إِبْرَاهِيمَ، وَأَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ، وَأَبُو الْقَاسِمِ أَحْمَدَ الْقَاضِي، وَأَبُو الْقَاسِمِ حَمْزَةَ، وَأَبُو إِسْمَاعِيلَ أَحْمَدَ، وَقَيْلٌ: هُوَ مُحَمَّدٌ، وَأَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرٌ، وَأَبُو عَلِيٍّ الْمُقْتَوْلُ بِجَرَجَانَ»⁽¹⁾

صاحب کتاب «الفخری فی أنساب الطالبیین» نیز در این باره نوشته است:

«أَمَّا عَلِيُّ الْمُرْعَشِ، فَلَهُ: إِبْرَاهِيمُ الْمَكَابَادِيُّ وَأَحْمَدُ الْقَاضِي بِطَبْرِسْتَانَ أَعْقَبَ بِهَا وَحَمْزَةُ وَالْحَسَنُ بِيغْدَادَ وَالْحُسَيْنُ»⁽²⁾

«أَمَّا عَلِيُّ الْمُرْعَشِ، فَسَبَّحَ لِهُ أَوْ فَرَزَنْدَانِي بِه نَام: إِبْرَاهِيمُ مَكَابَادِي وَأَحْمَدُ كَه دَر طَبْرِسْتَان قَاضِي بُوَد وَفَرَزَنْدَانَش دَر آنجَا بُوَدَنْد، وَحَمْزَه وَحَسَنُ كَه دَر بَغْدَاد بُوَد، وَحُسَيْنُ.»

به هر تقدیر درباره تعداد فرزندان جناب علیّ مرعش، اختلاف زیادی در بین علماء علم انساب وجود دارد. ولی به هر صورت، دودمان خلیفه سلطانی از نسل یکی از فرزندان علیّ مرعش، به نام ابو محمد حسن هستند، که اجماع بر وجود او وجود داد، و همه مورخین متذکر نام ایشان در زمره فرزندان علیّ مرعش شده اند.

أَبُو عَلِيٍّ (أَبُو مُحَمَّدٍ) حَسَنِ مُحَدَّث

یکی از خصوصیات جناب ابو علیّ (ابو محمد) حسن، مانوس بودن ایشان با روایات و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد. از این رو روایاتی از ایشان نقل شده است. چنانچه مرحوم معلّم حبیب آبادی قدس سره نیز به تبع ارباب تراجم و علماء علم انساب از ایشان تعبیر به «محدّث» کرده است و نگاشته است:

ص: 39

1- . الثبت المصان المشرف بذكر سلاله سيد ولد عدنان، ص 202.

2- . الفخری فی أنساب الطالبیین، ص 75.

«أبو عبد الله حسن المحدث بن أبو الحسن عليّ المرعشي بن أمير العراقين عبد الله بن أبو الحسن محمد الأكبر السليق بن أبو محمد حسن محدث.»⁽¹⁾

مرحوم آية الله العظمى مرعشى نجفى قدس سره نیز درباره ایشان می فرماید:

«و من التّوابع في السّادة المرعشيّة، الشّريف الأجل أبو محمد الحسن بن أبي الحسن عليّ المرعشي الشّهير، كان من فقهاء عصره و زهّاده و نسّاكه، و إليه ينتهي نسب الحقيّر ناسق هذه الدّرر و ناظم تلك اللّثالي الثّمينة، روى الحديث عن مشايخ عصره و منهم والده، و روى عنه جماعة»⁽²⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، سیّد اجل أبو محمد حسن بن أبي الحسن عليّ مرعشي مشهور است که از فقهاء و زهّاد و عبّاد زمان خویش بوده، و نسب این ناچیز (آية الله العظمى مرعشى نجفى)، که گردآورنده این کلمات دُرّبار و به نظم آورنده این لؤلؤهای گران سنگ است، به او می رسد. وی از بزرگان عصر خویش، از جمله پدرش روایت نقل نموده، و جماعتی نیز از او نقل روایت کرده اند.)

مرحوم آية الله العظمى مرعشى نجفى قدس سره در ضمن بیان شجره نامه خود، جناب حسن محدث را این گونه ستوده است:

«الشّريف الرّاوى الرّاهد الصّائم القائم أبى محمد الحسن التّسابة المحدث.»⁽³⁾

(راوی شریف، زاهد روزه دار شب زنده دار، أبو محمد حسن نسابه محدث.)

ایشان در جای دیگری در ضمن بیان شجره نامه میر بزرگ مرعشى، درباره ایشان نوشته است:

ص: 40

1- . مكارم الآثار، ج 1، ص 159.

2- . مقدمه احقاق الحق (حياة قاضى الشهيد)، ص 123.

3- . مقدمه احقاق الحق (حياة القاضى الشهيد)، ص 131.

«الفيقيه الزاهد الرئيس المطاع أبي محمّد الحسن المشتهر بالمحدّث و أمّه رضوية، من فخر آل الرسول الشريف أبي عبد الله.» (1)

(فقيه زاهد، رئيسی که از او اطاعت می کردند، أبو محمّد حسن، که مشهور به محدّث می باشد، مادرش رضویه بود، و او فخر آل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، شرافتمند و کنیه اش أبو عبد الله است.)

در مآخذ و منابع برای جناب حسن محدّث، سه کنیه ذکر شده است، که عبارت است از «أبو علی» (2)

چنانچه در کتاب «عمدة الطالب» و «رياض العلماء» آمده است. و «أبو محمّد» (3)

که در بیشتر کتب به آن تصریح شده است. و «أبو عبد الله» چنانچه در کتاب «زبور آل داود» و «مكارم الآثار» آمده، (4) و در نقل قولی که از مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره گذشت نیز به کنیه أبو عبد الله برای ایشان تصریح شده است. (5)

به هر تقدیر برخی از روایات دلالت می کنند که جناب أبو علی حسن محدّث، با حضرت حکیمه خاتون علیها السلام، دختر حضرت جواد الأئمه علیه السلام، ازدواج نموده اند. از این رو بعد از بیان روایتی که در این مورد نقل شده است، برخی مطالب بررسی می شود که اگر در این مورد اشکال و سؤالی به وجود آمد، مرتفع گردد، و هیچ شبهه و تردیدی در این زمینه باقی نماند.

همسر و فرزندان حضرت حکیمه خاتون علیها السلام

صاحب کتاب ارزشمند «مآثر الكبراء في تاريخ سامراء» درباره همسر و فرزندان حضرت حکیمه خاتون علیها السلام نگاشته است:

«السيدة حكيمه بنت الإمام الجواد عليه السلام : وقد تقدّم ذكر أخبارها و جلائل فضائلها في الجزء الأول و لم أذكر هناك أنّها ذات بعل و ولد، و في الأخريات

ص: 41

1- . زبور آل داود، ص 145.

2- . عمدة الطالب، ص 289؛ رياض العلماء، ج 2، ص 52.

3- . الثبت المصان المشرف بذكر سلاله سيد ولد عدنان، ص 202.

4- . مكارم الآثار، ج 1، ص 160؛ زبور آل داود، ص 145.

5- . زبور آل داود، ص 145.

ظفرت على نسخة خطية في مكتبة النسابة شهاب الدين التبريزي في بلدة قم من نسخ عمدة الطالب فرأيت في بعض حواشيتها تعليقا للعلامة المير محمد قاسم الحسيني السبزواري من علماء عصر الصفوية، قال: و لمولانا الجواد بنات منهنّ حكيمة، تزوجها أبو عليّ الحسن المحدث بن أبي الحسن عليّ المرعش بن عبید الله (1) بن أبي الحسن محمد الأكبر بن أبي محمد الحسن المحدث بن الحسين الأصغر ابن الإمام السجّاد، و ولدت منه أبا عبد الله الحسين و زیداً و حمزة، و كانت حكيمة هي صاحبة القصة في ميلاد القانم، نقل من شجرة ابن خداع المصري. (2)

(سيدة حكيمه دختر امام جواد عليه السلام : بيان اخبار ايشان و بزرگی فضائل حضرتش در جلد اول كتاب گذشت، ولی آنجا نگفتیم که ايشان دارای شوهر و فرزند هستند. ولكن در این اواخر به یک نسخه خطی کتاب «عمدة الطالب» در کتابخانه نسابه شهاب الدين مرعشی در شهر قم دسترسی پیدا کردم که در برخی از حاشیه های آن، تعلیقه ای از علامه میر محمد قاسم حسینی سبزواری، از علماء عصر صفویه، دیدم. که گفته بود: و برای مولای ما حضرت جواد علیه السلام دخترانی بوده، که یکی از آن ها حکیمه است. و أبو عليّ حسن محدث فرزند أبي الحسن عليّ مرعش بن عبید الله بن أبي الحسن محمد اکبر بن أبي محمد حسن محدث بن حسين اصغر ابن امام سجّاد عليه السلام ، ايشان را به زوجیت گرفته است. و از ايشان فرزندانى با نام های أبا عبد الله الحسين و زيد و حمزة، متولد شده اند. و حضرت حکيمه عليها السلام همان بانوی بزرگواری هستند که صاحب آن قضیه در ميلاد حضرت قائم عليه السلام می باشند. این مطلب از شجره ابن خداع مصری نقل شده است.)

ص: 42

1- . در برخی از مشجرات و نسخ نام ايشان عبدالله ذکر شده است، چنانچه در کتاب «منتقلة الطالبية» آمده است: سبق القول بترجيح اسم والد عليّ المرعش انه عبد الله (مكبراً) تبعاً لشيخ الشريف العبيدلى و كان أيضاً فى الأصل و عليه القاضى المرعشى فى مجالسه و لكن التحقيق يثبت ان اسمه (عبید الله) مصغراً كما فى العمدة و غيرها. (منتقلة الطالبية، ص 418).

2- . مآثر الكبراء في تاريخ سامراء، ج 2، ص 332.

این روایتی که صاحب کتاب «مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء» از حاشیه کتاب «عمدة الطالب» نقل کرده است، تصریح دارد که حضرت حکیمه خاتون علیها السلام ازدواج کرده اند و صاحب شوهر و سه فرزند پسر بوده اند. و با این نقل دیگر جای شبه ای درباره این مطلب باقی نمی ماند. اما برای اطمینان بیشتر و برای آن که هیچ شکی باقی نماند، باید چند مطلب مورد دقت و بررسی قرار بگیرد و آن این که:

اولاً: باید در بین کتب تراجم و انساب، تحقیق نمائیم، تا ببینیم آیا شخصی به نام «أبو علی حسن» که «محدث» نیز بوده باشد، وجود دارد یا چنین شخصی وجود ندارد؟

ثانیاً: آیا علماء علم انساب افرادی به نام های «أبا عبد الله الحسین و زید و حمزة» را به عنوان فرزندان «أبو علی حسن» ذکر کرده اند یا ذکر نکرده اند؟

ثالثاً: بر فرض وجود شخصی به نام أبو علی حسن، آیا زمان حیات ایشان، با زمان حیات حضرت حکیمه خاتون علیها السلام مطابقت دارد؟ یا این که چنین شخصیتی با این عنوان و با چنین فرزندانی وجود نداشته است، و زمان حیات ایشان، با زمان حیات حضرت حکیمه خاتون علیها السلام مطابقت ندارد.

به هر تقدیر در جواب این سؤالات باید گفت: اولاً: همان گونه که در این نوشتار گذشت، شخصیتی با این نام وجود دارد، و اگر کسی به شجره نامه سادات مرعشی مراجعه نماید، خواهد دید که چنین شخصی در شجره نامه خاندان مرعشی دیده می شود. و این شجره نامه در اکثر کتب تراجم و انساب، همان گونه که در این نوشتار نیز بررسی شده، نقل شده است، و به نحو گسترده ای موجود، و در دسترس همگان می باشد. خاصه در ضمن بیان شرح حال عالم بزرگوار، و جلیل القدر، مرحوم سید علاء الدین حسین خلیفه سلطانی قدس سره معروف به سلطان العلماء، چنانچه صاحب کتاب «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء» نیز در ضمن بیان شرح حال و نسب سلطان العلماء، نگاشته است:

«الوزیر الجلیل و السید النبیل علاء الدین حسین بن الصدر الکبیر آمرزا رفیع الدین محمد بن السید الامیر شجاع الدین محمود بن الامیر السید علی المشهور بخلیفة السلطان بن المیرزا هدایة الله خلیفة السلطان بن الامیر علاء الدین الحسین بن الامیر نظام الدین علی بن الامیر قوام الدین محمد بن ابی محمد السید علاء

الدین حسین بن السید الامیر مرتضیٰ ملک طبرستان بن السید علیٰ ملک طبرستان بن السید کمال الدین الوالی للسانی ابی المعالی بن الامیر الکبیر قوام الدین الشهیر بمیر بزک بن السید کمال الدین احمد الشهیر بالصادق ابن الامیر السید علیٰ الملقب بالمرتضیٰ بن الشریف عبد الله بن ابی عبد الله محمد ابن الامیر ابی محمد الهاشم بن السید ابی الحسن علیٰ النقیب بطبرستان بن ابی عبد الله الحسین الشریف بن الامیر ابی علیٰ السید الشریف الحسن المحدث ابن ابی الحسن السید علیٰ المرعش بن السید عبد الله [عبید الله] بن ابی الحسن السید محمد الاکبر بن ابی محمد السید حسن المحدث بن الحسین الاصغر بن الامام البدر التمام قمر لیلة المتهجدين و شمس نهار المستغفرین مولانا زین العابدین علیه السلام» (1)

همان گونه که در این شجره نامه ملاحظه می فرمائید، در بین اسلاف جلیل القدر و عظیم الشأن مرحوم سید حسین خلیفه سلطان قدس سره، شخصیتی وجود دارد که نامش «ابو علی حسن» می باشد، که «محدث» نیز بوده است. و همچنین در کتاب «معالم الأنساب الطالبین» هم نگاشته شده است:

«و من ولد المرعش، أبو علی الحسن بن المرعش له عقب.» (2)

صاحب کتاب «عمدة الطالب» نیز نگاشته است:

«و من ولد [علی] المرعش، أبو علی الحسن بن المرعش.» (3)

مرحوم خاتون آبادی قدس سره نیز در کتاب «وقایع السنین و الاعوام» در ضمن شجره نامه مرحوم سید حسین خلیفه سلطان قدس سره نگاشته است:

ص: 44

1- . ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج2، ص52.

2- . معالم الأنساب الطالبین فی شرح سر الأنساب العلویة، ص233.

3- . عمدة الطالب، ص289.

«ذكر نسب علامة العلماني، مجتهد العصر و الزماني، آية الله ثاني، علاء الملة و الدين، السيد حسين الشهير بسلطان العلماء، و خليفة السلطان، صاحب الحواشي الرشيقه على المعالم و شرح اللمعة و غيرها: هو السيد حسين بن العلامة الميرزا رفيع الدين محمد الصدر ابن المير شجاع الدين محمود ابن الأمير السيد عليّ المشتهر بخليفة السلطان ابن هدايت الله ابن الأمير علاء الدين الحسين بن الأمير نظام الدين عليّ بن الأمير قوام الدين محمد بن الأمير تاج الدين الحسين بن الأمير السيد المرتضى والي بلاد مازندران ابن الأمير السيد عليّ والي مازندران ابن أبي المعالي السيد كمال الدين الوالي بطبرستان و استرآباد و قزوین و الموت ابن الأمير الكبير صاحب الكرامات و المقامات الصادقة الشهير به مير بزرگ المدفون ببلدة آمل و قبره مزار مشهور و هو ابن السيد كمال الدين أحمد المكنى بأبي صادق ابن الأمير الشريف المرتضى بن أبي صادق عبد الله ابن أبي عبد الله محمد بن أبي هاشم بن الشريف أبي الحسن عليّ النقيب بطبرستان ابن أبي عبد الله الحسين ابن أبي الحسن المحدث ابن الشريف السيد عليّ المرعش ابن عبيد الله ابن أبي الحسن محمد الأكبر بن الشريف أبي محمد الحسن المحدث ابن أبي عبد الله الشريف الطاهر الحسين الأصغر بن الامام الهمام مولانا زين العابدين عليه السلام.»⁽¹⁾

البته همان گونه که قبلاً نیز نگاشته شد، مشجرات این سلسله جلیله زیاد می باشد، و در بین آن ها اختلاف نسخه هم دیده می شود، چنانچه بقیه مشجرات هم، اگر چه چنین کثرتی ندارند، ولی در آن ها نیز اختلاف نسخه دیده می شود. از این رو همان گونه که نگاشته شد، در برخی از مشجرات، کنیه جناب «حسن محدث» را «أبو علیّ»، و یا «أبو محمد» و یا «أبو عبد الله» ذکر

ص: 45

کرده اند. و صد البته این تعدد کنیه، در قدیم الایام امری متداول بوده است، و ربطی به اختلاف نسخه ندارد، و داشتن چند کنیه امری مسبوق به سابقه است.

خاصه این که در بین فرزندان «أبو علیّ حسن محدّث» نیز افرادی با نام های علیّ و محمّد وجود دارند. همان گونه که اهل بیت علیهم السلام نیز کنیه های متفاوتی داشته اند. و نقل شده است امام حسن مجتبی علیه السلام، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را أبو الحسین، و حضرت امام حسین علیه السلام هم ایشان را أبو الحسن خطاب می کردند.⁽¹⁾

از همین رو برای جناب «حسن محدّث» نیز کنیه های مختلفی نقل شده.

از این رو نسابه شهیر و توانا سید مهدی رجائی زید عزه نیز به این تعدد کنیه، در ضمن بیان فرزندان ایشان، در پاورقی کتاب «المعقبون من آل ابی طالب» تصریح کرده، و نگاشته است:

«و أمّا أبو محمّد [فی العمدة و الریاض: أبو علیّ] الحسن بن علیّ المرعش، فأعقب من ثمانية رجال، و هم: علیّ له ولد. و أبو عبد الله محمّد. و أحمد النقیب. و محمّد الرضا. و أبو طالب زید و جمیع عقبه بقزوين و فیهم كثرة. و أبو عبد الله الحسین و حمزة له عقب بقزوين و غیرها. و أبو الحسن نقیب الأشراف بالری و طبرستان.»

البته طبق آن چه در کتاب «مآثر الكبراء فی تاریخ سامراء» نقل شده است، همه این بزرگواران، فرزندان حضرت حکیمه خاتون علیها السلام نمی باشند. ولی می توان گفت: از بین آن بزرگواران: "أبو طالب زید" و "أبو عبد الله الحسین" و "حمزة" فرزندان حضرت می باشند.

بنابراین در کتب تراجم و انساب و بالنتیجه در تاریخ، اولاً: شخصی به نام «أبو علیّ حسن محدّث» وجود دارد. و ثانیاً: همان گونه که در روایت ابن خلداع مصری و همچنین در کتاب های دیگر نیز ذکر شده است، «أبو علیّ حسن محدّث»، دارای فرزندان به نام های «أبو عبد الله الحسین، زید و حمزة» نیز می باشند. چنانچه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله نیز نگاشته است:

ص: 46

1- . حدیقة الشیعة، ج 1، ص 14.

«و منهم: الشريف الأجل أبو محمد الحسن بن أبي الحسن عليّ المرعشي الشهير، كان من فقهاء عصره وزهّاده و نساكه، وإليه ينتهي نسب الحقير ناسق هذه الدّرر و ناظم تلك اللثالي الثمينه، روى الحديث عن مشايخ عصره و منهم والده و روى عنه جماعة.

و منهم: أبو عبد الله الحسين بن أبي محمد الحسن بن أبي الحسن عليّ المرعشي المذكور الشاعر الفقيه الزاهد النسابه الأديب النقيب، ذكره العبيدلي في التذكرة و صاحب المشجرات و غيرهما، و إليه ينتهي نسبنا، قال: أبو محمد النسابه الخراساني ما لفظه: و لأبي عبد الله الحسين عقب و ذيل طويل، منهم شرفاء نقباء بيلاد طبرستان.»⁽¹⁾

(از بزرگان سادات مرعشی، سیّد اجل، أبو محمد حسن فرزند أبي الحسن عليّ مرعشي مشهور است. که از فقهاء و زهاد و عبّاد زمان خویش بوده است. و نسب این ناچیز [آیه الله العظمی مرعشی رحمه الله] که گرد آورنده این کلمات دُرربار و به نظم آورنده این لؤلؤهای گران سنگ می باشد، به ایشان می رسد. وی از بزرگان عصر خویش و از پدر خود روایت نقل نموده است. و جماعتی نیز از او روایت نقل نموده اند.

و یکی دیگر از بزرگان سادات مرعشی، أبو عبد لله حسین فرزند أبي محمد حسن بن أبي الحسن عليّ مرعشي مذکور است. او شاعر، فقیه، زاهد، نسابه، اديب و نقيب سادات بوده است. عبيدلي در کتاب «تذكرة» و صاحب مشجرات و دیگران متذکر شرح حال او شده اند. و نسب ما [آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله] به او می رسد. أبو محمد نسابه درباره او گفته است: أبو عبد لله حسین نسل زیادی داشته است که سادات و نقباء طبرستان از جمله آنان می باشند.)

ص: 47

1- . مقدمه کتاب احقاق الحقّ (حياة القاضي الشّهد)، ج 1، ص 123.

به هر تقدیر فرمایش آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله تأییدی بر مطالب گذشته بوده. و دلالت بر وجود شخصی به نام «أبو علیّ (أبو محمّد) حسن محدّث فرزند علیّ مرعش» می نماید، که فرزندان دارد، و یکی از فرزندان «أبو عبد الله الحسين» می باشد، و ایشان از فرزندان دیگر نیز نام برده است، که تفصیل آن در مقدمه کتاب «احقاق الحق»، با عنوان «حیة قاضی الشّهدید» موجود است.

در این بین نباید جناب «أبو علیّ (أبو محمّد) حسن»، همسر حضرت حکیمه خاتون علیها السلام را، با پسر برادرش، که نام او نیز «أبو محمّد حسن بن حمزة»، می باشد، و در تاریخ سیصد و پنجاه و هشت هجری قمری از دنیا رفته است، اشتباه گرفت. چرا که «أبو علیّ (أبو محمّد) حسن بن علیّ المرعش» با «أبو محمّد حسن بن حمزة بن علیّ المرعش» فرق دارد. و آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله قبل از بیان شرح حال «أبو علیّ (أبو محمّد) حسن»، درباره برادر و پسر برادر ایشان نیز نگاشته است:

«منهم: الشریف أبو القاسم أبو یعلی حمزة بن علیّ المرعشی، کان فقیهاً محدّثاً، روی و روی عنه و أسند إليه.

و منهم: ابنه الشریف أبو محمّد الحسن الفقیه المتوفی سنة 358، نزل بغداد سنة 356، سمع منه التلعکبری سنة 328، و روی عنه شیخ الطائفه فی کتاب الغیبة ص 193 بالواسطة، و فی بعض الكتب أنّه دفن بکربلاء، و ترجمته مذکوره فی کتب الرجال» (1)

(از بزرگان سادات مرعشی، سید أبو القاسم أبو یعلی حمزه فرزند علیّ مرعش که فقیه و محدّث بوده، می باشد. و از برخی، روایت نقل کرده است. چنانچه برخی نیز از او روایت نقل کرده اند، و به او نسبت داده اند.

و یکی دیگر از بزرگان سادات مرعشی، فرزند او، أبو محمّد حسن می باشد. او فقیه و در سال 358 از دنیا رفته است. و در سال 356 در بغداد ساکن بوده، و تلعکبری در سال 328 از او روایاتی را شنیده است. و شیخ الطائفه، شیخ طوسی رحمه الله در کتاب

ص: 48

«الغیبة» در صفحه 193، با واسطه از او روایت نقل کرده است. و در بعضی از کتاب ها آمده که او در کربلا دفن گردیده و شرح حال او در کتاب های علم رجال بیان شده است.)

و همچنین جناب علیّ مرعش، فرزند عبید الله (عبد الله)، برادری به نام محمد دارند، که ایشان هم چونان پدر بزرگ خود، جناب محمد اکبر بن حسن بن حسین اصغر، ملقب به «سلیق» می باشند. (1)

و نباید در بررسی تاریخ ولادت، یا وفات این دودمان، این تشابه اسمی نیز باعث شود که اشتباهی رخ دهد. کما این که برخی مرتکب این اشتباه شده اند.

بنابراین در نهایت تنها سؤالی که باقی می ماند این است که آیا زمان حیات جناب «أبو علیّ (أبو محمد) حسن» با زمان حیات «حضرت حکیمه خاتون علیها السلام» مطابقت دارد، یا این دو بزرگوار هم عصر نیستند؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، کافی است ببینیم هر کدام از این دو بزرگوار با حضرت امام زین العابدین علیه السلام چند واسطه دارند. آن وقت ما خود، به خوبی به جواب این سؤال خواهیم رسید.

حضرت حکیمه خاتون فرزند حضرت جواد الأئمه فرزند حضرت رضا فرزند حضرت کاظم فرزند حضرت صادق فرزند حضرت باقر فرزند حضرت امام زین العابدین علیهم السلام می باشند. یعنی بین ایشان و حضرت امام سجّاد علیه السلام، پنج امام بزرگوار وجود دارند.

و از طرف دیگر هم، جناب أبو علیّ (أبو محمد) حسن محدّث فرزند جناب علیّ مرعش فرزند عبید الله [عبد الله] فرزند محمد اکبر فرزند حسن فرزند حسین اصغر فرزند امام سجّاد علیه السلام می باشند. یعنی بین ایشان و حضرت امام زین العابدین علیه السلام نیز پنج واسطه وجود دارند.

که این یکی بودن واسطه ها، خود نشان دهنده آن است که «جناب أبو علیّ (أبو محمد) حسن» با «حضرت حکیمه خاتون علیها السلام» هم عصر بوده اند. و از این جهت نیز هیچ استبعادی ندارد که این دو بزرگوار با هم ازدواج کرده باشند.

به هر تقدیر به نظر می رسد، جناب «حسن بن علیّ المرعش» که از اسلاف این سلسله شریفه هستند، همسر حضرت حکیمه خاتون علیها السلام باشند. لذا در ادامه مختصری از زندگی نامه حضرت حکیمه بنت الإمام الجواد علیهما السلام آورده می شود، که نگارنده این شرح حال را، در کتاب «ابن الرضا» که درباره زندگانی و فضائل حضرت جواد الأئمه علیه السلام می باشد نیز نگاشته است. به امید

ص: 49

این که لطف آن بانوی بزرگوار شامل حال محرّز اوراق گردد، و این خادم عاصی را به دعائی مورد تقدّر قرار دهند که دور از بزرگواری آن بانوی کریم نیست.

سالیانیست غم وصل نگاری دارم *** آرزوی نظری از شه و یاری دارم

گوشه میکده تا صبح چه آهی دارم *** بس تمنای وصالش به کناری دارم

اگر از لطف کند بر من مسکین نظری *** پای کویان سر و این جانِ خماری دارم

«مؤلف»

حضرت حکیمه خاتون علیها السلام

حضرت حکیمه، فرزند حضرت جواد الأئمه علیه السلام هستند. و مادر ایشان کنیز اُمّ ولدی به نام حضرت سمانه علیها السلام می باشند. و در شأن ایشان همین بس که حضرت امام هادی علیه السلام درباره ایشان فرموده اند:

«أُمِّي عَارِفَةٌ بِحَقِّي وَ هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَا يَفْرُبُهَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا يَنَالُهَا كَيْدُ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ هِيَ مَكْلُوءَةٌ بِعَيْنِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَلَا تَتَخَلَّفُ عَنْ أُمَّهَاتِ الصَّادِقِينَ وَ الصَّالِحِينَ.» (1)

(مادرم عارف به حقّ من می باشند، و ایشان از اهل بهشت هستند، شیطان سرکش به ایشان نزدیک نمی شود، و نیرنگ هیچ ستم گر متکبر به ایشان نمی رسد، و ایشان تحت نظر خداوندی که خواب به او راه ندارد، محفوظ و مصون از گزند دشمن می باشند، و چونان مادران صدیقین و صالحین هستند.)

و در جائی دیگر درباره حضرت سمانه علیها السلام گفته شده است:

ص: 50

«كانت من القاتنات المتهجّجات، و يكفى فى جلالتها أنّها كانت المفزع للشيعه فى نقل الأحكام الشرعيه فى أيام الشدة.»(1)

(ایشان از زنان اهل خضوع و خشوع [در برابر ذات باری تعالی] و شب زنده دار [و اهل نماز شب] بودند. و در جلالشان کفایت می کند که ایشان در نقل احکام شرعی پناه گاه شیعه در ایام شدت و سختی بودند.)

حضرت حکیمه علیها السلام در زمان ازدواج حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با حضرت نرجس علیها السلام، و هنگام ولادت حضرت ولّی عصر علیه السلام نقش ارزنده ای داشته اند. و عمده روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام به وسیله ایشان نقل شده است.

ویژگی های حضرت حکیمه خاتون علیها السلام

درک محضر چهار امام معصوم علیهم السلام، و مادر بزرگوارشان حضرت سمانه علیها السلام، و حضرت نرجس علیها السلام، و دارا بودن مکارم اخلاق و صفات حسنه و نیکو، همچون کرم و سخاوت، تقوی و پرهیزکاری، عفت و پاک دامنی، رازداری، و اطاعت از صاحبان ولایت کلیه و امامت عظمی، و رضایت به رضای سبحانی، همراه با علمی که سرچشمه اش از وحی الهی که همان علم ائمه اطهار علیهم السلام می باشد، موجب بروز ویژگی های خاصی در این بانوی بزرگوار گردیده است.

که هر یک از این صفات در وجود هر شخصی باشد، او را چونان شمسی فروزان خواهد نمود. حال اجتماع همه این ویژگی ها در وجود حضرت حکیمه خاتون علیها السلام ایشان را تبدیل به بانویی الحق کم نظیر در میان زنان عالم نموده است. به هر صورت یکی از ویژگی های بارز حضرت حکیمه خاتون علیها السلام حفظ اسرار امام خود می باشد.

حافظ اسرار امامت عظمی

در صورتی که به روایات مراجعه کنیم، به خوبی خواهیم دانست که حضرت حکیمه خاتون علیها السلام تا چه اندازه از اسرار ائمه اطهار علیهم السلام با خبر بوده اند، و آگاهی داشته اند. یکی از آن موارد، با خبر بودن ایشان از امر ولادت حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام می باشد. که اگر کسی کمتر اطلاعی

ص: 51

از اخبار داشته باشد، نیک می داند که امام حسن عسکری علیه السلام به جزء تعدادی از خواص، هیچ کس دیگری را حتی از ولادت موفور السرور حضرت مهدی علیه السلام آگاه نکرده بودند، چه رسد که اجازه ملاقات با ایشان را به کسی بدهند، و با حضرت گفتگو کنند و در ارتباط باشند.

و این در صورتی است که فقط تعدادی از اصحاب خاص حضرت، از ولادت ایشان با خبر بوده اند. و در بین آن خواص نیز، فقط تعداد اندکی امام زمان علیه السلام را ملاقات کرده بودند. که در همان ملاقات نیز حضرت به همه آن ها تاکید می فرمودند که کسی را از این واقعه با خبر نکنید. چرا که حکام بنی عباس شدیداً در جستجوی حضرت ولی عصر علیه السلام بودند. به هر تقدیر یکی دیگر از ویژگی های حضرت حکیمه خاتون علیه السلام این است که در آن دوران خفقان و فوق العاده سخت، توفیق زیارت حضرت حجت بن الحسن علیهما السلام را پیدا کرده اند.

ملاقات های روزانه حضرت حکیمه علیها السلام با امام زمان علیه السلام

همان گونه که نگاشته شد یکی از ویژگی های فوق العاده بارز و ارزنده و مهم حضرت حکیمه خاتون علیها السلام زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام بوده است. حال در این میان که حتی بسیاری از خواص از امر ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام نیز بی خبر بودند، تنها کسی که دائم از بدو تولد حضرت، تا پایان عمر شریف و پر برکت خود، با حضرت صاحب الزمان علیه السلام، در ارتباط بوده است، حضرت حکیمه خاتون علیها السلام می باشند. خود ایشان درباره ملاقات های خود، در دوران غیبت صغری با حضرت مهدی علیه السلام فرموده اند:

«وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ صَبَاحاً وَمَسَاءً»⁽¹⁾

(به خدا سوگند من هر صبح و شام ایشان [حضرت مهدی علیه السلام] را می بینم.)

البته اگر چه حضرت حکیمه خاتون علیها السلام هر روز خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام می رسیدند، اما این امر را برای همگان افشاء نمی کردند. و در غالب موارد وقتی از ایشان درباره زیارت و ملاقات با حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام سؤال می نمودند، از آن جایی که حکام بنی عباس در صدد پیدا نمودن و به شهادت رساندن حضرت بودند، ایشان برای حفظ جان حضرت مهدی علیه السلام با

ص: 52

1- . کمال الدین و تمام النعمة، ج2، ص 154؛ روضة الواعظین، ج2، ص 260.

توریه کردن، و از روی تقیه این امر را پنهان می کردند. و به جز اندکی از خواص، هیچ کس دیگری از ملاقات های هر روزه ایشان با امام زمان علیه السلام آگاه نبوده است.

از این رو مرحوم علامه مجلسی قدس سره از کتاب ارزشمند «کمال الدین و تمام النعمة» از احمد بن ابراهیم روایت کرده است: در سال دویست و شصت و دو هجری قمری خدمت حضرت حکیمه خاتون علیها السلام دختر حضرت امام محمدتقی علیه السلام و خواهر امام علی النقی علیه السلام رسیدم و از پشت پرده با ایشان صحبت نمودم، و از عقیده ایشان درباره مسئله امامت سؤال کردم. حضرت حکیمه خاتون علیها السلام هم یکایک ائمه اطهار علیهم السلام را برای من نام بردند و شمردند، تا این که به نام حضرت حجة بن الحسن علیهما السلام رسیدند و بعد از ذکر نام ائمه اطهار علیهم السلام به نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام تصریح کردند. پس من به ایشان عرض کردم:

«جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكِ مُعَايِنَةً أَوْ خَبْرًا؟ فَقَالَتْ: خَبْرًا عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ كَتَبَ بِهِ إِلَيَّ أُمُّهُ فَقُلْتُ لَهَا: فَأَيْنَ الْوَلَدُ؟ فَقَالَتْ: مَسَّ ثُورَةٌ. فَقُلْتُ: إِلَى مَنْ تَنْزَعُ الشَّيْعَةُ؟ فَقَالَتْ: إِلَى الْجَدِّ، أُمُّ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهَا: أَتَتَدِي بِمَنْ [فِي] وَصِيَّتِهِ إِلَيَّ امْرَأَةً؟ فَقَالَتْ: أَقْتَدَاءَ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَوْصَى إِلَيَّ أُخْتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الظَّاهِرِ وَكَانَ مَا يَخْرُجُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ عِلْمٍ يُنْسَبُ إِلَيَّ زَيْنَبَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ سَتْرًا عَلَيَّ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَتْ: إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَصْحَابُ أَحْبَابٍ، أَمَا رُوَيْتُمْ أَنَّ التَّاسِعَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ فِي الْحَيَاةِ؟» (1)

(خدا مرا فدای شما کند! آیا حجة بن الحسن علیهما السلام را دیده اید یا از ایشان خبر دارید؟ حضرت حکیمه خاتون علیها السلام فرمودند: [پدر ایشان] حضرت أبو محمد، امام حسن عسکری علیه السلام [قبل از شهادت] نامه ای درباره حضرت مهدی علیه السلام به مادرشان نوشته بودند. پس من [حکیمه علیها السلام] از مادرشان پرسیدم: آن پسر [حضرت مهدی علیه السلام] کجاست؟ فرمودند: پنهان هستند. [احمد بن ابراهیم می گوید: من از حضرت حکیمه خاتون علیها السلام سؤال کردم: در غیاب حضرت مهدی علیه السلام شیعیان به چه کسی

ص: 53

پناه ببرند و مشکلات خود را نزد چه کسی حل کنند؟ فرمودند: خدمت مادر بزرگ ایشان، مادر امام حسن عسکری علیهما السلام بروند. من عرض کردم: امام حسن عسکری علیه السلام، به چه کسی اقتداء کرده اند که به زنی وصیت کرده اند؟ فرمودند: به حسین بن علیّ علیهما السلام اقتداء کرده اند. چنانچه آن حضرت نیز روز عاشورا در ظاهر امر به خواهرشان حضرت زینب علیها السلام دختر امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرده بودند. و علومی که از امام زین العابدین علیه السلام ظاهر می گشت، برای حفظ جان ایشان در خفا به حضرت زینب علیها السلام نسبت داده می شد. سپس حضرت حکیمه علیها السلام فرمودند: شما مردمی هستید که اهل روایت هستید، آیا برای شما نقل نکرده اند که نهمین فرزند حسین بن علیّ علیهما السلام میراثش تقسیم می شود، در حالی که ایشان در قید حیات هستند؟)

به هر تقدیر، در شرائطی که حتی برخی از امامزادگان نیز چنین جایگاهی ارزنده ای نداشته اند. و از دیدار حضرت محروم بوده اند، حضرت حکیمه خاتون علیها السلام شرف حضور در محضر ولیّ الله الأعظم حضرت حجّت بن الحسن علیهما السلام را داشته اند. به نحوی که در بسیاری از موارد ایشان از طرف حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام پاسخ گوی شیعیان بوده اند. از این رو به تصریح بزرگان امامیه یکی از ویژگی های دیگر حضرت حکیمه خاتون علیها السلام این است که نیابت کبری و خاصه حضرت ولیّ عصر علیه السلام را نیز بر عهده داشته اند.

نیابت کبری و خاصه حضرت ولیّ عصر علیه السلام

آری، یکی از ویژگی های ارزنده و کم نظیر حضرت حکیمه خاتون علیها السلام آن می باشد که از نواب خاصه حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام بوده اند. چنانچه مرحوم علامه مجلسی قدس سره در این باره نگاشته است:

«...و كانت من السفراء و الأبواب بعد وفاته علیه السلام...»⁽¹⁾

ص: 54

[پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام،] حضرت حکیمه خاتون علیها السلام از سفراء و ابواب حضرت ولی عصر علیه السلام بوده اند. به این معنا که حضرت حکیمه خاتون علیها السلام نامه ها و عرائض شیعیان را به خدمت حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام می آوردند، و توقیعات شریفه را از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر علیه السلام گرفته و به شیعیان و صاحبانش تحویل می دادند. و حتی در مواردی پاسخ سؤالات را به صورت شفاهی از طرف امام زمان علیه السلام به شیعیان ابلاغ می نمودند. حضرت حکیمه خاتون علیها السلام خود به یکی از شیعیان در این باره فرموده اند:

«وإنه ليبيئني عما تئالون عنه فأخبركم، ووالله إني لأريد أن أسأله عن الشيء فيبدأني به، وإنه ليؤد علي الأمر فيخرج إلي منه جوابه من ساعته من غير مسألتي. وقد أخبرني البارحة بمجيئك إلي وأمرني أن أخبرك بالحق.» (1)

(و به درستی که حضرت ولی عصر علیه السلام مرا از آن چه شما می پرسید، آگاه می کنند و من نیز شما را مطلع می کنم. به خدا سوگند که گاهی می خواهم از ایشان سؤالی بپرسم، ولی ایشان قبل از آن که سؤال را مطرح نمایم، پاسخ مرا می دهند. و گاهی امری بر من وارد می شود، و همان ساعت، قبل از هر پرسشی، از ناحیه ایشان جوابش صادر می شود. [مثلاً] شب گذشته مرا از آمدن تو با خبر کردند و فرمودند: تو را از حق خبردار کنم.)

آری حضرت حکیمه خاتون علیها السلام در دوران غیبت صغری پناه گاه و ملجأ شیعیان بوده اند. و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام از طرق ایشان با حضرت ولی الله الاعظم علیه السلام ارتباط برقرار می کرده اند. و گاهی با گفتن اخباری از غیب، آن چنان شیعیان را تحت تأثیر قرار می داده اند، که آن ها مجاب می گشته اند، از این رو یکی از ویژگی های حضرت حکیمه خاتون علیها السلام آگاهی ایشان از اخبار غیبی می باشد.

ص: 55

1- . کمال الدین و تمام النعمة، ج2، ص 154؛ روضة الواعظین با قدری اختلاف، ج2، ص 260.

آگاهی حضرت حکیمه خاتون علیها السلام از غیبه‌مان گونه که نگاشته شد، یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت حکیمه خاتون علیها السلام آگاهی ایشان از غیب می‌باشد. چنانچه شیخ اقدم، مرحوم شیخ صدوق قدس سره در ضمن روایتی طولانی که درباره ولادت موفور و السرور حضرت مهدی علیه السلام است و متن و معنای آن نیز در جای دیگری از این نوشتار نقل گشته، از محمد بن عبد الله نقل کرده است:

«فَوَاللَّهِ، لَقَدْ أُخْبِرْتَنِي حَكِيمَةٌ بِأَنَّهَا لَمْ يُطَلِّعْ عَلَيْهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ صِدْقٌ وَعَدْلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَطْلَعَهُ عَلَى مَا لَمْ يُطَلِّعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ.» (1)

(به خدا سوگند حضرت حکیمه خاتون علیها السلام اموری را به من خبر دادند که جز خداوند متعال کسی از آن آگاه نبود. از این رو دانستم که آن صدق و عدل و از جانب خداوند متعال است. زیرا خداوند متعال ایشان را به اموری آگاه کرده، که هیچ یک از خلایق را بر آن‌ها آگاه نکرده است.)

آری حضرت حکیمه خاتون علیها السلام، آن شخصیتی که از سلاله پاک و مطهر حضرت علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و سبط حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند. و دست پرورده پدر بزرگوارشان، حضرت جواد الأئمه علیه السلام و برادر گرامیشان، حضرت امام هادی علیه السلام و برادر زاده والا مقامشان، امام حسن عسکری علیه السلام و نوه برادری چونان حضرت مهدی علیه السلام و بانوی با عظمتی چونان حضرت سمانه علیها السلام است. و همنشین بانویی جلیل القدری چونان حضرت نرجس علیها السلام، می‌باشند. باید صاحب این چنین مقامات و علمی گردیده باشند. و باید بدین نحو عالمیان را مبهور و حیران نمایند.

بزرگوارانی که یک نفس، از هر کدام آن‌ها، عالمی را زنده می‌کند، چگونه ممکن است از حضرت حکیمه خاتون علیها السلام بانویی نساخته باشند، که عالمی را از کرامات و علوم خود، دگرگون و مبهور نکنند. به هر تقدیر حضرت حکیمه خاتون علیها السلام سال‌ها از محضر چهار امام بزرگوار استفاده کرده، و توفیق همنشینی حضرت سمانه و حضرت نرجس خاتون علیهما السلام را داشته‌اند. از

ص: 56

1- . کمال الدین و تمام النعمة، ج2، ص 154؛ روضة الواعظین با قدری اختلاف، ج2، ص260.

این رو بدیهی است که روایات بی شماری را در أبواب مختلف از آن بزرگواران شنیده باشند، و چنین بانویی قطعاً محدّثی خیر خواهند بود. حضرت حکیمه خاتون علیها السلام محدّثی بزرگ

همان گونه که نگاشته شد، واضح است که سال ها در مجاورت چهار امام معصوم علیهم السلام بودن، و درک حضور مادر بزرگوار خود، حضرت سمانه علیها السلام، موجب می گردد که شخصیت جلیل القدری چونان حضرت حکیمه خاتون علیها السلام، روایات بسیاری را از آن بزرگواران شنیده و آن ها را برای دیگران نیز نقل کرده باشند.

اگر چه در کشاکش تاریخ، و فراز و فرودهای بی شمار و سختی های فراوانی که عالم تشیع به خود دیده است، بسیاری از روایات و فرمایشات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، توسط دشمنان و حکام از بین رفته است، که در این بین ممکن است راوی برخی از آن ها حضرت حکیمه خاتون علیها السلام بوده باشند. از این رو بسیاری از آن روایات که درباره علوم مختلف بوده است، در این ایام در دسترس شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمی باشد. ولی مع الوصف همان مقدار روایات و بیانات دُرربار ائمه اطهار علیهم السلام که به دست ما رسیده، در طول تاریخ راه گشا بوده، و موجب هدایت بسیاری شده است.

به هر تقدیر، در این بین برخی از این روایات اهل بیت علیهم السلام از طریق حضرت حکیمه خاتون علیها السلام به دست ما رسیده است. که تعدادی از این روایات مربوط به ولادت حضرت صاحب الزمان علیه السلام است. و همچنین مرحوم سید بن طاووس قدس سره «حرزی از حضرت جواد الأئمه علیه السلام» در کتاب «مهج الدعوات» نقل کرده که یکی از روایات آن، حضرت حکیمه خاتون علیها السلام می باشند، که آن حرز در همین نوشتار خواهد آمد.

تواضع حضرت حکیمه خاتون علیها السلام

یکی دیگر از خصوصیت ها و ویژگی های وجود نازنین حضرت حکیمه خاتون علیها السلام فروتنی و تواضع ایشان، خاصه در برابر پدر و برادر علیهما السلام و برادرزاده های خویش، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام، می باشد. که نشان دهنده مقام والای این بانوی بزرگوار است. ایشان اگر چه مدّتی به امر حضرت امام هادی علیه السلام مشغول تعلیم آداب اسلامی به مادر

امام عصر علیه السلام بودند، ولی مع الوصف همیشه در مقابل حضرت نرجس خاتون علیها السلام سر تعظیم فرود می آوردند. چنانچه خود ایشان نقل کرده اند بعد از شهادت برادرم، حضرت امام هادی علیه السلام، و بهامامت رسیدن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چونان ایام حیات برادرم، به دیدار برادر زاده ام می رفتم تا این که روزی وارد خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدم، حضرت نرجس علیه السلام می خواستند کفش هایم را در آورند، پس به ایشان گفتم:

«بَلْ أَنْتِ سَيِّدَتِي وَ مَوْلَاتِي وَ اللَّهُ لَا أَدْفَعُ إِلَيْكَ خُفِّي لِتَخْلَعِيهِ وَ لَا لِتَخْدِمِي بَلْ أَنَا أَخْدِمُكَ عَلَى بَصْرِي، فَسَمِعَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ فَقَالَ: جَزَاكَ اللَّهُ يَا عَمَّةُ خَيْرًا.» (1)

(بلکه شما سرور و بانوی من هستید، به خدا سوگند که کفش خود را به شما نمی دهم تا آن ها را از پاهایم خارج کنید، و اجازه نمی دهم که به من خدمت کنید، بلکه من به روی چشم، شما را خدمت می کنم. پس همین که ابو محمد، امام حسن عسکری علیه السلام این سخن مرا شنیدند فرمودند: ای عمه! خداوند به شما جزای خیر دهد.)

به هر صورت حضرت حکیمه خاتون علیها السلام ویژگی ها و خصوصیات بی شمار و حسنه فراوانی داشته اند، که به حسب بضاعت بسیار اندک نگارنده و گنجایش این مختصر، معدودی از آن ها در این نوشتار ذکر شد. و صد البته ادای حق مطلب درباره این بانوی مجلله برای قلم بشکسته ای چونان نگارنده این ستور، بدون تردید امری محال خواهد بود. لذا محرر این اوراق در مقام انشاء، و با زبان شعر در وصف خود گفته:

آن که بُود ذره و کمتر ز مور *** نیست توانش که کند وصفِ نور

گر چه همه عمر و همی تا به گور *** با همه همّت و با عشق و شور

نقش کند جلوه آن عین نور *** آن که بُود خادمه اش جمله حور

ص: 58

دعای حضرت حکیمه علیها السلام برای ولادت حضرت مهدی علیه السلام مرحوم علامه مجلسی قدس سره از یکی از علمای مورد اطمینان، از حضرت حکیمه علیه السلام روایت کرده است:

«كَانَتْ تَدْخُلُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَدْعُو لَهُ أَنْ يَرْزُقَهُ اللَّهُ وَلِدًا وَأَنَّهَا قَالَتْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ كَمَا أَقُولُ وَدَعَوْتُ كَمَا أَدْعُو فَقَالَ: يَا عَمَّةُ أَمَا إِنَّ الَّذِي تَدْعِينَ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِيهِ يُوَلِّدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ.» (1)

(هر وقت محضر امام حسن عسکری علیه السلام می رفتم، دعا می کردم که خداوند متعال فرزندی به ایشان عنایت کند. یک روز وقتی دست به دعا برداشتم، حضرت فرمودند: ای عمه! آن چه از خدا می خواستی به من روزی کند، امشب متولد می گردد.)

وفات حضرت حکیمه خاتون علیها السلام

درباره تاریخ ولادت و وفات حضرت حکیمه خاتون علیها السلام اطلاع دقیقی در دست نیست. اگر چه برخی از معاصرین وفات ایشان را سال هفتاد و چهارم هجری قمری دانسته اند. (2)

و قبر مطهر ایشان در سامراء و نزدیک قبر مطهر و منور حضرت امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می باشد. چنانچه خاتم المحدثین، شیخ عباس قمی رحمه الله در این باره نگاشته است:

«این معظمه در میان سادات علویه و بنات هاشمیه از جهت فضائل و مناقب و عبادت و تقوی و علم ممتاز و به حمل اسرار امامت سرفراز بوده اند. و علماء به استحباب زیارت آن معظمه تصریح نموده اند و قبر شریفشان در سامراء در قبه عسکرین پایین پا، ملاصق ضریح عسکرین علیهما السلام می باشد.» (3)

ص: 59

1- بحار الانوار، ج 51، ص 25.

2- ریاحین الشریعة، ج 4، ص 150.

3- منتهی الآمال، ج 2، ص 542.

مرحوم علامه مجلسی قدس سره نیز در این باره نگاشته است: «اعلم أن فی القبة الشریفة قبراً منسوباً إلى النجیة الکریمة العالمة الفاضلة التقیة الرضیة حکیمة بنت أبی جعفر الجواد علیه السلام و لا- أدری لِمَ لَمَ یتعرضوا لزیارتها مع ظهور فضلها و جلالتها و أنها كانت مخصوصة بالأئمة علیهم السلام و مودعة أسرارهم و كانت أم القائم عندها و كانت حاضرة عند ولادته علیه السلام و كانت تراه حیناً بعد حین فی حیاة أبی محمّد العسکری و كانت من السفراء و الأبواب بعد وفاته فینبغی زیارتها بما أجرى الله علی اللسان ممّا یناسب فضلها و شأنها، و الله الموفق.» (1)

(بدان که در حرم و قبه شریفه [عسکریین]، قبری منسوب به حکیمه، دختر حضرت أبو جعفر جواد علیه السلام وجود دارد، که ایشان بانوئی نجیب و بخشنده و عالم و فاضل و پرهیزکار و پسندیده ای، بوده اند. و من نمی دانم چرا علماء با وجود ظهور فضائل و جلالت این بانوی بزرگوار، متعرض زیارت [مخصوصه ای برای] ایشان نشده اند. و حضرت حکیمه علیها السلام از خواص ائمه اطهار علیهم السلام و رازدار ایشان بوده، و مادر حضرت قائم علیه السلام نزد ایشان بوده اند. و هنگام ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام حضور داشته اند، و در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام، حضرت ولی عصر علیه السلام را دائم ملاقات می کرده اند. و بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، از سفیران و باب ارتباط با حضرت بوده اند. بنابراین شایسته است با آن چه خداوند بر زبان جاری می سازد، ایشان را زیارت نمود؛ آن گونه که با فضیلت و شأن و مقام ایشان مناسبت داشته باشد. و فقط خداوند توفیق دهنده است.)

به هر صورت صاحب کتاب «المعقبون من آل أبی طالب» درباره تعداد فرزندان أبو محمّد حسن فرزند علیّ مرعش، نوشته است:

«فأعقب من ثمانية رجال، و هم: (1) علیّ، له ولد. (2) و أبو عبد الله محمّد. (3) و أحمد النقیب. (4) و محمّد الرضا. (5) و أبو طالب زید، و جمیع عقبه بقزوین

ص: 60

و فيهم كثرة. (6) و أبو عبد الله الحسين. (7) و حمزة، له عقب بقزوين و غيرها. (8) و أبو الحسن نقيب الأشراف بالري و طبرستان. (1)

و شيخ عبيدلى رحمه الله نیز درباره تعداد فرزندان أبو محمد حسن نگاشته است:

«و أما الحسن بن عليّ المرعش فله أولاد، منهم: عليّ، له ولد، و أميركا محمد، و أحمد، و الرضا هو محمد، و أبو طالب زيد، و الحسين.» (2)

و اما حسن فرزند عليّ مرعش، پس او فرزندانى دارد. يكى از آن ها: عليّ است، كه فرزند دارد. و ديگر اميركا محمد، و احمد، رضا مى باشد. كه رضا، محمد است، و ديگر ابو طالب زيد، و حسين از فرزندان او هستند.)

به هر تقدير از بين اين هشت فرزندى كه براى جناب أبو محمد الحسن ذكر شده است، نسل خاندان خليفه سلطاني از جناب سيّد حسين است، كه كنيه ايشان أبو عبد الله بوده، و در اكثر كتب انساب و تراجم از ايشان با نام أبو عبد الله حسين ياد شده است.

فقيه زاهد أبو عبد الله حسين

فقيه زاهد أبو عبد الله حسين (3)

مرحوم آية الله العظمى مرعشى نجفى قدس سره در شأن جناب أبو عبد الله حسين مى فرمايد:

«و من التّوايع في السّادة المرعشيّة أبو عبد الله الحسين بن أبي محمد الحسن بن أبي الحسن عليّ المرعشي المذكور، الشّاعر الفقيه الزّاهد السّابّة الأديب التّقيّ، ذكره العبيدلي في التّذكرة و صاحب المشجرات و غيرهما، و إليه ينتهي نسبنا،

ص: 61

1- . المعقبون من آل أبي طالب، ج عليها السلام، ص 295.

2- . تهذيب الأنساب و نهاية الأعقاب، ص 251.

3- . در بعضی از نسخ نام ايشان سهوا از قلم افتاده است، اما در كتاب المنار الهدى فى الأنساب ص 263 در ضمن شجره نامه مرحوم شهرستاني نام ايشان ذكر شده است و همچنين در كتاب المعقبون من آل ابى طالب، ج 3، ص 296 و چند صفحه ديگر نام ايشان ذكر شده است، كما اين كه صاحب تنقيح المقال هم در ضمن بيان نسب سلطان العلماء در جلد 22 صفحه 56 متعرض نام ايشان مى شوند و ديگر بزرگان كه اين مختصر مجال بيان همه آن منابع نيست، لذا به نظر مى رسد كه احتمالاً سهوى رخ داده باشد.

قال أبو محمّد النَّسابة الخراساني ما لفظه: ولأبي عبد الله الحسين عقب و ذيل طويل، منهم شرفاء نقباء ببلاد طبرستان.»(1)

(یکی از بزرگان سادات مرعشی ابو عبد الله حسين بن ابو محمّد حسن بن ابو الحسن علیّ مرعشی مذکور است. او شاعر، فقیه، زاهد، نَسابه، ادیب و از فرمان فرمایان بوده است. عبیدلی در کتاب تذکره، و صاحب مشجرات و دیگران او را ذکر کرده اند، و نسب ما (آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره) به او می رسد. ابو محمّد نَسابه خراسانی می گوید: ابو عبد الله حسين نسل زیادی داشته که سادات و فرمان فرمایان طبرستان از آن جمله هستند.)

و در کتاب «کشف الإرتیاب» در شأن جناب ابو عبد الله حسين آمده است:

«أبي عبد الله الحسين الصّائم القائم المحدث الشّاعر التّقيّ»(2)

(أبو عبد الله حسين روزه دار شب زنده دار، و محدّث و شاعر و تقيّ بود.)

به هر تقدیر نسل دودمان خلیفه سلطانی، آن چنان که در مشجرات، و کتب انساب و تراجم آمده، به جناب ابو الحسن علیّ فرزندی ابو عبد الله حسين، می رسد، و این خاندان از اعقاب جناب ابو الحسن علیّ می باشند.

أبو الحسن علیّ نقیب أشراف

نَسابه بزرگوار مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره در شأن جناب ابو الحسن علیّ می فرماید:

«و من التّوابع في السّادة المرعشيّة، الشّريف أبو الحسن علیّ بن أبو عبد الله الحسين التّقيّ بن الحسن بن أبي الحسن علیّ المرعشي، قال النّيشابوري في أنسابه و البيهقي في اللّباب الجزء الثّاني منه ما هذا لفظه: الإمام الرّاهد العابد

ص: 62

1- . احقاق الحق مقدمه (حياة القاضي الشّهيد)، ص 123.

2- . كشف الإرتیاب فی ترجمة لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج قدس سره، ص 117.

المجاهد النقيب أبو الحسن عليّ بن أبي عبد الله الحسين ابن الحسن بن عليّ المرعشي»⁽¹⁾

(و از بزرگان سادات مرعشی، سید ابو الحسن علی بن ابو عبد الله حسین نقیب فرزند حسن بن ابو الحسن علی مرعشی است. نیشابوری در کتاب انساب، و بیهقی در جزء دوم کتاب لباب درباره ایشان گفته اند: پیشوای زاهد، عابد، مجاهد، و فرمان فرما، ابو الحسن علی فرزند ابو عبد الله حسین بن حسن بن علی مرعشی.)

ایشان در جای دیگری از همان کتاب، در ضمن بیان شجره نامه خود، در شأن جناب أبو الحسن علی نگاشته است:

«الشّریف، الحسیب، الفقیه، أبی الحسن علیّ، نقیب الأشراف فی الرّی، و طبرستان.»⁽²⁾

(فقیه و شرافتمندی دارای حَسَب و کرم، أبو الحسن علیّ، نقیبِ اشراف در ری و مازندران.)

و در کتاب «کشف الإرتیاب» در شأن ایشان آمده است:

«أبی الحسن الشّریف علیّ النّقیب الزّاهد المحدث الشّاعر»⁽³⁾

(أبو الحسن علیّ شریفِ نقیب، زاهد و محدّث و شاعر بود.)

مرحوم معلم حبیب آبادی قدس سره، جناب أبو علیّ حسن را در زمرة نقباء طبرستان نگاشته، و درباره ایشان نوشته است:

«سید أبو الحسن علیّ النّقیب طبرستان.»⁽⁴⁾

ص: 63

-
- 1- . احقاق الحق مقدمه (حیة القاضی الشّهِید)، ص 124.
 - 2- . احقاق الحق مقدمه (حیة القاضی الشّهِید)، ص 132.
 - 3- . کشف الإرتیاب فی ترجمة لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج قدس سره، ص 117.
 - 4- . مکارم الآثار، ج 1، ص 159.

كما این که صاحب کتاب «المعقبون من آل أبي طالب» هم از جناب أبوعلی حسن، با همین عنوان یاد کرده و نوشته است:

«أبي الحسن عليّ النقيب بن الحسين بن الحسن بن عليّ المرعشي»⁽¹⁾.

به هر تقدیر چنانچه در مشجرات آمده، نسل سادات خلیفه سلطانی از فرزند أبو الحسن علیّ، جناب أبو هاشم می باشد.

شريف أبو هاشم

جناب أبو هاشم، حدیث شناس و فقیهی بزرگ و ادیب و شاعر بوده، و در اوصاف ایشان نقل کرده اند، که نقیب و زاهدی روزه دار، و شب زنده داری اهل عبادت بوده است. چنانچه در کتاب «كشف الإرتیاب» در شأن جناب أبي هاشم نگاشته شده است:

«أبي هاشم النقيب الزاهد الصائم القائم الشاعر»⁽²⁾.

(أبي هاشم نقیب زاهد، روزه دار شب زنده دار شاعر.)

و همچنین مرحوم آية الله العظمى مرعشى نجفی قدس سره نیز درباره ایشان می فرماید:

«و من التّوابع في السّادة المرعشيّة الشّريف أبو هاشم النّقيب بطبرستان و أمير الحاج صاحب الكتب في الفقه و الحديث، ذكره ابن زهرة و العبيدلي و المروزي و الخراساني و غيرهم، و إليه ينتهي نسبنا.»⁽³⁾⁽⁴⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، ابو هاشم است که نقیب و بزرگ طبرستان، و امیر حجّاج بوده و کتاب هایی در فقه و حدیث نوشته است. ابن زهره و عبیدلی و مروزی

ص: 64

1- . المعقبون من آل أبي طالب، ج3، ص296.

2- . كشف الإرتیاب فی ترجمة لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج قدس سره، ص117.

3- . قبلاً اشاره شد که نسب آية الله العظمى مرعشى نجفی رحمه الله، با خاندن خلیفه سلطانی، تا سلطان أعظم سید مرتضی خان مشترک است.

4- . مقدمه احقاق الحق (حياة القاضي الشّهد)، ص124.

و خراسانی و دیگران او را ذکر کرده اند، و نسب ما «آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره» به او می رسد.

ایشان در مقدمه کتاب «احقاق الحق» در ضمن بیان شجره نامه خود، درباره جناب ابی هاشم نوشته است:

«الشَّريف الشَّاعر الأديب الفقيه أبي هاشم النَّسابة»⁽¹⁾

البته در برخی از مشجرات و نسخ، اسم ایشان، سید ابو محمد هاشم⁽²⁾

ذکر شده است. چنانچه در یکی از چند نسخه شجره نامه ای که به خط آیه الله سید حسن میرجهانی رحمه الله به دست نگارنده این سطور رسیده، و متعلق به خاندان خلیفه سلطانی می باشد. و در آخر این نوشتار نیز تصویر آن آورده شده، از جناب «ابی هاشم»، با نام «ابی محمد، سید هاشم» یاد کرده اند، و در نسخه دیگری نیز که به خط همین عالم بزرگوار است، و در آخر این کتاب هم آمده، از ایشان با نام «سید هاشم» یاد نموده اند. همان گونه که در کتاب «المعقبون من آل ابی طالب» در ضمن بیان أعقاب «الحسین بن الحسن بن علی المرعش» درباره ایشان نوشته است:

«ابی محمد هاشم»⁽³⁾

در هر صورت، سادات خلیفه سلطانی از نسل فرزند ابو هاشم، جناب عبد الله ابی صادق بن ابی عبد الله محمد می باشد.

أبو عبد الله محمد

جناب سید محمد فرزند ابو هاشم بن ابو الحسن علی بن ابو عبد الله حسین بن حسن بن علی مرعش هستند، و کنیه ایشان ابو عبد الله است، و لقب ایشان نیز تاج الدین می باشد. و

ص: 65

1- . احقاق الحق مقدمه (حیة القاضی الشَّهید)، ص 132.

2- . مکارم الآثار، ج 1، ص 159.

3- . المعقبون من آل ابی طالب، ج 3، ص 296.

از نقباء زمان خود بوده اند، و ایشان را با صفت شریف ستوده اند. چنانچه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره در ضمن بیان شجره نامه خود درباره ایشان نگاشته است:

«الشَّريف أبي عبد الله محمد النقيب»⁽¹⁾

(شريف أبي عبد الله محمد نقيب بود.)

و در كتاب «كشف الإرتياب» از جناب أبو عبد الله محمد رحمه الله، با لفظ امير ياد نموده، كه نشان از منزلت اجتماعي ایشان دارد، و درباره ایشان نوشته است:

«الامير تاج الدين محمد النقيب»⁽²⁾

(امير تاج الدين محمد، نقيب بوده است.)

أبو صادق عبد الله

جناب سيّد عبد الله از فقهاء و علماء بزرگ حديث و تفسير بوده اند، چنانچه در وصف فرزندشان سيّد كمال الدين بيايد كه از شاگردان پدرشان بوده،⁽³⁾

و جناب أبو صادق عبد الله در زمان خود، سرپرست و كفيل كودكان، و بيوه زن های علويين بوده است. كما اين كه پدر بزرگوارشان ابي عبد الله محمد نيز نقيب و سرپرست سادات بودند. كنيه های ایشان أبو صادق و أبو أحمد می باشد. و مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره در مقدمه كتاب «احقاق الحق» در ضمن بيان شجره نامه خود، درباره ایشان نوشته است:

«الشريف الخلاص كافل أيتام العلويين و أراملهم عبد الله أبي صادق النقيب»⁽⁴⁾

(عبد الله أبو صادق، نقيب و شريف و آزاد مردی كه سرپرست و كفيل كودكان و بيوه زن های علويين بوده است.)

ص: 66

1- . مقدمه احقاق الحق (حياة القاضي الشهيد)، ص 132.

2- . كشف الإرتياب في ترجمة لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ج قدس سره، ص 117.

3- . مقدمه احقاق الحق (حياة القاضي الشهيد)، ص 126.

4- . مقدمه احقاق الحق (حياة القاضي الشهيد)، ص 132.

و در کتاب «کشف الإرتیاب» نیز از جناب أبو صادق عبد الله رحمه الله، با لفظ امیر یاد نموده، که نشان از موقعیت اجتماعی والای ایشان دارد، و درباره ایشان نگاشته است:

«الامیر أبی أحمد عبد الله النقیب.»⁽¹⁾

(امیر أبو أحمد عبد الله نقیب بود.)

به هر تقدیر نسل سادات خلیفه سلطانی به فرزند ابو صادق، سید عبد الله، جناب سید کمال الدین صادق بازمی گردد.

سید کمال الدین صادق

سید کمال الدین صادق⁽²⁾

سید کمال الدین صادق حدیث شناس و مفسری بزرگ و فقیهی سترگ و عالمی وارسته، از بزرگان مازندران وری، و دانش آموخته پدر خود می باشند. چنانچه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره در شأن ایشان می فرماید:

«و من التّوابع فی السّادة المرعشیّة والده (والد قوام الدین المشهور بمیر بزرگ) العلامه کمال الدین الفقیه السید صادق بن عبد الله، النقیب بن محمّد بن أبی هاشم، کان من فقهاء طبرستان و أخذ الفقه و الحدیث و التفسیر عن والده السید عبد الله كما فی مشجرة ابن زهرة»⁽³⁾

ص: 67

1- . کشف الإرتیاب فی ترجمة لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج قدس سره، ص 117.

2- . در بعضی از نسخ يك واسطه بیشتر وجود دارد، و سید کمال الدین صادق را فرزند امیر سید علی ملقب به مرتضی می داند. چنانچه در بین چند نسخه شجره نامه ای که در دست نگارنده است، در دو نسخه از آن ها که به خط آیه الله سید محمّد حسن میرجهانی رحمه الله است، از ایشان با نام سید علی مرتضی یاد شده است. و در یک نسخه دیگر نیز که آن هم در دست نویسنده اوراق است، نام ایشان وجود دارد. و صاحب کتاب المعقبون من آل ابی طالب در جلد علیها السلام، صفحه 296 می فرماید: الامیر قوام الدین الشّهر «بمیر بزرگ» بن أحمد کمال الدین الشّهر بالصّادق بن الامیر السید علی یلقب «بالمرتضی» بن أبی عبد الله محمّد. و صاحب کتاب «مرعشیان در تاریخ ایران» نیز می گوید: پدر وی (پدر سید قوام الدین)، صادق فرزند سید علی ملقب به مرتضی [است]. - (مرعشیان در تاریخ ایران، ص 72). ولی در یک نسخه دیگر که به خط مرحوم آیه الله میرجهانی قدس سره است، نام ایشان نیامده، لذا این نوشتار طبق آن چه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره در مقدمه کتاب احقاق الحق فرموده تنظیم شده است.

3- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشّهد)، ص 126.

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، والد قوام الدین "مشهور به میر بزرگ" یعنی علامه فقیه، سید کمال الدین صادق فرزند عبد الله نقیب فرزند محمد فرزند ابو هاشم است که از فقهای طبرستان بوده، و فقه و حدیث و تفسیر را، بنابر آن چه در مشجره ابن زهره آمده، از پدرش سید عبد الله آموخته است.)

ایشان در جای دیگری از همان کتاب در ضمن بیان شجره نامه خود، درباره جناب سید کمال الدین صادق نوشته است:

«الشَّريف العلامة الأجل السَّيد كمال الدَّين صادق نقیب الأشراف بلدة ری.»⁽¹⁾

(علامه شریف اجل، سید کمال الدین صادق، نقیب اشراف در شهر ری بوده است.)

در برخی از نسخ مشجرات اسم جناب "سید کمال الدین، صادق"، "سید کمال الدین، ابي صادق، احمد" ذکر شده است. از این رو به نظر می رسد اسم ایشان "احمد" باشد و کنیه ایشان "ابو صادق" و لقب ایشان نیز "کمال الدین" بوده باشد. چنانچه در کتاب «کشف الإرتیاب» درباره ایشان نگاشته شده است:

«السَّيد كمال الدَّين ابي صادق أحمد، النقيب المرعشي.»⁽²⁾

(سید کمال الدین، ابي صادق، احمد، نقیب و مرعشی است.)

و مرحوم معلّم حبیب آبادی قدس سره نیز در این باره نگاشته است:

«سَّيد كمال الدَّين احمد معروف به صادق.»⁽³⁾

از این رو در کتاب «المعقبون من آل ابي طالب» در ضمن بیان أعقاب "الحسين بن الحسن بن علي المرعش" درباره ایشان نوشته است:

ص: 68

1- . مقدمه احقاق الحق (حياة القاضي الشهيد)، ص 132.

2- . كشف الإرتیاب فی ترجمة لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ج قدس سره، ص 117.

3- . مكارم الآثار، ج 1، ص 159.

و صاحب کتاب «مرعشیان در تاریخ ایران» درباره جناب کمال الدین صادق نوشته است:

«پدر و جد بزرگوار سید قوام الدین بطناً بعد بطن، مردم متورّع و متدین و صالح بودند، و در زمره علمای دین، و مورد احترام مردم بوده اند.» (2)

به هر تقدیر نسل سادات خلیفه سلطانی از جناب میر بزرگ قوام الدین فرزند سید کمال الدین صادق است.

سلطان اعظم سید قوام الدین مشهور به میر بزرگ مرعشی

سلطان اعظم سید قوام الدین، مشهور به میر بزرگ مرعشی رحمه الله، اولین حاکم سرزمین طبرستان، در دولت مرعشیان بوده است. و در یکی از چند نسخه شجره نامه ای که به خط آیه الله سید محمد حسن میرجهانی رحمه الله به دست نگارنده این سطور رسیده، و متعلق به خاندان خلیفه سلطانی می باشد. و در آخر این نوشتار نیز تصویر آن آمده، از جناب سید قوام الدین، با نام "امیر کبیر قوام الدین صادق، مشهور بمیر بزرگ" یاد کرده است.

به هر صورت قبل از بیان تاریخ زندگی جناب "میر بزرگ" سزاوار است کلام فقیه اهل بیت علیهم السلام، حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره در شأن جد بزرگوارشان ذکر شود، که درباره ایشان نگاشته است:

«و من التّوابع فی السّادة المرعشیّة، الشّریف قدوة الأشراف، السّلمان السّید قوام الدین المشهور بمیر بزرگ مؤسس الدّولة المرعشیّة بطبرستان، و کان من أجلة الفقهاء و الزّهاد و الحكماء، عین بلدة أمل عاصمة مملکته و بها قبره الّذي یزار إلى النّحال، أخذ العلم عن جماعة، منهم والده العلامه السّید صادق و منهم السّید

ص: 69

1- . المعقبون من آل أبي طالب، ج 3، ص 296.

2- . مرعشیان در تاریخ ایران، ص 72.

عزّ الدّین السّوغندی السّمرقندی و غیرهما، و له تصانیف فی الفلسفة و العرفان و الفقه و الأدب و التّفسیر. (1)

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، سلطان سیّد قوام الدّین، مشهور به میر بزرگ، مؤسس دولت مرعشیّه در طبرستان می باشد. او شرافتمندی

است که اشراف از او تبعیت می کردند، او از بزرگان فقهاء و زاهدان و فیلسوفان، و چشم و چراغ شهر آمل، پایتخت مملکتش بوده است. و قبرش در همان شهر است که تاکنون محلّ زیارت مردم می باشد. وی دانش را از جماعتی از جمله پدرش سیّد صادق، و سیّد عزّ الدّین سوغندی سمرقندی و دیگران آموخته است، و کتاب هایی در علوم فلسفه و عرفان و فقه و ادب و تفسیر، تصنیف کرده است.)

ایشان در جای دیگری از همین کتاب در ضمن بیان شجره نامه خود، درباره سلطان اعظم سیّد قوام الدّین، مشهور به میر بزرگ نگاشته است:

«السّلمطان الأعظم، صاحب السّیف و القلم، العلامه فی العلوم العقلیة و التّقلیة، الفیلسوف الزّاهد الفقیه المتکلم، السیّد قوام الدّین المشتهر بمیر بزرگ المرعشی، المتوفی سنة 780 أو 781 صاحب المزار فی بلدة آمل.» (2)

(سلطان اعظم، صاحب شمشیر و قلم، علامه در علوم عقلی و نقلی، فیلسوف زاهد و فقیه متکلم، سیّد قوام الدّین مشهور به میر بزرگ مرعشی، که در سال 780 یا 781 از دنیا رفت. و صاحب زیارت گاهی در شهر آمل می باشد.)

و در کتاب «کشف الإرتیاب» نیز درباره ایشان آمده است:

ص: 70

1- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشّهد) ص 125.

2- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشّهد)، ص 132.

«سید الملوك و السلاطين، السید قوام الدین صادق، المشهور بمیر بزرگ المرعشي، مؤسس الدولة المرعشیة فی طبرستان و ما والاها، و قبره فی الیوم مزار مشهور فی بلدة آمل من بلاد مازندران بناها الامیر تیمور الکورکانی.»⁽¹⁾

(پیشوای ملوک و سلاطین، سید قوام الدین صادق، مشهور به میر بزرگ مرعشی، و مؤسس حکومت مرعشیة در مازندران، و اطراف آن است. و قبرش هم اکنون زیارت گاه مشهوری در شهر آمل، از شهرهای مازندران می باشد، که امیر تیمور گورکانی آن را بنا کرده است.)

زندگی نامه سید قوام الدین مرعشی ملقب به «میر بزرگ»

سید قوام الدین مرعشی از ساکنان روستای دابو آمل بوده، که بعد از تحصیل علوم دینی به مشهد مقدس رفته، و برای مدتی در آنجا مقیم شده.⁽²⁾ در نخستین سفری که سید قوام الدین به خراسان رفت، خدمت سید عزّ الدین سوغندی رسید، و اربعینی را نزد او گذراند. و سپس اجازه گرفت تا به وطن خود بازگردد، و زمانی که به آنجا برگشت، دو مرتبه خاطر مبارکش یاد آن تزکیه نفس نمود.

از این رو باز به نشستن اربعینی دیگر نزد سید عزّ الدین مایل شد، و دوباره به مشهد مقدس برگشت، و بعد از زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام، نزد شیخ خود منزوی شد، و بعد از این که اربعینی را نزد او گذراند، به وطن خود بازگشت.⁽³⁾

سید قوام الدین مرعشی چندین بار به خراسان مسافرت نمود. و سرانجام به همراه سید عزّ الدین سوغندی سمرقندی تصمیم گرفت که خراسان را ترک کند و راهی طبرستان شود و در یکی از همین سفرها بود که عزّ الدین سوغندی از دنیا رفت.

ص: 71

1- . کشف الإرتیاب فی ترجمة لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج قدس سره، ص 117.

2- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 166.

3- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 171.

در طول تاریخ اسلامی، شمال ایران به علت شرایط جغرافیایی خاص و صعب العبور بودن، مأمن و پناهگاه بسیاری از علویان، و شیعیانی بوده، که دولت اموی یا عباسی در تعقیب ایشان بودند. علاوه بر شرایط جغرافیایی، عملکرد حکام و دولت های محلی و ظلم و جور ایشان نیز سبب گرایش مردم به طرف علویان و شیعیان و برپایی قیام های مختلفی گردید، که رهبری بسیاری از آن قیام ها با علویان و یا شیعیان ساکن در منطقه بوده است.

به هرحال وقتی سید قوام الدین به طبرستان بازگشت، بر مسند ارشاد مردم نشست، و عدّه زیادی مرید وی شدند، و در این میان کیا افراسیاب چلاوی نیز به وی پیوست.

افراسیاب چلاوی که بود؟

کیا افراسیاب از کیاچلاوی ها و از وزراء و صاحبان نفوذ در حکومت باوندیان دولت فخرالدوله حسن بوده است. در این حال فخرالدوله حسن، کیا افراسیاب چلاوی را که برادر همسرش بود، به عنوان سپهسالار لشکر خود برگزید. این انتخاب که بر قدرت افراسیاب چلاوی به مقدار قابل توجهی افزوده بود، موجب نارضایتی کیا جلالیان شد.

البته کیا افراسیاب نیز در فکر بود که فخرالدوله حسن را از محبوبیت بیندازد. از این رو کارگزاران وفادار وی را از دور او پراکنده کرد. کیا جلالیان که با اقدامات کیا افراسیاب مخالف بودند، به جلالالدوله یکی از استناداران بزرگ رویان پناه برده، و او را به جنگ با فخرالدوله ترغیب نمودند.

و چندی بعد نیز کیا افراسیاب به فخرالدوله حسن تهمت زد، و او را به داشتن روابط نامشروع با دختر همسر خود، که از شوهر سابق وی بود، متهم کرد. تا بدین سان او را بد نام کند، و از محبوبیت او کاسته شود. اما چون این حيله سودی نداشت، وی سرانجام در سال 750 هجری قمری فخرالدوله حسن را، با هم دستی پسران خود علی و محمد، در گرمابه با خنجر از پای در آورد، و او را کشت. (1)

در بررسی علت پناه آوردن کیا افراسیاب به میر بزرگ، با وجود علماء اهل سنت در آن منطقه، که خود نشان دهنده قدرت بزرگ معنوی، و روحانی میر بزرگ در منطقه مازندران می باشد، سید

ص: 72

ظهیر الدین مرعشی در کتاب «تاریخ طبرستان» چنین گفته، و علت پیروی کیا افراسیاب، از قوام الدین مرعشی را این گونه عنوان کرده است:

«بالضَّرورة افراسیاب غدار و مگار دست انابت و توبت به دامن عظمت و طهارت حضرت توفیق شعاری زد، تا اهل شرع بر او ایراد نگیرند که ارتکاب قتل ملك معظم به سبب مناهی و معاصی و استخفاف شریعت حضرت مصطفوی بوده است.»⁽¹⁾

سپس مرحوم سید ظهیر الدین مرعشی در ادامه می گوید:

«چون مردم مازندران آن چنان دیدند که رئیس ایشان دست ارادت به دامن سعادت حضرت سید هدایت قباب زده است، و سید را مقتدای خود دانسته، و مرید با ارادت او شده است، مردم به جوق، و فوج فوج، و گروه گروه، نزد سید می رفتند، و توبه می کردند، و از فسق و فجور بازمی آمدند، و سیادت پناهی را پیر و مقتدای خود می دانستند.»⁽²⁾

علت دشمنی افراسیاب چلاوی با سید قوام الدین

افراسیاب چلاوی که با قتل فخر الدوله حسن حکومت را در دست گرفته بود، و از ترس محاکمه، به علت ظلم و جورهای خود، به ظاهر، به مریدی سید قوام الدین درآمده بود، پس از گذشت مدتی، از برخورد برخی از درویش، که از او توقع کمک داشتند، به تنگ آمد. و از طرف دیگر از قدرت روز افزون میر بزرگ، و محبوبیت او وحشت کرد. و از ترس از دست دادن حکومت خود، به بهانه ای دیگر، سراغ فقهای اهل سنت آمد، و مخالفین سید رفت، و با آن ها ارتباط برقرار کرد. این افراد وی را تشویق به حذف سید قوام الدین کردند، و به او قول مساعدت،

ص: 73

1- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 174.

2- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 175.

و یاری دادند. با این قول مساعدت مخالفین میر بزرگ، افراسیاب چلاوی به صورت جدی مشغول برنامه ریزی، جهت حذف میر بزرگ شد. (1)

برنامه افراسیاب چلاوی جهت حذف میر بزرگ

کیا افراسیاب چلاوی به منظور حذف سید قوام الدین، با علمای اهل سنت به صورت محرمانه تبانی کرد، تا مناظره ای ترتیب دهند، و در آن مناظره، علمای اهل سنت اثبات کنند، آن چه سید می فرماید، بدعت است. و سپس او را از درویشی منع کنند، و اگر قبول نکرد او را حبس نمایند، و از شهر اخراج کنند.

از این رو کیا افراسیاب، پیشنهاد مناظره سید، با علماء اهل سنت، در مسائل شرعی را مطرح نمود. زمانی که جلسه برقرار شد، چون ظاهر و باطن سید، به امر شریعت آراسته بود، و از ظلمت کدورت، و ریا به دور بود، در بحث شکست خوردند، و نتوانستند به ایشان چیزی را ثابت کنند. اما علماء عامه، با تهمت، و به جهت ذکر جلی گفتن، سید قوام الدین را محکوم کردند، و به زندان انداختند، و بدین نحو کیا افراسیاب چلاوی از مسلک سید خارج شد، و شروع به آزار شیعیان کرد. (2)

آستانه نهضت سادات مرعشی

پس از آن که کیا افراسیاب، سید قوام الدین را تحویل علماء اهل سنت داد، آن ها میر بزرگ را در میان بازار آمل، با سر و پای در غل و زنجیر، در ملاء عام حاضر کردند، و سپس ایشان را به زندان انداختند. و افراسیاب هم از لباس فقر بیرون آمد، و مشغول شرب خمر شد. اما از تقدیر ربانی همان شب که سید را به زندان انداختند، یکی از فرزندان افراسیاب، که ولی عهد او هم بود، قولنج گرفت، و از دنیا رفت. و چون مردم از این اتفاق خبردار شدند، آن را از کرامات سید دانسته، و با هجوم به زندان، بند از سید قوام الدین برداشتند، و او را آزاد کردند، و با عزت تمام او را به وطن خود بازگرداندند، و در مقابل نیروهای افراسیاب چلاوی ایستادند. (3)

ص: 74

- 1- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 175.
- 2- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 176.
- 3- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 176.

با آزاد شدن سید قوام به دست مردم، و قدرت یافتن نسبی میر بزرگ، افراسیاب چلاوی با حکام ساری، که از قضا رقبای او نیز بودند، مشورت کرد، و آن‌ها را دعوت به همکاری کرد. آن‌ها هم برای از بین بردن سید، رغبت کردند، و با هم تصمیم گرفتند، که سید را از میان بردارند. به هر تقدیر جنگی میان آن‌ها، و یاران سید قوام الدین در گرفت، که در آن جنگ افراد سید به جهت خلوص نیت، و انگیزه بالائی که داشتند، آن‌ها را شکست دادند، و جنگ به نفع یاران میر بزرگ به پایان رسید. و در آن جنگ کیا افراسیاب چلاوی که هشت فرزند داشت، به همراه سه پسرش کشته شدند. (1)

این پیروزی باعث قدرت پیدا کردن میر بزرگ در منطقه گردید. سید قوام پس از قتل افراسیاب، در روز چهارشنبه بیست و هشتم اردیبهشت سال هفتصد و شصت و دو هجری قمری، آمل را فتح کرده، و حکومت مرعشیان را تأسیس کرد. (2) سید قوام الدین پس از فتح آمل، از قدرت کناره‌گیری کرد. از این رو سید قوام الدین در ابتدا فرزند بزرگ خود سید عبد الله را برای این امر انتخاب کرد، ولی سید عبد الله قبول نکرد و گفت:

«من به جز از عبادت و طاعت و گوشه فقر و قناعت چیزی دیگر را از این دنیای فانی طلب کار نیستم، و نخواهم بود. و برادران را در اوقات خلوات، بعد از ادای صوم، و صلوات، به دعای خیر یاد می‌آورم. مشوّش اوقات خلوات من بودن چه فایده! چون به غیر از این چیزی نخواهم کرد. بهتر و اولی آن است که سید کمال الدین، که مرد کار و اشجع و اعلم از دیگران است، او را به ریاست قبول فرمایید.» (3)

با عدم تمایل سید عبد الله و تمایل او به زهد، و گوشه‌گیری، و قبول نکردن زعامت. چون سید قوام الدین این سخن را از سید عبد الله شنید، با اشاره گفت: او راست می‌گوید. و چون

ص: 75

1- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 176 و 177.

2- تاریخ رویان، ص 205.

3- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 185.

سید کمال الدین بعد از او، از همه برادرانش بزرگتر بود، سید قوام الدین او را انتخاب کرد. (1) و به نظر می رسد که این تصمیم میر بزرگ، برای کناره گیری خود از قدرت، به جهت رسیدگی به امور دینی، و معنوی مردم بوده باشد. چرا که به فرزندان و مریدان خود گفت:

«هرگز من طلب دنیا نکرده ام، و مقصود من رضای خالق، بی چون و چگونه بوده است.» (2)

برخورد مناسب و خوب سید قوام الدین، و فرزندانش با مردم، حتی با دشمنان، باعث شد ایشان به سوی میر بزرگ بیایند. همچنین خدمات رفاهی، و اجتماعی مرعشیان، پس از تسلط بر یک منطقه، اعم از بازسازی مناطق جنگ زده، و ساختن ساختمان های عام المنفعه، مانند مسجد، بازار، حمام، حفر چاه و... باعث محبوبیت بیش از پیش و دو چندان سادات مرعشی، نزد مردم شده بود.

از این رو کیا و شتاسف چلاوی بر این شد که با کشتن فرزند سید قوام الدین، او را زمین گیر نمایند. پس یک نفر از هوادران، و دوستانش به نام امیر حسن را طلبید، و او را با چند نفر دیگر مأمور کرد، که نزد سید عبد الله، که در گوشه ای مشغول عبادت بود، بروند، و او را به قتل برسانند. لذا آن ها به بهانه توبه، و انابه کردن، نزد سید عبد الله رفتند، و بعد با چند ضربه چماقی که بر فرق سرش زدند، او را به قتل رساندند. (3)

جنگ مرعشیان با مخالفان

کیا جلالیان و کیا چلاویان، که به تحریکات پراکنده ای در گوشه و کنار، بر ضد مرعشیان دست زده بودند، و یکی از آن تحریکات قتل سید عبد الله بود، موجب گردید که سید قوام الدین پس از کشته شدن سید عبد الله، به فرزندان خود دستور دهد، که از گریه و زاری برای برادر خود دوری کرده، و بعد فرزند خود سید عبد الله را با لبانی خون آلود به خاک سپرد. (4)

ص: 76

1- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 185.

2- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 182.

3- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 188.

4- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 189 و 190.

در پی قتل سید عبد الله، مرعشیان تصمیم به از بین بردن کامل دشمنان خود گرفتند، لذا سید رضی (یکی از فرزندان سید قوام) در آمل مانده، و سید کمال الدین به منطقه بابل رفت. و بعد در اثر جنگی که رخ داد، فخر الدین جلال، با چهار پسرش کشته شد، و وشتاسف فرار کرده، در قلعه توجی مخفی شد. پس از محاصره قلعه، و مقاومت یاران وشتاسف، سرانجام با کشته شدن وشتاسف، قلعه توجی نیز سقوط کرد. همسر وشتاسف درخواست نمود که بدن شوهرش را با احترام، در پارچه های کتانی دفن کنند، که با موافقت میر بزرگ این کار انجام شد. (1) با سقوط قلعه توجی، ساری که دارالحکومه کیاجاللیان بود نیز فتح شد.

ادامه فتوحات مرعشیان

پس از فتح دشت مازندران به علت اهمیت کوهستان، قلعه های سوادکوه و فیروزکوه نیز که هر دو تحت نفوذ کیاجلال بود، فتح گردید. (2) این منطقه به علت اهمیت آن، کلید متصرفات آینده مرعشیان بود؛ زیرا ایشان را به خراسان نزدیک می کرد، و آخرین منطقه ای که مرعشیان موفق به فتح آن شدند منطقه رستمدرار بود.

چرا که حاکمان آن منطقه علی رغم وعده ای که در خصوص کمک به سادات مرعشی داده بودند، که در فتح قلعه فیروزکوه به آن ها یاری می نمایند، نه تنها در این امر کوتاهی کردند، بلکه به آزار و اذیت هواداران مرعشیان نیز پرداختند. لذا مرعشیان تصمیم گرفتند به آن منطقه حمله کنند. و از بین جنگ هایی که بین سادات مرعشی با ملک قباد روی داد، سادات مرعشی به پیروزی رسیدند. و لار و طالقان و لواسان را به تصرف خود در آوردند. (3)

قزوین و علل تصرف آن توسط مرعشیان

وقتی رستمدرار به تصرف مرعشیان درآمد، از آن جایی که در شهر قزوین هیچ حاکم دارای قدرت، و شوکتی حکومت نمی کرد، و قزوین به نحو ملوک الطوائفی اداره می شد، و آن ها نیز در

ص: 77

- 1- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 193.
- 2- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 201.
- 3- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 208 تا 213.

این منطقه مشغول شورش و غارت مردم بودند، و همیشه به قزوین حمله می کردند، و آنجا را مورد تهدید و تاخت و تاز خود قرار می دادند.

از این رو بزرگان قزوین نزد مرعشیان آمدند، و از آن ها درخواست کردند که شهر قزوین را تحت الحمایه خود قرار دهند، و از آن ها در مقابل ملوک الطوایف دفاع نمایند، که این درخواست مردم قزوین، با موافقت سادات مرعشی مواجه شد، و به این نحو قزوین فتح به صلح گردید، و سادات نیز حاکمی در آن منطقه قرار دادند. (1)

وفات سید قوام الدین

سید قوام الدین مرعشی که خود فیلسوف و حکیم و فقیهی بزرگ، و از جهات معنوی نیز دارای تقوی و زهد بود، و تا حدودی، با اجرای عدل و انصاف در بین مردم حکومت می کرد، و با پیروی از دستورات شرع مقدس اسلام، و پیروی از فرامین مذهب تشیع تا حدودی توانسته بود، آرامشی نسبی برای مردم فراهم کند، سرانجام در سال هفتصد و هشتاد و یک هجری قمری چشم از جهان فرو بست، و دار فانی را وداع نمود. (2)

ظهور تیمور لنگ

در سال هفتصد و شصت و پنج هجری، تیمور لنگ در منطقه ماوراء التهر خروج کرد، و آنجا را به تصرف خود در آورد. و بعد به فکر گسترش قلمرو خود افتاد. لذا به مناطق مختلفی لشکرکشی نمود، و سرزمین های مجاور و اطراف خود را تصرف کرد. در این زمان اسکندر شیخی، فرزند کیا افراسیاب، که به دست سادات مرعشی کشته شده بود، از یاران و ملازمان تیمور لنگ شده بود، و به دلیل دشمنی و خصومتی که با سادات مرعشی داشت، همیشه تیمور لنگ را برای حمله به طبرستان، و فتح این منطقه تحریک می کرد.

از این رو وقتی تیمور لنگ برای اولین بار، به مناطق شمالی ایران، و سرزمین طبرستان حمله کرد، توانست استرآباد را فتح کند. اما بعد از آن، با امیر ولی، حاکم آن سرزمین، صلح نمود، و به ماوراء التهر بازگشت. امیر ولی که حاکم استرآباد بود، قبل از حمله تیمور، چند مرتبه به

ص: 78

1- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 214.

2- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 215.

سرزمین های تحت تصرف مرعشیان تجاوز کرده بود، اما با دفاع مرعشیان مجبور به عقب نشینی و فرار شده بود.

و از طرفی هم چون مرعشیان استرآباد را يك حائل، و سپری در مقابل حملات تیمور می دانستند، با امیر ولی، حاکم استرآباد صلح کرده بودند، ولی مرتبه دوم که تیمور، برای فتح استرآباد، از ماوراء النهر بازگشت، با حمله به استرآباد، همه آن سرزمین را به تصرف خود درآورد، و امیر ولی بالا جبار، و وحشت زده فرار کرد. به نحوی که تیمور با سپاهیان تا خلخال او را تعقیب کرد، و او را کشت، و با مرعشیان هم مرز شد. (1) سپس به طرف متصرفات مرعشیان حمله ور شد.

تمهیدات سید کمال الدین جهت عدم حمله تیمور

وقتی تیمور به سرزمین های تحت تسلط مرعشیان حمله کرد، سید کمال الدین به منظور جلب نظر تیمور، و جلوگیری از حمله او به سرزمین مازندران، پسر خود غیاث الدین را با تحف، و هدایای گران بهایی نزد تیمور فرستاد. اما تیمور با نماینده مرعشیان برخورد سردی کرد، و بهانه آورد که چرا خود حاکم مرعشیان جهت ادای احترام به نزد من نیامده است، و پاسخی در خور و مناسب به نماینده مرعشیان نداد. تا این که سپاه تیمور به هزار جریب رسید. پس دوباره سید کمال الدین، حاکم مرعشیان، فرزند خود سید غیاث الدین را با هدایای بیشتری به نزد تیمور فرستاد، و طی يك پیام به تیمور گفت:

«ما جمعی از ساداتیم که در این جنگل مازندران، مقیم گشته، به دعای دولت مواظبت می نماییم. و چون پدر اسکندر شیخی، نسبت به ولی نعمت خود غدر کرده، و او را به قتل رساند، و خود مرتکب امری گشت که حد او نبوده است، و به مناهی مشغول گشت، و استخفاف شریعت غرّا می نمود. تقدیر الهی بر آن جاری شد که جهت ظلم چلاویان بدکردار، ولایت مازندران در ربه اطاعت ما درآید، و اهالی آن ملک را از ظلم ظالمان خلاصی پدید آید. اکنون این حقیر

ص: 79

مدّتی است که به طریق جدّ و آباء خود، در این جنگل مازندران، با مردم آن چه وظیفهٔ عدل و انصاف است، مرعی داشته، به دعای دولت شاهان ذوی الاقتدار مشغولیم. مأمول آن که نظر عنایت مشمول حال این فقیران گردانیده، از ما به جز دعاگویی چیزی دیگر توقع ندارند.»(1)

ولی این تمهیدات سیّد کمال الدّین فایده ای نبخشید، و تیمور سیّد غیاث الدین را زندانی کرد، و به طرف مازندران حرکت کرد، و از طرف دیگر هم اسکندر شیخی، در طول این مدّت، دائماً سخنان فتنه انگیز می گفت، و برای تیمور از کثرت اموال، و ثروت موجود در خزینه های مازندران تعریف می کرد. تا این که در نهایت تیمور به طبرستان حمله کرد، و جنگ سختی بین آن ها آغاز شد، و مرعشیان شکست خورده، و به قلعه ماهانه سر پناه بردند.(2)

تسخیر قلعهٔ ماهانه سر

در روز دوشنبه بیست و ششم ذی القعدة سال هفتصد و نود و چهار هجری قمری، دو لشکر در صحرای قراطغان به هم رسیدند، و جنگ سختی در گرفت، و از طرفین افراد زیادی کشته شدند، که در آن بین، لشکر مرعشیان طاقت نیاورد، و منهزم شد، در حالی که بسیاری از مرعشیان کشته شده بودند. پس سیّد کمال الدین با فرزندان، و برادران، و اندک مردمی که باقی مانده بودند، در قلعه ماهانه سر پناه گرفتند. و لشکر تیمور نیز قلعه را محاصره کرد.

در نهایت بعد از دو ماه و شش روز، سیّد کمال الدین با برادران، و اطرافیانش مشورت کرد، و بعد دو نفر به نام های سیّد کمال الدّین طویل و سیّد عماد را که هر دو از علماء آمل، و از بزرگان بودند را با تحفه و هدایای فراوان نزد تیمور فرستاد، و از او امان طلبید. تیمور هم سیّد غیاث الدّین را آزاد کرد، و به همراه آن دو سیّد، نزد سیّد کمال الدّین فرستاد. و پیغام داد که ما قصد ریختن خون شما را نداریم، اگر بیرون بیائید در امان هستیم.

لذا سادات مرعشی خود از قلعه خارج شدند، و قلعهٔ ماهانه سر به این نحو در روز پنج شنبه دوّم شوال سال هفتصد و نود و پنج هجری قمری به تسخیر تیمور در آمد. وقتی سادات مرعشی

ص: 80

1- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 225.

2- . تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 225 و 226.

از قلعه بیرون آمدند، و آن‌ها را نزد تیمور بردند، او به احترام آن‌ها برخاست، و دستور داد که سید کمال الدین در مقابل او بنشیند، و بقیه را هم در جای مناسب نشانند، و با آن‌ها با احترام برخورد کرد. و در آن بین تیمور، سید کمال الدین را مخاطب قرار داد و به او گفت:

«من به جهت مال و مُلک شما، به شهر شما حمله نکرده‌ام. بلکه به این سبب به اینجا آمده‌ام که مذهب شما بد است! حیف است که شما دم از سیادت می‌زنید، و مذهبی دارید که لایق مسلمانان نباشد! سید فرمود: ای امیر! مگر ما چه مذهبی داریم که بد است؟! تیمور عرض کرد: شما سب صحابه می‌کنید، و رافضی مذهب هستید! سید فرمود: ما از جدّ و آباء خود متابعت کرده‌ایم، و اگر ما نسبت به مخالفین و دشمنان جدّ خود، بدگوئی، غالباً عجب نیست! اما عجیب آن است که شما می‌خواهید چه کنید، با این فسق و فجور، و سفک دماء و هتک حرمت مسلمانان که مرتکب شدید، و اموال اهل اسلام را گرفتید، که در اعمال خلاف شرع مجلس شما و نوکران شما هر لحظه واقع می‌شود. کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر نماید، اول باید آن را بر خود و اتباع خود واجب بداند، و بعد از آن که امر به معروف و نهی از منکر را نسبت به خود انجام داد، اگر قدرت دارد، باید به سایر مردم، امر به معروف و نهی از منکر کند. و چون این امر به معروف، و نهی از منکر، از خدّام شما به هیچ وجه واقع نمی‌شود، چگونه شما می‌توانید که دیگران را با این گونه خطاب‌ها، مخاطب قرار دهید؟! احتیاج به طولانی کردن قصه نیست؟! هرچه خاطر شما است، بفرمایید تا همان کار را انجام دهیم. تیمور عرض کرد: من چه کنم؟! این علماء می‌گویند که آن کارهائی شما می‌کنید، و اعتقادهائی که نسبت به آن‌ها راسخ هستید، بد است. سید کمال الدین، علماء و دانشمندانی را که در مجلس حاضر بودند را مخاطب قرار داد و فرمود: هر کسی که حرف نامشروعی بزند و یا اجام دهد و

یا به آن امر کند، بی قاعده سخن گفته. چرا علماء به حضرت شما نمی رسانند، که در هر لحظه خون چندین گوینده لا اله الا الله، محمداً رسول الله را به امر شما ریخته می گردانند، و اموال را به تاراج می برند. این چنین نیک نیست؛ و اگر گفته اند، چرا شما قبول نکرده اید. و آن چه در حق ما گفته اند، در محل قبول افتاد.» (1)

پس وقتی تیمور این سخنان را سید کمال الدین شنید، از پاسخ دادن به او عاجز شد، و دستور داد، سید کمال الدین و برادران و فرزندان و اطرافیان او را سریعاً از جلسه خارج کنند. سپس با ملک طوسی مشورت کرد، و در نهایت تصمیم گرفت سید کمال الدین را، به همراه برادران و فرزندان و اطرافیانش تبعید کند.

تیمور همه آن ها را به منطقه ماوراء النهر تبعید نمود. اما برای جلوگیری از قدرت پیدا کردن مجدد آن ها، این افراد را به مناطق مختلفی تبعید نمود، و یکی از فرزندان سید کمال الدین به نام سید علی را نیز، برای اطمینان بیشتر از عدم قیام آن ها در محل تبعید شده، نزد خود نگاه داشت. لذا دستور داد آن ها را سوار کشتی کنند، و چون آن ها از آب جیحون به مکانی که تعیین کرده بود، رسیدند، هر کدام را به مکان های معین شده، ببرند. که آن مناطق عبارتند از:

(1) عدّه ای را جهت تسلط بر آن ها و جلوگیری از طغیان در نزدیکی پایتخت خود ساکن کرد.

(2) عدّه ای را به "سمرقند" فرستاد.

(3) برخی را به "سیران" فرستاد.

(4) عدّه ای را به "کاشغر" تبعید کرد.

(5) جمعی را به "اترا" بردند.

(6) گروهی را به "خوارزم" فرستاد.

(7) سادات غیر از نسل مرعشیان را نیز به نقاط دیگر، غیر از نقاط فوق تبعید نمود. (2)

ص: 82

1- با قدری ویرایش از تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 228 تا 231.

2- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 236.

تیمور بعد دستور داد فرزندان، به جز بچه های شیر خوار را، از پدر و مادر خود جدا کنند.⁽¹⁾

و در این بین سید کمال الدین را به خوارزم تبعید کرد، البته برخی نیز گفته اند ایشان را به کاشغر تبعید کرد.⁽²⁾ و سید مرتضی و سید عبد الله، پسران او را به تاشکند فرستاد.⁽³⁾

و سرانجام فرزندان سید قوام الدین، پس از تبعید، بدین صورت رقم خورد که فرزندان میر بزرگ پس از فوت تیمور، با موافقت فرزند تیمور، یعنی شاهرخ، به موطن اصلی خود، یعنی مازندران بازگشتند. اما هیچ گاه به قدرت اولیه حکومت، و دولت مرعشیان، در زمان سید قوام الدین و فرزندان برنگشتند.

تألیفات قوام الدین مرعشی

در کتاب «معجم المؤلفین» درباره تألیفات جناب قوام الدین مرعشی معروف به میر بزرگ نقل شده است:

«قوام الدین بن کمال الدین بن عبد الله بن علی بن الحسین بن الحسن بن علی المرعشی، الحسینی، المعروف بمیر بزرگ. من السلاطین و العلماء، ینسب إلیه ملوک المرعشیه. توفي فی دار ملکه بلدة أمل طبرستان. من تصانیفه: حقیقة الوجود، شرائط الامارة، فصل القضاء فی مسائل القدر و القضاء، الانارة و الاستنارة فی مسألة الاستخارة، و ضیاء الکنون فی النبوة و الامامة.»⁽⁴⁾

مقبره میر بزرگ مرعشی

آرامگاه میر بزرگ مرعشی، در سبزه میدان، مرکز شهر أمل، واقع شده، و بنای آن مربوط به قرن علیهما السلام هجری قمری می باشد، که در دوره صفوی بازسازی شده است. و این اثر در تاریخ 15 دی 1310 با شماره ثبت 59 به عنوان یکی از آثار ملی ایران، به ثبت رسیده است.

ص: 83

1- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 236.

2- مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشہید)، ص 126.

3- مرعشیان در تاریخ ایران، ص 121.

4- معجم المؤلفین، ج 8، ص 134.

آرامگاه میر بزرگ، یکی از بناهای تاریخی مهم و بزرگ به شمار می رود. ساختمان اصلی بقعه میر بزرگ متعلق به قرن هشتم هجری قمری است، که با طرحی چهار ضلعی ساخته شده، ولی ساختمان کنونی آن، به قرن یازدهم هجری، و دوره صفوی مربوط می باشد.

این بقعه از نظر ویژگی های معماری، تزئینات، کاشی کاری نماها، و خصوصاً سردر ورودی، اهمیت تاریخی فوق العاده ای دارد. کتیبه قدیمی در زیر طاق آن قرار گرفته، و کاشی کاری های منحصر به فرد در داخل بنا و بیرون آن موجود است.

ورودی اصلی مقبره در سمت جنوب قرار دارد و بالای سر آن کتیبه کوفی بنایی، با خط سیاه بر زمینه زرد کاشی نوشته شده است: [سبحان الله] و الحمد لله ولا اله الا الله و الله أكبر و [لا حول و لا قوة الا بالله]. در بالای این کتیبه نیز دو بار کلمه محمد به خط کوفی با کاشی معرق مشکی بر زمینه سفید نوشته شده است.

هر یک از اضلاع بیرونی دارای پنج طاق نما می باشد. گنبد بیرونی بنا، هشت ضلعی و نوساز است و پایه های گنبد با سی و دو قاب کاشی کاری (در هر ضلع چهار قاب) و با کتیبه کوفی بنایی به شرح الله، محمد، علی، لا اله الا الله مزین شده است.

بنای فعلی بقعه در دو طبقه احداث شده که با توجه به کثرت اتاق ها و شیوه معماری، به احتمال زیاد به عنوان مدرسه، خانقاه، مسجد و عمارت نیز مورد استفاده قرار می گرفته است. و صحن اصلی این بقعه هسته مرکزی آرامگاه را تشکیل می دهد، و از سوی جنوب، به حیاط باز می شود، و از سمت شرق، به مسجد، و از دو جهت دیگر به شبستان ها مرتبط است.

چهار کنج این صحن را با چهار گوشوار، به هشت ضلعی تبدیل نموده و گنبدی بلند و مدور روی آن زده اند. کتیبه هایی نیز در زیر گوشوار با خط سفید ثلث بر زمینه کاشی آبی دیده می شود که مشتمل بر آیاتی از کلام الله مجید و حدیثی از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است.

طاق ها و گنبد

در زیر گنبد، و شبستان ها، و اتاق های جنبین، و سر در مقبره، روی جرزهای آن، قطعات خشت کاشی مربوط به دوران صفوی باقی مانده است. این بقعه را اسکندر شیخی پسر افراسیاب چلابی که حکومت آمل را از طرف تیمور عهده دار بوده، به دشمنی اجدادی در سنه 796 قمری

خراب و ویران نمود. ولی پس از فوت تیمور گورکانی، و مراجعت بازماندگان سادات مرعشی به مازندران در سال 814 قمری، به همت سید قوام الدین پسر سید رضی الدین، و کمک اهالی، بقعه ای بزرگ به شکل اول ساخته شد.

سپس در عهد سلاطین صفویه خصوصاً شاه عباس اول از لحاظ قرابت و علاقه دینی، بقعه مزبور با بهترین کاشی کاری و تزیینات نفیس تکمیل گردیده؛ ولی به مرور ایام این بنای عظیم و شاهکار تاریخی بر اثر عدم مراقبت دولت های وقت خراب شده، و تمام آجرها و کاشی کاری ها و اشیای نفیس موزه آن، که در دو دروه سلطنت طولانی سلسله مرعشی و صفویه در این بقعه عالی جمع آوری شده بود، از بین رفت.

و همچنین آثار گران بهای تجاری صندوق ضریح، و غیره، به وسیله عده ای از بی خردان سود جود به یغما رفت. و از آن همه آثار نفیس و ارزشمند، جز خرابه ای بیش باقی نمانده بود، و حتی موقوفات بقعه نیز به مرور ایام چپاول گردیده، و چیزی از آن باقی نمانده است. ولی در این اواخر تا حدودی مرمت شده است. (1)



ضریح سید قوام الدین مشهور به میر بزرگ

ص: 85

1- برگرفته از مقاله مشهد میر بزرگ در سایت ویکی پدیا. محرر اوراق نیز در سال 1387 از مقبره میر بزرگ دیدن نمود.



نمای بیرونی مقبره قوام الدین مشهور به میر بزرگ

فرزندان میر بزرگ مرعشی

جناب سید قوام الدین مشهور به میر بزرگ، چهارده فرزند داشت:

1- سید عبد الله، که بزرگ تر از همه فرزندان میر بزرگ بود. او مردی زاهد و گوشه گیر و اهل تهجد و عبادت بود. و از جانشینی پدر در امر سلطنت اعراض کرد، و اندکی بعد از آن که جناب سید قوام الدین حاکم طبرستان شد، به دست جلالیان کشته شد. سید عبدالله فرزندی نداشت و در همان حجره عبادت خویش مدفون گردید.

2- سید کمال الدین، که والی ساری بود و به دست تیمور اسیر شد، و تیمور او را به ماوراء النهر تبعید کرد، و در آنجا درگذشت. (1) پس از آن که فرزندان او به مازندران بازگشتند، تنی چند از درویش مازندران رفتند، و جسد او را به مازندران آوردند، و در ساری دفن کردند، و عمارتی مرغوب بر بالای قبرش ساختند.

3- سید رضی الدین، که والی آمل بود، و در ماوراء النهر از دنیا رفت، و همان جا به خاک سپرده شد.

4- سید فخر الدین، حکومت رستمدر را داشت، و او نیز در ماوراء النهر از دنیا رفت، و در همان جا دفن شد.

ص: 86

1- . در این که آیا سید کمال الدین در ماوراء النهر درگذشته، یا بعد از بازگشت از تبعید، در آمل از دنیا رفته، اختلاف است.

5- سید نصیر الدین، در آمل سهمی در حکومت داشت. او نیز در ماوراء النهر از دنیا رفت، و همان جا دفن گردید.

6- سید ظهیر الدین، در میان رود و آمل، ارثاً سهمی داشت. او نیز در ماوراء النهر از دنیا رفت، و همان جا دفن شد.

7- سید زین العابدین، در سیران ماوراء النهر از دنیا رفت، و در آنجا مدفون است. و اولادش در آمل بودند.

علیهما السلام - سید علی، که چند بار به زور بر آمل استیلا یافت. او در تنکابن در قریه زاغ سرا درگذشت و جسدش را به آمل در قبه پدرش به خاک سپردند.

9- سید یحیی، سهمی در حکومت ساری داشت، و وقتی از دنیا رفت، در همان جا در دل خاک جای گرفت.

10- سید اشرف الدین، حصه ملک او در قراطوغان ساری بود، و قبرش در استرآباد است. فرزندانش نیز در استرآباد بودند. و چهار فرزند دیگر سید قوام الدین مرعشی نیز در کودکی از دنیا رفتند. (1)

به هر تقدیر، سید قوام الدین مشهور به «میر بزرگ» شخصیت بزرگواری است، که ارباب تراجم و انساب متعرض شرح حال ایشان شده اند، و توضیح بیش از این، حول شخصیت این سید بزرگوار، توضیح واضح است. و سادات خلیفه سلطانی در بین فرزندان سید قوام الدین، از نسل سید کمال الدین می باشند.

سلطان اعظم سید کمال الدین صادق

سلطان اعظم سید کمال الدین صادق مرعشی رحمه الله دؤمین حاکم طبرستان، در دولت مرعشیان بوده است. او که فقیه و عالمی سترگ، و محقق و نویسنده ای بزرگ بود، از خود آثار و کتاب هائی را به یادگار گذاشته، که با توجه به چنین آثاری به حتم می توان گفت، در بین ملوک و حاکمان، شخصیتی با این خصوصیات کمتر یافت می شود. ایشان علاوه بر فقه و علوم قرآنی، از قریحه شعری خوبی نیز بهر مند بوده، و از خود دیوان اشعاری به یادگار گذشته است، گر چه هم اکنون آثار ایشان در دسترس نمی باشد.

ص: 87

به هر تقدیر در یکی از چند نسخه شجره نامه ای که به خط مرحوم آیه الله سید محمد حسن میرجهانی قدس سره به دست نگارنده این سطور رسیده، و در پایان این نوشتار نیز تصویر آن آمده، و متعلق به دودمان خلیفه سلطانی می باشد، از سید کمال الدین صادق، با نام "سید کمال الدین احمد" یاد شده، و در همان جا ایشان را با لقب "أبی المکارم" ستوده شده است. چنانچه در کتاب «المعقبون من آل أبی طالب» نیز در ضمن بیان أعقاب "الحسین بن الحسن بن علی المرعش" درباره ایشان نوشته است:

«أبی المعالی أحمد کمال الدین الوالی بالساری.»⁽¹⁾

همان گونه که صاحب کتاب «ریاض العلماء» هم در ضمن بیان شجره نامه "سلطان العماء" که یکی از احفاد "سید کمال الدین" می باشد، لقب "أبی المکارم" را به ایشان نسبت داده است.⁽²⁾ به هر صورت مرحوم آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی قدس سره نیز درباره جناب سید کمال الدین صادق رحمه الله می فرماید:

«و من التوابع فی السادة المرعشیة السید کمال الدین بن السید قوام الدین میر بزرگ المرعشی الذي مرّ ذکره، ملک طبرستان بعد والده سنة 781 إلى أن غلب علیه الأمير تیمور الکورکانی، و نفاه إلى بلدة کاشغر، و كان هذا السلطان الجلیل العلوی من أفضل الملوك و أدبائهم و توقی بعد إیابه من کاشغر فی زمن شاهرخ سنة 795.»⁽³⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، سید کمال الدین فرزند سید قوام الدین معروف به میر بزرگ بوده، که ذکرش گذشت. او سلطنت طبرستان را در سال 781 بعد از پدرش به ارث برد، تا این که امیر تیمور گورکانی بر او غالب شد، و او را به کاشغر⁽⁴⁾ برد.)

ص: 88

1- . المعقبون من آل أبی طالب، ج 3، ص 296.

2- . ریاض العلماء، ص 51.

3- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشّهد)، ص 126.

4- . کاشغر: شهری است در ترکستان شرق که الآن در چین قرار دارد.

تبعید نمود. این پادشاه جلیل علوی، از شاهان دانشمند، و ادیب بود. و بعد از بازگشت از کاشغر، در زمان شاهرخ یعنی سال 795 درگذشت.

و مرحوم آقا بزرگ تهرانی قدس سره نیز در شأن جناب سید کمال الدین رحمه الله می فرماید:

«کمال الدین بن قوام الدین: هو المیر کمال الدین بن المیر قوام الدین الشّهر بمیر بزرگ (أی السّید الکبیر) الحسینی المرعشی. ثاني الملوك المعروفین بالسنّادة المرعشیة فی طبرستان مازندران. جلس ببلدة ساری بعد أیّیه المیر بزرگ، دفین آمل 781 ق و له تصانیف منها "زاد القراء" فرغ من تألیفه 765 ق، و "منیة الحکیم و بغیة الفقیه" للجمع بین العلم و الدّین، و "هدایة الأدیب" و "دلیل الحیران". و حارب الأَمیر تیمور و أسر مع أقربائه کما فی مجالس المؤمنین.»⁽¹⁾

(میر کمال الدین فرزند میر قوام الدین حسینی مرعشی، مشهور به میر بزرگ، دومین سلطان از سلاطین معروف به سادات مرعشی در طبرستان (مازندران) می باشد. او در سال 781 بعد از مرگ پدرش میر بزرگ، که در آمل دفن شده، در شهر ساری بر تخت سلطنت نشست. وی کتاب هایی تصنیف نموده است، یکی از آن ها "زاد القراء" است که در سال 765 ق از تألیفش فارغ شده. و دیگری "منیة الحکیم و بغیة الفقیه" درباره جمع بین دین و دانش، و دیگری "هدایة الادیب"، و دیگری "دلیل الحیران". او با تیمور لنگ جنگ کرد و سرانجام خودش و خانواده اش اسیر شدند، چنانچه در کتاب مجالس المؤمنین آمده است.)

به هر تقدیر سید کمال الدین رحمه الله شانزده پسر داشت که شش نفر از آن ها صاحب اولاد بودند، به نام های سید عطاء الله، و سید علی، و سید غیاث الدین، و سید عبد العزیز، و سید عبد العظیم، و سید مرتضی، و سید عبد الله، و سید نصیر الدین، و سید زین العابدین، و سید اشرف، و سید عبد الحق، و ما بقی نیز در همان کودکی از دنیا رفتند. از این رو مرحوم سید ظهیر الدین مرعشی در کتاب «تاریخ طبرستان» در این باره نگاشته است:

ص: 89

«سید را از شش نفر فرزند عقب ماند: اول: سید علی، و مادرش از قبیلهٔ پازواران است، و او را يك فرزند بود: سید مرتضی نام. و مادرش دختر سید رضی الدین آملی است. و سید مرتضی را يك نفر فرزند بود: سید محمد نام، و او را پنج نفر پسر بودند از دو مادر: اول - سید عبد الکریم. دوم - عبد الرحیم. سیم - سید عبد الرزاق، و مادر ایشان از قراتاتار است. چهارم - سید کمال الدین. پنجم - سید قوام الدین، و مادر ایشان دختر ملک گیومرث استندار است، و فرزند ایشانند که جهت حکومت ساری نزاع دارند چنان که ذکر ایشان رفته است.

دوم: سید غیاث الدین، و مادرش از کدخدازاده های مازندران است. و او را پنج نفر فرزند بودند: اول - سید عبد الوهاب، و قبر او در گیلان به بلدهٔ تیمجان است پهلوی قبر عمش سید نصیر الدین، و مادرش ترك بود، و او را دو فرزند بودند: یکی سید غیاث الدین، و قبر او در امام من قری دیلمستان است. دوم سید ظهیر الدین و او در هرات وفات یافت و همان جا مدفون است. دوم - سید زین العابدین، و مادرش از کدخدازاده های مازندران است، و او با يك نفر فرزند علی اکبر نام در مزار سیاسر تیمجان هوسم مدفون است. و دو نفر فرزند دیگر یکی سید کمال الدین، و دوم سید عبد العظیم، و ایشان در ساره سران تیمجان مدفونند. و سه نفر فرزند دیگر از آن سید غیاث الدین مرحوم: یکی - سید قوام الدین، دوم - سید علی، سیم - حمزه در استرآباد مدفونند. و سید قوام الدین که مرد عالم و دانا و به انواع خصائل حمیده آراسته بود، به غدر او را شهید کردند. و به تحقیق معلوم نشد که آن حرکت شنیع از که صادر شد. اما ظن بر آن است که به فرمودهٔ روزافزونیان - که نوکران سید محمد ساری بودند - واقع شد. و اولاد ایشان آن چه در حیات اند در استرآباد می باشند.

سیم: سید عبد العزیز، و او را سه پسر بود: اول - سید علی و قبر او در هزار جریب و آن نواحی است. دوم - سید حسین. سیم - سید حسن، و قبر ایشان در استرآباد می باشد. و اولاد ایشان هرچه هستند از اناث و ذکور در ساری اند.

چهارم - سید نصیر الدین، و او را سه پسر بود: یکی - سید عبد الحی و قبر او در گرجیان و قریه واجک است. دوم - مؤلف حقیر ظهیر تا از تقدیر الهی مدفون کجا خواهد بود؟! سیم - سید کمال الدین، و قبرش در قریه امام من قری سممام دیلمستان است پهلوی قبر سید غیاث الدین بن سید عبد الوهاب، و اولاد و اعقاب ایشان در گیلان و دیلمستان اند.

پنجم: سید زین العابدین، و اولاد او آن چه در حیات اند در ساری اند، و آن چه رفتند هم آنجا اند.

ششم: سید عبد الحق، و اولاد او نیز آن چه هستند در ساری اند و آن چه نیستند هم آنجا مدفونند و مادر سید زین العابدین و سید عبد الحق ترك اند و مادر سید عطاء الله بلا عقب، و سید عبد العزیز و سید نصیر از دختر کیا و شتاسف جلال و دخترزاده ملك فخر الدوله حسن باوند می باشند، و مادر سید عبد العظیم و سید مرتضی و سید عبد الله و سید اشرف که بلا عقب اند - از دختر کیا حسن کیای لپور می باشد، و مادر سید علی و سید غیاث الدین را خود ذکر رفت و چهار نفر دیگر به سن صغیر رفته اند. (1)

مرحوم معلم حبیب آبادی قدس سره وفات سید کمال الدین فرزند سید قوام الدین مشهور به میر بزرگ را در سال 801 ه.ق دانسته، و قبرش را در ساری می داند. (2) به هر صورت، سادات

ص: 91

1- . تاریخ طبرستان، ص 324.

2- . مکرم الآثار، ج 1، ص 160.

خليفة سلطاني از بين شش فرزند جناب كمال الدين، به اولين فرزند ايشان، يعنى به سلطان اعظم سيد علي خان نسب مي رسانند.

سلطان اعظم سيد علي خان

سلطان اعظم سيد علي خان مرعشي رحمه الله سومين حاكم طبرستان، در بين حكام دولت مرعشيان مي باشد، و مرحوم آية الله العظمى مرعشي نجفي قدس سره درباره ايشان نوشته است:

«و من التواغ في السادة المرعشية، السلطان السيد علي خان بن كمال الدين المرعشي، ملك بلاد طبرستان من سنة 809

إلى سنة 821، وهو الفاضل المورخ الورع وتوفي سنة 821»⁽¹⁾

(يكى از بزرگان سادات مرعشى، سلطان سيد علي خان فرزند كمال الدين است، كه از سال 809 تا سال 821 حاكم طبرستان بود. او فاضل، مورخ و پرهيزكار بود و در سال 821 وفات كرد.)

مرحوم معلم حبيب آبادي قدس سره، سال وفات سيد علي خان را سال 820 ذكر کرده، و محل دفن ايشان را ساري دانسته است.⁽²⁾

و مرحوم قاضي نور الله شوشتری قدس سره درباره سيد علي خان مي فرمايند:

«سيد كمال الدين و اخوان و اقوام در آن غربت فرو رفتند، و امير تيمور، ساري را به جمشيد قارن، و آمل را به اسكندر شيخي، و رستمدر را به ملك سعد الدولة داده، سيد علي بن سيد كمال الدين چون در واقعه عصيان اسكندر شيخي در خدمت امير تيمور بود، و مساعي جميله به ظهور رسانيد، حكومت آمل بدو مرجوع شده، ساري همچنان در تصرف جمشيد بود، و جمشيد در سنه خمس

ص: 92

1- مقدمه احقاق الحق (حياة القاضي الشهيد)، ص 126.

2- مكارم الآثار، ج 1، ص 160.

و ثمان مائة فوت شد. شمس الدین غوری قایم مقام او شد و بقیه سادات از ترکستان به حکم میرزا شاهرخ به مازندران آمده.»⁽¹⁾

از این عبارت مرحوم قاضی نور الله شوشتری قدس سره دانسته می شود که تیمور لنگ، جناب کمال الدین را به همراه فرزندانش تبعید نمود، ولی از بین فرزندان ایشان، سید علی را، که بزرگترین فرزند سید کمال بود، نزد خود نگاه داشت. تا با گروگان گرفتن سید علی، سادات مرعشی را از شورش احتمالی در تبعیدگاه، بر حذر دارد.

البته بعد از مدتی که سید علی نزد تیمور بوده، با مجاهدت هائی که در این ایام از خود نشان داده است، تیمور لنگ را بر آن می دارد که حتی حکومت آمل را به او واگذار کند. و در نهایت با مرگ تیمور، سید علی با اجازه شاهرخ فرزند تیمور، خانواده خود را دوباره از تبعید، به طبرستان بازمی گرداند.

به هر حال، نسل دودمان خلیفه سلطانی به سلطان اعظم سید مرتضی خان، فرزند سلطان اعظم سید علی خان برمی گردد.

سلطان اعظم سید مرتضی خان

سلطان اعظم سید مرتضی خان مرعشی رحمه الله چهارمین حاکم منطقه طبرستان، از میان حکام دولت مرعشیان می باشد. و مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره ایشان نگاشته است:

«و من التوابع في السادة المرعشية السلطان مرتضی خان المرعشی بن السید علی خان المذكور كان ملكاً فاضلاً أديباً بارعاً، جلس علی سرير الملك من سنة 821 إلى 837.»⁽²⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، سلطان مرتضی خان مرعشی فرزند سید علی خان است. او پادشاهی فاضل، ادیب و پرهیزکار بود، و از سال 821 تا 837 بر تخت سلطنت نشست.)

ص: 93

1- . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 381.

2- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشہید)، ص 126.

مرحوم سیّد ظهیر الدّین مرعشی در شأن سیّد مرتضی خان مرعشی رحمه الله نوشته است:

«سیّد مرتضی واقعاً سیّدی بود به انواع فضائل آراسته، و به سخا و عطا و خوان گستری بین الأقران امتیاز داشت. با مردم روزگار به عدل می گذرانید، چون به سنة هشتصد و سی و هفت رسید، در چهارم صفر دعوت حقّ را اجابت لیبیک گفت.»⁽¹⁾

چنانچه قبلاً اشاره شده است، شجره نامه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره، تا سیّد مرتضی خان مرعشی، با سادات خلیفه سلطانی مشترک است. و از جناب سیّد مرتضی نسل بزرگانی چون میرداماد و سادات شهرستانی جدا می شود. و شجره نامه عالم بزرگوار، و فیلسوف کم نظیر عصر صفویه، مرحوم سیّد محمّد باقر میرداماد قدس سره، بنابر آن چه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره فرموده، این چنین است:

«سیّد فلاسفة الشّیعة جرثومة الفضائل أعجوبة الدّهر نابغة الزّمان الإمام القدوة في العلوم العقلیة الأمير محمّد باقر الحسيني المرعشي المشتبه بالداماد بن محمّد ابن محمود بن السّلمطان السیّد عبد الکریم خان الثّانی بن السّلمطان السیّد عبد الله خان بن السّلمطان السیّد عبد الکریم خان الأوّل بن السّلمطان السیّد محمّد خان بن السّلمطان السیّد مرتضی خان بن السّلمطان السیّد علیّ خان بن السّلمطان الأعظم السیّد کمال الدّین بن السّلمطان الأعظم السیّد قوام الدّین المشهور بمیر بزرگ.»⁽²⁾

(فیلسوف بزرگ شیعه، ریشه همه فضائل، و دانشمند شگفتی آور روزگار، و نابغه دوران، پیشوای علماء در علوم عقلیه، میر محمّد باقر حسینی مرعشی، مشهور به داماد، فرزند محمّد بن محمود بن سلطان سیّد عبدالکریم خان ثانی بن سلطان سیّد عبدالله خان بن سلطان سیّد عبدالکریم خان اوّل بن سلطان سیّد محمّد خان بن

ص: 94

1- . تاریخ طبرستان، ص 288.

2- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشّهد)، ص 127.

سلطان سید مرتضی خان بن سلطان سید علی خان بن سلطان اعظم سید کمال الدین بن سلطان اعظم سید قوام الدین مشهور به میر بزرگ.

و شجره نامه سادات شهرستانی نیز بنابر آن چه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره فرموده، این چنین است:

«العلامة الآية الباهرة الحاج ميرزا محمد حسين الحسيني المرعشي الشهرستاني بن السيد محمد علي بن محمد حسين بن محمد علي بن محمد اسماعيل بن محمد باقر بن محمد تقی بن محمد جعفر بن عطاء الله بن محمد مهدي بن الأمير تاج الدين حسين بن الأمير نظام الدين علي بن السلطان مير عبد الله خان المرعشي بن السلطان عبد الكريم بن السلطان محمد خان بن السلطان السيد مرتضى خان بن السلطان السيد علي خان بن السلطان السيد كمال الدين بن السلطان الأعظم السيد قوام الدين المشهور بمير بزرگ.»⁽¹⁾

به هر تقدیر مرحوم معلّم حبیب آبادی قدس سره درباره تعداد فرزندان سید مرتضی خان مرعشی نوشته است:

«امیر مرتضی خان والی مازندران و فیروز کوه بوده، و در چهارم صفر سنه هشتصد و سی و هفت وفات نموده، و دو فرزند ما از او در این کتاب می نویسیم، یکی: سید محمد خان و دیگر: امیر حسن.»⁽²⁾

ولی صاحب کتاب «زبور آل داود» درباره تعداد فرزندان سید مرتضی خان مرعشی و فرزندش جناب سید ابو محمد، نگاشته است:

«امیر سید علی در ساری فوت شده، و مدفون است، و او را یک پسر بوده، سید مرتضی از صبیّه سید رضی الدین آملی که او را نیز یک پسر بوده، سید ابو محمد

ص: 95

1- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشہید)، ص 127.

2- . مکارم الآثار، ج 1، ص 160.

که او پنج پسر داشته: میر عبد الکریم، و میر عبد الرحیم، و میر عبد الرزاق، و امیر قوام الدین و سید کمال الدین»⁽¹⁾.

اما به هر صورت، نسل سادات خلیفه سلطانی به ابو محمد، سید حسن فرزند سلطان سید مرتضی خان مرعشی بر می گردد.

أبو محمد سید علاء الدین حسن (حسین)

درباره نام ایشان در مآخذ اختلاف می باشد، و در برخی منابع اسم ایشان، "حسن" ذکر شده، چنانچه مرحوم معلّم حبیب آبادی قدس سره بدان تصریح کرده،⁽²⁾ و در برخی از مآخذ نام ایشان "حسین" آورده شده است.⁽³⁾ چنانچه در چند نسخه شجره نامه ای که از این دودمان به دست محرر اوراق رسیده، از ایشان با نام "سید علاء الدین حسین" یاد شده است.

به هر تقدیر در کتب تراجم و انساب دو لقب برای ایشان نگاشته شده است، و گاهی ایشان را با لقب "علاء الدین" خوانده اند،⁽⁴⁾ و گاهی نیز با لقب "تاج الدین" از ایشان نام برده اند.⁽⁵⁾ که علامه بزرگوار مرحوم سید محسن امین قدس سره در کتاب «أعیان الشیعة» در ضمن بیان شرح حال نوّه ایشان، که در همین نوشتار، متن آن به زودی آورده می شود، به این مطلب به خوبی اشاره کرده است.⁽⁶⁾

از این رو در کتاب ارزشمند «المعقبون من آل ابي طالب» نیز در ضمن بیان أعقاب "الحسین بن الحسن بن علی المرعش" که از اسلاف این دودمان می باشند، بعد از آن که در متن این کتاب، از ایشان با نام، "أبی محمد الحسین علاء الدین" یاد نموده، در پاورقی آن نوشته است:

«فی بعض المعاجم النسبیه: أبو محمد الحسن تاج الدین.»⁽⁷⁾

ص: 96

- 1- . زبور آل داود، ص 30.
- 2- . مکارم الآثار، ج 1، ص 160.
- 3- . ریاض العلماء، ص 51.
- 4- . ریاض العلماء، ص 51.
- 5- . وقایع السنین والأعوام، ص 583.
- 6- . أعیان الشیعة، ج 8، ص 308.
- 7- . المعقبون من آل ابي طالب، ج 3، ص 296.

و در یکی از چند نسخه شجره نامه ای که به خط مرحوم آیه الله سید محمد حسن میرجهانی قدس سره به دست نگارنده این سطور رسیده، و در پایان این نوشتار نیز تصویر آن آمده، و متعلق به دودمان خلیفه سلطانی می باشد، برای ایشان همان گونه که از کتاب «المعقبون من آل ابي طالب» نیز نقل شد، کنیه «أبو محمد» را ذکر کرده است، و هنگامی که در آن شجره نامه به نام ایشان می رسد، از ایشان این گونه یاد می کند:

«أبي محمد علاء الدین حسین.»

به هر تقدیر نسل دودمان خلیفه سلطانی از جناب قوام الدین، فرزند ابو محمد سید حسن (و یا ابو محمد سید حسین) می باشد.

میر قوام الدین محمد

صاحب کتاب «زبور آل داود» درباره میر قوام الدین محمد رحمه الله می گوید:

«وی به دستور آباء و اجداد به درویشی و عبادت باری تعالی راغب و مایل بود، و مریدهای بسیاری داشت. ولادت ایشان در شب بیت و هفتم رمضان سنه 846 واقع شده، و پادشاهان زمان و امرای عالی شأن اعتقاد تمام به آن جناب داشته اند، و املاک و رقبات بسیار وقف فرموده اند که حق التولیت آن ها را گرفته، صرف معیشت خود می فرموده اند و آن چه تحصیل می فرموده صرف درویشان و فقرا می کرده اند و از آن جناب دو پسر باقی مانده است: امیر نظام الدین علی و امیر عبد القادر.»⁽¹⁾

به هر تقدیر از بین دو فرزند جناب میر قوام الدین محمد، خاندان خلیفه سلطانی از نسل امیر نظام الدین علی می باشند، و از آن جایی که از ایشان با لفظ امیر یاد شده است، استفاده می شود که جناب سید نظام الدین علی رحمه الله، منزلت و موقعیت اجتماعی مناسبی داشته اند.

ص: 97

اولین کسی که از بین سادات، و خاندان مرعشیان طبرستان، به اصفهان مهاجرت نموده، و اصفهان را وطن خود قرار داده است، جناب سید نظام الدین علی رحمه الله می باشند. چنانچه در کتاب «زبور آل داود» درباره ایشان نگاشته شده است:

«در زمان شاهرخ میرزا بن امیر تیمور گورکان به اصفهان نقل مکان فرموده. ایشان را دو پسر بود: امیر علاء الدین و امیر قوام الدین محمد که والده ماجده اش صبیبه سید زین العابدین علی الهادی الکباری است.»⁽¹⁾

مرحوم سید محسن جبل عاملی قدس سره نیز در شأن جناب میر نظام الدین علی رحمه الله نوشته است:

«السید المیر نظام الدین علی بن المیر قوام الدین محمد بن المیر علاء الدین أو تاج الدین الحسین بن الأمير الشریف المرتضی بن الأمير الشریف علی بن السلطان ببلاد طبرستان السید کمال الدین ابن السلطان بها المیر قوام الدین الحسینی المرعشی میر بزرگ. کان من علماء الحدیث و الفقه و الأصولیین و هو من اسلاف سلطان العلماء السید حسین المشهور بخلیفة سلطان صاحب الحواشی علی شرح اللمعة صهر شاه عباس. خرج نظام الدین من بلاد مازندران بعد أن توفي أبوه، و نزل اجهان و هو الذي أسس بیت الخلیفة سلطانية⁽²⁾ باجهان بیت شرافة و وزارة و فقاهاة و علم و ورع، و یعبّر عن ذریته سادات کل بهار لنزولهم بتلك المحلة باجهان، و سادات خلیفة سلطانية، كما نصّ علی ذلك جمع، منهم المولی الأفندی فی تعالیه علی الریاض.»⁽³⁾

ص: 98

1- . زبور آل داود، ص 38.

2- . توضیح: سرمنشأ لقب «خلیفه سلطان»، به زودی در شرح حال جناب سید علاء الدین حسین فرزند میر نظام الدین علی فرزند میر قوام الدین محمد خواهد آمد.

3- . أعیان الشیعة، ج 8، ص 308.

(سید میر نظام الدین علی فرزند میر قوام الدین محمد بن میر علاء الدین یا تاج الدین حسین بن امیر شریف مرتضی بن امیر شریف علی بن سید کمال الدین، سلطان طبرستان بن میر قوام الدین حسینی مرعشی معروف به میر بزرگ، سلطان طبرستان، از علمای حدیث و فقه، و از اصولیین بوده است. میر نظام الدین علی از نیاکان سلطان العلماء یعنی سید حسین، مشهور به خلیفه سلطان صاحب حواشی بر شرح لمعه، داماد شاه عباس، بوده است. نظام الدین بعد از وفات پدرش، از مازندران خارج شده، و ساکن اصفهان گردید. و او کسی است، که خاندان خلیفه سلطانی، خاندان شرافت و وزارت و فقاہت و علم و پرهیزکاری را در اصفهان تأسیس نمود. از ذریه ایشان تعبیر به سادات گل بهار شده است، بدان جهت که ایشان آن محلّه را در اصفهان منزل و محلّ زندگی خود قرار داد. و به آن ها سادات خلیفه سلطانی نیز می گویند چنانچه جمعی، از جمله مرحوم افندی در کتاب ریاض العلماء به آن تصریح کرده اند.)

صاحب کتاب «أعیان الشیعة» در ضمن بیان شرح حال یکی از احفاد جناب میر نظام الدین علی رحمه الله، به نام سید شجاع الدین محمود رحمه الله برای دومین بار از ایشان یاد نموده، و درباره ایشان نگاشته است:

«أول من انتقل من هذه الاسرة من مازندران إلى إصفهان وأتخذها دار هجرته، الأمير نظام الدین علی ابن قوام الدین محمد بن علاء الدین حسین بن علی ابن المرتضی بن کمال الدین المستولی علی بلاد طبرستان ابن قوام الدین المیر بزرگ الحسینی إلى آخر النسب و هو مذکور فی الریاض فی ترجمة سلطان العلماء.»⁽¹⁾

(اولین کسی که از این خاندان، از مازندران به اصفهان نقل مکان نمود، و آنجا را خانه مهاجرت خود قرار داد، امیر نظام الدین علی فرزند قوام الدین محمد بن علاء الدین حسین بن علی ابن مرتضی بن کمال الدین حاکم شهرهای طبرستان ابن قوام

ص: 99

الدین میر بزرگ حسینی می باشد. که نام او در کتاب ریاض در ضمن بیان شرح حال سلطان العلماء آمده است.

و صاحب کتاب «زبور آل داود» درباره جناب نظام الدین علی رحمه الله و تعداد فرزندان ایشان نگاشته است:

«در زمان شاهرخ میرزا بن امیر تیمور گورکان از مازندران به اصفهان نقل فرموده، ایشان را دو پسر بود: امیر علاء الدین حسین و امیر قوام الدین محمد که والده ماجده اش صبیبة سید زین العابدین علی الهادی الکباری است.»⁽¹⁾

و صاحب کتاب ارزشمند «المعقبون من آل ابي طالب» درباره تعداد فرزندان جناب نظام الدین علی رحمه الله نوشته است:

«و أعقب السيد الأمير علی هذا من ولديه و هما: السيد الأمير الحسين علاء الدین و محمد قوام الدین.»

(نسل امیر علی که ذکرش گذشت، از دو فرزندش می باشد. و آن ها: سید الامیر حسین علاء الدین و محمد قوام الدین هستند.)

به هر صورت نسل سادات خلیفه سلطانی از جناب امیر علاء الدین حسین رحمه الله، فرزند سید نظام الدین علی رحمه الله می باشد.

امیر علاء الدین حسین مرعشی خلیفه سلطانی

مرحوم امیر علاء الدین حسین قدس سره از منزلت اجتماعی و یژهای برخوردار بوده، و اولین کسی که از این خاندان، به لقب "خلیفه سلطان"، ملقب شده است، جناب سید علاء الدین حسین رحمه الله می باشد. و اگر کسی به کتب تراجم و انساب مراجعه کنید، خواهد دید، این سؤال مطرح می باشد، که چرا به این دودمان، "خلیفه سلطانی" می گویند. لذا برخی گفته اند: از آن جایی که سید حسین

ص: 100

فرزند رفیع الدّین محمّد، مشهور به سلطان العلماء، که یکی از احفاد جناب امیر علاء الدّین حسین می باشد، وزیر شاه عبّاس اوّل بوده، این خاندان به خلیفه سلطان معروف شده اند.

ولی به نظر می رسد که این دیدگاه صحیح، و مطابق با واقع نمی باشد، چرا که اوّلاً: پدر سیّد حسین، جناب رفیع الدّین محمّد نیز وزیر شاه عبّاس بوده، و قبل از فرزندش به مقام صدر اعظمی رسیده بود. و بعد فرزندش سیّد حسین هم به وزارت رسید، و برای مدّتی هر دو به امر مملکت دارای اشتغال داشتند. و با مرگ سیّد رفیع الدّین محمّد، فرزندش سیّد حسین به مقام صدر اعظمی رسید. پس امر صدر اعظمی در این خانواده مسبوق به سابقه می باشد. و نمی تواند این مسأله، دلیل این لقب برای این خانواده بوده باشد.

ثانیاً: اگر کسی به کتب تراجم و انساب مراجعه کند، خواهد دید که قبل از سیّد حسین، مشهور به سلطان العلماء، این لقب در این دودمان رایج بوده، و وجود داشته است. از این رو باید گفت، دلیل ملقب گشتن این خانواده، به لقب "خلیفه سالتانی"، برگشتش به این می باشد که چون جناب امیر سیّد علاء الدّین حسین رحمه الله، فرزند نظام الدّین علیّ رحمه الله، در زمان سلاطین صفوی حاکم اصفهان بوده، این خانواده به لقب "خلیفه سلطان" ملقب و مشهور شدند. چنانچه در کتاب «تعلیقة أمل الآمل» در ضمن بیان شرح حال سلطان العلماء، جناب سیّد حسین خلیفه سلطان رحمه الله، نگاشته شده است:

«سمّی بخلیفه سلطان، لأنّ جده الأعلى قدس سره، الأمير علاء الدّین، هو من خلفاء علی طریقة سلاطین السّلسلة الصفویة، و قد صار سلطان إصفهان أيضاً - یعنی حاکماً بها - و لذلك سمّت هذه السّلسلة، بسلسلة سادات الخلیفه، فلقب جدّه المذكور بخلیفه سلطان، ثم لقب سبطه أيضاً بذلك اللقب، و إن لم یکن متصفاً بمعناه اصلاً.»⁽¹⁾

(علّت نامیده شدن سلطان العلماء به خلیفه سلطان آن است که جدّ اعلای او قدس سره، امیر علاء الدّین، از حُکامی بود که بر روش دراویش سلاطین دودمان صفویه عمل می نمود، و سلطان اصفهان هم گردید - یعنی در آنجا حاکم بود - و به همین جهت این خاندان، خاندان سادات خلیفه، نامیده شدند. پس جدّ اعلای او ملقب به خلیفه

ص: 101

1- . تعلیقة أمل الآمل، ص 134.

سلطان شد، سپس نوهٔ امیر علاء الدین نیز ملقب به این لقب شد، اگر چه حاکم نبود.

به هر ترتیب صائب عبد الحمید دربارهٔ امیر علاء الدین حسین رحمه الله نوشته است:

«الحسین بن علیّ المرعشی: الأمير علاء الدین الحسین بن الأمير نظام الدین علیّ المرعشی. كان عالماً، فاضلاً، فقیهاً، محدثاً. توفی بإصفهان، مولده و وفاته فی القرن التاسع. وقد كان ولده هداية الله العالم الأكبر فی دولة إسماعیل الصفوی المولد 892، و المتوفی 930ه.ق.»⁽¹⁾

(حسین فرزند علیّ مرعشی: امیر علاء الدین حسین فرزند امیر نظام الدین علیّ مرعشی. که عالمی فاضل و فقیه محدث بود. در اصفهان از دنیا رفت، و ولادت و وفاتش در قرن هفتم بوده است. و به تحقیق فرزندش هدایت الله عالمی بزرگ در دولت شاه اسماعیل صفوی بود که در سال 892 به دنیا آمد، و در سال 930 هجری قمری از دنیا رفت.)

و مرحوم علامه سید محسن جبل عاملی قدس سره نیز در مورد شرح حال امیر علاء الدین حسین رحمه الله نوشته است:

«الأمیر علاء الدین الحسین بن الأمير نظام الدین علیّ الحسینی المرعشی، كان عالماً فقیهاً محدثاً. له کتاب فی التّسب کبیر، غیر خارج من المُسَوِّدَة، توفی بإصفهان، و خلف ابنه هدایت الله.»⁽²⁾

(امیر علاء الدین حسین، فرزند امیر نظام الدین علیّ حسینی مرعشی، عالم و فقیه و محدث بوده است. او کتاب بزرگی در علم اُنساب دارد، که از دست نویسنده اولیه

ص: 102

1- . معجم مورخی الشیعة، ج 1، ص 295.

2- . أعیان الشیعة، ج 6، ص 117.

خارج نشده، و به زیور طبع آراسته نگردیده است. وی در اصفهان وفات نمود، و یک پسر به نام هدایت الله از او باقی ماند.

چنانچه از فرمایش صاحب کتاب «أعیان الشیعة»، در شرح حال جناب علاء الدین حسین رحمه الله استفاده می شود، ایشان یک فرزند به نام سید هدایت الله رحمه الله داشته اند، که نسل دودمان خلیفه سلطانی، همان گونه که در کتب تراجم و أنساب آمده است، از فرزند سید علاء الدین حسین رحمه الله، جناب سید هدایت الله رحمه الله می باشد.

سید هدایت الله مرعشی خلیفه سلطانی

مرحوم سید محسن امین جبل عاملی قدس سره درباره شرح حال جناب سید هدایت الله مرعشی خلیفه سلطانی رحمه الله نوشته است:

«السید هدایة الله ابن المیر علاء الدین الحسین، کان من علماء دولة الشاه اسماعیل الصفوی و ندمائه و مدرسین اصفهان معقولاً و منقولاً.»⁽¹⁾

(سید هدایت الله، فرزند میر علاء الدین حسین، از علما و نزدیکان دربار شاه اسماعیل صفوی و از مدرسین حوزه علمیه اصفهان در فن معقول و منقول بوده است.)

صائب عبد الحمید نیز در ضمن معرفی سید علاء الدین حسین رحمه الله، فرزند سید نظام الدین علی مرعشی رحمه الله، درباره فرزند ایشان سید هدایت رحمه الله نیز نوشته است:

«وقد کان ولده [أی: ولد الأمير علاء الدین الحسین] هدایة الله العالم الأكبر فی دولة إسماعیل الصفوی المولد 892، و المتوفی 930ه.ق.»⁽²⁾

ص: 103

1- . أعیان الشیعة، ج 10، ص 263.

2- . معجم مورخی الشیعة، ج 1، ص 295.

(و به تحقیق فرزندش [یعنی: فرزند امیر علاء الدین حسین] هدایت الله، عالمی بزرگ در دولت شاه اسماعیل صفوی بود که در سال 892 به دنیا آمد، و در سال 930 هجری قمری از دنیا رفت.)

جناب سید هدایت الله مرعشی خلیفه سلطانی رحمه الله فرزندان دارد، که از جمله فرزندان ایشان، سید اسدالله رحمه الله می باشد، که مرحوم سید محسن امین جبل عاملی قدس سره در شرح حال ایشان نگاشته است:

«السید اسد الله بن المیرزا هدایة الله بن علاء الدین الحسین بن نظام الدین علی بن المیرزا قوام الدین محمد بن علاء الدین الحسین بن الشریف المرتضی بن الشریف علی بن السلطان السید کمال الدین، المستولی علی بلاد طبرستان ابن قوام الدین المشتهر بمیر بزرگ الحسینی المرعشی، المنتهی نسبه إلى علی المرعشی. قال فی الریاض: فی ترجمة سلطان العلماء کان المیرزا أسد الله هذا رجلاً عالماً فقیهاً ربّاناً جلیلاً، نال تولیة المشهد الرضوی، و صار من اشراف خراسان، و له تألیفات فقهیة و حدیثیة و ادبیة و رجالیة، و قرأ لده جماعة، منهم: ابن أخیه المیرزا شجاع الدین محمود(1)

بن المیرزا السید علی بن المیرزا هدایة الله.»(2)

(سید اسد الله فرزند سید هدایت الله بن علاء الدین حسین بن نظام الدین علی بن میرزا قوام الدین محمد بن علاء الدین حسین بن سید مرتضی بن سید علی بن کمال الدین - سلطان طبرستان - بن قوام الدین "مشهور به میر بزرگ" حسینی مرعشی، که نسبش (نسب میر بزرگ) چنانچه در ریاض العلماء در بیان اوصاف سلطان العلماء ذکر شده، به علی مرعشی منتهی می شود. میرزا اسد الله، عالمی خداترس، فقیه و بزرگوار بود که تولیت آستان مقدس رضوی را به عهده گرفت، و از اشراف

ص: 104

1- به زودی ذکر می شود که نسل خاندان این خاندان از جناب میرزا شجاع الدین محمود می باشد.

2- اعیان الشیعه، ج علیها السلام، ص 293.

خراسان گردید. وی دارای تألیفات فقهی، حدیثی، ادبی و رجالی است و بسیاری از او علم آموختند، از جمله پسر برادرش میرزا شجاع الدین محمود بن میرزا سید علی بن میرزا هدایت الله.

همان گونه که از کلام مرحوم سید محسن امین قدس سره نیز دانسته می شود، یکی دیگر از فرزندان سید هدایت رحمه الله، سید علی خلیفه سلطان رحمه الله می باشد، که نسل این دودمان از جناب سید علی خلیفه سلطان رحمه الله است.

سید علی مرعشی خلیفه سلطانی

مرحوم سید محسن امین جبل عاملی قدس سره در شرح حال سید علی مرعشی خلیفه سلطانی رحمه الله نگاشته است:

«السید علی ابن السید هدایة الله الحسيني المرعشي كان من علماء دولة الشاه طهماسب الأول، شاعراً فقيهاً أديباً مدرّساً، من ندماء الشاه المذكور، له كتاب في الفقه إلى الإجازة، وكتاب في النسب. وهو جدّ سلطان العلماء، السید حسين، صهر الشاه عباس الصفوي، كما في سلسلة نسب السید حسين المتقدمة في ترجمته. خلف المير شجاع الدین محمود.»⁽¹⁾

(سید علی، فرزند سید هدایت الله حسینی مرعشی، از علمای دربار شاه طهماسب اول بوده است. وی شاعر، فقیه، ادیب، مدرس، و از نزدیکان شاه مذکور بوده است. او دارای کتابی است در فقه که از اول فقه تا اجاره را نوشته شده، و کتابی هم در نسب دارد. و اوست جدّ سلطان العلماء، یعنی سید حسین، داماد شاه عباس صفوی، و یک پسر به نام میر شجاع الدین محمود دارد.)

و قریب همین مضامین در کتاب «کشف الإرتیاب» آمده، و جناب سید علی مرعشی خلیفه سلطانی رحمه الله را این چنین توصیف نموده است:

ص: 105

1- . اعیان الشیعه، ج علیهما السلام، ص 369.

«السيد الشريف مير علي الحسيني المرعشي بن هداية الله بن علاء الدين حسين بن نظام الدين علي بن قوام الدين محمد بن علاء الدين حسين ... السيد العالم الفقيه المحدث الأديب المدرس النسابة، كان من علماء دولة الشاه طهماسب الأول وكان يعرف بخليفة سلطان، وهو جد سلطان العلماء، السيد حسين صهر الشاه عباس الصفوي، وله كتاب في الفقه إلى الإجارة وكتاب في النسب»⁽¹⁾

(سيد شريف، مير علي حسيني مرعشي، فرزند هدايت الله بن علاء الدين حسين بن نظام الدين علي بن قوام الدين محمد بن علاء الدين حسين ...، سيد، عالم، فقيه، محدث، اديب، مدرس و نسابه، از علمای دربار شاه طهماسب اول و معروف به خليفه سلطان بوده است. اوست جد سلطان العلماء، يعنى سيد حسين، داماد شاه عباس، كه كتابى در فقه تا قسمت اجاره، و كتابى هم در علم انساب دارد.)

صائب عبد الحميد نیز در شرح حال جناب سيد علي خليفه سلطان رحمه الله نوشته است:

«علي بن هداية الله الحسيني: علي بن هداية الله بن حسين بن نظام الدين علي بن قوام الدين محمد. السيد المرعشي، من ندماء الشاه الصفوي طهماسب الأول (930 - 984 ه.ق.)، وكان يعرف بخليفه السلطان. عالم، فقيه، اديب، شاعر، نسابه. له في التاريخ: كتاب في النسب»⁽²⁾

(علي فرزند هدايت الله حسيني: علي فرزند هدايت الله بن حسين بن نظام الدين علي بن قوام الدين محمد. كه سيدى مرعشى از مصاحبان شاه طهماسب اول صفوى كه با لقب خليف سلطان شناخته مى شود، عالم و فقيهى اديب و شاعر و نسب شناس بوده است. و در تاريخ براى او كتابى در نسب ثبت شده است.)

ص: 106

1- . كشف الإرتياب فى ترجمة لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج قدس سره، ص 98.

2- . معجم مورخى الشيعة، ج 1، ص 646.

و در کتاب «تکملة أمل الآمل» در ضمن بیان شرح حال جناب سید شجاع الدین محمود رحمه الله، فرزند سید علی خلیفه سلطان رحمه الله، درباره ایشان آمده است:

«و كان أبوه (أى: سید شجاع الدین محمود) المير سید علی المشهور بخلیفة سلطان من أعظم سادات أصفهان المعروفين بسادات خلیفة، أصلهم من مازندران. كان جدّهم المعروف بمير بزرگ والياً في طبرستان، و لبعض الحوادث، انتقل إلى أصفهان. و كان خلیفة سلطان، والد صاحب الترجمة، مقرباً عند الشاه طهماسب الصفوي، رحمة الله عليهم جميعاً.»⁽¹⁾

و پدر سید شجاع الدین محمود، میر سید علی، مشهور به خلیفه سلطان از اعظم سادات اصفهان است که معروف به سادات خلیفه می باشند. و اصالتاً اهل مازندران هستند که جدشان معروف به میر بزرگ والی طبرستان بوده، و به جهت برخی از حوادث به اصفهان نقل مکان کرده اند. و جناب خلیفه سلطان پدر سید شجاع الدین محمود نزد شاه طهماسب صفوی تقرب داشته است، رحمت خداوند به همه آن ها.

به هر تقدیر نسل این خاندان از جناب سید شجاع الدین محمود رحمه الله، فرزند سید علی مرعشی خلیفه سلطان رحمه الله ادامه پیدا می کند.

میر شجاع الدین محمود مرعشی خلیفه سلطانی

جناب سید شجاع الدین محمود رحمه الله، از دانشمندان و علماء بزرگ جهان تشیع در عصر صفویه بوده است. ایشان کتاب تفسیری با عنوان «تفسیر آیات الأحكام» نگاشته است.⁽²⁾ و در کتاب «إلى استدراك الذریعة» درباره یکی از کتاب های ایشان نوشته است:

ص: 107

1- . تکملة أمل الآمل، ج6، ص13.

2- . موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت:، ج2، ص496.

«حاشیه شرح تهذیب الأصول: لسیّد شجاع الدّین محمود بن علیّ الحسینی الآملی الإصفهانی جدّ خلیفه سلطان الآملی (م 1064) و المتوفی قبل 1009 ق. و استاذ السیّد حسین بن حیدر الکرکی العاملی و شیخ آجازه ته.» (1)

(حاشیه بر کتاب شرح تهذیب الأصول: که از سیّد شجاع الدّین محمود فرزند علیّ حسینی آملی اصفهانی، جدّ خلیفه سلطان الآملی (م 1064) می باشد. ایشان قبل از سال 1009 ه.ق. از دنیا رفته است. و استاد سیّد حسین فرزند حیدر کرکی عاملی و شیخ آجازه اش است.)

در عصر صفویه در اصفهان کتابخانه ای به نام کتابخانه سیّد شجاع الدّین محمود، وجود داشته است، (2) که به نظر می رسد خود ایشان آن را تأسیس کرده باشند. و همان گونه که از عبارت کتاب «إلی استدراک الذریعة» دانسته می شود، ایشان از روایات احداث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مشایخ آجازه بوده، و برخی از اعظام امامیه، چون مرحوم علامه مجلسی رحمه الله از ایشان یاد نموده اند. از این رو مرحوم علامه مجلسی قدس سره نام جناب سیّد شجاع الدّین محمود رحمه الله را در قسمت مشایخ آجازه کتاب ارزشمند «بحار الأنوار» آورده، و ایشان را این چنین ستوده است:

«السیّد الحسب الفاضل، شجاع الدّین محمود بن علیّ المازندرانی، أنجب نجباء إصفهان قدس الله لطیفه.» (3)

(سیّد فاضل و دارای نسب شریف، شجاع الدّین محمود فرزند علیّ مازندرانی، پاک نهادترین مردمان اصفهان قدس الله لطیفه.)

و صاحب کتاب «روضات الجنات» جناب میر شجاع الدّین محمود مرعشی خلیفه سلطانی رحمه الله را چنین توصیف می کند:

ص: 108

1- . إلی استدراک الذریعة، ج 1، ص 130.

2- . لوامع صاحبقرانی، ج 8، ص 37.

3- . بحار الانوار، ج 107، ص 161.

«السيد السند العلامة، شجاع الملة و الدين، محمود بن علي الحسيني المازندراني.» (1)

مرحوم سيد محسن أمين جبل عاملی قدس سره در شرح حال ایشان نگاشته است:

«السيد شجاع الدين محمود بن المير السيد علي الحسيني المرعشي، هو جد السيد حسين المدعو بخليفه سلطان، المعروف بسلطان العلماء، صاحب حواشي الروضة و المعالم و غيرهما، ذكره أصحاب تاريخ عالم آرا و روضة الصفا و تذكرة العارفين. و قالوا: أنه من عيون العلماء عصر السلطان الشاه طهماسب الصفوي، معاصر للسيد الداماد و البهائي، ينتهي نسبه من طرف الأب، إلى السيد المير بزرگ المرعشي المدفون ببلدة آمل من بلاد مازندران، الذي صار سلطاناً ببلاد طبرستان شطراً من عمره، و نسب المير بزرگ إلى سيد الساجدين المذكور في الرياض العلماء في ترجمة حفيد المترجم السيد حسين سلطان العلماء. و أول من انتقل من هذه الأسرة، من مازندران إلى إصفهان، و اتخذها دار هجرته، الأمير نظام الدين علي ابن المير قوام الدين محمد بن علاء الدين الحسين بن مرتضى ابن علي ابن كمال الدين المستولي على بلاد طبرستان ابن قوام الدين المير بزرگ الحسيني المرعشي إلى آخر النسب و هو المذكور في الرياض في ترجمة سلطان العلماء.» (2)

(سيد شجاع الدين محمود، فرزند مير سيد علي حسيني مرعشي: او جد سيد حسين خليفه سلطان، معروف به سلطان العلماء، صاحب حاشيه بر لمعه و معالم و ديگر كتب مي باشد. صاحب كتاب تاريخ عالم آرا و روضة الصفا و تذكرة العارفين وي را ذكر کرده و گفته اند: او از بزرگان علمای عصر شاه طهماسب صفوی بوده و معاصر

ص: 109

1- . روضات الجنّات، ج 4، ص 219.

2- . اعيان الشيعة، ج 10، ص 108.

میرداماد و شیخ بهائی است و نسبش از طرف پدر منتهی می شود به میر بزرگ مرعشی، که در آمل، یکی از شهرهای مازندران مدفون است، همان که مدتی از عمرش را سلطان طبرستان (مازندران) بود. و چنانچه در کتاب ریاض العلماء در شرح حال سید حسین سلطان العلماء از نوادگان میر بزرگ آمده است، نسب میر بزرگ به امام سید الساجدین می رسد. و اولین کسی که از این طایفه از مازندران به اصفهان مهاجرت کرد و آن را وطن خود قرار داد، امیر نظام الدین علی، فرزند میر قوام الدین محمد بن علاء الدین حسین بن مرتضی بن علی بن کمال الدین - حاکم طبرستان - بن قوام الدین (میر بزرگ) حسینی مرعشی می باشد، که سلسله نسبش به طور کامل در کتاب ریاض العلماء در ضمن بیان شرح حال سلطان العلماء ذکر شده است.

و مرحوم آقابزرگ تهرانی قدس سره در کتاب «طبقات اعلام الشیعة» درباره ایشان می فرماید:

«محمود المرعشی: المیر شجاع الدین ابن خلیفه سلطان بن هدایة الله بن علاء الدین حسین الحسینی المرعشی المازندرانی جد سلطان العلماء حسین بن رفیع الدین محمد الصدر ابن صاحب الترجمة و هو من مشایخ الحسین بن حیدر الکرکی كما ذکر فی مشیخته من إجازات البحار (ج 106 ص 170) قال: و هو یروی عن جماعة منهم: الحسین بن عبد الحمید و کریم الدین الشیرازی کلاهما عن إبراهیم القطیفی.»⁽¹⁾

(محمود مرعشی: میر شجاع الدین، فرزند (سید علی) خلیفه سلطان بن هدایت الله بن علاء الدین حسین حسینی مرعشی مازندرانی، جد سلطان العلماء، سید حسین، فرزند رفیع الدین محمد صدر اعظم می باشد. و رفیع الدین محمد، فرزند میر شجاع الدین است، که مشغول بیان شرح حال او (سید شجاع الدین محمود) هستیم، و همان طور که حسین بن حیدر کرکی در مشیخته اش ذکر کرده، سید شجاع

ص: 110

1- . طبقات اعلام الشیعة، ج 4، ص 242.

الدین از مشایخ اجازه اش می باشد، کما این که در مشایخ اجازات او در بحار از او یاد شده است. و سید شجاع الدین از عدّه ای، من جمله: حسین بن عبد الحمید و کریم الدین شیرازی روایت نقل کرده است کما این که این دو از ابراهیم قطیفی روایت کرده اند.)

و صاحب کتاب «روضه الصفا» نیز درباره جناب سید شجاع الدین محمود رحمه الله نگاشته است:

«میر شجاع الدین محمود اصفهانی، ولد میر سید علیّ مشهور به خلیفه، از سادات عظیم الشان مازندران، و از احفاد میر بزرگ، والی آن ولایت بوده، چون به اصفهان آمده سکونت کرده اند، به اصفهانی مشهور شده اند. و میر سید علیّ مذکور، از سلطان ایران، «خلیفه سلطان» لقب یافته، و میر شجاع الدین فرزند وی، سیدی عالم، و عالمی فاضل، و منظور نظر اختصاص شاه طهماسب گردیده، در علوم معقول، و حکمیات سرآمد امثال بود، و مجلس درسش از طلبه علوم مملو، و رعایت جانب فقرا و ضعفا را به اقصی الغایه می فرمود.»⁽¹⁾

و صاحب کتاب «عالم آرای عباسی» درباره جناب سید شجاع الدین محمود رحمه الله می فرماید:

«میر محمود اصفهانی، ولد مرحوم سید علیّ مشهور به خلیفه سلطان، از سادات عظیم القدر اصفهانست که در آن ملک به سادات خلیفه مشهور و معروف اند. اجداد و عظام ایشان از ولایت مازندرانند، از احفاد کرام میر بزرگ والی آن دیار، که از حوادث روزگار به اصفهان افتاده، توطن اختیار نموده اند. خلیفه سلطان مذکور بسیار شکفته طبع، بذله گوی، مطایبه دوست، منظور نظر شفقت، و التفات شاه جنّت مکان بود. و جناب میر شجاع الدین محمود مذکور، سید فاضل، و دانشمند صاحب فطرت عالی بود. و در علوم متداوله، به تخصیص معقولات و

ص: 111

حکمیات سرآمد روزگار، و مجلس شریفش از طلبه علوم و درس و بحث خالی نبود. و همواره فقراء، و درویشان، و طالب علمان، و صله ارحام، از خالص محصولات سرکار او رعایت می یافتند.»(1)

جناب سیّد شجاع الدّین محمود مرعشی خلیفه سلطانی رحمه الله، از اساتید بسیاری بهره برده است، که یکی از آن ها عموی بزرگوارشان جناب سیّد أسد الله رحمه الله می باشند. چنانچه مرحوم علامه سیّد محسن امین جبل عاملی قدس سره در ضمن بیان شرح حال عموی ایشان، جناب سیّد أسد الله رحمه الله نگاشته است:

«و قرأ لديه (یعنی: سیّد أسد الله) جماعة، منهم: ابن أخيه الميرزا شجاع الدّین محمود بن الميرزا السيّد عليّ بن الميرزا هداية الله.»(2)

(و جماعتی نزد ایشان (یعنی سیّد أسد الله) کسب فیض نموده اند که یکی از آن ها: فرزند برادرش میرزا شجاع الدّین محمود فرزند سیّد علیّ فرزند هدایت الله است.)

و در کتاب «تکملة أمل الآمل» نیز درباره سیّد شجاع الدّین محمود رحمه الله نوشته شده است:

«الأمير شجاع الدّین محمود بن المير سيّد عليّ الأصفهاني كان فاضلاً كاملاً في أكثر العلوم. له في العلوم الحكيمية تحقيقات جليّة، وأنظار شهيرة. كان وحيد عصره، و فريد مصره... و صاحب الترجمة يظهر من بعض الإجازات المذكور فيها أنه عالم عامل، فاضل فقيه، رجالي أديب كامل، كثير الشيوخ من مشايخ الإجازة، و أجلاء عصره. يروي عن جماعة منهم الشيخ الفاضل الحسين ابن عبد الحميد و الفقيه كريم الدين الشيرازي، عن الشيخ إبراهيم الفقيه الفاضل بن الشيخ سليمان القطيفي، و منهم الشيخ حسين بن عبد الصمد العاملي، والد الشيخ البهائي، عن الشهيد الثاني، و منهم مولانا الفاضل محمود الجابلق البروجردی

ص: 112

1- . تاريخ عالم آرای عباسی، ج 1، ص 147 و 148.

2- . اعيان الشّيعه، ج عليها السلام، ص 293.

عن الشيخ علي بن عبد العالي، و منهم السيد عبد الحي الاسترابادي عن علي بن عبد العالي. و يروي عنه جماعة منهم السيد الفاضل الجليل السيد المجتهد المفتي السيد حسين ابن السيد حيدر الكرکي العاملي وغيره. (1)

(امير شجاع الدين محمود فرزند امير سيد علي اصفهاني، فاضل کاملی در بیشتر علوم بود. ایشان در علم حکمیه پژوهش های ارزشمند و نظریات مشهوری دارد، ایشان یکتای عصر خود، و یگانه شهر خود بوده است ... و از برخی از اجازاتی که ایشان در آن ذکر شده است، ظاهر می شود که ایشان عالم عامل، فقیه فاضل، و رجالی و ادیب کاملی بوده اند. ایشان از بین مشایخ اجازه، شیوخ فراوانی دارند، که از اجلاء روزگار خود بوده اند. جناب سيد شجاع الدين محمود از عده ای روایت نقل کرده اند که از جمله آن ها: شیخ فاضل حسین فرزند عبد الحمید، و فقیه کریم الدین شیرازی، از شیخ ابراهیم، فقیه فاضل فرزند شیخ سلیمان قطیفی می باشند. یکی دیگر از آن ها: شیخ حسین فرزند عبد الصمد عاملی، پدر شیخ بهائی، از شهید ثانی می باشد. و دیگر از آن ها: مولای فاضل ما محمود جابلقی بروجردی از شیخ علی فرزند عبد العالي است. و دیگر از آن ها: سيد فاضل جلیل، سيد مجتهد صاحب فتوی، سيد حسین فرزند سيد حيدر کرکي عاملی و غیر او می باشند.)

جناب سيد شجاع الدين محمود رحمه الله، در فنون شاعری نیز تبحر داشته است. و اشعاری از ایشان به جا مانده است، چنانچه مرحوم آقا بزرگ تهرانی قدس سره در این باره نوشته است:

«دیوان شجاع اصفهانی او شعره، و اسمه السيد شجاع الدين محمود ابن أخ خليفه أسد الله المتولى لمشهد الرضا.» (2)

(دیوان شجاع اصفهانی یا شعر او، که اسمش سيد شجاع الدين محمود، فرزند برادر خليفه أسد الله متولى حرم حضرت رضا است.)

ص: 113

1- . تکملة أمل الآمل، ج6، ص13.

2- . الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج9، قسم الثاني، ص507.

واله اصفهانی رحمه الله نیز دربارهٔ جناب سید شجاع الدین محمود رحمه الله نگاشته است:

«عارف معارف ربانی میر شجاع الدین محمود اصفهانی: بحر گوهر خیز سیادت، و یکتا گوهری، و کوکب رخشان اوج دین داری، و شریعت پروری، و عارج معارج علم و دانش، و صاعد مصاعد فضل و بینش، و سلسلهٔ علیه اش در معمورهٔ جنت نشان اصفهان به سادات خلفا که از احفاد والانزاد عارف معارف ربانی میر بزرگ مازندرانی اند بین الاقران مشهور، و جناب مشار الیه به فطرت عالی و دقت طبع بر السنهٔ جهانیان مذکور بود. و پیوسته روزگار شریفش در اعلائی معالم علوم معقول و منقول و احیای مراسم تحقیق مسائل فروع و اصول می گذشت. و مجلس صحبت کیمیا خاصیتش از آمد و رفت طالبان مطالب عقلی و نقلی خالی نمی گشت. و فیضش چون فیوضات ابر نیسانی عام، و انعامش از خزانهٔ حاصل املاک خود نسبت به طلبهٔ علوم، و سایر فقراء، و درویشان، تمام بود. و از آن بحر گوهر بار لالی آبدار علی مر الدهور و الاعصار به کنار آمده که در محل خود به مناسبت مقام، ایمانی به آن خواهد شد، ان شاء الله تعالی.»⁽¹⁾

و مرحوم محمد تقی الدین کاشی ابیاتی از سید شجاع الدین محمود رحمه الله را آورده، و در شرح حال ایشان نوشته است:

«میر شجاع الدین محمود خلیفه رفع الله تعالی شأنه و قدره از اجلهٔ سادات و نقباء دارالسلطنهٔ صفاهان است و پسر برادر خلیفه اسدالله متولی مشهد رضاست علیه السلام که این دو رباعی از جمله نتایج طبع اوست:»

شمعی که بسوخت جان غم پروردم *** تا گفتم که پروانهٔ خویشتم کردم

ص: 114

می میرم اگر نمی روم نزدیکش *** می سوزم اگر به گرد او می گردم

*** **

از آن دوری آن ماه لقا می سوزم *** زان شمع شب افروز جدا می سوزم

پروانه که سوخت بود نزدیک به شمع *** من دور ز شمع جدا می سوزم

و صاحب کتاب «خلاصة الأشعار و زبدة الأفكار» در ادامه نگاشته است:

«اما حضرت سیادت و نقابت پناه مشارالیه، از جمله خلفا و نقباء آن دیار به مزید علم و دین داری و وفور عرفان و پرهیزگاری امتیاز تمام یافته، چنانچه جامع بسیار از فضایل نفسانی گشته و در اکثر علوم، مهارت ما لا کلام حاصل کرده، و سالهاست که در دارالسلطنه مذکور به درس و افاده قیام و اقدام می نماید، و طلبه علم و اشراف عراق، آستان فضیلت آشیانش را مرجع و ملاذ می نامند، و شعرا و اهل استحقاق، ملازمتش را مقصد و مطلب می دانند، غریبان را چون پدر مشفق به قدر همت، میزبانی می فرماید، و خستگان را همچو برادر مهربان به قدر حاجت مرهم و دارو می فرستد، و الحق بی شائبه تکلف به حسن خلق و کثرت تواضع آراسته است.

و به جمال ظاهر و کمال باطن پیراسته، در سخاوت و کرم بی نظیر، و در تلطف و احسان دلپذیرست، و با وجود این فضایل به لطافت طبع، و بلندی فهم موصوف است، و به استقامت ذهن و درستی سلیقه معروف، اگر چه آن حضرت را از جمله شعرا شمردن بی ادبی است، و رفعت شأن آن جناب زیاده از آن است که در تلو اهل نظم ذکر او کنند. لیکن به واسطه آن که طبعش به شاعری بسیار مایل است، و با وجود اشتغال بی شمار، چه علمی و چه عملی، و چه دنیوی و

ص: 115

چه اخروی، اکثر اوقات به نظم غزل‌های رنگین، مشغولی می‌نماید، و ابیات دل‌نشین از گنجینهٔ طبع و قَاد، به عرصهٔ ظهور می‌آرد. و مع‌هذا، دیوانی نیز ترتیب داده، محتوی بر سه هزار بیت، و در آن کتاب بلاغت‌نشان، اقسام شعر از قصیده و غزل و رباعی و معما ثبت نموده، لاجرم دلیری نموده، و این اوراق را به اسم سامی آن سرور اهالی نقابت زینت داده ایم.

اما در زمستانی که این کم‌بضاعت به دارالسلطنهٔ صفاهان رفته بود، و در آن خطهٔ دل‌پذیر به جهت جمع اشعار اقامت ساخته، خیال مطالعهٔ دیوان مشار الیه در خاطر افتاد، که غزلی چند از آن انتخاب نموده، این خلاصه را زینت دهم، القصه چون دیوان از آن حضرت طلب کردم، به واسطهٔ نذری که فرموده بود که هیچ کتابی بی عوض به کسی ندهند، از کمینه، مرهون طلبید، و چون در آن اوقات از جنس کتاب نفیسه چنان نسخه‌ئی همراه نبود، که به عوض آن دیوان گرامی توان داد، لهذا از مطالعهٔ تمام آن اشعار محروم گردید، و به اندکی از آن اکتفا نمود. غرض از این سخن آن است که اگر شعر خوبی، یا بیت بلندی از آن حضرت یافت شود، که در این خلاصه مرقوم نشده باشد، حمل بر تقصیر و تجاهل نکنند، چه محققین گفته اند: «و ما علی السائل غیر السؤال.»

گزیدهٔ غزلیات سید شجاع الدین محمود رحمه الله

هر چند که با مدعیان نظری هست *** گویم بد ایشان، که سخن را اثری هست

دل داشت ز بی داد تو صد شکوه و اکنون *** دانست ز هجر تو که از بد بتری هست

در بزم اگر سوی شجاعت نظری نیست *** آزرده نگردم که درینت نظری هست

شجاع از لعل خونریزش طمع کردی یقینم شد *** که می ریزد تو را خون، از گناهت می توان دانست

گر نه حرفی گفته است از من به او امشب رقیب *** این همه ناز و عتاب او به من امروز چیست

مرغ دل جایی نخواهد رفت در زلفش میند *** این همه بند از برای مرغ دست آموز چیست

صد ملک دل از وفا گرفته است *** تنها نه دل مرا گرفته است

حیرانم از این که این همه غم *** چون در دل تنگ جا گرفته است

بگرفته ز غم بسی دل ما *** غم نیز دلش ز ما گرفته است

دل ز پای طلب فرو نشست *** گر چه هرگز جدا ازو نشست

سوختم ز آتش وصال و هنوز *** شعله شوق او فرو نشست

سال ها با تو بودم و هرگز *** بر دلم گرد آرزو نشست

شادم از خط که بر آن صفحه رو ظاهر شد *** تا وفای من و اغیار برو ظاهر شد

آن مه بد خونه بهر امتحانم می کشد *** امتحانم کرده صد ره بهر آنم می کشد

نمک گاه تکلم از دهان یار می ریزد *** نمک دان چون بود تنگ و نمک بسیار، می ریزد

به یزم وصل از آن سازد ز جام لطف بی هوشم *** که در دل آرزویی گر بود گردد فراموشم

پشیمان نیست از قتلتم، پشیمان خواهمش دیدن *** وزین بد اختلاطی ها پریشان خواهمش دیدن
چو شاخ گل به هر کس خودنمایی می کند آخر *** چو غنچه تنگدل سر در گریبان خواهمش دیدن

از «لَنْ تَرَانِي» یار از آن آوازه در طور افکند *** کز آرزوی وصل خود اغیار را دور افکند
از خیره چشمان تا شود پوشیده مهر روی او *** بر چهره از گل چهرگان صد پرده از نور افکند
ترسا و زاهد را طلب در راه دین یکسان بود *** کان دوستی با بُت کند وین مهر بر حور افکند

به روز کشتن ار تیغش چو سایه بر سرم افتد *** بسی ای دل ز عمر جاودانی خوشترم افتد
چوبی او سوختم سویم میاور ای صبا بویش *** که ترسم آتش او باز در خاکسترم افتد

به کویش چون روم يك لحظه با من باش ای همدم *** مباد از بی خودی ها ره به سوی دیگرم افتد

غباری کز درش سوی من مدهوش می آید *** مرا صبر و قراری در دل بی هوش می آید

ازین صبری که دارم در بلای هجر می دانم *** که بازم آرزوی خویش در آغوش می آید

بخت آنم چون نباشد من که بینم سوی او *** سوی او بینم که روزی دیده باشد روی او

بر چرخ اگر عکسی، ز آن زهره جبین افتد *** از رشک رخس خورشید(1)، در دم به زمین افتد

دل زین هوس آب شد که افتد *** از عکس رخت در آب پرتو

لیکن چکنم نمی پذیرد *** از غایت اضطراب پرتو

گزیده رباعیات سید شجاع الدین محمود رحمه الله

آن ها که به فکر تو هم آغوش شدند *** يك باره ز دست رفته بی هوش شدند

از حسن تو هر يك سخنی می گفتند *** چون روی نمودی همه خاموش شدند

ص: 119

1- . در نسخه خطی کتاب «خلاصة الأشعار وزبدة الأفكار»، بعد از کلمه «خورشید»، کلمه ای بوده، که واضح و قابل مطالعه نبوده است، لذا محقق کتاب در هنگام چاپ، بعد از کلمه «خورشید»، نقطه قرار داده است. ولی نگارنده با توجه به قریحه شعری فوق العاده اندک خویش، کلمه «در دم» را در این مصرع اضافه کرده است.

دارد هوس آن ستمگر کافر کیش *** کز دیدن او دور شوم با دل ریش

می خواست که بیندم به کام دل خود *** صد شکر که دیدمش به کام دل خویش

دل برد ز ما کسی که بی ماش خوش است *** غم خوش نبود ولیک غم هاش خوش است

جان می تپد و نمی دهم روزی چند *** در جان سخنی نیست تقاضاش خوش است

جان داد به دوست همت عالی من *** غم رفت و به من ماند دلِ خالی من

از نیک و بد زمانه فارغ گشتم *** امروز کسی نیست به خوشحالی من

از دوری دلدار روایت چه کنم *** و ز بخت بد خویش حکایت چه کنم

چون شکر وصال او نکردم اکنون *** از درد فراق او شکایت چه کنم (1)

تقی الدین محمد اوحدی بلیانی نیز درباره شرح حال ایشان، این چنین نگاشته شده است:

«امیر شجاع الدین محمود صفاهانی، (2) از اعظام سادات، و علمای صفاهان بود. الحق مستجمع رسوم و فضایل نفسانی، مستحضر علوم و شمایل انسانی شده.

ص: 120

1- . خلاصة الأشعار وزبدة الأفكار (بخش اصفهان)، ج 1، ص 225 تا 229.

2- . در این کتاب پدر شجاع الدین محمود، سید علی خلیفه سلطان، فرزند خلیفه اسد الله دانسته شده است، و حال آن که همان گونه که شرحش در این کتاب نیز گذشت، خلیفه اسد الله، برادر سید علی خلیفه سلطان، و عموی سید شجاع الدین محمود است.

ذاتی بود به فنون کمالات و اقسام حالات لاهوتی آراسته، و از جمیع رذایل و خصایل ناسوتی پیراسته. دستگاه فضلش بسیار رفیع و پایه معانی اش به غایت بدیع، فضیلتی نامی گرامی، از خدمت او کسب کمال نموده، به درجات حال ترقی فرموده اند. بنده گاهی به مدرس وی حاضر می شدم. الحقّ مردی بانصاف، نیکو اوصاف، بحری عمیق ژرف و محیطی عظیم شگرف بود. در خدمت وی اکثر اشعار استادان طرح می شد، و شعرا در آن فکر می فرمودند. در اواخر نوبتی قصیده ردیف «ریخته» خاقانی طرح شده [بود]، و بنده و یک دویی از یاران، آن را تمام گفته، خوانده بودیم، و وی در آن فکر بود، شاید نصفی از آن گفته بود، که بیماری عظیمش رخ نموده، به جوار ایزدی پیوست. آن ملاذ اکابر و اصاغر، معاذ اعالی و ادانی، از فحول علمای زمان و اعجوبه فضیلتی دوران بود. مالک فضل و کمال، صاحب عزّ و جلال آمده. همیشه علمای انام و فضیلتی کرام، در خدمت او به دولت استفاده اشتغال داشتند. و از تلامذه ایشان جمعی بزرگوار اکنون در عرصه ظهورند - سلمهم الله - چون مولانا سلطان حسین ندوشنی و غیره و میر رفیع الدین محمد که ارشد سادات و اماجد عراق است و ولدش (1)

به شرف دامادی عباس پادشاه مشرف گردیده، خود ولد رشید صلیبی اوست، و در تاریخ وفات او بنده گفته و یافته بودم این قطعه را:»

شد شجاعی از صف دانش که بود *** فخر امت، همچو خاتم بر رسل

پیشوا طبعش بر ارباب فطن *** رهنما علمش به اصحاب سبیل

بر سریر دل خلافت یافته *** روح قدسش در دقایق گفته قل

چون سلیمان خاتم علمش به کف *** دیونفس خویشتن را کرده غل

ص: 121

1- . به زودی خواهد آمد که سید حسین خلیفه سلطان، مشهور به سلطان العلماء، فرزند میر رفیع الدین محمد، و نوه سید شجاع الدین محمود، داماد شاه عباس اول صفوی بوده است.

نهی او می کرد در اجرای شرع *** انفکاک هستی مستی ز مل

چو درین ناسوتِ هستی بر پرید *** آن همای روح عَزَّ از دام ذل

کرد تاریخش شکار اندازِ فکر *** «بازلایهوت آشیان علم کل (1)» (2)

و همچنین مرحوم میر سید علی جناب، در کتاب ارزشمند «رجال و مشاهیر اصفهان» بیتی از اشعار سید شجاع الدین محمود رحمه الله را آورده، و در باره ایشان نوشته است:

«شجاع الدین محمود از اعظم سادات اصفهان، و برادرزاده خلیفه اسد الله، متولی حرم امام رضا علیه السلام می باشد، و این شعر از اوست:»

نیست رشکم گرچه می بینند در رویش بسی *** کان چه می بینم از رویش نمی بیند کسی

به هر تقدیر، نسل این خاندان از سید رفیع الدین محمد رحمه الله، فرزند سید شجاع الدین محمود رحمه الله ادامه پیدا می نماید.

سید رفیع الدین محمد مرعشی خلیفه سلطانی

مرحوم سید محسن امین جبل عاملی قدس سره در شأن سید رفیع الدین محمد مرعشی خلیفه سلطانی رحمه الله می فرماید:

«السید رفیع الدین محمد الصّدر بن السید شجاع الدین محمود الحسینی المرعشی الخلیفه سلطانی توفی سنة 1034 و نقل نعشه إلى کربلاء و دفن فیها. هو والد سلطان العلماء صاحب الحواشی علی الروضة و المعالم، صهر الشّاه عبّاس و کان عالم عصره فی المعقول و المنقول، نال الصّدارة من الشّاه طهماسب و من الشّاه عبّاس أيضاً ذکره جماعة من المورّخین کصاحب عالم آرا،

ص: 122

1- . برابر است با سال 1004 ه. ق.

2- . عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ج4، ص2208.

و نجوم السماء، و الرياض في خلال ترجمة ابنه سلطان في باب الحاء و تكملة الأمل و آثار الشيعة و كان المترجم مع السيد الداماد و الشيخ البهائي شريك البحث و الدرس و جرت بينه و بين السيد الداماد رسائل و مكاتبات في المسائل العلمية و من آثار المترجم كتاب في الرد على شرعية التسمية أي تسمية القائم و كتاب في التجويد يشتمل على القراءات العشر و المرضية منها عند أهل البيت عليهم السلام و في ترجمته في شجرته انه هو الذي بنيت مدرسة مريم بيگم بأصبهان لتدريسه و له أوقاف و آثار الخيرية و كان من مشاهير المدرسين في ذلك العصر و خلف السيد علاء الدين سلطان العلماء الحسيني المرعشي و الميرزا قوام الدين خان نزيل الهند و المقرّب عند ملكها و قيل أنّه خلف السيد محمد و انتقل إلى بلاد الهند و بها أسس البيت. (1)

(سيد رفيع الدين محمد وزير، فرزند سيد شجاع الدين محمود حسيني مرعشي خليفه سلطاني، در سال 1034 وفات نمود و جسده به كربلا منتقل شد و در همان جا مدفون گرديد. او پدر سلطان العلماء، صاحب حاشيه بر لمعه و معالم، داماد شاه عباس، است و در معقول و منقول عالم عصر خویش بوده است. وی از جانب شاه طهماسب و شاه عباس به سمت صدر اعظمی نائل گرديد. عده ای از مورّخين نیز مثل صاحب کتاب های عالم آراء، نجوم السماء، رياض العلماء، در خلال بيان شرح حال فرزندش سلطان العلماء در باب حاء، و تکملة الأمل و آثار الشيعة متذکر ایشان شده اند. رفيع الدين محمد، هم بحث و هم درس ميرداماد و شيخ بهائي بوده و نامه هایی در مسائل علمی بين او و ميرداماد ردّ و بدل شده است. یکی از آثار وی کتابی است در ردّ بر حرمت نام بردن حضرت صاحب عجل الله تعالى فرجه، و همچنین کتابی در تجويد دارد، مشتمل بر قرائت های ده گانه و این که کدام يك مورد تأييد اهل البيت عليهم السلام می باشد. و در ضمن شرح حال او در

ص: 123

شجره نامه اش آمده که او کسی است که مدرسهٔ مریم بیگم را در اصفهان بنا نموده است. (1) او موقوفات و آثار خیریه ای داشته و از مدرّسین مشهور عصر خویش بوده است. از او دو پسر مانده: یکی سیّد علاء الدّین سلطان العلماء حسینی مرعشی، و دیگری میرزا قوام الدّین خان که در هندوستان سکنی گزیده و نزد پادشاه آن مملکت مقرب بوده است. بعضی گفته اند پسر دیگری داشته به نام سیّد محمّد که به هند منتقل شده و در آنجا خاندانی تأسیس نموده است.

مرحوم آقابزرگ تهرانی قدس سره نیز دربارهٔ جناب سیّد رفیع الدّین محمّد رحمه الله می فرماید:

«رفیع الدّین المرعشی: الصّدر الكبير، محمّد بن شجاع الدّین محمود بن علیّ خلیفه سلطان الأملي، هو والد حسین سلطان العلماء توفی 1034 ق کان من العلماء الأجلاء الصّدر. وله من التّصانیف الرّدّ علی "شرعیة التّسمیة" للمحقّق الدّاماد، ینقل عنه کثیراً فی "الرّیاض" و له حاشیة علی مواضع من "شرح اللّمعنة" كما ذكره فی "الرّیاض": 2 / 51 - 55 فی ترجمة ولده السلطان مصرحاً بأنّها لوالده و تلمذ علیه ولده (سلطان العلماء) علاء الدّین المذكور و كانا صدرین زمن الشّاه عبّاس الماضي و صار ولده سلطان العلماء وزیراً فی حياة والده الصّدر فی 1033 و كانا فی دار واحدة إلى أن توفی الوالد و استقلّ الولد للوزارة إلى 1041 فعزله الشّاه صفی و كحل أولاده و أبعدّه إلى قم. حکى فی الرّیاض جمیع ذلك عن رسالة توصیف الوزراء» (2)

ص: 124

1- . در بین شاهزادگان صفویه چند زن به نام مریم بیگم وجود داشته، که معلوم نیست مقصود از این عبارت کدام یک از آن ها می باشد. و همچنین معلوم نیست که آیا مریم بیگم به جهت سیّد رفیع الدّین محمّد مدرسه ای بنا نموده است. و یا این که ایشان مدرسه ای داشته، و بعد مریم بیگم آن را گسترش داده، و آن مدرسه به همین جهت به مدرسه مریم بیگم معروف شده است. به هر تقدیر در حوالی چهار سوق نقاشی، و اوّل محلهٔ خواجه در شهر اصفهان مدرسه ای به نام مریم بیگم می باشد، که آن را مریم بیگم دختر شاه صفی بنا نموده است.

2- . طبقات اعلام الشّیعة، ج 5، ص 227.

(صدر اعظم رفیع الدین محمد مرعشی، فرزند شجاع الدین محمود بن علی خلیفه سلطان آملی: او پدر حسین سلطان العلماء است که در سال 1034 ق وفات نمود. وی از علمای بزرگ و صاحب منصبان و صدر اعظمان (نخست وزیر) بوده است. و او (رفیع الدین محمد) کتابی هایی دارد، از جمله کتابی در ردّ بر حرمة التسمیة از میرداماد، که در ریاض از او روایات زیادی نقل می کند. و حاشیه ای بر قسمت هایی از شرح لمعه دارد. چنانچه در ریاض در ترجمه احوال پسر رفیع الدین معروف به سلطان العلماء ذکر کرده و تصریح نموده است که این حاشیه از رفیع الدین خلیفه سلطان است، نه از فرزندش سلطان العلماء، و علاء الدین (سلطان العلماء) نزد پدرش (رفیع الدین) درس خوانده است. و پدر و پسر هر دو از وزراء و صدر اعظمان زمان شاه عباس ماضی بوده اند، و سلطان العلماء در زمان پدرش در سال 1033 وزیر شد و هر دو در یک خانه بودند تا پدر فوت کرد و پسر به تنهایی تا سال 1041 وزیر بود، و شاه صفی در آن سال او را عزل و به قم تبعید نمود و فرزندانش را کور کرد.)

در کتاب «معجم مؤلفی الشیعة» درباره یکی از کتاب های رفیع الدین محمد مرعشی رحمه الله نوشته شده است:

«الأمیر رفیع الدین محمد الصدر بن شجاع الدین محمود الآملی حاشیة علی الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة.»⁽¹⁾

(صدر اعظم امیر رفیع الدین محمد فرزند شجاع الدین محمود الآملی حاشیه ای بر کتاب الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة دارد.)

و از جناب رفیع الدین محمد مرعشی رحمه الله کتاب دیگری در تفسیر آیات الأحکام قرآن بجا مانده است. چنانچه در این باره نقل شده است:

ص: 125

«تفسیر آیات الأحكام: المیرزا رفیع الدین محمد بن السید شجاع الدین محمود الحسینی المرعشی. صنفه باستدعاء ابنه العلامة سلطان العلماء، لم يتم، و النسخة موجودة عند ذرای سلطان العلماء ببلدة اصفهان.»⁽¹⁾

(تفسیر آیات الأحكام: از میرزا رفیع الدین محمد فرزند سید شجاع الدین محمود حسینی مرعشی. که این کتاب را به درخواست فرزندش علامه سلطان العلماء نوشت، گر چه تمام نشد، و نسخه خطی آن نزد فرزندان سلطان العلماء در اصفهان موجود است.)

و در کتاب «عالم آرای عباسی» درباره شرح حال جناب امیر رفیع الدین محمد رحمه الله نگاشته شده است:

«بعد از فوت او (محسن رضوی ولد میرزا الغ) منصب صدارت به میرزا رفیع الدین ولد میر شجاع الدین محمود بن خلیفه سید علی مشهور به خلیفه سلطان اصفهانی که مازندرانی الاصل و از نژاد میر بزرگ والی مازندران اند و امیر نظام الدین نامی از اجداد ایشان از حوادث دوران به صفاهان آمده در آنجا توطن اختیار کرده در آن ولایت به سادات خلیفه مشهورند مفوض گردید و مشار الیه از اصفهان به پایه سریر خلافت مکان آمده من حیث الاستقلال به تمشیت امر صدارت پرداخت و الحق بوفور فضل و کمال موصوف و ذات ملک صفاتش به سلامت نفس و حقانیت و خیراندیشی معروف است.»⁽²⁾

و در کتاب «آثار الشيعة الإمامية» درباره شرح حال و چگونگی وفات جناب رفیع الدین محمد رحمه الله چنین آمده است:

ص: 126

1- . موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام ، ج2، ص496.

2- . عالم آرای عباسی، ج3، ص654.

«سید میرزا رفیع الدین، معروف به صدر کبیر بن امیر شجاع الدین محمود اصفهانی بن میر سید علی معروف به خلیفه سلطان، شخصی فاضل دانشمندی بوده است، خاندان وی در اصفهان و مازندران به علم و دانش اشتها دارد، مشار الیه در بسیاری از علوم مهارت داشته بعد از عزل قاضی جهان سیفی به صدارت شاه طهماسب نایل شد. در سیاست و امور دیانت خوش رفتاری نمود. هنگام مسافرت از فرح آباد مازندران به سمت یساق در فیروزکوه مریض شد، وی را در عمارت نهاده به زاویه عبد العظیم مجاور تهران حمل کردند، و همان جا وفات نمود، جسدش را به امر شاه حمل به کربلا نموده و در روضه مبارکه دفن کردند.»⁽¹⁾

به هر تقدیر یکی از فرزندان رفیع الدین محمد رحمه الله، جناب سلطان العلماء سید علاء الدین حسین رحمه الله است، که نگارنده از احفاد ایشان می باشد.

علاء الدین حسین خلیفة السلطان و سلطان العلماء

سید علاء الدین حسین رحمه الله، مشهور به خلیفة السلطان و سلطان العلماء، شخصیت بزرگواری است که ارباب تراجم و انساب متعرض شرح حال ایشان شده اند، و مرحوم آية الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره در شأن ایشان می فرماید:

«من التوايح في السادة المرعشية، العلامة في الفنون العقلية و العلوم التقليدية الزاهد الورع التقى صدر الصدور شريف الأشراف السيد علاء الدين الحسين المشتهر بسلطان العلماء خلیفة السلطان الحسيني المرعشي المتوفى سنة 1064 صاحب الحواشي النافعة الشهيرة على شرح اللّمة و المعالم و الفقيه و شرح المختصر و المختلف و تفسير القاضی و على حاشية الفخری و على شرح التجريد و على

ص: 127

حاشية الخطاني و على شرح التلخيص و غيرها، تصدّي الوزارة العظمى سنة 1033، و قد قيل في تاريخه (زيبنده افسر وزارت) و قيل أيضاً: (وزير شاه شد سلطان داماد) و اشتهر بالداماد لكون زوجته بنت شاه عباس المذكور و هي أم أولاده في الدولة الصفوية، و تزوج بنت السلطان الشاه عباس الماضي الصفوي، و ينتهي نسبه الشريف إلى عليّ المرعشي كما في المجلد الثاني من الرياض. (1)

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، علامه در فنون عقلیه و نقلیه، زاهد پرهیزکار پاکیزه، بزرگ وزراء و اشراف، سید علاء الدین حسین حسینی مرعشی، معروف به سلطان العلماء و خلیفه سلطان، متوفای سال 1064 است. او حواشی نافع و مشهوری بر شرح لمعه، معالم، من لایحضره الفقیه، شرح مختصر، مختلف، تفسیر قاضی، حاشیه فخری، شرح تجرید، حاشیه خطانی، شرح تلخیص و غیر آن دارد. در سال 1033 متصدی وزارت عظمی شد. در ماده تاریخش گفته شد: (زيبنده افسر وزارت) و همچنین: (وزير شاه شد سلطان داماد). و به این جهت مشهور به داماد شد که همسرش دختر شاه عباس، و مادر فرزندان در دولت صفویّه، بود. و نسب شریفش به سید علیّ مرعشی می رسد چنانچه در جلد دوم ریاض و کتاب های انساب گفته شده است.)

شرح حال سلطان العلماء

علاء الدین سید حسین بن رفیع الدین 0، یکی از سادات و فقههای مشهور عصر شاه عباس اول بود. وی از جانب پدر، چنانچه در همین کتاب هم بررسی شده، به حضرت امام زین العابدین علیّ بن الحسین علیهما السلام نسب می رساند. و از جانب مادر از سادات شهرستان، بیت علم و فقاهاست بوده است. (2)

ص: 128

1- مقدمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشّهد)، ص 137 و 138.

2- طبقات الاعلام الشّیعه، ج 5، ص 168.

اسلاف پدری خلیفه سلطان از سادات مازندران بوده اند، ولی یکی از اسلاف ایشان به نام سید نظام الدین علی رحمه الله از مازندران به اصفهان مهاجرت نمود، و این شهر را وطن خویش قرار داد. و سید حسین معروف به خلیفه سلطان رحمه الله در سال 1001 ه.ق. (1) و در شهر اصفهان متولد شد. (2)

و بسیاری از اسلاف وی از بزرگان مذهبی و سیاسی از منته متفاوت بودند. اسلاف متأخر ایشان پیوسته به سادات خلیفه مشهور بوده، و می باشند. (3) اگرچه بعدها بعضی از احفاد ایشان، مثل جدّ محرّر اوراق، فامیل خود را عوض کرده و برخی فامیل های متفاوتی دارند.

جدّ ایشان، سید شجاع الدین محمود رحمه الله از علماء بزرگ زمان خود بود، که طلاب بر محضر درس او حاضر می شدند، و بهره می بردند. و فقراء از نزدش محروم باز نمی گشتند. (4)

و پدرش رفیع الدین رحمه الله، الحَقّ، به وفور فضل و کمال موصوف، و ذات ملک صفاتش به سلامت نفس و حَقّانیت و خیراندیشی معروف بود. وی سیدی فاضل، سلیم النفس، ملک خصال و جامع علوم معقول و منقول بود. (5)

خلیفه سلطان در عین حال که به مدارج عالی رسید، و رتبه مصاهرت، و دامادی شاه عباس اول را داشت، الحَقّ سیدی بزرگوار، و فاضل و دانشمند، با اخلاقی نیکو بود. (6)

"سلطان العلماء" و "علاء الدین" از القاب دیگر خلیفه سلطان بودند. (7)

و اسکندر بیگ در مورد خصوصیات اخلاقی خلیفه سلطان رحمه الله می نویسد:

«در حسن اخلاق و اوصاف حمیده اش از خوض رود اندکی از بسیار در دیباچه اظهار نمی توان نهاد. ریاض آمال ارباب قلم و اصحاب فضل و کمال از رشحات کلک گهر بارش مخضر و شاداب است و ارباب قابلیت و استعداد در ظلّ رأفت و امتنان آن صاحب دولت مسرور و کامیاب.» (8)

ص: 129

- 1- . تعلیقه امل الآمل، ص 135.
- 2- . ریحانة الأدب، ج 3، ص 56.
- 3- . تاریخ عالم آرای عباسی، ج 2، ص 1040.
- 4- . تاریخ عالم آرای عباسی، ج 1، ص 147 و 148.
- 5- . عالم آرای عباسی، ج 3، ص 654.
- 6- . تاریخ عالم آرای عباسی، ج 3، ص 765.
- 7- . ریحانة الأدب، ج 3، ص 56.
- 8- . تاریخ عالم آرای عباسی، ج 3، ص 765.

خلیفه سلطان رحمه الله قبل از آن که از طرف شاه عباس اول به وزارت عظمی تعیین گردد، شاه عباس دختر خود، سیده جلیله، خان آغاییکم را به همسری وی در آورده بود.⁽¹⁾ و ایشان در سال 1033 ه.ق. و پنج سال قبل از وفات شاه عباس،⁽²⁾ مصادف با سی و هشتمین سال جلوس شاه عباس اول، که سلمان خان اعتماد الدوله، وزیر شاه عباس در اثر مرض سرطان، و به اجل طبیعی درگذشت، به وزارت رسید.

خلیفه سلطان رحمه الله که به زیور علم و دانش ممتاز بود، و رتبه دامادی شاه را نیز داشت، بهترین گزینه برای منصب وزارت بود، از این رو شاه عباس ایشان را به این مقام، منصوب نمود، و ایشان را برای این کار برگزید.⁽³⁾

در تاریخ وزارتش آمده است: «زینده افسر وزارت» و نیز گفته شده است: «وزیر شاه شد سلطان داماد». وزارت وی در این دوره، همزمان است با صدارت پدرش، میرزا رفیع الدین محمد صدر رحمه الله، که قبل از ایشان، صدر اعظم شاه عباس بود، و با انتصاب خلیفه سلطان رحمه الله به این منصب، هر دو در يك خانه، به امور رسیدگی می نمودند، و این خانه همان خانه ای بود که آن دو بزرگوار، در آن زندگی می کردند.⁽⁴⁾

وی پس از جلوس صفی اول بر سلطنت همچنان در منصب صدارت باقی ماند، تا آن که پس از دو سال از سپری شدن سلطنت شاه صفی در تاریخ 23 رجب، 1041 ه.ق. به دستور او از وزارت معزول شد، و فرزندانش مکحول شدند، و به شهر قم تبعید گشتند.⁽⁵⁾

بررسی علل برکناری خلیفه سلطان از وزارت

بدون تردید دسیسه و توطئه برخی از درباریان، در برکناری جناب خلیفه سلطان رحمه الله از وزارت، نقش بی شائبه ای داشته است. چرا که از بدیهیات می باشد که برخی به داشتن چنین مقامی طمع می کنند، و داشتن مقام صدارت عظمی، موجب برانگیخته شدن حسادت، در برخی از افراد خواهد شد. از این رو با آن که در هنگام وفات شاه عباس، چون او دیگر فرزند پسر نداشت،

ص: 130

1- . آعیان الشیعة، ج 6، ص 164.

2- . ریاض العلماء، ج 2، ص 55.

3- . سرگذشت شاه عباس اول، ص 157.

4- . طبقات اعلام الشیعه، ج 5، ص 178.

5- . ریاض العلماء، ج 2، ص 52.

وقتی برخی طرح جانشینی نوه های دختری را مطرح کردند، عیسی خان که خود از سادات صفویه بود، و با این که چونان خلیفه سلطان، داماد شاه عباس بود، گفته بود:

«در سلسه صفویه به قید لعنت، قرار و استقرا یافته، که تا فرزند پسر باشد، امر سلطنت به فرزند دختر نرسد.»⁽¹⁾

ولی مع الوصف شاه صفی تحت تحرکات و دروغ ها و سعایت های چراغ خان و جمعی دیگر، دستور قتل عیسی خان رحمه الله و فرزندانش را صادر کرد، و همچنین خلیفه سلطان رحمه الله را از مقامش عزل، و به چشم فرزندانش میل کشید. چرا که از یک طرف چراغ خان، شاه را دائم تحریک می کرد، و به او می گفت عیسی خان رحمه الله و خلیفه سلطان رحمه الله داعیه سلطنت دارند.⁽²⁾ و از طرف دیگر نیز با توجه به خلیفیات شاه صفی، و برخی مسائل دیگر، جناب خلیفه سلطان رحمه الله، اختلاف نظرهایی با شاه پیدا نموده بود، چنانچه در برخی از منابع علت برکناری او را از صدرات، جسارتی از طرف خلیفه سلطان رحمه الله دانسته، اگر چه بیان نکرده آن جسارت چه بوده است.⁽³⁾

ولی آن چه بدیهی به نظر می رسد، این است که اختلاف سلیقه، خواهی نخواهی، موجب بروز اختلافاتی خواهد شد، که با توجه به این که شاه صفی از جانب خلیفه سلطان رحمه الله، و عیسی خان رحمه الله خائف بوده، و به آن دو بدگمان شده بود، سعایت های چراغ خان که دائم به شاه می گفت این دو در صدد تصرف سلطنت هستند، در عزل آن دو، نافع و کار ساز واقع شده است.

به هر تقدیر دروغ ها و دسیسه های چراغ خان، که در آن زمان مسئولیت مهمی نداشت، موجب گردید که شاه، دستور قتل عیسی خان رحمه الله و فرزندانش، و کور کردن فرزندان خلیفه سلطان رحمه الله را بدهد، و بعد از برکناری خلیفه سلطان رحمه الله از صدرات عظمی، در تاریخ بیست و سوم رجب سال هزار و چهل و یک هجری قمری،⁽⁴⁾ او را به قم تبعید نماید. چنانچه صاحب کتاب «زبور آل داود» در این باره نوشته است:

ص: 131

1- . زبور آل داود، ص 80.

2- . تاریخ جهان آرای عباسی، ص 240.

3- . أعيان الشيعة، ج 6، ص 164.

4- . ریاض العلماء، ج 2، ص 52.

«بعد از جلوس شاه صفی،... برخی خصوصاً چراغ خان، از راه عناد و خوش آمد شاه، مراتب مذکوره در امر سلطنت - که برخی طرح سلطنت نوادگان دختری را مطرح کرده اند - را به عرض شاه صفی رسانیدند، و تحریک و تحریص در تزییع اولاد عیسی خان و خلیفه سلطان نمودند، که این ها نیز وارث و شایسته سلطنت می باشند، به خصوص اولاد عیسی خان که به مزید نسبت سببی، قرابت نسبی، اباً عن جدّ نیز با ایشان هست، و نیز قابلیت و شایستگی آن ها بیش از دیگران است، از آن ها مطمئن و خاطر جمع نمی توان بودن. (إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (1)) اولی و انسب رفع و دفع ایشان است. از تکرار و اصرار، شاه صفی را به آن امر شنیع واداشتند، که سه نفر اولاد بی گناه عمه خود را که زوجه میرزا عیسی خان بود را به قتل برساند. و میرزا سید علی و میرزا ابراهیم، دو نفر اولاد عمه دیگر را که زوجه امیر علاء الدین حسین، مشهور به خلیفه سلطان بود، مکحول نمودند.» (2)

بعد از این ماجرا شاه صفی، خلیفه سلطان رحمه الله را از مقام عزل نمود، و او را به قم تبعید نمود، و عیسی خان رحمه الله را نیز از مقام قورچی باشی (3)

عزل کرد، و او را در ظاهر به بیگلربیگی (4)

فارس منصوب نمود. ولی از آن جایی که به خاطر قتل فرزندانش از جانب او ایمن نبود، عده ای را فرستاد که عیسی خان رحمه الله را در بین راه خفه کنند. چنانچه صاحب کتاب «زبور آل داود» نگاشته، هنگامی که می خواستند عیسی خان رحمه الله را به قتل برسانند، گفت:

ص: 132

1- . «[یعقوب به یوسف گفت: زنهار خواب خود را بر برادران حکایت مکن که (به اغوای شیطان) بر تو مکر (و حسد) خواهند ورزید،] زیرا دشمنی شیطان بر آدمی بسیار آشکار است.» - (سوره یوسف، آیه 5).

2- . زبور آل داود، ص 80 و 81.

3- . به فرمانده سواران مسلح قزلباش گفته می شده، که پس از وزیر اعظم، بالاترین جایگاه نظامی را داشته است، و به تعبیر دیگر بعد از شاه و صدر اعظم، نفر سوم حکومت بوده است.

4- . بیگلربیگی به معنی حاکم و فرمانده نظامی است.

«خدا دو آقای خوب به من عطا فرمود، یکی دنیا را به من داد، یکی عقبی را، آن گاه او را گشتند.»⁽¹⁾

کما این که در کتاب «تاریخ جهان آرای عباسی» نیز دربارهٔ علت قتل عیسی خان رحمه الله و فرزندانش، و همچنین مکحول کردن فرزندان خلیفه سلطان رحمه الله و عزل ایشان، آمده است:

«به تقرب آن که اولاد او (عیسی خان) ورثه ملک اند و مشارِ إلیه را بعضی امور که منافی اخلاص باشد، در خاطر است، پیوسته در اوقات فرصت، معروض می گردانید که نفع او از لوازم سلطنت، و ابقای او منافی صلاح دولت است.»⁽²⁾

به هر تقدیر جناب خلیفه سلطان رحمه الله پنج سال در زمان شاه عباس اول در منصب وزارت بود.⁽³⁾ و بعد از آن که دو سال وزارت شاه صفی را بر عهده داشت، که از وزارت عزل شد، و به ناچار در شهر مقدس قم اقامت نمود. البته در این که وی تا چه زمانی در قم اقامت داشته، اختلاف نظر وجود دارد. عده ای می گویند وی پس از مدتی اقامت در قم، دو مرتبه توسط شاه صفی اول، به اصفهان فراخوانده شد، و در اصفهان تا اوائل سلطنت شاه عباس ثانی اقامت نمود.⁽⁴⁾

ولی گروهی دیگر قائل هستند جناب خلیفه سلطان رحمه الله تا زمان انتصاب مجدد به وزارت، در زمان شاه عباس ثانی، هنوز در قم مقیم بود.⁽⁵⁾

جناب خلیفه سلطان رحمه الله در این دورانی که از مقام صدر اعظمی عزل شده بودند، بیش از پیش مشغول تحقیق، و تألیف، و تدریس شدند، و در همین اوقات، به زیارت حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله و سلم و قبور ائمه بقیع علیهم السلام و زیارت خانه خدا مشرف شدند، و در بازسازی حریم مطهر ائمه بقیع علیهما السلام نقش سازنده ای را ایفا نمودند.⁽⁶⁾

ص: 133

- 1- . زبور آل داود، ص 81.
- 2- . تاریخ جهان آرای عباسی، ص 240.
- 3- . ریاض العلماء، ج 2، ص 53.
- 4- . ریاض العلماء، ج 2، ص 52.
- 5- . طبقات اعلام الشيعة، ج 5، ص 169.
- 6- . أعيان الشيعة، ج 6، ص 165.

خلیفه سلطان رحمه الله بعد از مرگ شاه صفی اول، و مدتی پس از به سلطنت رسیدن شاه عباس ثانی، و به قتل رسیدن ساروتقی، (1)

دو مرتبه در روز شنبه، بیست و سوم شعبان سال هزار پنجاه و پنج هجری قمری وزیر شاه عباس ثانی شدند، و به پست صدر اعظمی رسیدند. (2) در این دوره جناب خلیفه سلطان رحمه الله به مدت هشت سال و شش ماه، متکفل امر صدارت عظمی (نخست وزیر) بودند، و در نهایت نیز با شاه عباس ثانی برای فتح قلعه قندهار، به طرف آن دیار حرکت نمودند. (3) ایشان در این دوره، تا سال هزار و شصت و چهار یا هزار و شصت و پنج هجری قمری همچنان در مسند وزارت عظمی باقی ماندند. (4)

به نظر می رسد جناب خلیفه سلطان رحمه الله در زمان وزارت شاه عباس ثانی، از قدرت و اقتدار نسبتاً خوبی برخوردار بوده باشند. و شاید بتوان گفت در این دوره تمشیت امور به صورت غیر مستقیم، به دست ایشان بوده است. چرا که شاه عباس ثانی هم سن و سال کمی داشت، و هم اعتقاد کاملی به خلیفه سلطان رحمه الله داشت، و این را از رؤیایی که شاه عباس ثانی دیده بود، به خوبی می توان فهمید. چرا که در آن خواب، شاه عباس ثانی همراه جناب خلیفه سلطان رحمه الله در خانه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بوده اند می رسد، و جناب خلیفه سلطان رحمه الله اجازه دخول پیدا می کنند، و بعد از مدتی خلیفه سلطان رحمه الله از طرف حضرت علی علیه السلام برای شاه خیر می آورد، که مأمور فتح قندهار شده است. و نگارنده کتاب «عباسنامه» آن خواب را از زبان شاه عباس ثانی به این نحو نقل کرده است:

«در عالم منام چنان مشاهده نمودند که حضرت امیرالمؤمنین و قاتل المشرکین و یعسوب الدین اسد الله الغالب، غالب کل غالب و مطلوب کل طالب، مظهر العجائب و مظهر الغرائب و مفرق الکتاب علیه السلام در خانه نشسته اند، و اعلی حضرت ظل الرحمن، به اتفاق سلطان العلمانی مأمور به دخول شده، اعلی حضرت صاحب قران بر در آن خانه به قصد ملازمت آن شهریار انس و جان

ص: 134

1- . طبقات اعلام الشیعة، ج 5، ص 169؛ ریاض العلماء، ج 2، ص 52.

2- . مکارم الآثار، ج 3، جزء 6، ص 822.

3- . ریاض العلماء، ج 2، ص 52.

4- . طبقات اعلام الشیعة، ج 5، ص 169.

می آیند، وتواب سلطان العلمائی مأمور به دخول شده، اعلی حضرت صاحب قران بر در آن منزل قدسی عنوان منتظر اشاره و فرمان می ایستند، جناب مقدس ولایت پناه متوجه اعلی حضرت ظل الله شده می فرمایند که خرم می گویند که می خواهم ابوتراپانرا بر طرف کنم، برو و قندهار را مفتوح ساز اعلی حضرت ظل الرحمن به موجب امثال داخل آن مکان نگشته، از همانجا روانه گردیده، از خواب بیدار می گردد.»(1)

به هر تقدیر، در این دوره خلیفه سلطان رحمه الله همچنان پست وزارت را در اختیار داشتند، تا آن که پس از فتح قندهار که به همراه شاه عباس ثانی بودند، در راه بازگشت در خطه طبرستان دار فانی را وداع گفتند، و دعوت ذات مقدس ربوبی جلّ جلاله را پس از عمری تحصیل علم و تربیت شاگردانی فاضل و تلاش خستگی ناپذیر و مخلصانه، به شوق وصال اجداد طیبین و طاهرینشان علیهم السلام، لیبیک گفتند.

و بدن شریف ایشان را از اشرف مازندران، به نجف اشرف، کنار مضجع شریف حضرت اسد الله الغالب، مظهر العجائب، مظهر الغرائب، مطلوب کل طالب، قائد غر المحجلین، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، انتقال دادند.(2) و در میان اشعار فارسی فراوانی که در مرثیه جناب سید حسین سلطان العلماء، و خلیفه سلطان رحمه الله سروده شده است، مرحوم میرزا صابیا درباره تاریخ وفات ایشان این شعر را سروده:

«آه از دستور عالم وای از سلطان علم»(3)

تحصیل و تدریس خلیفه سلطان

مرحوم خلیفه سلطان یکی از علمای بسیار معروف، و از زمره دانشمندان عصر خویش بوده. او در همه فنون و علوم عقلی و نقلی تبحر داشته، و الحق دانشمندی نیکو اخلاق بوده، که خلاصه

ص: 135

1- . عباسنامه، ص 89.

2- . ریاض العلماء، ج 2، ص 52.

3- . ریاض العلماء، ج 2، ص 52.

عمر خود را صرف مطالعه و مباحثه و تحصیل و تدریس و کتابت در همه علوم عقلی و نقلی کرده بود. به نحوی که وی در تمامی آن علوم یکی از سرآمدان روزگار و عصر خویش گردیده بود، همان گونه که ایشان در علم حساب و ریاضات و علم هیئت مهارت کامل داشتند. چنانچه مرحوم اسکندر منشی هم در شرح حال خلیفه سلطان رحمه الله نگاشته است:

«سلطان العلمائی، و دستور الوزرائی، خلیفه سلطان، خلف موفور الشرف میر رفیع الدین محمد صدر، که شرف مصاهرت حضرت اعلی دارد. چنانچه در محل خود اشعاری شده، و مآثر جلال و مفاخر کمال والد ماجدش، در این اوراق سبقت ذکر یافته، بدین رتبه گرامی معزز و سربلند گردید، و به همه جهتی مورد تربیت و مشمول نوازش و الطاف شاهانه گشته، من حیث الاستقلال بامر وزارت پرداخت، و الحق سید بزرگ، عالی شأن، و فاضل دانشمند نیکو اخلاق است. و از عهد صبی، و اوان حد تمیز و نشو و نما، تا زمان ارتقاء بمدارج علیاء منصب مذکور، خلاصه عمر گرامی را صرف مطالعه و مباحثه کرده، در فنون علوم معقول و منقول سرآمد روزگار گردیده، و در اندک زمانی بوفور فهم، و فطرت عالی و طبع مستقیم در علم حساب دانی مهارت کامل یافته، برأی صایب و فکر ثاقب او را در دقایق امر وزارت ترقیات عظیم روی داد، به نوعی بلوازم این منصب عالی اشتغال دارد که تصرفاتش در علم حساب قانون و نتایج ارقام سعادت انتظامش از حروف خطا مصون است، و ذات کامل الصفاتش جامع کمالات صوری و حاوی فضایل و استعداد معنوی و شایستگی این رتبه والا و زیندگی این منصب علیاء از جبهه آمالش ظاهر و هویداست، والی غایه من حیث الاستعداد - و الانفراد شاغل این مشغله عظیمه است، و در حسن خلق و اوصاف حمیده اش هر چند خوض رود اندکی از بسیار در دیباچه اظهار نمی تواند نهاد ریاض آمال ارباب قلم و اصحاب فضل و کمال از رشحات کلك گهر بارش

مخضرب و شاداب است، و ارباب قابليت و استعداد در ظل رأفت و امتنان آن صاحب دولت مسرور و كامياب.

و زورسم وزارت تازه گرديد *** ز نام او بلند آوازه گرديد

و اليوم مسند وزارت از وجود شريفش مزين و آراسته و سرير دولت از سلامت نفس و كاردانى و خيراندیشى عميمش محلى و پيراسته است اميد كه از عمر دولت، تمتع و برخوردارى يابد.»⁽¹⁾

جناب خليفه سلطان رحمه الله شاعرى توانا بود، و در فنون شاعرى نيز از بزرگان روزگار خود به شمار مى آمد، و اشعار بسيارى به زبان فارسى و عربى سروده، و از خود به يادگار گذاشته اند. به نحوى كه داراى ديوانى عالى و ارزشمند به زبان فارسى بوده، گر چه اين ديوان در اين روزگار در دسترس نيست. چنانچه مرحوم علامه سيد محسن أمين جبل عاملى قدس سره در كتاب «أعيان الشيعة» در اين باره نگاهشته است:

«ديوان شعره الفارسي نحو عشرة آلاف بيت.»⁽²⁾

(ديوان اشعار فارسى خليفه سلطان نزديك ده هزار بيت است.)

از اين رو در كتاب «تذكرة نصر آبادى» بعد از بيان شرح حال مختصرى از خليفه سلطان رحمه الله، نمونه اى از اشعار ايشان را آورده و نوشته است: گاهى به رباعى حقايق بنيان، خاطرش توجه مى نمود و اين چند رباعى از آن جمله است:

افسوس كه عمر گشت بيهوده تلف *** دنيا بتعب گشت و دين رفت ز كف

رنجيد خدا و خلق راضى نشدند *** ضايع كرديم پاره آب و علف

و در رباعى ديگرى گفته است:

ص: 137

1- . تاريخ عالم آراى عباسى، ج 3، ص 765.

2- . أعيان الشيعة، ج 6، ص 166.

درهم چه کنی کزان تو در هم باشی *** دینار چه می کنی که دین بر باشد
می کوش که کیسه تو بی زر باشد *** تا در دو جهان عیش تو خوش تر باشد
و در رباعی دیگری گفته است:

حسن تو فزونست به گردت کردم *** با درد تو کیش به خون دل پروردم
بی دردی باشد از بگویم حسنت *** بی انصافیت گر بگویم دردم

اساتید خلیفه سلطان

مرحوم سید حسین سلطان العلماء، نزد اساتید مبرز، و مطرح، و بزرگ روزگار خود کسب فیض نموده بود، و از اساطین کم نظیری چون مرحوم شیخ بهائی قدس سره، مرحوم سلطان حسین یزدی قدس سره، و مرحوم حاج محمود رفاتی قدس سره در علوم مختلف، بهره برده، و دانش آموخته بودند، البته معظم استفاده مرحوم سید علاء الدین حسین خلیفه سلطان قدس سره از محضر پدر بزرگوار خود مرحوم سید رفیع الدین محمد قدس سره بوده است. چنانچه مرحوم علامه سید محسن امین جبل عاملی قدس سره در این باره نوشته است:

«والده المذكور و معظم قراءته عليه. الشيخ البهائي قدس سره و له منه إجازة و كان شريكاً في الدرس عند البهائي قدس سره مع المولى خليل القزويني رحمه الله. المولى سلطان حسين اليزدي التّدوشي قدس سره. المولى الحاج محمود الرّفاتي قدس سره المشهور و معظم قراءته عليه بعد والده.» (1)

(پدر خلیفه سلطان رحمه الله، سید رفیع الدین محمد قدس سره که عمده تحصیل خلیفه سلطان در محضر ایشان بوده است. و شیخ بهائی قدس سره که خلیفه سلطان از ایشان اجازه ای نیز داشت. و در درس شیخ بهائی قدس سره، مولا خلیل قزوینی رحمه الله با خلیفه سلطان هم درس و هم مباحثه بود. و مولا حسین یزدی ندوشنی قدس سره. و مولا حاج محمود رفاتی قدس سره مشهور که معظم تحصیل خلیفه سلطان بعد از پدرش نزد ایشان بوده است.)

ص: 138

1- . أعيان الشيعة، ج6، ص165؛ رياض العلماء، ج2، ص53.

مرحوم سید حسین خلیفه سلطان قدس سره در طول دوران تدریس خود شاگردان بسیاری را تربیت نمود، و شاید بتوان گفت لا اقل از لحاظ کمی، در روزگار ایشان، درسی به رونق درس سلطان العلماء رحمه الله وجود نداشته است. چنانچه مرحوم علامه بزرگوار سید محسن امین جیل عاملی قدس سره در این باره در ضمن بیان شرح حال جناب خلیفه سلطان رحمه الله نگاشته است:

«قال السيد شهاب الدين المذكور: كان من أشهر مدرّسي عصره، يحضر درسه نحو الألفين، و يصعد المنبر، و يلتقى الدّرس بل قيل: أنّه لم ينصب في عصر الصّفويّة منبر لمدرّس كما نصب له.»⁽¹⁾

(سید شهاب الدین مرعشی نجفی نقل کرده: خلیفه سلطان از مشهورترین مدرسین زمان خود بود، که در درس ایشان حدود دو هزار نفر حاضر می شدند، و در آن هنگام به منبر می رفت، و درس را بیان می نمود، بلکه گفته شده است: در عصر صفویه منبر درسی چونان منبر درس خلیفه سلطان، برای هیچ کس منعقد نشد.)

از بین شاگردان پر تعداد جناب خلیفه سلطان رحمه الله برخی شهرت پیدا نمودند: و در این میان مرحوم سید محسن امین قدس سره تعدادی را نام برده و نوشته است:

«الآقا حسين الخوانساري قدس سره صاحب مشارق الشّمس. المولى خليل القزويني قدس سره، و هو أيضاً شريكه في الدّرس عند البهائي قدس سره كما مرّ. الميرزا عيسى قدس سره والد صاحب الرّياض. المير عبدالرزاق الكاشاني قدس سره. المولى ابو الخير محمّد التّقي الفارسي قدس سره، صاحب رسالة معرفة التّقويم و يروى عنه إجازة. المجلسي قدس سره صاحب البحار. أولاد المترجم الأربعة.»⁽²⁾

(از جمله شاگردان سلطان العلماء، آقا حسین خوانساری قدس سره صاحب کتاب مشارق الشمس بود. و مولا خلیل قزوینی قدس سره، که ایشان در درس شیخ بهائی قدس سره با خلیفه

ص: 139

1- . أعيان الشيعة، ج 6، ص 165.

2- . أعيان الشيعة، ج 6، ص 165.

سلطان رحمه الله هم مباحثه و هم درس بود. و میرزا عیسی قدس سره پدر صاحب کتاب ریاض. و میر عبد الرزاق کاشانی قدس سره. و مولا ابو الخیر محمد تقی فارسی قدس سره، صاحب رساله معرفت التقویم، و نقل می کنند ایشان از خلیفه سلطان اجازه داشت. و مرحوم علامه مجلسی قدس سره صاحب کتاب بحار الانوار. و چهار فرزند خلیفه سلطان نیز از شاگردانش بودند.

تألیفات خلیفه سلطان

جناب خلیفه سلطان رحمه الله تألیفات فراوانی دارد، و کتاب های بسیاری از خود به یادگار گذاشته، که بیشتر آن ها به صورت حاشیه و تعلیقات مختصر و پرفایده، بر کتاب های علماء و بزرگان علوم مختلف می باشند. کما این که مرحوم سید محسن امین جبل عاملی قدس سره در این باره نگاشته است:

«له مؤلفات جیدة نافعة مهذبة أكثرها حواش وأکثرها مختصر.»

(خلیفه سلطان تألیفات خوب و پرسود و پاکیزه ای دارد که بیشتر آن ها حاشیه و مختصر می باشد.)

به هر تقدیر همان گونه که مرحوم سید محسن امین قدس سره نیز فرموده است: تألیفات خلیفه سلطان رحمه الله عبارتند از:

کتاب های ایشان در علم کلام عبارتند از: 1) حاشیه بر حاشیه قدیمه جلالیه که حاشیه ای بر شرح جدید تجرید می باشد. 2) و حاشیه علی حاشیه خفري، که حاشیه ای بر قسمت إلهیات شرح تجرید است. و کتاب های ایشان در علم اصول الفقه عبارتند از: 3) حاشیه بر کتاب معالم الأصول که به صورت مستقل با کتاب معالم به چاپ رسیده است. و مشتمل بر تحقیقات پرفایده می باشد، به نحوی که مرجعی برای علماء شده و محل توجه آن ها می باشد. که یکی از مطالبی که ایشان در آن تبیین کرده و مبتکرش میباشد، به نحوی که علماء در این زمینه از سلطان العلماء متابعت نمودند. از زمانی که آن را ابداع نمود، این است که تقیید مطلق، سبب مجاز گشتن آن نمی شود، به خلاف تخصیص عالم که موجب مجاز گردیدنش می گردد.

و این در صورتی است که تا زمان سلطان العلماء همگان قائل بودند که تقیید نیز مانند تخصیص می باشد، و هر دو، سبب مجاز شدن عام و مطلق می شوند. ولی سلطان العلماء تبیین

فرمود که مطلق وضع شده است برای ماهیتی که مجرد از هر قیدی، حتی قید اطلاق باشد، لذا تقیید مطلق، موجب استعمال لفظ، در غیر آن چیزی که برایش وضع شده است، نمی‌گردد.

به خلاف عام، که برای عموم وضع شده است. از این رو استعمال عام در خاص موجب مجاز گردیدن آن می‌شود. و این ابتکار مرحوم سلطان العلماء قدس سره به نحوی است که حتی در بین علماء به صورت ضرب المثل در آمده، از این رو به کسی که مقید به هیچ چیزی نیست، "مطلق سلطانی" می‌گویند. و (4) حاشیه بر کتاب زبدة الأصول مرحوم شیخ بهائی. و (5) حاشیه بر شرح مختصر العضدی.

و کتاب های سلطان العلماء در حدیث عبارتند از: (6) حاشیه بر کتاب اصول کافی. (7) حاشیه بر برخی از روایات باب فقیه. (8) حاشیه بر کتاب تهذیب مرحوم شیخ الطوسی. (9) حاشیه بر کتاب شرح چهل حدیث شیخ بهائی. (10) حاشیه بر کتاب استبصار شیخ طوسی.

و کتاب های سلطان العلماء در علم فقه عبارتند از: (11) حاشیه بر کتاب شرح لمعه مرحوم شهید ثانی. (12) حاشیه بر کتاب مختلف علامه حلی. (13) حاشیه بر کتاب قواعد علامه حلی. (14) حاشیه بر کتاب شرائع مرحوم محقق حلی. (15) و رساله ای فارسی درباره آداب حج.

و کتاب های سلطان العلماء درباره تفسیر قرآن عبارتند از: (16) حاشیه بر تفسیر کشف که متعلق به زمخشری است. (17) حاشیه بر تفسیر بیضاوی. و کتاب سلطان العلماء درباره ادعیه و اعمال واجب و مستحب عبارت است از: (18) حاشیه بر کتاب مفتاح الفلاح مرحوم شیخ بهائی.

و کتاب های سلطان العلماء درباره علم منطق عبارتند از: (19) حاشیه بر کتاب شرح شمسیه. (20) حاشیه بر کتاب شرح مطالع قطب الدین رازی. و کتاب سلطان العلماء درباره علم حساب: (21) حاشیه ای است بر کتاب خلاصه حساب مرحوم شیخ بهائی. و کتاب ایشان در علم اخلاق: (22) کتابی است به زبان فارسی که به امر شاه صفی نوشته، در توضیح کتاب الأخلاق مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی.

و کتاب ایشان در مناظره و جدل: (23) رساله ای است که مناظراتی را که با شیخ أبو سعود در قسطنطنیه داشته را فرزندش سید علی جمع آوری نموده. و همچنین (24) رساله نماذج العلوم یا نمودج العلوم، که به آن رساله جلیله هم می‌گویند، که در آن بحث هائی از علوم متعدد آمده است.

و در نهایت سلطان العلماء کتابی نیز در باب شعر دارد که 25 دیوانی، مشتمل بر بیش از ده هزار بیت شعر فارسی می باشد. (1)

خدمات خلیفه سلطان

خلیفه سلطان رحمه الله به واسطه عنایت خاصی که به دانش و علم آموزی داشته است، تعدادی مدارس عالی از خود به جای گذاشته. یکی از آن ها مدرسه ای در قزوین بوده، که آن مدرسه، خلیفه سلطان نام داشته است. و در جانب شرقی خیابان سپه روبه روی مسجد جامع کبیر این شهر قرار داشته، و هم اکنون اثری از این بنا باقی نمانده است. (2) و همچنین خلیفه سلطان رحمه الله مدرسه دیگری هم با همین نام در اصفهان بنا نموده بودند، که کتاب های گوناگونی در علوم مختلف در آن وجود داشته، و مطالعه کنندگان از هر جانب به سوی آن می آمده اند. چنانچه مرحوم سید محسن امین قدس سره نیز نقل نموده است:

«کانت له مکتبة حافلة بأنواع الكتب يقصدها المطالعون من كل صقع.» (3)

(خلیفه سلطان کتابخانه ای عمومی داشت که در آن انواع کتاب ها موجود بود و مطالعه کنندگان از هر جانب به سوی آن می آمدند.)

فاضل ارجمند سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله در این باره مطالبی نگاشته است، که خلاصه آن چنین است:

«حدود محله امامزاده سنی فاطمه، در عهد صفوی مدرسه ای به نام خلیفه سلطان بوده که اکنون تخریب شده و اثری از آن نیست. و علت نام گذاری آن به این نام، بانی این مدرسه است، که ملقب به سلطان العلماء و خلیفه سلطان بوده است.»

ص: 142

1- . أعيان الشيعة، ج 6، ص 165 و 166.

2- . سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن، ص 260.

3- . أعيان الشيعة، ج 6، ص 165.

ایشان در ادامه این مطلب می گوید:

«در کتابخانه ملی ملک تهران نسخه ای از حاشیه "تحریر القواعد المنطقية" به خط نستعلیق محمدسلیم بن محمدتقی رودباری موجود است که مشارالیه در سال 1064 در مدرسه سلطان العلماء و خلیفه سلطان بوده است. میر سید علاء الدین حسین سلطان العلماء و خلیفه سلطان از علمای عصر صفوی بوده و ظاهراً در حدود محله "ستی فاطمه" منزل داشته است و احتمالاً مدرسه مشارالیه نیز در همین حوالی بوده است. مقبره سادات خلیفه سلطانی در امام زاده "ستی فاطمه" و قبرستان مجاور آن تا این اواخر موجود بوده، و نویسنده (مصلح الدین مهدوی) برخی از آن قبور را دیده، از آن جمله قبر علامه فقیه، سید حسن بن خلیفه سلطان می باشد که بعداً از بین رفت.»⁽¹⁾

اعمال نیک و خیر خلیفه سلطان

مرحوم خلیفه سلطان قدس سره در طول زندگی پر برکت خود، و با وجود تمام مشکلات و اشتغالات علمی و مسئولیت هائی که در امور کشور داری، و تألیف و تدریس داشت، اما مع ذلک، در یاری و رسیدگی به امور فقراء و سادات و علماء از هیچ کوششی دریغ نمی کردند، و چونان اجداد طیبین و طاهرین خود، در دل شب شخصاً مایحتاج ضروری بسیاری از نیازمندان را تأمین می نمودند. چنانچه مرحوم سید محسن امین جبل عاملی قدس سره از کتاب «تذکره نصرآبادی» روایت نموده است:

«انّه کان یعول کثیراً من بیوت العلویین و الفقراء و أهل العلم، و کان یحمل الطّعام علی عاتقه فی اللیالی المظلمة، و یوزعه علیهم، و لما توفی بقیت بیوت من هؤلاء بلا معاش.»⁽²⁾

ص: 143

1- . اصفهان دارالعلم شرق: مدارس دینی اصفهان، ص 124.

2- . أعیان الشیعة، ج 6، ص 165.

(خانه های زیادی از حاجتمندان سادات و فقراء و اهل علم وجود داشت که خلیفه سلطان در شب های تاریک بر شانه خود برای آن ها غذا حمل می کرد، و بین آن ها تقسیم می نمود، که وقتی خلیفه سلطان از دنیا رفت آن خانه ها بدون غذا ماندند.)

أحياء بناء قبور أئمة بقیع علیهم السلام به وسیله خلیفه سلطان

جناب خلیفه سلطان رحمه الله کارهای عام المنفعة بسیاری انجام دادند، و نسبت به احياء بناهای حرم هائی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اقدامات شایان، و قابل توجه ای را انجام دادند. چنانچه مرحوم سید محسن امین جبل عاملی قدس سره در این باره روایت نموده است:

«و من آثاره إقامة صلاة الجمعة بإصبهان و غيرها و حج البيت مراراً و في بعضها راجلاً. و عمّر مشهد أئمة البقیع في سفره إلى الحجّ و بنى المدارس بإصبهان و هو أول من بنى المستشفيات في الدولة الصفوية. و من آثاره أنه رتب أوقافاً للمشاهد الشريفة و عيّن لها دفاتر و مناصب لخدمتها باقية إلى الآن و من آثاره مباشرة تعمیر القباب على قبور أئمة أهل البيت عليهم السلام.»⁽¹⁾

(و از دیگر آثار خلیفه سلطان إقامة نماز جمعه در اصفهان بوده، و سفر به قصد حجّ بارها که در برخی از آن ها با پای پیاده می رفته است. و دیگر این که ایشان قبور ائمه بقیع را در سفری که به حجّ رفته بود آباد نمود، و مدارس را در اصفهان بنا کرد. و ایشان اولین کسی هستند که در دولت صفویه در مانگاه ها را بنا نمودند. و دیگر از آثار خیری که از خلیفه سلطان بر جای ماند این بود که موقوفه هائی را برای مشاهد مشرفه و زیارت گاه ها قرار داد، و برای آن موقوفات دفاتر و منصب هائی را معین نمود، که تا هم اکنون باقی هستند. و دیگر از آثار خیر خلیفه سلطان این بود که خود ایشان اقدام به تعمیر گنبد های قبور ائمه اطهار علیهم السلام نمود.)

ص: 144

یکی از اقدامات جناب خلیفه سلطان رحمه الله سفر به کشورهای دیگر برای گفتگو با علماء ادیان دیگر مذاهب، به جهت بحث ها و مناظره های علمی و اعتقادی، و بالنتیجه رفع سوء تفاهم ها، و ترویج معارف، و اثبات حقانیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است. چنانچه مرحوم سیّد محسن امین جبل عاملی قدس سره در این باره روایت نموده است:

«قال: السید شهاب الدین الحسینی التبریزی فیما کتبه إلینا: سافر إلى مصر و اجتمع بعلماء القاهرة و غيرها و أفاد و استفاد. و دخل الیمن علی إمامها القائم الزیدی و سافر مرتین إلى القسطنطینیة للسه فارة بین الدولتین و له مناظرات مع أبي السعود المفتی. صاحب التفسیر المعروف و قد جمع تلك المناظرات سؤالاً و جواباً ولده التواب السید علی فی کتاب.»⁽¹⁾

(در آن نوشته ای که سیّد شهاب الدین حسینی تبریزی برای من نوشته، نقل شده است: خلیفه سلطان به مصر مسافرت نمود و با علماء و سایرین آن ها گرد آمد تا استفاده کرده و استفاده برساند. و در یمن بر امام قیام کننده زیدی مذهب آن ها وارد شد، و دو مرتبه نیز به برای امور کنسولی بین دو دولت به قسطنطنیه رفت. و خلیفه سلطان مناظراتی با مفتی أبو سعود، صاحب تفسیر مشهور داشت. که آن مناظرات را فرزندش نواب سیّد علی در قالب کتابی به صورت سؤال و جواب جمع آوری کرده است.)

مشخصات ظاهری خلیفه سلطان

مرحوم علامه سیّد محسن امین جبل عاملی قدس سره درباره مشخصات ظاهری خلیفه سلطان رحمه الله روایت نموده است:

ص: 145

«قال السيّد شهاب الدّين التّبريزي فيما كتبه إلينا: رأيت في نسخة أنّه كان خفيف اللّحية معتدل القامة يلبس العمامة الخضراء و البرود اليمانيّة و المنسوجات الكشميريّة.»⁽¹⁾

سيّد شهاب الدّين تبريزي در نامه اي كه براي ما نوشت نقل کرده: در نسخه كتابي ديديم خليفه سلطان محاسن كم پشت، و قدي متوسط داشته، و عمامه سبز مي پوشيده، عبائي يماني، و لباس هائي كشميري استفاده مي کرده است.

گفتار علماء و دانشمندان در شأن خليفه سلطان

مرحوم آقابزرگ تهراني قدس سره در كتاب ارزشمند «طبقات اعلام الشّيعه» درباره ايشان نوشته است:

«حسين سلطان العلماء علاء الدّين، خليفه سلطان المرعشي (1001 - 1064) ابن رفيح الدّين محمّد الصّدر الكبير، (ق 1034) ابن شجاع الدّين محمود بن عليّ خليفه سلطان ابن هداية الله خليفه سلطان بن علاء الدّين حسين بن نظام الدّين عليّ بن قوام الدّين محمّد بن علاء الدّين حسين بن مرتضى بن عليّ بن كمال الدّين حاكم ساري ابن قوام الدّين الشّهير بمير بزرگ، دفين آمل مازندران الحسيني و المنتسب إلى الإمام الزّابع زين العابدين و لعائلة جلّهم علماء. زوّجه الشّاه عبّاس الأوّل بنته في حياة والده رفيح الدّين و استوزره بعد وفات الوزير سلمان خان في 1033 و قال صالح ابن أخي اسكندر المنشي الآتي في تاريخ زواجه: (وزير شاه شد سلطان داماد) فكان هو وزيراً و والده رفيح الدّين صدراً في عصر واحد، يسكنان في دار واحدة، ثم عزله الشّاه صفي و أسمل عيون أولاده في 23 رجب 1041 و أجبره على البقاء بقم، إلى عصر عبّاس الثّاني و بعد قتل

ص: 146

1- . أعيان الشيعة، ج6، ص164.

ساروتقی وزیر سنة 1055 نصب المترجم له للوزارة الثانية، إلى أن توفى في 1064 أو 1065 كما في السلافة، والأول أصح. وقال صائب في تاريخه: (آه از دستور عالم وای از سلطان علم) هذا ما في "روضة الصفا" و"رياض العلماء" نقلاً عن كتاب "توصيف الوزراء" بالفارسية لوزراء الدولة الصفوية و"عالم آرا" (1)

(علاء الدين حسين، سلطان العلماء، خليفه سلطان مرعشى، فرزند رفيع الدين محمد صدر اعظم (نخست وزير)، فرزند شجاع الدين محمود بن علي خليفه سلطان بن هدايت الله خليفه سلطان بن علاء الدين حسين بن نظام الدين علي بن قوام الدين محمد بن علاء الدين حسين بن مرتضى بن علي بن كمال الدين، حاكم سارى، بن قوام الدين، مشهور به مير بزرگ، مدفون در آمل مازندران، از سادات حسيني است که نسب به امام چهارم می رسانند. او (علاء الدين حسين) از خانواده ای است که اکثرشان عالم بوده اند. شاه عباس اول دخترش را در زمان حيات پدر علاء الدين حسين (رفيع الدين محمد)، به زوجيت او درآورد، و بعد از وفات سلمان خان وزير در سال 1033، او را به وزارت انتخاب کرد. صالح، پسر برادر اسکندر منشى، ماده تاريخ وزارتش را چنين گفته است: "وزير شاه شد سلطان داماد". پس ايشان (سلطان العلماء) وزير بود، و در همان زمان نیز پدرش (رفيع الدين محمد) صدر اعظم بود؛ و در يك خانه ساکن بودند، تا آن که شاه صفی او را عزل نمود، و چشمان فرزندانش را در 23 رجب سال 1041 کور کرد، و او را مجبور نمود، که در قم ساکن شود. او تا عصر شاه عباس دوم در قم ماند، و بعد از قتل ساروتقی وزير، در سال 1055 دوباره به وزارت منصوب شد، تا آن که در سال 1064 یا 1065 چنانچه در کتاب سلافة العصر مذکور است، وفات نمود. وقول اول (1064) صحيح تر است. صائب در ماده تاريخ وفاتش گفته است: "آه از دستور عالم وای از سلطان علم..."

ص: 147

و مرحوم عبد الله افندی قدس سره در کتاب «تعلیقه امل الآمل» در شأن جناب سید حسین خلیفه سلطان رحمه الله می فرماید:

«السید الجلیل الحسین المشهور بخلیفه سلطان الحسینی: علاء الدین حسین و حواش الکثیرة: منها حاشیة علی شرح المختصر و متعلقاته، و حاشیة علی حاشیة الخفزی، و رسالۃ الأنموذج، و تعلیقات علی من لایحضره الفقیه، و الحواشی المختلف، و تعلیقات الحاشیة القدیمة الجلالیة، و تعلیقات و فوائد متفرقة و مسائل و جواب شبّهات من عدّة علوم. و صار الوزير الأعظم مرّة فی أواخر سلطنة شاه عبّاس الماضي و كان إلى أوائل زمن سلطنة السّ لطان شاه صفی، و مرّة فی أوّل السّ لطنة السّ لطان شاه عبّاس الثّانی. شاعر منشی ء رأیت أشعاره بالفارسیّة، و كان مشهوراً بسادات الخلیفة فی إصفهان، و كان صهراً للسّ شاه عبّاس الماضي الصّفوی، و من جملة أولاد الأمير الكبیر والی مازندران، و قبر هذا الوالی الآن ببلدة آمل من بلاد مازندران، و لقبره موقوفات و متولی. سمّی بخلیفه سلطان لأنّ جدّه الأعلى قدس سرّه الأمير علاء الدین هو من خلفاء علی طريقة صوفیة سلاطین السّ لسللة الصّفویّة، و قد صار سلطان إصفهان أيضاً - یعنی حاکماً بها - و لذلك سمّیت هذه السّ لسللة بسلسلة سادات الخلیفه، فلقب جدّه المذكور بخلیفه سلطان، ثمّ لقب سبطه أيضاً بذلك اللّقب و ان لم یکن متّصفاً بمعناه أصلاً.»⁽¹⁾

(سید حسین حسینی، مشهور به خلیفه سلطان، شخصیت جلیل القدری است که حواشی زیادی بر کتاب های مختلف دارد: از جمله آن ها، حاشیه بر شرح مختصر و تعلیقاتش، و حاشیه بر حاشیه خفزی و رساله أنموذج، و حاشیه بر من لا یحضره الفقیه و تألیفات متفاوت دیگر. او یک مرتبه در اواخر سلطنت شاه عبّاس ماضی،

ص: 148

1- . تعلیقه امل الآمل، ص 134.

وزیر گردید، که تا اوائل سلطنت شاه صفی ادامه داشت. و بار دیگر در اوائل سلطنت شاه عباس دوم به این منصب رسید. او شاعر و نویسنده بود، و من اشعاری که به زبان فارسی سروده است را دیده ام. و در اصفهان به سادات خلیفه مشهور بود. او (خلیفه سلطان) داماد شاه عباس ماضی صفوی، و از نسل والی با عظمت مازندران است. قبر این والی (میر بزرگ) در حال حاضر در شهر آمل مازندران می باشد که دارای متولی و موقوفاتی است. وجه تسمیه سید حسین سلطان العلماء به "خلیفه سلطان" آن است که جدّ اعلاّی او، امیر علاء الدین قدس سره، از پیشوایان مسلک دراویش سلاطین صفویّه بوده است، و سلطان و حاکم اصفهان نیز گردیده است. و به همین جهت این خاندان، سادات خلیفه نامیده شدند، پس جدّ اعلاّی او ملقب به "خلیفه سلطان" شد، سپس نوّه امیر علاء الدین، سید علی نیز ملقب به این لقب گردید اگرچه حاکم نبود.

مرحوم میرزا عبد الله اصفهانی افندی قدس سره، در کتاب «ریاض العلماء» در شأن مرحوم سلطان العلماء قدس سره می فرماید:

«الوزیر الجلیل و السید النبیل علاء الدین حسین بن الصّمد الکبیر آمرزا رفیع الدین محمّد بن السید الامیر شجاع الدین محمود بن الامیر السید علی المشهور بخلیفه السّلطان بن المیرزا هداية الله خلیفه السّلطان بن الامیر علاء الدین الحسین بن الامیر نظام الدین علی بن الامیر قوام الدین محمّد بن ابي محمّد السید علاء الدین حسین بن السید الامیر مرتضی ملک طبرستان بن السید علی ملک طبرستان بن السید کمال الدین الوالی للسّاری ابي المعالی بن الامیر الکبیر قوام الدین الشّهر بمیر بزرگ بن السید کمال الدین أحمد الشّهر بالصادق ابن الامیر السید علی الملقّب بالمرتضی بن الشّریف عبدالله بن ابي عبدالله محمّد ابن الامیر ابي محمّد الهاشم بن السید ابي الحسن علی التّقیب بطبرستان بن ابي عبدالله الحسین الشّریف بن الامیر ابي علی السید الشّریف الحسن المحدث ابن

ابی الحسن السید علی المرعش بن السید عبدالله بن ابي الحسن السید محمد الأكبر بن ابي محمد السید حسن المحدث بن الحسين الأصغر بن الإمام البدر التمام قمر ليلة المتهجدین و شمس نهار المستغفرین مولانا زین العابدین علیه السلام، السید حسین الحسینی الإصفهانی المعروف بخليفة سلطان و الملقب بسلطان العلماء و هو من أولاد الأمير قوام الدین والي مازندران المعروف بمیر بزرگ. و بالجمله فاضل عالم محقق مدقق جامع في أكثر الفنون، شاعر، منشی، كان علامة عصره و استاذ علماء دهره، صاحب التصانيف المحررة و التأليف المجيدة المقررة و كان والده و جدّه ايضاً من مشاهير العلماء...»(1)

(وزير جليل القدر و سید صاحب ذکاوت، سید علاء الدین حسین فرزند صدر اعظم میرزا رفیع الدین محمد...، فاضل و عالم محقق و مدقق بود که در بیشتر علوم تبخر داشت. وی شاعر و نویسنده، علامه زمان و استاد علماء روزگارش بود. دارای تصانیف به چاپ رسیده و صاحب تألیفات نیکو و ماندگار می باشد. و پدر و جدش نیز از علمای مشهور بوده اند.)

در کتاب «الفوائد الرضویة» نیز درباره جناب خلیفه سلطان رحمه الله می فرماید:

«الحسین بن محمد بن محمود الحسینی الآملی الإصفهانی ملقب به سلطان العلماء و مشهور به خليفة سلطان، سید أجل، وزیر، و رکن معتمد کبیر، عالم محقق، مدقق عظیم الشأن، جلیل القدر، علاء الدولة و الدین و الدنیا، صاحب صدارة الأئمة و العلماء، إليه امر التّصّب و العزل من أهل العلم و الفضل...»(2)

(حسین بن محمد بن محمود حسینی آملی إصفهانی ملقب به سلطان العلماء و مشهور به خليفة سلطان، سید أجل، وزیر و تکیه گاه همه، عالم، محقق، مدقق،

ص: 150

1- ریاض العلماء، ج 2، ص 51 و 52.

2- الفوائد الرضویة، ج 1، ص 274.

عظیم الشان، جلیل القدر، علاء الدولة و الدین و الدنیا، پرچم دار ائمه و علماء، که امر نصب و عزل در بین همه اهل علم و فضل به دست او بوده است...

و مرحوم سید محمد باقر خوانساری قدس سره در کتاب «روضات الجنّات» در شأن سلطان العلماء رحمه الله می فرماید:

«السید السند الوزير، و الرکن المعتمد الكبير، علاء الدولة و الدنیا و الدین، حسین بن المیرزا رفیع الدین محمد بن الأمير شجاع الدین محمود الحسینی النسل، الأملي الاصل، الاصفهانی المنشأ و الایطان، الملقب مرّة بسطان العلماء و أخرى بخليفة سلطان، كان من أعظم الفضلاء و الأعیان و أفاخم التّیلاء في أفنان محققاً في كلّ ما أتى عليه حقّ التّحقیق و مدققاً في حلّ ما توجه إليه كلّ التّدقیق، عجیب الفطرة و الوجدان، غریب الفكرة و الإمعان، بديع التّصرّف في العلوم، رفیع التّدرب في الرّسوم، مالك أزمة الحكومة بين الخلائق في زمانه و صاحب صدارة الأئمة و العلماء في أوامه، مفوضاً إليه أمر التّصّب و العزل من أهل العلم و الفضل»⁽¹⁾

(سید مورد اعتماد، وزیر، بزرگ تکیه گاه همه، علاء الدولة و الدنیا و الدین، حسین فرزند میرزا رفیع الدین محمد بن امیر شجاع الدین محمود، حسینی نسب، و آملی الاصل، که زادگاه و وطنش اصفهان بوده، و گاه سلطان العلماء و گاه خلیفه سلطان نامیده می شده، از بزرگترین فضلاء و اشراف و بهترین اساتید در فنون مختلف بوده است. به هر مسأله علمی که برخورد می کرد تحقیق کامل می نمود و به حلّ هر مسأله ای می پرداخت، دقت تام می نمود. ذات و خلقتش عجیب بود و اندیشه و دقتش غریب، نوآور در علوم و با تجربه در فنون بود. در زمان خودش، زمامدار

ص: 151

1- . روضات الجنّات، ج 2، ص 346 و 347.

حکومت در بین مردم، و پرچمدار ائمه و علماء در عهد خویش بود. در بین همه اهل علم و فضل، امر عزل و نصب حکومت به او داده شده بود.

مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب «الکنی و الألقاب» در شرح حال جناب خلیفه سلطان، و سلطان العلماء رحمه الله نگاشته است:

«سلطان العلماء السید الأجلّ الوزير، الحسین بن المیرزا رفیع الدین محمّد بن محمود، الأمير شجاع الدین محمود الحسینی الأملي الأصبهانی، ینتهي إلى الأمير قوام الدین المعروف بمیر بزرك الوالی بماندران. كان رحمه الله عالماً محققاً مدققاً، علاء الدولة و الدین، صاحب صدارة الأعظم و العلماء، جمع إلى الشرف عزّ الجاه، و نال من خیر الدنيا و الآخرة مرتجاء، جلیل القدر، عظیم الشأن، و المشتهر أيضاً بخلیفة السلطان، فوّض إليه في زمان الشاه عباس الماضي الصوفي أمر الوزارة و الصدارة، و صارت له مرتبة عظيمة عند السلطان حتّى اختاره لمصاهرته، فتزوج السید، بنته، فرزق أولاداً كثيراً كلّهم فضلاء أذکیاء.»⁽¹⁾

(سلطان العلماء سید أجلی که وزیر بود، او حسین فرزند میرزا رفیع الدین محمّد بن محمود، است، که أمير شجاع الدین محمود حسینی أملي أصفهانی، نسبش به أمير قوام الدین، مشهور به میر بزرك حاکم مازندران منتهی می شود. سلطان العلماء رحمه الله عالمی محقق و اهل دقت بود، او بلند مرتبه در دین و دولت می باشد. و صاحب صدارت أعظم و برتر علماء بوده، که با شرف، عزّت مقام را جمع نمود. و به خیر دنیا رسید، چنانچه امید است به خیر آخرت رسیده باشد. او جلیل و القدر، و منزلتی عظیم داشته، که مشهور به خلیفه سلطان نیز بوده است. پس در زمان شاه عباس ماضی صوفی امر وزارت به او تفویض شد، و نزد سلطان به منزلتی عظیم رسید به نحوی که او را به عنوان داماد برگزید، پس سید، با دختر شاه ازدواج کرد، و فرزندان خدایند روزی او نمود که همگی از فضلاء و پاکان بودند.)

ص: 152

مرحوم شیخ حر عاملی قدس سره نیز در کتاب «أمل الآمل» در شأن خلیفه سلطان رحمه الله فرموده:

«السید الجلیل الحسین المشهور بخلیفة سلطان الحسینی، عالم، محقق، مدقق، عظیم الشأن، جلیل القدر، صدر العلماء، له كتب منها: حاشیة شرح اللمعة، و حاشیة المعالم، و رسائل شتی و حواش كثيرة، من المعاصرين وقد ذكره صاحب سلافة العصر و أثنى عليه، و ذكر أنه توفي سنة 1066.»⁽¹⁾

(سید جلیل، حسین معروف به خلیفه سلطان حسینی، عالمی محقق، و اهل دقت، عظیم الشأن، و جلیل القدر، پیشوای علماء، که کتاب هائی دارد، که از آن ها است: حاشیه بر کتاب شرح لمعه، و حاشیه بر کتاب معالم، و کتاب رسائل رشتی و حاشیه های فراوان دیگر، از معاصرین است. صاحب کتاب سلافة العصر از او یاد کرده و او را ستوده، و گفته او در سال 1066 از دنیا رفته است.)

مرحوم محمد اردبیلی قدس سره در کتاب «جامع الرواة» در شرح حال سلطان العلماء، جناب خلیفه سلطان رحمه الله نگاشته است:

«علاء الدین حسین بن الأمير رفیع الدین بن الأمير شجاع الدین، أبو طالب الحسینی، المعروف بخلیفة سلطان، و الملقب بسلطان العلماء، جلیل القدر، عظیم الشأن، رفیع المنزلة، من وجوه هذه الطائفة و ثقاتها و اثباتها و اعیانها، امره فی الجلالة، و عظم الشأن، و سمو الرتبة، و الثقة، أشهر من ان یذکروا فوق ما یحوم حوله العبارة. كان عالماً بالعلوم العقلیه و النقلیه، له تصانیف...»⁽²⁾

(أبو طالب، علاء الدین حسین حسینی، فرزند أمير رفیع الدین بن أمير شجاع الدین، او مشهور به خلیفه سلطان، و ملقب به سلطان العلماء است. جلیل القدر، و عظیم الشأن، و منزلتی رفیع داشته است، او از اشراف و موثقین و نیکان و اعیان این طایفه است، و منزلتی با شکوه دارد، و عظیم الشأن است، و در بلندای مرتبه و مورد

ص: 153

1- . الأمل الآمل، ج 2، ص 92.

2- . جامع الرواة، ج 1، ص 544.

اطمينان می باشد. مشهورتر از آن می باشد که بتوان عبارتی درباره او گفت. و او از علوم عقلی و نقلی آگاهی دارد و کتاب هائی نوشته است...

مرحوم علامه سید محسن امین جبل عاملی قدس سره درباره شرح حال سلطان العلماء و خلیفه سلطان قدس سره نگاشته است:

«السید أبو طالب، علاء الدین حسین ابن المیرزا رفیع الدین الحسینی المرعشی الأملي الأصل محمّد ابن الأمير شجاع الدین محمود الإصفهانی المنشأ، المعروف بخليفة سلطان... ولد سنة 1001 كما في جامع الرواة و توفّي ببلدة أشرف من بلاد مازندران و هو راجع مع الشّاه عبّاس الثّاني من فتح قندهار حدود 1064 و نقل نعشه إلى الغری و قبره الآن بها معروف يزار. كذا في التّوضّات و في الرّياض توفّي بمازندران في خدمة الشّاه عبّاس الثّاني عائداً من فتح قلعة قندهار 1064 و نقل نعشه إلى الغری، و قال الأميرزا صائب في تاريخ وفاته: آه از دستور عالم وای از سلطان علم، كما عن رسالة الوزارة الفارسیة للمیرزا حبيب الله ابن المیرزا عبدالله الإصفهانی مع أنّ الكلمات المذكورة تبلغ بحساب الجمل 1140. و في جامع الرواة توفّي 1064. و في السّلافة أنّه توفّي سنة 1066. و في الرّياض: لعلّ في تاريخ وفاته سهواً لأنّه توفّي بعد الرّجوع من فتح قندهار في أوائل دولة الشّاه عبّاس الثّاني و هو ليس بأزيد من خمسين سنة إلى عصرنا و هو سنة 1106 هـ. و رثاه جملة من شعراء العرب و العجم منهم المیرزا صائب التّبريزي الشّاعر المعروف رثاه بقصيدة طويلة و أرخ وفاته بشرط منها تقدّم مرّ أنّه ليس مطابقاً و حمل نعشه إلى النّجف الأشرف و دفن في موضع الكشوانية في الجنوب الشّرقی من الحاضرة الشّريفة التي يصعد منها إلى الإيوان المذهب و كان قبره

ص: 154

معموراً معروفاً و الآن هو في داخل حجرة صغيرة في الكشوانية في الجنوب الشرقي من الحضرة الشريفة التي يصعد منها إلى الايوان المذهب و كان قبره معموراً و الآن هو في داخل حجرة صغيرة في الكشوانية... و مجمل القول أنه فقيه أصولي محدث حكيم متكلم مفسر محقق مدقق أخلاقي جامع لأصناف العلوم العقلية و التقليدية مؤلف مهذب التأليف هذا مع تحمله اعباء الوزارة و شئون إدارة المملكة...»⁽¹⁾

(سید ابو طالب، علاء الدین حسین فرزند میرزا رفیع الدین حسینی مرعشی که اصالتاً آملی است. و رفیع الدین محمد، فرزند امیر شجاع الدین محمود می باشد. که در اصفهان متولد شده است. و مشهور به خلیفه سلطان می باشد... ایشان همان گونه که در کتاب «جامع الرواة» آمده، در سال 1001 به دنیا آمد، و در شهر اشرف که از شهرهای مازندران می باشد، در حالی که با شاه عباس دوم از فتح قندهار باز می گشت در حدود سال 1064 از دنیا رفت. و بدنش را به نجف انتقال دادند، قبرش هم اکنون در آنجا مشهور است و زیارت می گردد، همان گونه که در کتاب «روضات الجنات» نقل شده است. و در کتاب «ریاض» آمده، او در مازندران، در حالی که در خدمت شاه عباس دوم، در راه بازگشت از فتح قندهار بود، در سال 1064 از دنیا رفت، و بدنش را به نجف بردند. و میرزا صائب در تاریخ وفات او گفته: «آه از دستور عالم وای از سلطان علم». کما این که این شعر در کتاب «رسالة الوزراء» میرزا حبیب الله فرزند میرزا عبد الله اصفهانی هم آمده است، با این که کلمات این شعر به حساب ابجد، 1140 می شود. و در کتاب «جامع الرواة» نیز آمده، ایشان در سال 1064 از دنیا رفته، و در کتاب «سلافة» هم نقل شده، که ایشان در سال 1066 از دنیا رفته است. و در کتاب «ریاض العلماء» آمده: ممکن است در ثبت تاریخ وفات ایشان اشتباهی رخ داده باشد. چرا که ایشان زمانی که از فتح قندهار در اوائل حکومت شاه عباس دوم باز می گشت، از دنیا رفت. و این زمان بیشتر از پنجاه سال از عصر ما فاصله ندارد، و آن سال 1106 است. به هر تقدیر در مرثیه او، شعراء عرب و عجم اشعاری سرودند، که یکی از آن ها میرزا صائب تبریزی

ص: 155

شاعر مشهور می باشد، که در رثاء او قصیده ای طولانی سروده است. و در برخی از اشعارش ماده تاریخی برای وفات او سروده، که همان گونه که گفته شد، مطابق با آن تاریخی که برای وفات ایشان ذکر کرده اند، نیست. به هر صورت جنازه ایشان را به نجف اشرف بردند، و در محل کفش داری در جنوب شرقی، حضرت، در آن جایی که به ایوان طلا کاری شده راه دارد، دفن کردند. و قبر ایشان معروف و پابرجا است، و هم اکنون داخل حجره کوچکی در کفش داری می باشد... و خلاصه الکلام، او فقیه اصولی، محدث، حکیم و متکلم و مفسری محقق و با دقت و

اخلاقی است، در برگیرنده همه علوم عقلی و نقلی بوده است، او مؤلفی پاک می باشد، که تألیفات خود را با تمام مشغله های وزارت و اداره امور مملکت، نگاشته است.)

به هر تقدیر در پایان این بخش جا دارد شرح حال مختصری از سلاطین صفویه، همراه با شجره نامه آن ها که خود از احفاد حضرت امام کاظم علیه السلام هستند، ذکر شود.

سلاطین صفویه موسویه

خاتم المحدثین مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب ارزشمند «منتهی الآمال» درباره سلاطین و سادات صفویه نوشته است:

همانا سلاطین صفویه قریب دویست و سی سال سلطنت کردند و در طول این مدت دین و مذهب شیعه جعفری را ترویج نمودند، که اولین سلطان این سلسه، شاه اسماعیل اول بود. شاه اسماعیل در ابتدای امر با جماعتی از مریدان خود، و مریدان پدرانش که عرفاء راشدین بودند، از سرزمین گیلان خروج کردند، و در سال نهصد و شش هجری قمری در حالی که نزدیک به چهارده سال داشت، در جنگی آذربایجان را فتح نمود.

شاه اسماعیل صفوی بعد از فتح آذربایجان، کل ایران را به تصرف خود در آورد، و سلطنت پیدا کرد. و مذهب رسمی کشور را به مذهب حقه امامیه تغییر داد. و در سن سی و نه سالگی، در روز دوشنبه نوزدهم رجب سال نهصد و سی هجری قمری از دنیا رفت. که موافق با کلمه "ظل" است، چنانچه در ماده تاریخ وفات او گفته اند:

شاه انجم سپاه اسماعیل *** آن که چون مهر در نقاب شده

از جهان رفت و ظل شدش تاریخ *** سایه تاریخ آفتاب شده

قبر شاه اسماعیل در اردبیل، و در جوار مزار آباء و اجدادش است. بعد او، فرزندش شاه طهماسب بر اریکه سلطنت نشست، و پنجاه و چهار سال سلطنت نمود، و در طول این مدت، قزوین دارالسلطنه و پایتخت او بود. دوران سلطنت شاه طهماسب، معاصر با مرحوم محقق کرکی، و مرحوم شیخ حسین بن عبد الصمد، و پسرش شیخ بهائی ۵می باشد. محقق کرکی که نام شریفش شیخ علی بن عبد العالی و ملقب به نور الدین و مروج مذهب و دین و محقق ثانی است، در دوران سلطنت شاه طهماسب به ایران آمد، و شاه مقدم ایشان را عظیم شمرد، و از ایشان تجلیل کرد.

شاه طهماسب در پانزدهم شهر (ماه) صفر سال نهصد و هشتاد و چهار هجری قمری در قزوین از دنیا رفت. و از اتفاقات آن که جمله "پانزدهم شهر صفر" ماده تاریخ وفات او شده. و بعد از شاه طهماسب، پسرش شاه اسماعیل ثانی به سلطنت رسید. که به نظر می رسد او بر طریقه اهل سنت عمل می کرد. از این رو با اهل ایمان و علما و سادات بد رفتاری می نمود، لاجرم سلطنتش طولی نکشید، و بعد از آن که نزدیک یک سال و نیم از سلطنت او می گذشت، در شب سیزدهم ماه رمضان سال نهصد و هشتاد و پنج هجری قمری از دنیا رفت.

آن گاه برادرش شاه محمد خدا بنده به سلطنت رسید، و ده سال حکومت کرد، تا این که بعد از ده سال با توجه به اتفاقاتی که رخ داد، در سال نهصد و نود و شش هجری قمری، سلطنت را به فرزندش شاه عباس اول تفویض کرد. که از قضا، تاریخ به سلطنت رسیدن شاه عباس، طبق اعداد حروف ابجد، مطابق با کلمه "ظل الله" است. پس شاه عباس اول، بیش از چهل سال در کمال اُبهت و جلالت سلطنت کرد، و در سال هزار و نه هجری قمری، در مدت بیست و هشت روز، با پای پیاده، از اصفهان به مشهد مقدس، برای آستان بوسی سلطان سریر ارتزاق و ارتضاء حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام مشرف شد. (1) و صاحب کتاب «تاریخ عالم آرا» این اشعار را در این باب سروده است:

ص: 157

غلام شاه مردان شاه عباس *** شه والاگهر خاقان امجد

بطوف مرقد شاه خراسان *** پیاده رفت با اخلاص بی حد

چو صدقش بود رهبر یافت توفیق *** که فایز شد بدان فرخنده مقصد

چو از ملك صفاهان رو بره کرد *** بدان مطلب رسید از بخت سرمد

دبیر عقل بهر نیک نامی *** نوشت این نکته بر طاق زیرجد(1)

شاه عباس در مدّت زمانی که توفیق زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام را پیدا کرد، خدمات شایسته ای را برای آسایش زائرین، و مجاورین حضرت رضا علیه السلام، و گسترش حرم مطهر حضرت انجام داد، و گنبد مطهر و منور حضرت را با طلا تذهیب و طلا کاری نمود. چنانچه خاتم المحدثین مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره در این باره نگاشته است:

«چون به مشهد مقدّس رسید، صحن مبارک را وسعت داد، و ایوان علی شیر، که درگاه روضه متبرکه از آنجا بوده، و در یک گوشه صحن قرار داشت، و بد نما بود، در وسط قرار داد، و ایوانی برابر آن در طرف دیگر ساخت و خیابانی از دروازه غربی شهر تا شرقی طرح کرد، که از هر طرف به صحن رسیده، از میان ایوان ها بگذشت، و چشمه ها و قنات ها احداث کرد و به شهر آورد، و نهری از میان خیابان، و حوضی بزرگ در وسط ایجاد کرد، که آب از حوض گذشته، به خیابان شرقی جاری گردد، و در بناهای مذکور کتیبه ها به خط میرزا محمّد رضا "صدر الکتاب" و علی رضا عباسی و محمّد رضا امامی رسم شد، و بارگاه مطهر را به طلا تذهیب کرد، چنان که در کتیبه بارگاه مطهر به آن اشاره شده، و نوشته آن کتیبه چنین است:»

ص: 158

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَظَائِمِ تَوْفِيقَاتِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، أَنْ وَفَّقَ السُّلْطَانَ الْأَعْظَمَ، مَوْلَى مَدَوَكِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، صَاحِبِ النَّسَبِ الطَّاهِرِ النَّبَوِيِّ، وَالْحَسَبِ الْبَاهِرِ الْعَلَوِيِّ، تَرَابِ أَقْدَامِ خُدَّامِ هَذِهِ الْعَتَبَةِ، الْمُطَهَّرَةِ اللَّاهُوتِيَّةِ، غُبَارِ نَعَالِ زُؤَارِ هَذِهِ الرُّؤَصَةِ الْمُنَوَّرَةِ الْمَلَكُوتِيَّةِ، مُرَوِّجِ آثَارِ أَجْدَادِهِ الْمَعْصُومِينَ، السُّلْطَانَ بْنِ السُّلْطَانِ أَبُو الْمُظَفَّرِ شَاهِ عَبَّاسِ الْحُسَيْنِيِّ الْمُوسَوِيِّ الصَّفْوِيِّ بَهَادُرِ خَانٍ، فَاسْتَسَعَدَ بِالْمَجْبِيِّءِ مَا شِئَا عَلَى قَدَمَيْهِ مِنْ دَارِ السُّلْطَنَةِ إِصْفَهَانَ إِلَى زِيَارَةِ هَذَا الْحَرَمِ الْأَشْرَفِ، وَقَدْ تَشَرَّفَ بِزِينَةِ هَذِهِ الْقُبَّةِ مِنْ خُلُصِ مَالِهِ فِي سَنَةِ أَلْفٍ وَعَشْرٍ، وَتَمَّ فِي سَنَةِ أَلْفٍ وَسِتِّ وَعَشْرٍ.» (1)

خاتم المحدثین مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره درباره خدمات و حالات معنوی شاه عباس اول در مدتی که به زیارت حضرت رضا علیه السلام رفته بود، نوشته است:

«از شاه عباس خیرات و آثار بسیار به یادگار مانده، هر که طالب است، رجوع کند به "کتاب عالم آراء" و غیره، میرداماد رحمه الله در کتاب "اربعه ایام" خود فرموده که پادشاه جمجاه مغفرت بارگاه، شاه عباس رحمه الله در تمامی مدت مدید، که با داعی دولت قاهره صحبت می داشت، این ایام را به پاکیزگی و عبادت می گذرانید، و غسل می کرد، و روزه می داشت، و زیارت مأثوره را با فقیر به جا می آورد، و تصدقات بسیار می فرمود، تا آن که فرموده: و شب ها با جمعی مخصوص از اهل علم افطار می کرد، و بعد از افطار، تا قریب نصف شب، به صحبت علمی، و مباحثات علما با یکدیگر مجلس می گذرانید.» (2)

شاه عباس اول در سال هزار و سی و هشت هجری قمری، و در شب بیست و چهار جمادی الاول در مازندران وفات کرد. و بعد از او نوه اش شاه صفی اول لباس سلطنت پوشید، و چهارده

ص: 159

1- . مفاتیح الجنان.

2- . منتهی الآمال، ج 2، ص 423 و 424.

سال سلطنت نمود، و در دوازدهم صفر سال هزار و پنجاه و سه هجری قمری از دنیا رفت، و در شهر مقدس قم، در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. و بعد از او، شاه عباس دوم در سن نه سالگی به سلطنت رسید، و مدت بیست و شش سال سلطنت کرد، و در سال هزار و هفتاد و هشت هجری قمری، در حال مراجعت از مازندران به اصفهان، در دامغان وفات کرد. و از آنجا جنازه اش را به قم رساندند، و در جوار حضرت معصومه علیها السلام در بقعه بزرگی، در کنار قبر پدرش، او را به خاک سپردند.

بعد از شاه عباس ثانی، فرزندش شاه صفی دوم، در ششم شعبان سال هزار و هفتاد و هشت هجری قمری، بر تخت سلطنت نشست. سپس محقق خوانساری در مسجد جامع شاهی خطبه خواند و او را شاه سلیمان نامیدند. شاه سلیمان که پادشاهی با عدالت بود، در سال هزار و هشتاد و شش هجری قمری، قبه مطهره حضرت امام رضا علیه السلام را تعمیر کرد، و بر تذهیب آن افزود. و در سال هزار و صد و پنج هجری قمری وفات نمود، و او را در قم، در نزدیک قبر شاه عباس ثانی، در حرم حضرت معصومه علیها السلام دفن کردند. و سلطنت به فرزندش شاه سلطان حسین منتقل گردید، و او آخرین سلطان سلاطین صفویه بود، که سلطنتش متصل شد به فتنه افغانه، و محاصره شهر اصفهان، تا آن که اهل شهر مضطر شدند، و دروازه ها را گشودند، و افغانه به شهر ریختند، و خون بسیاری از اعیان و بزرگان دولت صفویه را ریختند، و شاه سلطان حسین را همراه با برادران و فرزندانش حبس کردند.

فتح اصفهان به دست افغانه، در سال هزار و صد و سی و هفت هجری قمری اتفاق افتاد، و از آن زمان، شاه سلطان حسین در زندان بود، تا آن که محمود افغان مُرد، و اشرف افغان به اریکه قدرت رسید. وقتی اشرف افغان به سلطنت رسید، دستور داد نزدیک پانصد حمام، و مدرسه و مسجد را خراب کردند، و چون در بیست و دوم محرم سال هزار و صد و چهل هجری قمری، احساس کرد که حکومتش در حال سقوط است، از اصفهان خارج شد، ولی قبل از آن، شاه سلطان حسین را در زندان به قتل رساند، و بدن او را بی غسل و کفن رها کرد، و اهل و عیال او را اسیر نمود و اموالش را به غارت برد. پس بعد از مدتی مردم جمع شدند و جنازه شاه سلطان حسین را به قم بردند، و در جوار عمه اش حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نزدیک پدرش به خاک سپردند. (1)

ص: 160

طبق آن چه خاتم المحدثین مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره نقل کرده است: نسب سلاطین صفویه به این طریق به حمزه فرزند حضرت امام کاظم علیه السلام می رسد: شاه عباس بن شاه محمد خدا بنده بن شاه طهماسب بن شاه اسماعیل ابن السلطان حیدر بن السلطان شیخ جنید مقتول بن السلطان شیخ ابراهیم بن خواجه علی مشهور به سیاه پوش، که در سال هشتصد و سی و سه در بیت المقدس وفات کرد، ابن شیخ صدر الدین موسی بن قطب الاقطاب برهان الاصفیاء الکاملین شیخ صفی الدین ابو الفتح اسحاق اردبیلی که سلاطین صفویه را به سبب انتسابشان به او، صفویه گفتند، و در سال هفتصد و سی و پنج در اردبیل وفات کرد، و در آنجا به خاک سپرده شد، ابن سید امین الدین جبرئیل ابن سید محمد صالح ابن سید قطب الدین ابن صلاح الدین رشید بن سید محمد الحافظ بن سید عوض شاه الخواص ابن سید فیروز شاه زرین کلاه ابن سید نور الدین محمد بن سید شرف شاه بن سید تاج الدین حسین بن سید صدر الدین محمد بن سید مجد الدین ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن ناصر الدین محمد بن شاه فخر الدین احمد بن سید محمد الاعرابی ابن ابو محمد قاسم بن حمزه بن الامام موسی کاظم علیه السلام (1).

به هر صورت، خانواده و اطرافیان جناب سید علاء الدین حسین، ملقب به سلطان العلماء، و خلیفه سلطان، همگی از علماء و بزرگان جهان تشیع می باشند، پدر و پدربزرگ و اجداد ایشان، همان گونه که در این نوشتار نیز گذشت، هرکدام از ستارگان فروزان و علماء و مفاخر روزگار خود بوده اند. کما این که برادر و فرزندان ایشان نیز از علماء و بزرگان عصر خود بوده اند. و در ادامه این نوشتار، شرح حال مختصری، درباره برادر سلطان العلماء، و فرزندان و برخی از احفاد متأخر ایشان، به اختصار آورده و بیان می شود.

سید قوام الدین، برادر سلطان العلماء

برادر سید حسین خلیفه سلطان رحمه الله، جناب میرزا قوام الدین رحمه الله، فرزند میرزا رفیع الدین محمد رحمه الله، می باشد، که مرحوم علامه سید محسن امین قدس سره درباره شرح حال ایشان نوشته و می فرماید:

ص: 161

«كان عالماً فاضلاً بارعاً شاعراً لبيباً تقلد الصدارة العظمى من قبل الشاه عباس الأول بعد وفاة والده الميرزا رفيع الدين محمد الصدر وبقي صدرأ إلى سنة 1075 فسعى به رجل من رجال الدولة من المتوقعين منه العطاء عند السلطان فعزله فخرج من أصفهان إلى بلاد الهند وبلغ عند سلطانها مرتبة عظيمة وبقي بها إلى أن توفي وخلف الرئيس الشريف الأمير صف شکر خان، أوردهما اعتماد السلطنة و سائر المؤرخين في كتبهم»⁽¹⁾

(او عالم فاضل کامل شاعر خردمندی بود که بعد از وفات پدرش میرزا رفیع الدین محمد، از طرف شاه عباس اول، متصدی منصب وزارت گردید. و همچنان تا سال 1075 در پست وزارت باقی ماند تا این که شخصی از دولت مردان که از او توقع بخشش داشت، از او نزد سلطان سعایت کرد. لذا از اصفهان به شهرهای هند رفت و در آنجا نزد سلطانانشان به مرتبه بزرگی رسید، و در هند تا زمان وفاتش باقی ماند. و فرزندش رئیس شریف امیر صف شکر خان می باشد، که اعتماد السلطنة و سائر مؤرخین متذکر شرح حال هر دو شده اند.)

فرزندان خلیفه سلطان

جناب سلطان العلماء رحمه الله چهار پسر، از سیده جلیله، خان آغا بیگم، دختر شاه عباس اول به نام های: سید علی، سید ابراهیم، سید حسن، و میرزا رفیع الدین محمد داشته، و از آن جانی که آن ها از نوادگان شاه عباس اول بودند، به آن ها لقب «نواب» داده بودند. چرا که در عهد سلاطین صفویه به نوادگان دختری شاه، نواب می گفتند. البته به نظر می رسد که جناب خلیفه سلطان رحمه الله دخترهایی نیز داشته اند، که از نام آن ها آگاهی نداریم. از این رو صاحب کتاب «ریاض العلماء» در ضمن این که همه فرزندان جناب خلیفه سلطان رحمه الله را از علماء و فضلاء دانسته است، درباره فرزندان سلطان العلماء رحمه الله نوشته است:

ص: 162

«وكان لخليفة سلطان أولاد و أحفاد ذكور و أناث.»⁽¹⁾

(خليفة سلطان اولاد و فرزندان پسر و دختری داشت.)

به هر تقدیر چهار پسر سلطان العلماء رحمه الله، همگی از علماء و مجتهد، و فاضل، و متقی و پرهیزکار بودند. چنانچه مرحوم سیّد محسن امین جبل عاملی قدس سره در ضمن بیان شرح حال سیّد ابراهیم فرزند خلیفه سلطان، درباره همگی آن ها نگاشته است:

«و أمه السيّدة شريفة خان آقا بیگم بنت الشاه عباس الصفوی تزوجها والده، فرزق منها أربعة ذكور أرباب فضل و تقی و اجتهاد و ورع.»⁽²⁾

(مادر او سیّده شریفه خان آقا بیگم دختر شاه عباس صفوی بود، که پدر خلیفه سلطان (رفیع الدین محمد) او را برایش عقد نمود. پس از آن زن، چهار فرزند پسر روزی خلیفه سلطان شد، که همگی صاحبان فضل و تقوا و اجتهاد و ورع بودند.)

مرحوم سیّد محسن امین جبل عاملی قدس سره در جای دیگری از کتاب «أعيان الشيعة» درباره آن ها نگاشته است:

«كان له أربعة من بنت الشاه عباس، كلّهم علماء فضلاء، مع كونهم كلّهم أو بعضهم، كانوا فاقدی البصر، لكون الشاه صفی كحلهم، فأعماهم. قرءوا علی أبيهم و أخذوا عنه: الميرزا إبراهيم النّوّاب، الميرزا علی النّوّاب، الميرزا حسن النّوّاب، الميرزا رفیع الدین محمد النّوّاب.»⁽³⁾

(خلیفه سلطان از دختر شاه عباس، چهار فرزند داشت، که همه آن ها از علماء و فضلاء بودند، با این که همه آن ها یا برخی از آن ها فاقد بینائی بودند، چرا که شاه صفی با میل به چشم آن ها کشید، و کور گشتند. استاد آن ها پدرشان بود، و از محضر

ص: 163

1- . رياض العلماء، ج 2، ص 53.

2- . اعيان الشيعة، ج 2، ص 135.

3- . اعيان الشيعة، ج 6، ص 165.

او علوم را اخذ کرده بودند. و نام آن ها میرزا ابراهیم نواب، میرزا علی نواب، میرزا حسن نواب، میرزا رفیع الدین محمد نواب می باشد.)

و مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره نیز درباره فرزندانش خلیفه سلطان رحمه الله فرموده است:

«...فتزوج السید، بنته، فرزق أولاداً كثيراً کلهم فضلاء أذکیاء...»⁽¹⁾

(سید حسین خلیفه سلطان، با دختر شاه عباس ازدواج نمود، پس فرزندان زیادی روزی او شد که همه آن ها از فضلاء و پاکان بودند.)

نواب سید علی فرزند خلیفه سلطان

به نظر می رسد نواب سید علی رحمه الله، بزرگترین فرزند سلطان العلماء رحمه الله باشد. و مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره در شرح حال نواب سید علی رحمه الله نوشته است:

«من التّوابع فی السّادة المرعشیّة، العلامه السید میرزا علی النّواب المرعشی بن سلطان العلماء المذكور أخذ عن والده العلامه، و له شرح علی القواعد فی الفقه، و من ذرّیته السّادة التّوابعه باصفهان.»⁽²⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، علامه، نواب سید علی مرعشی، فرزند سلطان العلماء است که از محضر پدر علامه اش استفاده کرده، و شرحی بر قواعد علامه، در فقه دارد، و سادات نوابیه در اصفهان از نسل او هستند.)

و مرحوم علامه سید محسن امین جبل عاملی قدس سره درباره سید علی خلیفه سلطانی رحمه الله می فرماید:

«المیرزا السید علی النّواب ابن السید حسین الحسینی المرعشی، صهر الشاه عبّاس الصفوی. کان عالماً فقیهاً محدثاً متکلماً زاهداً تقیاً مدرساً باجهان، تلمذ لدى والده و غیره من اعلام ذلك العصر. ولد سنة 1039 و توفي سنة 1081 و دفن

ص: 164

1- . الکنی والألقاب، ج2، ص314.

2- . مقدمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشّهد)، ص138.

بمقبرة العلامة الحلبي في الغري الشريف و هو جدّ الاسرة الفاطمية المشهورة بالنوابة باجهان، الموقوفة عليهم قرية ملك آباد من أهم القرى بنواحي أصفهان. و لصاحب الترجمة كتب في الفقه و النسب في تراجم الأعيان من أسرته.» (1)

(نوّاب سيّد علی، فرزند سيّد حسين حسيني مرعشي، او داماد شاه عباس صفوی بود. نوّاب سيّد علی عالم فقيه و محدّث متکلم و زاهد متقی و از مدرسين شهر اصفهان بود، که نزد پدرش و علماء عصر خویش تحصیل کرده بود. او در سال 1039 متولّد شد و در سال 1081 هجری قمری از دنیا رفت و در مقبرة علامه حلّی در حرم مطهر امير المؤمنین عليه السلام دفن گردید. ایشان جدّ سادات فاطمی، که در اصفهان به نوایيه مشهورند، می باشد. روستای ملک آباد که یکی از روستاهای اصفهان است، وقف آن ها می باشد. او کتابی در فقه و نسب بزرگانی که از نسل او هستند، دارد.)

به هر تقدیر یکی دیگر از فرزندان خلیفه سلطان رحمه الله ، نوّاب سيّد ابراهيم رحمه الله است.

نوّاب سيّد ابراهيم فرزند خلیفه سلطان

به نظر می رسد که نوّاب سيّد ابراهيم رحمه الله دوّمین فرزند خلیفه سلطان رحمه الله باشد. و مرحوم سيّد محسن امين جبل عاملی قدس سره در شرح حال نوّاب سيّد ابراهيم فرزند خلیفه سلطان می فرماید:

«كان فقيهاً محدّثاً أصولياً متكلماً شاعراً، قرأ على والده حتّى برع له حاشية على الروضة إلى التيمم، وصفها بعض الفضلاء بأنها مشحونة بالتحقيق و الإفادة.» (2)

(سيّد ابراهيم، فقيه و محدّث و اصولی و متکلم و شاعری بود که از محضر پدرش استفاده کرد، تا جایی که برای او حاشیه ای بر کتاب روضه نوشت، که تا قسمت تيمم می باشد. و بعضی از فضلاء در توصيف آن کتاب گفته اند، که سرشار از تحقيق و فايده است.)

ص: 165

1- . أعيان الشّيعة، ج عليهما السلام ، ص 197.

2- . اعيان الشّيعة، ج 2، ص 135.

و صاحب کتاب ارزشمند «ریاض العلماء» در شرح حال جناب نواب سید ابراهیم رحمه الله فرزند خلیفه سلطان رحمه الله نوشته است:

«و ابنه الاوسط و هو الميرزا ابراهيم كان من الفضلاء المحققين، و له تعليقات لطيفة و افادات عديدة شريفة على أكثر الكتب الفقهية و الكلامية و الاصولية و غيرها، و أجودها من المدونات حاشية على شرح اللمعة لم تخرج منها الا على كتاب الطهارة، و هي حاشية طويلة الذيل مفيدة نافعة، و قد تعرض فيها لكلام والده في حواشيه و قد يناقش معه، و توفي هذا الولد في سنة ثمان و تسعين و ألف.»⁽¹⁾

(پسر وسط خلیفه سلطان، میرزا ابراهیم از فضلاء و محققین بود. و تعلیقات زیبا و پر فایده شریفی بر بیشتر کتاب های فقهی و کلامی و اصولی و غیر این ها دارد. و بهترین آن ها حاشیه ای بر کتاب شرح لمعه می باشد که آن را تمام نکرد، مگر تا کتاب طهارت، و آن حاشیه ای طولانی و مفید و پر فایده است. و در آن متعرض اقوال پدرش در ضمن آن حاشیه شده است، و برخی را مورد نقد قرار داده. و این فرزند در سال هزار و نود و هشت از دنیا رفت)

مرحوم عبد النبى قزوینی قدس سره نیز در شرح حال ایشان نوشته است:

«كان فاضلاً محققاً و عالماً مدققاً و ماهراً متفنناً و متبحراً متتبعاً، لم تر عين الزمان معادله و لا ألفى شائب الدهر مماثله. له حاشية مدونة على شرح اللمعة، رأيت منها كتاب الطهارة، و حواش متفرقة على كتاب المدارك، يظهر منهما سعة تتبعه و قوة فكره و دقة ذهنه و حسن سليقته.»⁽²⁾

(او فاضلی محقق و عالمی اهل دقت و ماهر در علوم گوناگون و متبحری اهل تتبع بود، که چشم روزگار مثل او را نخواهد دید. و دو هزار موسفید کرده روزگار، مماثل

ص: 166

1- . ریاض العلماء، ج 2، ص 53.

2- . تتمیم أمل الأمل، ص 50.

او نخواهند بود. او حاشیه تدوین شده ای بر شرح لمعه دارد، که من تا کتاب طهارت دیدم و حاشیه های متفرقه ای بر کتاب مدارک دارد، که از این دو کتاب وسعت تتبع او و قدرت فکر او و دقت ذهن او و خوبی سلیقه اش ظاهر می شود.

و مرحوم اردبیلی قدس سره نیز در کتاب «جامع الرواة» در شرح حال ایشان نگاشته است:

«هو السيد الجليل الفاضل الزكي العالم بالتفسير والحديث والفقہ والأصول والكلام والعربية والرجال، له تعليقات على كل من الفنون المذكورة، ولد سنة ألف وثمان و ثلاثين، وصيره السلطان مكفوفاً وعمره إذ ذاك ثلاث سنين، وحصل تلك العلوم والمعارف في تلك الحالة و مات رحمه الله تعالى سنة ألف وثمان وتسعين رضی الله عنه وارضاه.»⁽¹⁾

(او سید جلیل فاضل پاک و عالم به علم تفسیر و حدیث و فقه و اصول و کلام و ادبیات عرب و رجال بود. او تعلیقاتی بر همه این علوم مذکوره دارد. در سال هزار و سی و هشت متولد شد، و سلطان وقت او را کور نمود، در حالی که در آن هنگام سه ساله بود. و این علوم و معارف را در همین حالت کوری حاصل نمود. ابراهیم رحمه الله در سال هزار و نود و هشت از دنیا رفت.)

مرحوم آقا بزرگ تهرانی قدس سره درباره تألیفات نواب سید ابراهیم رحمه الله نگاشته است:

«الحواشي على كتب كثيرة من الأصول والفقہ وغيرها للسيد ميرزا إبراهيم بن سلطان العلماء.»⁽²⁾

(حاشیه هایی که بر بسیاری از کتاب ها از جمله اصول و فقه و غیر آن نوشته شده، از سید ابراهیم، فرزند سلطان العلماء است.)

و مرحوم آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره در شأن ایشان می فرماید:

ص: 167

1- . جامع الرواة، ج 1، ص 28.

2- . الدرّیعة، ج 7، ص 107.

«من التّوابع في السّادة المرعشيّة، العلّامة السيّد ميرزا إبراهيم بن سلطان العلماء، كان من أعظم عصره في الفقه والأصول والحكمة والتّفسير والحديث، و له حاشية على المدارك في الفقه وعلى شرح اللمعة وعلى تفسير البيضاوي وغيرها، توفّي سنة 1098، وله عقب مبارك باصفهان فيهم الأمراء والشّعراء و الفقهاء و الوزراء.»⁽¹⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، علامه سیّد ابراهیم فرزند سلطان العلماء است، که از بزرگان زمان خودش در فقه و اصول و حکمت و تفسیر و حدیث می باشد. و حاشیه ای بر مدارک، در علم فقه، و حاشیه ای بر شرح لمعه و تفسیر بیضاوی و غیر آن دارد. در سال 1098 وفات کرد، و نسل مبارکی در اصفهان دارد که در بین آن ها امیران و شعراء و فقهاء و وزراء می باشند.)

به هر صورت از جمله فرزندان سلطان العلماء رحمه الله، نواب سیّد حسن رحمه الله می باشد.

نواب سیّد حسن فرزند خلیفه سلطان

نواب سیّد حسن رحمه الله، یکی دیگر از فرزندان سلطان العلماء رحمه الله است، که مرحوم سیّد محسن امین جبل عاملی قدس سره درباره ایشان نوشته است:

«كان عالماً فاضلاً فقيهاً محدثاً متكلماً من تلامذة والده المذكور. تزوج بنت الشاه سليمان الصفوي، أخت الشاه السلطان حسين، واسمها السيدة زبيدة بيگم. وأم السيّد حسن هذا، بنت الشاه عبّاس الكبير الأوّل، و يعرف أولاده بالسادات السيانية، لأنّه وقف على ذريته مزارع في خارج أصفهان، تسمى سيان، و جعل المتولي لها ابنه الميرزا محمّد باقر الصدر.»

(او عالم، فقیه، محدث، و از علماء علم کلام، از شاگردان پدرش بود. که با دختر شاه سلیمان صفوی، خواهر شاه سلطان حسین، که نامش زبیده بیگم بود، ازدواج

ص: 168

1 - . مقدمه احقاق الحقّ (حیة قاضی الشہید)، ج 1، ص 138.

نمود. مادر سید حسن دختر شاه عباس کبیر اول بود. و فرزندان سید حسن با نام سادات سیانیه شناخته می شوند. چرا که او برای فرزندانش مزارعی را در خارج اصفهان، که سیان نامیده می شد، وقف کرد. و متولی این زمین ها را فرزندش میرزا محمد باقر صدر قرار داد.

و در کتاب «اعیان الشیعة» برای نواب سید حسن رحمه الله ده نفر ذکر کرده: سید حسین، و سید عبد الرحیم، و سید محمد صادق، و سید محمد باقر، و سید محمد مهدی، و سید محمد نصیر، و سید محمد کاظم، و میرزا هادی، و میرزا ابوتراب، و نواب المیرزا محمد باقر صدر اول، (1)

و مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره در شرح حال نواب سید حسن رحمه الله می فرماید:

«من التّوابع فی السّادة المرعشیّة، العلامه السید میرزا حسن النّوّاب بن سلطان العلماء المرعشی المذکور، کان من تلامیذ والده العلامه و غیره، له حاشیه علی شرح اللّمة و علی الفقیه و غیرهما.» (2)

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، علامه نواب، سید حسن، فرزند سلطان العلماء مرعشی است. او از شاگردان پدر علامه اش و دیگران می باشد. و حاشیه ای بر شرح لمعه و من لا یحضره الفقیه و غیر این دو کتاب دارد.)

به هر صورت یکی دیگر از فرزندان سلطان العلماء، نواب سید رفیع الدین محمد است، که محرّر ارواق، محتاج إلى غفران خداوند، و عنایات نبیه و وصیه الکریم از نسل ایشان می باشد.

نواب سید رفیع الدین محمد مرعشی خلیفه سلطانی

سید رفیع الدین محمد رحمه الله، آخرین فرزند سلطان العلماء رحمه الله، از خان آغا بیگم دختر شاه عباس اول می باشد. و از آن جایی که در زمان صفویه به نوادگان دختری نواب گفته می شد، به ایشان نواب سید رفیع الدین محمد رحمه الله می گویند. و از عبارت برخی از علماء دانسته می شود، که ممکن است ایشان، بعد از عزل پدرش از وزارت، به دست شاه صفی، کور نشده باشد. نواب سید

ص: 169

1- . اعیان الشیعة، ج 5، ص 51.

2- . مقدمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشّهد)، ص 138.

رفیع الدین محمد رحمہ اللہ، کہ از علماء جهان تشیع می باشد، در علوم مختلف، در محضر پدر خود و برادرانش و عده ای از علماء دیگر تحصیل و کسب فیض نموده است. مرحوم علامه سید محسن امین جبل عاملی قدس سره درباره شرح حال نواب سید رفیع الدین محمد رحمہ اللہ نگاشته است:

«المیرزا رفیع الدین محمد بن علاء الدین السید حسین سلطان العلماء الحسینی المرعشی، کان فقیهاً عالماً محدثاً ورعاً، قرأ علی والده و إخوته، أمه الشریفة خان آغا بیکم بنت الشاه عباس الأول، خلف المیرزا فتح الله، وله آثار علمية و حواش علی کتب الفقه و الحدیث.»⁽¹⁾

(میرزا رفیع الدین محمد، فرزند علاء الدین سید حسین سلطان العلماء حسینی مرعشی، فقیه و عالم و محدث و پرهیزکار بود، که از محضر پدر و برادرانش بهره برده بود. مادر شریفش خان آغا بیگم دختر شاه عباس اول است و فرزندش به نام میرزا فتح الله دارد، و آثار علمی و حاشیه هایی بر کتاب های فقه و حدیث از او بجا مانده است.)

و مرحوم آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره درباره ایشان می فرماید:

«من التّوابع فی السّادة المرعشیة، العلامة السید میرزا رفیع الدین المرعشی بن سلطان العلماء من تلامیذ والده و إخوته الكرام صاحب التّعلیق علی الكتب الدّرسیة و معاجم اللّغة.»⁽²⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، علامه سید رفیع الدین مرعشی، فرزند سلطان العلماء، از شاگردان پدر و برادران بزرگوارش می باشد و صاحب حاشیه هایی بر کتاب های درسی و کتاب های لغت است.)

و صاحب کتاب «ریشه ها و جلوه های تشیع» در شأن نواب سید رفیع الدین محمد رحمہ اللہ می فرماید:

ص: 170

1- . أعيان الشیعة، ج 9، ص 252.

2- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشّهدی)، ص 138.

«نواب میرزا محمد رفیع الدین فرزند سلطان العلماء، از علماء فقه و حدیث بوده و زاهد و عابد و صائم الدهر به شمار رفته و تألیفات ارزشمندی همانند: حاشیه بر قواعد علامه حلّی، حاشیه بر شرح تجرید، حاشیه بر شرح لمعه و ... داشته، و از شاگردان پدر خود (سلطان العلماء) و برادران خود، میرزا ابراهیم و میرزا سید علی بوده است.»⁽¹⁾

و محقق ارزجمند سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله نام نواب سید رفیع الدین محمد رحمه الله را در زمره بزرگانی که در جوار امام زاده سنی فاطمه علیها السلام دفن شده اند، ذکر کرده است. و درباره ایشان نوشته است:

«نواب محمد رفیع فرزند علامه وزیر سید علاء الدین حسین خلیفه سلطانی، عالم فاضل، مادرش خان آغا بیگم دختر شاه عباس کبیر صفوی می باشد. صاحب عنوان نزد پدر دانشمند خود، و عده ای از علماء زمان تحصیل کرده، و کتاب های چندی تألیف نموده، که از آن جمله است: 1) تعلیقه بر شرح تجرید، 2) تعلیقه بر شرح لمعه، 3) تعلیقه بر قواعد علامه حلّی و غیره.»

سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله نیز درباره نواب میرزا رفیع الدین محمد رحمه الله نوشته است:

«نواب میرزا محمد رفیع بن سید حسین خلیفه سلطانی مادرش خان آغا بیگم دختر شاه عباس کبیر بوده، او و برادرش میرزا ابراهیم، و میرزا سید حسن، و میرزا سید علی از آن مخدره میباشند. چهار برادر از ارباب فضل و کمال و تقوی و اجتهاد بوده اند. صاحب عنوان از علماء حدیث و فقه و مردی زاهد و عابد و

ص: 171

1- . ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان، ج 1، ص 440.

صائم الدهر بوده، تألیفاتی دارد از آن جمله است: 1. تعلیقه بر قواعد علامه، 2. تعلیقه بر شرح لمعه، 3. تعلیقه بر شرح تجرید. (1)

عالم بزرگوار مرحوم شیخ عبد الکریم گزی قدس سره نیز در شرح حال جناب نواب میرزا رفیع الدین محمد رحمه الله نوشته است:

«مرحوم نواب محمد رفیع الدین، والده ماجده اش، نوابه خان آغا بیگم، صبیّه شاه عباس کبیر صفوی بوده، و هم برادران وی نواب میرزا ابراهیم و نواب میرزا حسن و نواب سید علی از آن مخدره می باشند. و بالجمله نواب میرزا رفیع الدین محمد، از علماء حدیث و فقه و صائم الدهر بود. و از تلامیذ والد ماجد خود سید حسین سلطان العلماء و خلیفه سلطان بوده، و هم چنین در درس دو برادر خود نواب میرزا سید علی و نواب میرزا ابراهیم حاضر و استفاده نموده، و تألیفاتی دارد: از جمله تعلیقه بر قواعد علامه، و بر شرح لمعه، و بر شرح تجرید و غیرها. و ایشان دارای یک پسر بوده اند، و او نواب میرزا فتح الله می باشد.» (2)

جناب رفیع الدین محمد رحمه الله در فنون شاعری نیز مهارت داشت، و از شعراء توانای عصر خود بوده است. همان گونه که در علم هیئت و نجوم نیز تبحری خاص داشته، و حکم او در این زمینه مطابق واقع و بدون خطا بوده است. چنانچه محمد طاهر رحمه الله درباره ایشان نگاشته است:

«میرزا علاء الدین محمد از جانب والده، صبیّه زاده پادشاه آگاه، شاه عباس ماضی، و از جانب پدر خلف نواب غفران پناه میرزا رفیع صدر ممالک خاصه که از اعظم سادات شهرستان من اعمال اصفهان است. در اول حال مسمی به محمد صادق بودند. خاقان رضوان مکان، شاه عباس ماضی او را موسوم به علاء الدین محمد ساختند و میرزا صایبا، تخلص فایز به ایشان دادند، از اکثر علوم

ص: 172

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج 1، ص 326.

2- رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص 185.

خصوصاً فقه و کلام بهره مند بودند. در نجوم خود این قدر دست داشتند که حکم ایشان خطا نمی شد. جوانِ آرمیده، و درویش طبیعت بود، در کمال هم واری و بردباری، چشم ایشان را با برادران در ایام شاه صفی باطل ساختند. در ترتیب نظم نهایت قدرت داشت، شعرش این است: قصیده لازم "مو" را جواب گفته، این چند بیت از آن قصیده است:»

تا چو مویش نشوی ره به میانش نبری *** پیچش مو به میان است و میان ناپیداست

طاق موئیست بر آتشگه حسنش ابرو *** که در او هر خم موقبله ارباب دعاست

رشته جان همه با موی تو می پیوندد *** مو بر اندام لطیف تو مگر مهر کیاست

گاه تصویر تو چون موقلمم می پیچد *** پیچ و تاب قلم از موی میانت پیدااست

همچو مو تا به کمر می رسدش چاک ز سر *** بر سر هرکه دم تیغ تو چون مو شد راست

خنجر موی شکاف تو نهنگیست کزو *** موج از بیم چو موازن دریا برخاست

به قلم بس که آید گرم تیغ برق جولانش *** ز سر تا پا رود چون شعله یک زخم نمایانش

تماشای تو نرگسدان کند اندام عاشق را *** بروید بس که سر تا پا ز هر سو چشم حیرانش

به چشمم بر نمی گردد نگاه از روی زیبایش *** که دارد دامن نظاره را مژگان گیرایش
چو مژگان بتان، کلک مصور عشوہ پردازد *** اگر بر کرده تصویر افتد چشم شهلایش
ایشان اشعاری را نیز در قالب مثنوی گفته، و این چند بیت از آن ها است:

ریخته از شش پر هیبت شکوه *** مورچه زلزله در مغز کوه
عزم جهان گیریش ار دم زند *** هر دو جهان چون مژه برهم زند
سگه به نام تو زند آسمان *** بر زر خورشید که گردد روان
دوش یلان را سپر پر شکوه *** مهر درخشان شده بر پشت کوه (1)

و صاحب کتاب «گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر» درباره ایشان نوشته است:

«میر علاء الدین حسین خلیفه سلطان، دارای چهار پسر بود، که از میان آن ها میرزا رفیع الدین محمد در زمان پادشاهی شاه عباس دوم صفوی که بار دیگر
میر علاء الدین حسین به وزارت رسید، از سوی پدر به فرمان روایی گرکویه (منطقه جرقویه) رسید و روستای مندووا را پایگاه فرمان روایی خود نمود. میرزا
رفیع الدین محمد، روستای مندووا را گسترش داد و به دستور او دژ نوینی در خاور آنجا ساخته شد. کوشش او در آبادانی و گسترش مندووا، مردم آنجا را بر آن
داشت تا آن روستا را به نام میرزا رفیع الدین محمد، "محمد آباد" نام گذاری کردند. فرزندان میرزا رفیع الدین محمد خلیفه سلطان، جدای از محمدآباد که
پایگاه فرمان روایی آنان بود، در روستای گیوان نیز دژ گیو - گودرز را بازسازی

ص: 174

کردند. و برخی از آن‌ها به روستای نامبرده کوچ کرده در آنجا ماندگار شدند، به همین انگیزه امروز دژ گیورا دژ سیدها نیز می‌نامند و به گمان نگارنده (علی شفیعی نیک آبادی) گمان می‌رود دگرگونی نام گیوان به نصر آباد نیز پس از کوچ کردن گروهی از خاندان خلیفه سلطان به آنجا انجام گرفته است.» (1)

محمدآباد جرقویه

شهر به حق تاریخی محمدآباد جرقویه، در شصت و پنج کیلومتری جنوب شرقی شهر اصفهان واقع گردیده است، و دارای آثار تاریخی متعددی می‌باشد، که اگر چه برخی از آن آثار در گذار تاریخ از بین رفته، و نابود و تخریب شده است، اما مع الوصف هنوز هر گوشه و کنار آن، آثار تاریخی متعددی دیده می‌شود، که می‌توان در بین آن آثار به موارد زیر اشاره نمود:

1- قلعه قدیمی: این بنای عظیم با وسعتی بیش از هفت هزار متر مربع در مرکز شهر محمدآباد واقع شده است که در زمان پادشاهی شاه عباس دوم صفوی به دستور میرزا رفیع الدین محمد خلیفه سلطان فرزند میر علاء الدین حسین (2) ساخته شد. این بنا که در حال حاضر نیز پابرجاست، دارای برج و باروی بلندی به ارتفاع ده متر می‌باشد.

داخل قلعه شامل خانه های متعددی است که هر یک به طور مجزا محل سکونت افراد بوده است. در سال هزار و صد و سی و پنج هجری قمری که اصفهان پایتخت صفویه، به دست افغان ها افتاد، تا سال هزار و صد و چهل و دو هجری قمری آن ها ویرانی ها و کشتارهای زیادی در ایران به راه انداختند.

و در سال هزار و صد و چهل و دو هجری قمری هنگامی که لشکریان افغان، به فرماندهی اشرف افغان از اصفهان گریختند، و از راه دامنه های شمالی کوه کلاه قاضی وارد منطقه جرقویه

ص: 175

1- . گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، ص 186.

2- . قسمتی از این قلعه هنوز در تصرف بعضی از احفاد میرزا رفیع الدین محمد فرزند میر علاء الدین حسین مشهور به خلیفه سلطان است، که از جمله آن ها جناب آقای کورش خلیفه سلطانی و فرزندان حاج سید مرتضی سجادی پدر بزرگ نگارنده سطور می باشند.

شدند. ولی محمدآباد به دلیل دارا بودن دژ استوار و تقنگ داران زیاد و متعدد جلو هجوم افغان ها را گرفتند، از این رو افغان ها به ناچار در آن زمان به طرف روستای آذرخواران - نیک آباد و روستاهای جنوب شرقی جرقویه - متمایل شدند. که در نتیجه هجوم آن ها، بسیاری از مردم کشته و آبادی ها ویران گردید.

قلعه محمدآباد جرقویه دارای هشت برج دیده بانی با ارتفاع تقریبی دوازده متر می باشد. که با فاصله های مناسب اطراف این ارگ با عظمت و کم نظیر را احاطه کرده است. این بنای تاریخی دارای دو درب ورودی اصلی در شمال و جنوب می باشد که به وسیله راه روهای مسقف به یکدیگر متصل می شوند. قلعه دارای يك اصطبل مرکزی جهت نگهداری اسب و استر می باشد.

این قلعه که در اثر گذشت زمان های متمادی، رو به خرابی و ویرانی نهاده بود، عمده آن در حال حاضر به دست برخی از مالکان آن، و یا به همت برخی از ارگان ها، باز سازی و احیاء شده است، و دارای امکانات مناسب می باشد. به گونه ای که هم اکنون محلی مناسب برای بازدید و اقامت و اسکان مسافران و علاقمندان به آثار تاریخی فوق العاده می باشد.





یکی از درب های ورودی قلعه محمد آباد

2- مسجد جامع: این بنای زیبا در مرکز شهر و در مجاورت حسینیه شهر قرار گرفته و به نام مسجد میرپنج معروف است. ساختمان این مسجد در سال هزار و شصت و دوازده هجری قمری به کوشش مرحوم حاج میرزا عبدالحسین خان میرپنج محمدآبادی که از احفاد نواب میرزا رفیع الدین محمد بوده، به پایان رسید.

3- عمارت باغ میر: این بنا که در کنار قلعه قدیمی شهر واقع شده است، در سال هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری قمری به دستور میرزا ابو الحسن خان سرتیپ فرزند دوم حاج میرزا آقا، و برادر مرحوم حاج میرزا عبدالحسین خان میرپنج محمدآبادی، که از احفاد نواب میرزا رفیع الدین محمد بوده، ساخته شده است. در ضلع جنوبی این باغ، ساختمانی متشکل از راه روها، اتاق های سه دری و پنج دری ساخته شده که دو عدد بادگیر بی نظیر با ارتفاع تقریبی هفده متر به سبک بادگیرهای شهر یزد جهت خنک نمودن هوای داخل ساختمان در تابستان های گرم و سوزان ساخته شده است.

4- حمام قدیمی: این بنای قدیمی تاریخی که جزء فهرست آثار ثبت شده است، در بافت قدیمی شهر واقع شده، و قدمت آن حدود صد و پنجاه سال است. (1) که با توجه به سنگ نوشته ای که کماکان بیرون حمام نسب شده است، این حمام در سال هزار و دویست و نود و یک هجری قمری به همت میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا، پدر مرحوم حاج میرزا عبدالحسین خان میرپنج محمدآبادی و میرزا ابو الحسن خان سرتیپ که از احفاد نواب میرزا رفیع الدین محمد

ص: 177

1- برگرفته از مقاله «محمدآباد جرقویه، گوهری در دل کویر»، در سایت راسخون.

بوده، ساخته شده است. و برادر میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا، جناب میرزا محمد علی خان درباره آثار خیر برادر خود، اشعاری سروده، که آن اشعار بر روی آن سنگ نوشته، وجود دارد.

به هر تقدیر در کتاب «المعقبون من آل ابی طالب» درباره تعداد فرزندان نواب رفیع الدین محمد رحمه الله نگاشته شده است:

«و اما السید المیرزا محمد رفیع الدین بن علاء الدین الحسین خلیفه سلطان الحسینی المرعشی، فأعقب من ولده: السید المیرزا فتح الله.»⁽¹⁾

(و اما سید میرزا محمد رفیع الدین بن علاء الدین حسین خلیفه سلطان حسینی مرعشی، پس نسلش از فرزندش: سید میرزا فتح الله است.)

به هر حال، نسل این خاندان خلیفه سلطانی از تنها فرزند نواب رفیع الدین محمد رحمه الله، جناب نواب میرزا فتح الله رحمه الله می باشد.

نواب میرزا فتح الله مرعشی خلیفه سلطانی

جناب نواب میرزا فتح الله رحمه الله از علماء جهان تشیع که مرحوم آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی قدس سره در مقدمه کتاب ارزشمند «احقاق الحق» در ذیل عبارت: "من التوابع فی السادة المرعشیة" از ایشان با تعبیر "علامه" یاد کرده است.⁽²⁾

و محقق توانا سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله، در کتاب «اعلام اصفهان» در ضمن بیان شرح حال فرزند نواب میرزا فتح الله رحمه الله، ایشان را استاد فرزند خود معرفی کرده، و نگاشته: ابو الحسین میرزا از شاگردان پدرش نواب میرزا فتح الله بوده است.⁽³⁾

و در کتاب «دانشمندان و بزرگان اصفهان» نیز درباره میرزا فتح الله رحمه الله فرزند نواب میرزا رفیع الدین محمد رحمه الله نوشته است:

ص: 178

1- . المعقبون من آل ابی طالب، ج 3، ص 298.

2- . مقدمه احقاق الحق (حیة القاضی الشہید)، ص 153.

3- . اعلام اصفهان، ج 1، ص 271.

«فرزندش: نواب میرزا فتح الله نیز عالم و فاضل بوده، موقوفات زیادی معین کرده که فعلاً بیشتر آن ها از بین رفته است.»⁽¹⁾

محقق توانا سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله در کتاب «مزارات اصفهان» نام جناب نواب میرزا فتح الله رحمه الله را در شمار بزرگانی که در جوار امام زاده واجب التعظیم، حضرت سنی فاطمه علیها السلام دفن شده اند، ذکر کرده، و درباره ایشان نوشته است:

«نواب میرزا فتح الله بن نواب رفیع الدین محمد خلیفه سلطانی، از محترمین علماء اصفهان و از شاگردان پدر خود و جمعی دیگر از بزرگان علماء زمان و بانی موقوفات در جرقویه و اصفهان بوده است.»⁽²⁾

همچنین صاحب کتاب «ریشه ها و جلوه های تشیع» درباره شرح حال مرحوم نواب میرزا فتح الله رحمه الله نگاشته است:

«فرزند نواب میرزا محمد رفیع الدین، نواب میرزا فتح الله، از علماء فقه و حکمت و از شاگردان پدر خود بوده است.»⁽³⁾

و عالم بزرگوار مرحوم شیخ عبد الکریم گزی قدس سره نیز در شرح حال جناب نواب میرزا فتح الله رحمه الله نوشته است:

«نواب میرزا فتح الله ابن میرزا رفیع الدین محمد مذکور. از جمله اعلام علم فقه و حکمت و عرفان بوده، موقوفات زیادی از او باقی مانده، که مقداری از آن ها را آیدای غاصبانه بعضی متصرف است و ایشان از تلامیذ والد مکرم خود بوده.»⁽⁴⁾

ص: 179

1- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج 1، ص 326.

2- مزارات اصفهان، ص 253.

3- ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیّه اصفهان، ج 1، ص 440.

4- رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص 186.

و مرحوم سیّد محسن جبل عاملی قدس سره هم در ضمن بیان شرح حال نوّاب أبوالحسین میرزا رحمه الله ، فرزند جناب نوّاب میرزا فتح الله رحمه الله ، می فرماید:

«كان (النوّاب أبو الحسين ميرزا) من تلامذة والده.»⁽¹⁾

(نوّاب ابو الحسين میرزا از شاگردان پدرش بوده است.)

در کتاب «المعقبون من آل أبي طالب» درباره تعداد فرزندان نوّاب میرزا فتح الله رحمه الله نگاشته است:

«أما السيّد الميرزا فتح الله بن محمد بن علاء الدّين الحسين خليفه سلطان، فأعقب من ولديه، وهما: السيّد الميرزا أبو الحسين النوّاب، انتقل من إصفهان إلى قرية محمد آباد من أعمال جرقوية وله بها عقب. و السيّد الميرزا محمد جلال الدّين.»⁽²⁾

(اما سيّد میرزا فتح الله فرزند محمد بن علاء الدّین حسین خلیفه سلطان، پس نسلش از دو فرزندش می باشد، و آن دو: سیّد میرزا أبو الحسين نوّاب است که از اصفهان به روستای محمد آباد از منطقه جرقویه نقل مکان کرد، و در آنجا فرزندان دارد. و دیگر سیّد میرزا محمد جلال الدّین.)

به هر صورت به حسب برخی از شجره نامه هائی که از خاندان خلیفه سلطانی می باشد، و به دست نگارنده رسیده، نوّاب میرزا فتح الله رحمه الله دارای شش فرزند به نام های ابو الحسين میرزا، و میرزا رفیع الدّین محمد، و میرزا محمد امین، و میرزا محمد صالح، و میرزا محمد قاسم، میرزا جلال الدّین محمد است. که نسل میرزا فتح الله از دو فرزندش ادامه پیدا می کند، یکی ابو الحسين میرزا و دیگر میرزا جلال الدّین محمد. که مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره شرح حال میرزا جلال الدّین محمد رحمه الله نوشته است:

ص: 180

1- . أعيان الشّيعة، ج2، ص341.

2- . المعقبون من آل أبي طالب، ج3، ص298.

«و من النوابع في السادة المرعشية، أخوه، السيد الميرزا جلال الدين محمد المرعشي بن الميرزا فتح الله المذكور وصفه في المشجرة بالعلامة الجليل.»⁽¹⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، برادر او (برادر ابوالحسین میرزا) سید میرزا جلال الدین محمد مرعشی فرزند میرزا فتح الله است، که در کتاب مشجره سادات به علامه جلیل توصیف شده است.)

به هر تقدیر در بین فرزندان نواب میرزا فتح الله رحمه الله فرزند میرزا رفیع الدین محمد رحمه الله، نسب نگارنده سطور به ابو الحسین میرزا رحمه الله برمی گردد، و از نسل ایشان است.

نواب أبو الحسين میرزا مرعشی خلیفه سلطانی

نواب أبو الحسین میرزا رحمه الله از علماء میرز جهان تشیع می باشد، که بعد از آن که در حوزه علمیه غنی اصفهان کسب فیض نموده، و از پدر خود در علوم مختلف استفاده کرده، از اصفهان به محمد آباد جرقویه بازگشته است، و در آنجا مشغول تحقیق و تبلیغ شریعة محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم گشته. وی از اجلة مفسرین، و عالمی پرهیزکار، و محدثی اهل دقت، و متکلمی بزرگ بوده است. و آن چنان که از فرمایشات برخی از علماء دانسته می شود، ایشان دارای منزلت اجتماعی ویژه ای بوده اند. به هر تقدیر مرحوم آية الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره شرح حال نواب أبو الحسین میرزا رحمه الله نوشته است:

«من النوابع في السادة المرعشية، العلامة التواب الجليل السيد أبو الحسين ميرزا المرعشي بن العلامة الميرزا فتح الله بن العلامة الميرزا رفيع الدين محمد بن العلامة السيد علاء الدين حسين سلطان العلماء الحسيني، قال والدي المبرور في المشجرة: إنه كان من أجلة المفسرين والأدباء، انتقل من إصبهان إلى قرية محمدآباد من أعمال الجرقوية، و بها عقبه.»⁽²⁾

ص: 181

1- . مقدمه احقاق الحق (حياة القاضي الشهيد)، ص 153.

2- . مقدمه احقاق الحق (حياة القاضي الشهيد)، ص 153.

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، علامه جلیل القدر، نواب میرزا ابو الحسین مرعشی، فرزند علامه میرزا فتح الله بن علامه میرزا رفیع الدین محمد بن علامه سید علاء الدین حسین سلطان العلماء حسینی می باشد. پدرم [پدر آیه الله مرعشی نجفی] فرموده: سید ابوالحسین از اجله مفسرین قرآن و ادیبان می باشد، که از اصفهان به روستای محمدآباد جرقویه مهاجرت کرد و نسلش در آنجا می باشند.)

و فاضل ارجمند سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله نیز در شرح حال نواب میرزا ابو الحسین رحمه الله می فرماید:

«شریف ابو الحسین میرزا خلیفه سلطانی جرقویه ای بن میرزا فتح الله بن میرزا رفیع الدین محمد بن سید علاء الدین حسین مرعشی اصفهانی (خلیفه سلطان)، عالم فاضل، به قریه "محمدآباد" جرقویه، از دهات اصفهان مهاجرت کرد، و در آنجا به تألیف و تصنیف اشتغال جست و تا آخر عمر در آنجا بود، و همان جا وفات یافت، و مدفون گردید، و از قبرش کراماتی ظاهر شده است. خود، از شاگردان پدرش می باشد.»⁽¹⁾

و مرحوم علامه سید محسن جبل عاملی قدس سره درباره شرح حال جناب نواب ابوالحسین رحمه الله نوشته است:

«النواب أبو الحسین میرزا ابن المیرزا فتح الله ابن المیرزا رفیع الدین محمد ابن السید حسین سلطان العلماء، صاحب حواشی المعالم و الروضة الحسينی المرعشی؛ كان عالماً، رئيساً، محدثاً، شريفاً، متكلماً. انتقل من اصفهان إلى جرقوية من توابعها و نزل قرية محمدآباد من قرى جرقوية و بقي بها مشغلاً بالتأليف و التصنيف حتى توفي و دفن بها و يشاهد من قبره الكرامات و كان من تلامذة والده، خلف الميرزا صدر الدين محمد، و الميرزا نور الدين محمد، و

ص: 182

الميرزا عبدالواسع، و الميرزا محمد بديع صاحب الخط النسخ المشهور بين الخطاطين، و كان من كتاب الصفوية وجدت الصحيفة الكاملة السجادية بخطه الشريف. (1)

(نواب ابو الحسين ميرزا، فرزند ميرزا فتح الله بن ميرزا رفيع الدين محمد بن سيد حسين سلطان العلماء حسيني مرعشي، صاحب حاشيه بر كتاب معالم و روضه، عالم، رئيس، محدث، شريف و متكلمي بود که از اصفهان به محمد آباد جرقويه نقل مکان کرد، و در همان جا باقي ماند، در حالی که مشغول تأليف و تصنيف بود و در همان جا فوت کرد و در همان مکان دفن شد، و از قبرش کراماتی دیده شده است. ميرزا ابوالحسين از شاگردان پدرش ميرزا فتح الله بود. و فرزندان او ميرزا صدر الدين محمد و ميرزا نور الدين محمد و ميرزا عبد الواسع و ميرزا محمد بديع می باشند، و کتابی به نام الصفويه دارد، و من (سيد محسن امين) نسخه ای از صحيفه کامله سجادية به خط شريفش يافتم.)

به هر صورت از شجره نامه هائی که در دست نگارنده است، و از فرمایش مرحوم سيد محسن امين جبل عاملی قدس سره دانسته می شود که جناب نواب ميرزا ابو الحسين رحمه الله، دارای چهار فرزند، به نام های: ميرزا صدر الدين محمد، و ميرزا نور الدين محمد، و ميرزا عبد الواسع، و ميرزا محمد بديع هستند، که در مورد برخی از احفاد ميرزا محمد بديع به زودی مطالبی خواهد آمد.

به هر نحو از بين اين چهار فرزند مرحوم ابو الحسين ميرزا قدس سره، نگارنده سطور از احفاد ميرزا عبد الواسع رحمه الله می باشد.

سيد ميرزا عبد الواسع مرعشي خليفه سلطانی

مرحوم آية الله العظمی مرعشي نجفی قدس سره درباره شرح حال ميرزا عبد الواسع رحمه الله فرزند ابو الحسين ميرزا رحمه الله می فرماید:

ص: 183

«من التّوابع في السّادة المرعشيّة، السيّد الميرزا عبدالواسع المرعشي بن السيّد ابوالحسين المذكور، كان فقيهاً أصولياً متكلماً بارعاً، و عندنا نسخة من الصّحيفة السّجّاديّة الكاملة و هي بخطّه الشّريف.»⁽¹⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، سیّد عبد الواسع مرعشی، فرزند سیّد ابوالحسین می باشد. او فقیه، اصولی و متکلمی پرهیزکار و کامل بود. نسخه کاملی از صحیفه سجّادیّه، به خطّ شریفش نزد ما (مرعشی نجفی) می باشد.)

از یکی از شجره نامه هائی که از خاندان خلیفه سلطانی، به دست محرر اوراق رسیده است، دانسته می شود که مرحوم میرزا عبد الواسع قدس سره، چهار فرزند به نام های میرزا محمّد حسین، و میرزا علاء الدّین حسن، و میرزا محمّد شهیر به آقا، و میرزا محمّد حسن دارد. ولی در دو نسخه از مشجرات که یکی از آن ها به خطّ آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، برای میرزا عبد الواسع رحمه الله سه فرزند به نام های میرزا محمّد حسین، و میرزا علاء الدّین حسن، و میرزا محمّد شهیر به آقا ذکر شده است، و میرزا محمّد حسن در بین فرزندان عبد الواسع رحمه الله نیست. به هر تقدیر نگارنده سطور از احفاد جناب میرزا محمّد شهیر به آقا رحمه الله است.

میرزا سیّد محمّد شهیر به آقا

همان گونه که از نام میرزا سیّد محمّد شهیر به آقا رحمه الله دانسته، و به ذهن آدمی متبادر می شود، ایشان باید اهل علم، و دارای جایگاه مردمی ویژه ای بوده باشند. همان گونه که در شرح حال برخی از فرزندان و احفاد ایشان خواهد آمد، که از متمولین، و ملاکین، و زمین داران محمّد آباد بوده اند.

به هر تقدیر بنابر شجره نامه هائی که از دودمان خلیفه سلطانی به دست نگارنده رسیده است، ایشان دارای هشت پسر به نام های میرزا زین العابدین، و میرزا محمّد تقی، و میرزا ابو تراب، و میرزا محمّد امین،⁽²⁾ و میرزا محمّد ابراهیم، و میرزا محمّد رضا، و میرزا محمّد رحیم، و میرزا

ص: 184

1- مقدمه احقاق الحقّ (حیة القاضی الشّهد)، ص 153.

2- به زودی درباره احفاد جناب محمّد امین مطالبی نگاشته می شود.

محمد محسن بوده اند. که نگارنده در بین هشت فرزند مرحوم میرزا محمد، شهیر به آقا رحمه الله، از احفاد جناب میرزا محمد رضا رحمه الله می باشد.

میرزا سید محمد رضا مرعشی خلیفه سلطانی

مرحوم وفا زواره ای در کتاب «تذکره مآثر الباقریه» از شخصی به نام حامد جرقویه ای نام می برد، که احتمالاً ایشان میرزا محمد رضا خلیفه سلطانی رحمه الله فرزند میرزا محمد شهیر به آقا رحمه الله، از اسلاف این خانواده باشند، به هر تقدیر در این کتاب ارزشمند، درباره شرح حال میرزا محمد رضا نگاشته است:

«حامد: اسمش میرزا محمد رضا از سلسله سادات فرخنده عادات خلیفه سلطانی و ساکن قریه محمدآباد جرقویه، از اعمال اصفهان فردوس نشان است. نواب خلیفه سلطان از اجله سادات و اشراف فضلا است. و از نوادگان علاء الدین حسین که به وزارت اعظم خاقان جنت مکان، شاه عباس ماضی رسید. به هر حال میرزای مشار الیه که از جمله احفاد معظم الیه و آثار نجابت و اصالت از ناصیه احوالش پیدا و علایم سیادت از جبهه خصالش هویداست، اشعارش بلند و اقوالش دل پسند است، در مدایح سرکار شرایع مدار، قدوة الايام مقتدی الأنام، قصاید متین و قطعات رنگین دارد، و خود به مقتضای ارادت، از مراسم مدحت سرایی، لحظه ای فارغ نمی گذارد. از جمله این قصیده است، که منتخب آن ثبت افتاد:»

ای نهال قد تو سرو گلستان وجود *** وی ز تأثیر خیال تو، حقایق موجود

با ضمیر تو بود فکر ارسطو، معدوم *** با خیال تو بود عقل فلاطون مفقود

گر نبودی سخط و عفو تو، اجرام فلک *** از چه منحوس شدند و شدند مسعود

گرد راه تو فلک را شده روشنگر راه *** خاک درگاه تو شد خیل ملک را مسجود

لله الحمد، حسود تو، در آفاق بود *** همچو شیطان رجیم از در یزدان مردود

گر تو بر صفحه ایام کشی خامه قهر *** تا قیامت نکشد کلك قضا، نقش وجود
تا که نور تو شد از جبهه آدم پیدا *** اوفتادند دگر باره، ملایک به سجود
ای کریمی که به تحقیق، سماوات و زمین *** با کف جود و عطایت نبود جز کف و دود
بس که فیاض بود نقش قدومت، چه عجب *** کرة خاک نماید سوی افلاک صعود
از سموم غضبت هر که شد امروز مریض *** از مسیحا ابد اللّٰه نیا بد بهبود
سال و مه رفت که مستوفی دیوان قضا *** هر چه کم کرد ز ایام به عمر تو فزود
ای خداوند جهان، از تو به گیتی مشهور *** رونق ملک سلیمان و ضمیر داوود
بس که باس تو بیفزود، به تکبیر و صلوة *** نخ در عهد تو شد زمزمه اندر نی و عود
میگریزد ز تو خصم تو، و شیطان، آری *** دوری از شمع فروزنده بود لازم دود
مجمع درس تو در مدرس نطق سپهر *** رونق عهد کل آمد به فضای اخدود
ای خوش آن مرغ که در بام تو آرام گرفت *** وی خوش آن روح که پیراهن کویت آسود
هر که در سایه اقبال و پناهت نگرینخت *** گشت از هر طرفی راه نجاتش مسدود
آفرین بر تو که از اول شب تا به سحر *** گاه در حال قیام آبی و گاهی به سجود
شاهد سرّ حقایق نشود جلوه نمای *** تا در آینه عقل تو نگرده مشهود
ساخت خلاق دو عالم، ز ره قهر و سخط *** حاسدت را در کات سقر از بهر خلود
کیمیایی است که در بوتّه ایمان آورد *** خاک درگاه تو نفس و جسد گیر و یهود
من که کالای سخن را شده ام تاجر عصر *** نیست جز مدح توأم باعث سرمایه و سود
وقت آن شد که برآرم به ادب دست دعا *** و استجابت طلبم از کرم ربّ و دود
تا جهان باد، وجود تو بود حافظ دین *** در همه روی زمین تا گه یوم الموعود
ملتزم باد به درگاه تو فبروزی بخت *** تا بود در حرکت، دایره چرخ کبود(1)

ص: 186

سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله نیز درباره شرح حال میرزا محمد رضا خلیفه سلطانی رحمه الله نوشته است:

«میرزا محمد رضا جرقویه ای، متخلص به «حامد» از شعرای قرن سیزدهم هجری، از اهالی قریه محمد آباد جرقویه اصفهان. که اشعاری در مدح مرحوم حاج سید محمد باقر حجت الاسلام شفتی رحمه الله سروده که در کتاب «مآثر الباقیة» نقل شده است.»⁽¹⁾

به هر تقدیر بنا بر شجره نامه هائی که از این خاندان، در دست نویسنده سطور است، جناب میرزا محمد رضا خلیفه سلطانی رحمه الله دارای چهار فرزند به نام های میرزا محمد نصیر، و میرزا فتحعلی، و میرزا علی محمد، و میرزا محمد رفیع می باشد. که از بین این چهار فرزند، نگارنده این مختصر از نسل جناب میرزا محمد رفیع رحمه الله است.

میرزا محمد رفیع خلیفه سلطانی

نام جناب میرزا محمد رفیع رحمه الله، در یکی از نسخ مشجرات، که نگارنده آن را در پایان این نوشتار نیز آورده، میرزا رفیع الدین محمد آمده است. و بنا بر شجره نامه هائی که از خاندان خلیفه سلطانی، در دست نگارنده می باشد، ایشان دارای دو فرزند به نام های میرزا عباس، و میرزا محمد تقی بوده است. که از بین این دو فرزند، نویسنده از نسل میرزا محمد تقی رحمه الله می باشد.

میرزا سید محمد تقی خلیفه سلطانی

جناب میرزا محمد تقی رحمه الله، فرزند میرزا محمد رفیع فرزند میرزا محمد رضا فرزند میرزا محمد، شهیر به آقا، فرزند میرزا عبد الواسع فرزند میرزا ابو الحسین فرزند میرزا فتح الله فرزند میرزا رفیع الدین محمد فرزند سید میر علاء الدین حسین حسینی مرعشی شهیر به سلطان العلماء و خلیفه سلطان.

ص: 187

مرحوم میرزا محمد تقی خلیفه سلطانی رحمه الله، شخصیتی فاضل و متقی بوده که در محمدآباد جرقویه زندگی می نمود، و در همان جا نیز از دنیا رفته، و دفن شده است. شنیده شده که مردم برای رفع، و حل و مفصلِ مخاصمه ها و دعاوی به ایشان رجوع می کرده اند. قبر ایشان در قبرستان محمدآباد جرقویه، در کنار قبر فرزندشان مرحوم میرزا عباس می باشد.

در مورد پدر میرزا محمد تقی، جناب میرزا محمد رفیع، و همچنین پدر بزرگشان، میرزا محمد رضا، و جدشان میرزا محمد، شهیر به آقا، سینه به سینه شنیده شده که اهل علم و فضل و ورع بوده اند.

به هر تقدیر جناب میرزا محمد تقی خلیفه سلطانی رحمه الله بنابر شجره نامه هائی که در دست نگارنده سطور می باشد، دارای پنج پسر به نام های: میرزا رفیع، و میرزا حسن (میرزا حاجی)، (1)

و میرزا عباس، و سید موسی، و سید عیسی بوده است. که از میرزا رفیع، و میرزا حسن (میرزا حاجی) هیچ گونه اطلاعی در دست نیست.

سید موسی فرزند محمد تقی خلیفه سلطانی

حجّة الإسلام سید موسی خلیفه سلطانی رحمه الله از محمدآباد جرقویه به شهرستان بروجرد هجرت کرد. او شخصی کریم النفس، اهل تهجد و مناجات سحرگهان، و از اکابر اهل منبر بوده، که با صدایی زیبا و دل نشین سال ها در مسلک و عاظ و ذاکرین حضرت سیدالشهداء علیه السلام مشغول تبلیغ شریعت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، و حسب الامر زعیم عالیقدر جهان تشیع، حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله در شهرستان بروجرد باقی ماند.

طبق آخرین اطلاع، صاحب سه پسر و پنج دختر بوده اند. سید جواد، سید علی اصغر، سید علی اکبر، که سید جواد دو پسر به نام های سیدرضا و سید احمد دارد.

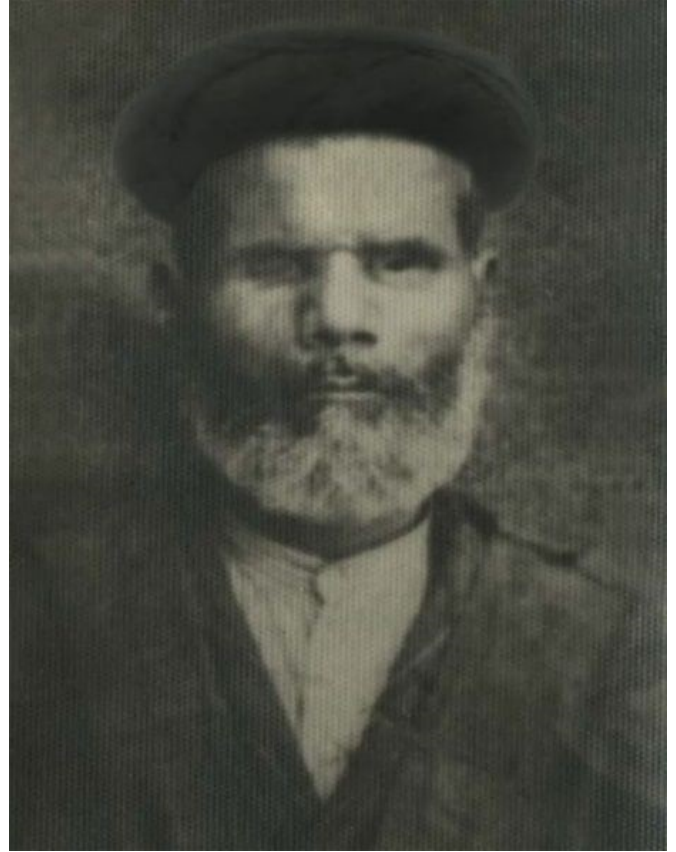
سید عیسی فرزند محمد تقی خلیفه سلطانی

سید عیسی فرزند محمد تقی خلیفه سلطانی نیز از محمدآباد جرقویه به کرمانشاه هجرت کرد، و همان جا باقی ماند. ظاهراً فرزندان از ایشان باقی مانده است، ولی اطلاعی از آن ها در دست نیست.

ص: 188

1- نام میرزا حسن در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله است، میرزا حاجی نوشته شده است.

حجّة الإسلام میرزا عباس سجّادی (خلیفه سلطانی) رحمه الله فرزند سیّد محمّد تقی، متوفای اردیبهشت ماه 1357 ه.ش. می باشد. جدّ نگارنده سطور، ایشان در بدو صدور شناسنامه، در زمان پهلوی اول، به درخواست یکی از عموزادگان به نام سیّد زین العابدین، نام فامیلی خود را از خلیفه سلطانی به سجّادی تغییر دادند.



مرحوم میرزا عباس سجّادی

مرحوم میرزا عباس، به شهادت برخی از اهالی محمّد آباد، شخصی پرهیزکار، و متقی، و فاضل، و خوش اخلاق، و فوق العاده باهوش، و خوش استعداد بوده اند. و با این که در ایام طفولیت اعمی شده، و از نعمت بینائی محروم گشته بودند، سال ها در محمّد آباد جرقویه، در کسوت روحانیت، به تبلیغ دین مبین اسلام، و بیان ذکر مصائب حضرت سیّد الشهداء علیه السلام اشتغال داشتند.

نگارنده خود از برخی از معمرین محمّد آباد کراماتی درباره ایشان شنیده است، که در این مختصر مجال بیان آن ها نیست. ولی یکی از کرامات ایشان این بوده که قریب یک سال قبل از وفاتشان، با این که هنوز آثار موت در ایشان ظاهر نگشته بود، به نوه خود، آقای سیّد محمّد سجّادی (پدر نگارنده) خبر از وفاتشان داده بودند، و فرموده بودند: یک سال دیگر، وقتی فلان

اتفاق رُخ داد، از دنیا می روم. و همان گونه که فرموده بودند، از دنیا رفتند. و همچنین پدر بزرگ نگارنده، نقل می فرمود، در آخرین سفر زیارتی که به زیارت رفته بودم، برای پدرم عبا، و کفنی به عنوان سوغات آوردم، ولی کفن را برداشتند، و عبا را برگرداندند، و فرمودند: کفن را خوش موقع آورده ای، ولی به عبا دیگر احتیاجی ندارم، خودت از آن استفاده کن.

قبر وی در محمّدآباد جرقویه کنار قبر پدرشان مرحوم میرزا محمّد تقی می باشد. و از مرحومه مغفوره خانم فاطمه خالوئی فرزند محمّد، متوفی مهر ماه هزار و سیصد و پنجاه ه.ش. مدفون در قبرستان محمّد آباد، صاحب دو پسر به نام های حاج سید مرتضی و سید محمّد، و یک دختر به نام سیده نوری جان بوده اند، که سید محمّد در زمان حیات پدر و مادرش، و در عنفوان جوانی، و قبل از ازدواج فوت کرده، و در قبرستان محمّد آباد، در کنار قبر پدر بزرگوارش دفن شده است.

و مرحومه مغفوره سیده نوری جان سجّادی متولد اول فروردین ماه هزار و سیصد و چهارده ه.ش. و متوفی بیست و پنجم مرداده ماه هزار و سیصد و هفتاد و شش ه.ش. و مدفون در قطعه سی و نه باغ رضوان اصفهان، با مرحوم سید نجات علی طباطبائی ازدواج نمود، و از ایشان دارای نه فرزند، پنج پسر به نام های سید حسین، و سید باقر، (1)

و سید جواد، و سید مهدی، و سید هادی، و چهار دختر به نام های سیده رقیه، و سیده فاطمه، و سیده زهرا، و سیده بتول می باشد.

سلالة السادات حاج سید مرتضی سجّادی

حاج سید مرتضی رحمه الله فرزند میرزا عباس سجّادی (خلیفه سلطانی) فرزند میرزا محمّد تقی فرزند میرزا محمّد رفیع فرزند میرزا محمّد رضا فرزند میرزا محمّد، شهیر به آقا، فرزند میرزا عبد الواسع فرزند میرزا ابو الحسین فرزند میرزا فتح الله فرزند میرزا رفیع الدین محمّد فرزند سید میر علاء الدین حسین شهیر به خلیفه سلطان و سلطان العلماء.

مرحوم حاج سید مرتضی سجّادی، پدر بزرگ نگارنده سطور، که متولد سال هزار و سیصد و هفت ه.ش. بودند، در سی بهمن ماه هزار و سیصد و هشتاد و یک ه.ش، دعوت حضرت حق را لبیک گفتند، و بعد از عمری تلاش، به دیدار اجداد طیبین و طاهرینش علیهم السلام شتافتند. و در قطعه

ص: 190

1- . حجة الإسلام سید حسین طباطبائی، و حجة الإسلام سید باقر طباطبائی از طلاب موفق حوزه علمیه قم مقدسه می باشند.

شش باغ رضوان اصفهان دفن گردیدند. ایشان فردی بسیار مؤمن و متدین بودند، و هیچ گاه نماز جماعتشان، مگر در موارد معدودی ترک نمی شد.



حاج سید مرتضی سجّادی رحمه الله

مرحوم حاج سید مرتضی سجّادی، اهل تهجد شبانه، و ذکر و عبادت های روزانه بودند، به نحوی که در اکثر اوقاتی که در اواخر عمرشان، نگارنده به دیدارشان می رفت، ایشان را بر سجّاده، در حال ذکر و عبادت می یافت. و ساعاتی که در حضورشان بود، در همان حالتی که بر سجّاده نشسته بودند، زیر لب ذکر خود را می گفتند، و با نگارنده نیز گفتگو می کردند.

ایشان از ارادتمند و عاشقان آستان مقدّس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، خصوصاً سید الأولیاء، مولانا و مولی الکونین، غریب الغریاء، و معین الضّعاء، امام المشارق و المغرب، حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام، بودند. به نحوی که در سال چندین مرتبه در ایّام زیارت مخصوص حضرت رضا علیه السلام، و غیر آن، به پابوس و زیارت حضرت مشرف می شدند، تا خاک و غبار آن آستان پاسبان ملائک را سرمه دیدگان کنند.

ایشان حتی در این اواخر با این که در اثر شدت بیماری حال مناسبی نداشتند، و در اثر سکتة قلبی که کرده بودند، حالت ضعف و بیماری در ایشان نمایان بود، ولی مع ذلک زیارتشان در همین ایام نیز ترک نمی شد.

مرحوم سید مرتضی سجدی، فردی به حق مانوس با روحانیت، خاصه آیه الله سید حسن میرجهانی رحمه الله، و آیه الله حاج میرزا علی آقا ابیطحی رحمه الله بودند. به نحوی که نگارنده، تشرفات آیه الله سید محمد حسن میرجهانی رحمه الله خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام را، به همراه کراماتی از این عالم بزرگوار، و جلیل القدر، بدون واسطه از طریق ایشان شنیده بود.

مرحوم سید مرتضی سجدی از مرحومه مغفوره صفورا شهابی، متولد هفتم اسفند ماه هزار و سیصد و سیزده ه.ش. و متوفای بیست و چهارم اردیبهشت ماه هزار و سیصد و هشتاد و هشت ه.ش، مدفون در قطعه شش باغ رضوان اصفهان، دارای شش پسر به نام های: سید محمد، سید تقی، سید مهدی، سید رضا، سید محسن و سید جواد، و سه دختر به نام های: صدیقه سادات، زهرا سادات، معصومه سادات، و از سیده جلیله مغفوره خانم نصرت آغا سجدی، دارای یک پسر به نام سید مصطفی می باشد.

اما حاجیه خانم صدیقه سادات فرزند سید مرتضی سجدی، از جناب آقای حاج اصغر اسماعیلیان، چهار فرزند به نام های علیرضا، زهره، و مهدی، و محمد دارد. که جناب آقای علیرضا اسماعیلیان فرزند صدیقه سادات، دارای لیسانس رشته کشاورزی و یک پسر به نام آرین است. و خانم دکتر زهره اسماعیلیان فرزند صدیقه سادات، تحصیل کرده رشته روان شناسی و دارای یک دختر به نام کیمیا می باشد. و جناب آقای مهدی اسماعیلیان فرزند صدیقه سادات، دو پسر به نام های محمد رضا، و ماهان دارد.

اما خانم زهرا سادات فرزند سید مرتضی سجدی، از مرحوم مغفور جناب آقای حاج حسنعلی حمزه ای سه فرزند به نام های روح الله، و احمد، و سمیرا دارد. که جناب آقای روح الله حمزه ای دارای یک دختر به نام عسل است. و جناب آقای احمد حمزه ای دو فرزند به نام علی، و ستایش دارد. و خانم سمیرا حمزه ای نیز دارای دو فرزند به نام های امیرحسین، و روناک است.

اما خانم معصومه سادات فرزند سید مرتضی سجدی، از جناب آقای حاج علی حدادی دارای سه فرزند به نام های محمد، و زهرا، و سجاد هستند، که خانم زهرا حدادی دانش آموخته دکترای برق است، و جناب آقای سجاد حدادی در حال تحصیل در رشته حقوق می باشد. و این

اواخر متأسفانه جناب آقای محمد حدادی فرزند معصومه سادات، در حالی که ازدواج کرده بود، بدون هر فرزندی، در عنفوان جوانی، و در سن سی سالگی دعوت حق را لبیک گفت.

سید محمد فرزند سید مرتضی سجادی

جناب آقای سید محمد سجادی، متولد یکم تیر ماه هزار و سیصد سی و سه ه.ش. پدر نگارنده سطور، ایشان که کارمند بازنشسته اداره آموزش و پرورش می باشند، با خانم زینت نقاش دردشتی ازدواج نمودند، و از ایشان دارای چهار فرزند می باشد. سه پسر به نام های: سید مجتبی، سید مصطفی، و سید احمد، و یک دختر به نام مریم سادات، که مریم سادات متولد هفتم مرداد ماه هزار و سیصد و هفتاد و یک، و پسری به نام امیرعباس دارد، که متولد سی تیر ماه هزار و سیصد و نود و سه است.



جناب آقای سید محمد سجادی

سید مجتبی فرزند سید محمد بن سید مرتضی سجادی

سید مجتبی سجادی، نگارنده عاصی سطور، محتاج غفران و رحمت واسعه ذات مقدس ربوبی تبارک و تعالی، در کسوت روحانیت، و ذاکر حضرت سیدالشهداء علیه السلام متولد ششم مهر

ماه هزار و سیصد و پنجاه و هفت ه.ش، که با طبع شعر اندکی که دارد، با تخلص "سجاد" دو دیوان شعر از خود باقی گذارده است.

یکی دیوان شعر و کتابی تحت عنوان "معجزات الأبرار" که برای هر کدام از چهارده معصوم علیهم السلام پنج معجزه همراه با متن و ترجمه روایات آن، در این کتاب آورده، و بعد معجزات را تبدیل به شعر نموده است.

و دیگر دیوان شعر و کتابی به نام "سید الساجدین" که سیری در زندگانی و فضائل حضرت امام زین العابدین علیه السلام می باشد. و نگارنده تمام مطالبی که در این کتاب درباره امام سجاد علیه السلام می باشد را تبدیل به شعر کرده است.

و دیگر از آثار نگارنده کتابی است به نام "دو خورسید درخشان سامرا" که سیری در زندگانی و فضائل حضرت امام علی النقی الهادی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می باشد.

و همچنین نگارنده کتاب دیگری به نام "ابن الرضا علیه السلام" نگاشته است، که سیری در زندگانی و فضائل حضرت جواد الأئمه علیه السلام می باشد.

نگارنده کتاب دیگری هم تحت عنوان "شمس الشموس" نوشته است، که سیری در زندگانی و فضائل حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام می باشد.

و نویسنده کتابی نیز به نام "الخدیجة أمانة" که سیری در زندگانی و فضائل حضرت خدیجه علیها السلام است، دارد.

و کتاب دیگری هم تحت عنوان "مادر نبوت و امامت" نگاشته، که سیری در زندگانی و فضائل حضرت فاطمه بنت آسد علیهما السلام می باشد.

نگارنده، کتاب دیگری نیز به نام "باب الحوائج" نوشته، که سیری در زندگانی و فضائل باب الحوائج الی الله، حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می باشد، گر چه این نوشتار آخر هنوز کامل نشده، و مقدار اندکی از مطالب آن باقی مانده است. و به دلیل آن که محرر اوراق مشغول باز نویسی کتاب پیش رو، که سابق از این تحت عنوان «ثمرات شجرة الفاطمية» و در حدود صد و بیست صفحه بود، و هم اکنون نام آن را تغییر داده، و به نام «سیری در زندگانی سادات خلیفه سلطانی» گذارده، آن کتاب نیمه کاره باقی مانده، که نویسنده اوراق امید دارد، به فضل و کرم حضرت امام کاظم علیه السلام، و تحت عنایات آن امام بزرگوار آن کتاب نیز به احسن وجه به زودی به اتمام برسد.



نگارنده کتاب

سید مجتبی سجادی با خانم بتول امینی ازدواج نموده، و از ایشان دارای دو فرزند، یک پسر به نام سید رضا که وارد حوزه علمیّه شده، و متولد بیستم خرداد ماه هزار و سیصد و هفتاد و هشت ه.ش. است، و یک دختر به نام فاطمة السّادات که متولد دوّم فروردین ماه هزار و سیصد و هشتاد و سه ه.ش. می باشد.



سید رضا فرزند نگارنده کتاب

سید مصطفی فرزند سید محمد بن سید مرتضی سجّادی

جناب آقای سید مصطفی سجّادی، متولد ششم اسفند ماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت ه.ش. می باشد، و با خانم هاجر دهقان ازدواج نموده، و از ایشان دارای دو دختر به نام های ریحانه سادات که متولد بیست و نهم آبان ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش ه.ش. می باشد، و رعنا سادات که متولد دوازده خرداد ماه هزار و سیصد و نود و پنج ه.ش. است.



سید مصطفی سجّادی

سید احمد فرزند سید محمد بن سید مرتضی سجّادی

جناب آقای سید احمد سجّادی، متولد بیست و چهار دی ماه هزار و سیصد و شصت و دو ه.ش. می باشد. و با خانم فاطمه سپوریان ازدواج کرده، و از ایشان دارای دو پسر به نام های سید علی که متولد هجدهم شهریور ماه هزار و سیصد و هشتاد و هشت ه.ش. است، و سید محمد صادق که متولد هفدهم تیر ماه هزار و سیصد و نود و هفت ه.ش. می باشد.



سید احمد سجادی که فرزندش محمد صادق را بر زانو نشاند،

و فرزند دیگرش سید علی در کنارش نشسته است.

سید تقی فرزند سید مرتضی سجادی

جناب آقای سید تقی سجادی، متولد اول آذر ماه هزار و سیصد و سی و پنج ه.ش.، با خانم ناهید عبدیزدان ازدواج کرده، و از ایشان دارای پنج فرزند، یک پسر به نام سید مهدی، چهار دختر به نام های مریم سادات، مرضیه سادات، فاطمه سادات و اعظم سادات است.

که خانم مریم سادات سجادی فرزند سید تقی، دو پسر به نام های مهدی (که اطرافیان و اقوام به او علی می گویند)، و ایمان دارد. و خام مرضیه سادات سجادی فرزند سید تقی، یک پسر به نام محمد حسین دارد. و خانم فاطمه سادات سجادی فرزند سید تقی، دارای دو پسر به نام های رضا و محمد است.



جناب آقای سید تقی سجّادی

سید مهدی فرزند سید تقی فرزند سید مرتضی سجّادی

جناب آقای سید مهدی سجّادی فرزند سید تقی، متولد چهارم فروردین ماه سال هزار و سیصد و هفتاد هجری شمسی می باشد، و با خانم زهرا گرجی ازدواج نموده است. و از ایشان دارای یک فرزند پسر به نام سید علی که متولد سوم اردیبهشت ماه هزار و سیصد و نود و هفت هجری شمسی می باشد.



سید مهدی سجّادی همراه فرزندش سید علیّ

سید مصطفی فرزند سید مرتضی سجّادی

مرحوم مغفور جناب آقای سید مصطفی سجّادی که متولد اول فروردین ماه هزار و سیصد و سی و هفت ه.ش. بود، و در سیزدهم مهر ماه هزار و چهار صد و یک ه.ش. در اثر بیماری سرطان پرستاتی که به یکباره حادث شده، در کمال ناباوری دعوت حق را لبیک گفت، و به دیدار اجداد طیبین و طاهرینش علیهم السلام شتافت.

ایشان به حق از ارادتمندان و خادمان آستان مقدس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، خاصه سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بود، و نگارنده فراموش نمی کند که وقتی برای منبر، و عرض ادب به ساحت مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام، به مجالس مختلف می رفت، که گاه می دید که در گوشه ای از مجلس نشسته، و با همان آرامش و سادگی و تواضع همیشگی، که در صورتش نمایان بود، مشغول عرض ادب به محضر مقدس و منور ائمه اطهار علیهم السلام می باشد.



نمایی از قبر مرحوم مغفور سید مصطفی سجّادی

ایشان که با خانم زهرا نورائی ازدواج نمود، دارای سه پسر به نام های سید هادی، سید مجید و سید محمّد و دو دختر به نام های: سیده سادات و سیده ناهید است. که سیده سادات دو دختر به نام های زهرا، و سنا دارد. و سیده ناهید دارای یک پسر به نام علیّ سان می باشد.

سید هادی فرزند سید مصطفی فرزند سید مرتضی سجّادی

جناب آقای سید هادی سجّادی متولد دوازدهم خرداد ماه هزار و سیصد و شصت و یک، با خانم انسیه صادقی ازدواج نموده، و دارای یک پسر به نام سید حسین که متولد اول دی ماه هزار و سیصد و نود و چهار می باشد، و دو دختر دوقلو به نام های حسنا، و یسنا است، که متولد بیست و نهم مرداد ماه هزار و سیصد و نود و نه هستند.



جناب آقای سید هادی سجّادی و فرزندش سید حسین



اما جناب آقای سید مجید سجّادی فرزند سید مصطفی که متولد چهاردهم فروردین ماه هزار و سیصد و شصت و شش است، با خانم زهرا میرزائی ازدواج نموده و هنوز فرزندی ندارد.



جناب آقای سید مجید سجّادی

و جناب آقای سید محمّد سجّادی فرزند سید مصطفی، متولد سوم شهریور ماه هزار و سیصد و هفتاد و سه می باشد. و با خانم ناهید عرفانی ازدواج نموده، و ایشان نیز هنوز فرزندی ندارد.

ص: 201



جناب آقای سید محمد سجادی

سید مهدی فرزند سید مرتضی سجادی

جناب آقای سید مهدی سجادی متولد یکم اردیبهشت ماه هزار و سیصد و سی و هشت ه.ش. با خانم سیده فاطمه طباطبائی که فرزند سیده نوری جان سجادی، خواهر سید مرتضی سجادی است، ازدواج نموده است.

و از ایشان دارای سه دختر به نام های: نرگس سادات که متولد سی تیر ماه هزار و سیصد و شصت و شش ه.ش.، و زینب سادات که متولد چهاردهم فروردین ماه هزار و سیصد و شصت و هشت ه.ش.، و زهرا سادات که متولد چهاردهم تیر ماه هزار و سیصد و هشتاد ه.ش. می باشند. و نرگس سادات و زینب سادات هر دو دارای مدرک لیسانس هستند، و زهرا سادات نیز مشغول تحصیل در سال آخر تربیت معلم می باشد. و در بین فرزندان سید مهدی سجادی، زینب سادات یک پسر به نام سید علی دارد، که متولد پنجم اردیبهشت ماه هزار و سیصد و نود و دو ه.ش. است.



جناب آقای سید مهدی سجّادی

مرحوم مغفور سید رضا فرزند سید مرتضی سجّادی

مرحوم مغفور سید رضا سجّادی متولد دّوم فروردین ماه هزار و سیصد و چهل ه.ش. و متوفای چهارم آبان ماه هزار و سیصد و شصت و پنج ه.ش. در عنفوان جوانی، و در سن بیست و پنج سالگی دعوت ذات مقدس ربوبی را لبیک گفت، و به اجداد طیبین و طاهرینش علیهم السلام پیوست.

نگارنده که ایشان را به خوبی به یاد دارد، دارای اخلاقی به حقّ خوب و کریمانه بود، و یاد و خاطراتش را هرگز از یاد نخواهد برد. وی در اثر بیماری سرطان خونی که به نظر می رسد در ایّام خدمت حاصل شده بود، در بیمارستان خورشید اصفهان، بعد از آن که سالیانی تحت درمان بود، از دنیا رفت. و در قطعه شش باغ رضوان اصفهان دفن گردید.

مرحوم سید رضا سجّادی با خانم فاطمه درودگر ازدواج نمود، و از ایشان يك دختر به نام خانم نجمه سادات باقی مانده است، که وی متولد بیست و دّوم آذر ماه سال هزار و سیصد و شصت و پنج ه.ش. و دارای لیسانس هنر می باشد، و با آقای سید هادی طباطبائی که فرزند سیده نوری جان سجّادی، خواهر سید مرتضی سجّادی می باشد، ازدواج نموده است.



مرحوم مغفور سید رضا سجادی

سید محسن فرزند سید مرتضی سجادی

جناب آقای سید محسن سجادی متولد اول فروردین ماه هزار و سیصد و چهل و سه ه.ش. با خانم فاطمه میرحاج (معروف به مهین) ازدواج نموده است.



جناب آقای سید محسن سجّادی

ص: 204

سید محسن سجادی دارای سه پسر به نام های سید محمد رضا، سید حمید رضا و سید امید است. که سید امید سجادی آخرین فرزند سید محسن، متولد پانزدهم بهمن ماه هزار و سیصد و هفتاد و یک ه.ش. و دارای مدرک فوق لیسانس می باشد.



جناب آقای مهندس سید امید سجادی

سید محمد رضا فرزند سید محسن بن سید مرتضی سجادی

جناب آقای سید محمدرضا سجّادی بزرگترین فرزند سید محسن، متولد بیست و هشتم تیر ماه هزار و سیصد و شصت و پنج ه.ش. است. که با خانم الناز فرهی ازدواج نموده، و از ایشان يك دختر به نام محدّثه سادات دارد، که متولد پنجم تیر ماه هزار و سیصد و نود و سه هجری شمسی می باشد.

ص: 205



جناب آقای سید محمد رضا سجادی

سید حمید رضا فرزند سید محسن بن سید مرتضی سجادی

جناب آقای سید حمید رضا سجادی متولد نهم تیر ماه هزار و سیصد و شصت و هفت ه.ش است. که با خانم بهاره نورائی ازدواج نموده، و ایشان دو فرزند به نام های سید محمد طه که متولد بیستم بهمن ماه هزار و سیصد و نود و دو ه.ش. می باشد، و یک دختر به نام ترمه سادات که متولد دهم بهمن ماه هزار و سیصد و نود و چهار ه.ش. است.





جناب آقای سید حمید رضا سجادی و فرزندش سید محمد طه

ص: 206

سید جواد فرزند سید مرتضی سجادی

جناب آقای سید جواد سجادی متولد پانزدهم بهمن ماه هزار و سیصد و چهل و هفت ه.ش. است، و دارای لیسانس حقوق می باشد.



جناب آقای سید جواد سجادی

سید جواد سجادی با خانم رضوان قاسمی ازدواج نموده است، و از ایشان دارای دو پسر به نام های: سید علی که متولد چهارم اسفند هزار و سیصد و هفتاد و دو ه.ش. است. و سید امیر که متولد دهم دی ماه هزار و سیصد و هفتاد و چهار ه.ش.، و دارای لیسانس مکانیک می باشد.





سمت راست جناب آقای سید علی سجادی، و چپ جناب آقای سید امیر سجادی

ص: 207

اما یکی دیگر از فرزندان میرزا محمد، شهیر به آقا، فرزند عبد الواسع فرزند ابو الحسین میرزا فرزند میرزا فتح الله فرزند نواب میرزا رفیع الدین محمد فرزند سید میر علاء الدین حسین شهیر به خلیفه سلطان و سلطان العلماء، جناب میرزا محمد امین می باشد، که وعده داده بودیم درباره برخی از احفاد و فرزندان ایشان شرح حالی آورده شود. به هر تقدیر یکی دیگر از فرزندان میرزا محمد، شهیر به آقا، جناب میرزا محمد امین می باشد.

میرزا محمد امین فرزند میرزا محمد شهیر به آقا

میرزا محمد امین فرزند میرزا محمد، شهیر به آقا، فرزند عبد الواسع فرزند ابو الحسین میرزا فرزند نواب میرزا فتح الله فرزند نواب میرزا رفیع الدین محمد، از بزرگان، و متمولین، و ملاکین، و زمین داران محمد آباد جرقویه بوده است. و دارای چهار فرزند می باشد، دو دختر که از نام آن ها اطلاعی در دست نیست، و دو پسر به نام های میرزا محمدعلی خان و میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا است.

میرزا محمد مشهور به حاجی میرزا آقا

میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا، فرزند محمد امین فرزند میرزا محمد شهیر به آقا، که ایشان نیز از متمولین و ملاکین و زمین داران محمد آباد بوده است. و آثار نیک و خیر فراوانی از خود بر جای گذاشته، که از جمله آن ها ساختن آرامگاه شاه سید علی اکبر در روستای شاهزاده علی اکبر،⁽¹⁾ و حمام قدیمی شهر محمد آباد می باشد. و این بنای قدیمی تاریخی که جزء فهرست آثار ثبت شده است، در بافت قدیمی شهر واقع شده، و قدمت آن حدود صد و پنجاه سال می باشد.

و با توجه به سنگ نوشته ای که کما کان در قسمت بیرون حمام، و بر روی دیوار آن نسب، و موجود می باشد، این حمام در سال هزار و دویست و نود و یک هجری قمری ساخته شده است. که جناب میرزا محمد علی خان، برادر میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا، درباره آثار خیر برادر خود، من جمله این حمام اشعاری را سروده، که آن اشعار بر روی آن سنگ نوشته، وجود

ص: 208

1- . گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، ص 104.

دارد. و آن اشعار، به همراه تصویر آن سنگ نوشته در ذیل شرح حال میرزا محمد علی خان آورده خواهد شد.

به هر صورت جناب میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا، فرزند محمد امین، دارای پنج فرزند به نام های میرزا عبد الحسین خان، مشهور به میر پنج، و میرزا ابو الحسن خان معروف به سرتیپ، و میرزا عبد الواسع خان مشهور به سرهنگ، و حاج بی بی، و نور الحاجیه می باشند.

که نور الحاجیه با جناب آقای فرخانی ازدواج نمود، و از ایشان سه فرزند به نام های شوکت الحاجیه، و حاج حسین علی میرزا، و حاج محمد علی میرزا فرخانی دارد. که حاج محمد علی میرزا فرخانی سه فرزند به نام های عبد الحسین خان، و عصمت، و عفت دارد. که عصمت همسر جناب آقای صفوی بود، و عفت با جناب آقای سجّادی ازدواج نمود. و حاج حسن علی میرزا فرزند نور الحاجیه، از خانم ملک سادات سجّادی، پنج فرزند به نام های بهرام، و ایرج، و بهمن، و آذر، و پری داشت. (1)

میرزا عبد الحسین خان مشهور به میر پنج

سلالة السادات میرزا عبد الحسین خان، مشهور به میر پنج، فرزند میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا، فرزند میرزا محمد امین فرزند میرزا محمد شهیر به آقا، یکی از متمولین و ملا-کین و زمین داران محمدآباد بوده است. که در حدود سال هزار و دویست و پنجاه و یک هجری قمری دیده به جهان گشود. میرزا عبد الحسین خان علوم اولیه را در مکتب خانه محمدآباد آموخت، و سپس جهت تکمیل معلومات خود به اصفهان مهاجرت نمود.

وی در زمان ناصر الدین شاه قاجاز می زیسته است، و در زمان فرمان روائی ظلّ السلطان پادگان اصفهان دارای سه هنگ سرباز و افسر به نام های فوج چهار محالی، فوج جلالی و فوج فریدون بوده است. در حدود سال هزار و سیصد و هجده هجری قمری میرزا عبد الحسین خان با پایه سرهنگی، دستیار سرتیپ سهام السلطنه فرمانده فوج چهار محال یکی از سه فوج هنگ سرباز اصفهان شد. وی سر انجام به جانشینی سهام السلطنه برگزیده شد. و با دستور او حملات

ص: 209

1- . گفتگو با سید کورش خلیفه سلطانی.

اشرار و سارقین که موجب آزار و اذیت و غارت اموال مردم شده بودند، از حدود شهر سمیرم تا شهرضا دفع شد. (1)

او در گسترش و آبادانی روستای سعادت آباد، و ساختن سر در دژ سعادت آباد، و بازسازی و کاشی کاری حرم و بقعه شاهزاده علی اکبر در شهرضا نقش فعال و ارزنده ای داشت. دیگر آثار خیر میرزا عبد الحسین خان میر پنج بنیان گذاری روستای رحمت آباد در سال هزار و سیصد و دو هجری قمری در شمال باختری گرکویه (منطقه جرقویه) می باشد. (2)

و همچنین تکیه آغاباشی، در تخت فولاد اصفهان، که از دو قسمت شمالی و جنوبی تشکیل شده است. ساختمان وسط تکیه این تکیه، و سرداب و بالا خانه آن، توسط مرحوم میرزا عبد الحسین خان میر پنج ساخته شده است. (3)

چنانچه محقق توانا مرحوم سید مصلح الدین مهدوی نیز در این باره نگاشته است:

«او که از میدان میر محمد اسماعیل خاتون آبادی معروف به صابر علیشاه، و سرسپردگان مشایخ این سلسله بوده است، بانی بقعه و سرداب تکیه آغاباشی می باشد.» (4)

یکی دیگر از خدمات و اعمال نیک مرحوم میرزا عبد الحسین خان، مشهور به میر پنج، ساخت مسجد جامع ماندگار شهر محمد آباد جرقویه می باشد. این بنای تاریخی و قدیمی، و به حق زیبا و با عظمت که به سبک مسجد حکیم شهر اصفهان بنا و ساخته شده است، دارای شبستانی زمستانه، و شبستانی تابستانه، و فضای زیر گنبد می باشد.

این بنای کهن دارای گنبد آجری زیبایی است، که ارتفاع آن به سیزده متر می رسد، و دو گلدسته دارد، که به نظر می رسد گلدسته ها بعدها توسط خیرین شهر محمد آباد به این سازه که خود نشان از معماری کهن ایرانی اسلامی دارد، افزوده شده باشد.

ص: 210

-
- 1- . دانشنامه تخت فولاد اصفهان، ج 4، ص 407 به نقل از کتاب گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، ص 274
 - 2- . دانشنامه تخت فولاد اصفهان، ج 4، ص 407 به نقل از کتاب گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، ص 226.
 - 3- . دانشنامه تخت فولاد اصفهان، ج 4، ص 408.
 - 4- . لسان الأرض یا تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص 52.



جناب آقای میرزا عبدالحسین خان، مشهور به میر پنج رحمه الله

آن چنان که در کتاب «گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر» آمده است: مرحوم حاج عبدالحسین خان میر پنج به هنگام گشایش مسجد جامع محمّد آباد چند تن از سراینندگان گرکویه و از آن جمله طائر محمّد آبادی که شرح حال ایشان به زودی خواهد آمد، را برای نوشتن سروده ای برای سنگ تاریخ مسجد فرا خواند و این سروده را که طائر به آن سبب سروده بود را پسندید، و پاداشی نیز به وی داد. که چند بیت از سروده در اینجا آورده می شود.

بدوران سلطان صاحبقران *** مهین ناصر الدّین شه جم نشان

حاج عبدالحسین خان امیر سپاه *** که در پنج بیدق بدی حکمران

و در پایان آن اشعار آمده است:

رقم کرد «طائر» به تاریخ او *** (که فردوس اعلاست در این مکان) (1)

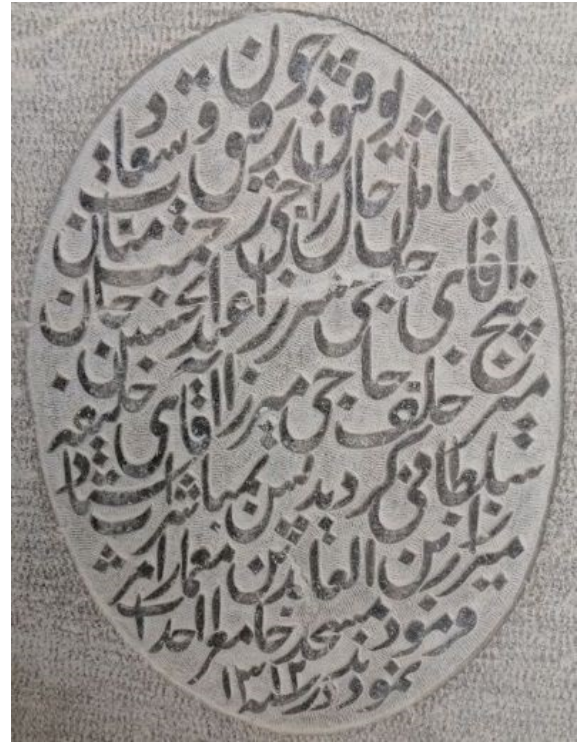


نمایی از مسجد جامع محمد آباد، مشهور به مسجد میر پنج

این بنا و مسجد با عظمت، در مرکز شهر، و در مجاورت حسینیه شهر قرار گرفته، و به مسجد میر پنج معروف است. ساخت این مسجد بنا بر سنگ نوشته ای که در مسجد موجود است، به سال هزار و سیصد و دوازده هجری قمری باز می گردد.

ص: 212

1- . گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، ص 104. این جمله به عدد حروف ابجد هزار و سیصد و سیزده ه.ق. می شود، که دلالت می کند بهره برداری کامل از این بنا در این سال بوده، اگر چه در سال هزار و سیصد و دوازده ه.ق. عمده کار این بنا به اتمام رسیده بوده است.



سنگ نوشته مسجد جامع محمّد آباد

مرحوم میرزا عبدالحسین خان مشهور به میر پنج در اصفهان، و در مجاورت میدان کهنه (میدان امام علی) نیز کاروان سرائی جهت اسکان مردم جرقویه، که به شهر اصفهان مسافرت می کرده اند، داشته است. از این رو صاحب کتاب «گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر» نیز در این باره نگاشته است:

«از دیگر کارهای او ساخت کاروانسرای میر پنج در اصفهان می باشد.»⁽¹⁾

مرحوم میرزا عبدالحسین خان مشهور به میر پنج در سال هزار و سیصد و بیست و نه هجری قمری از دنیا رفت و در تکیه آغاباشی تخت فولاد اصفهان، و در جایی که خود بانی ساخت آن بود، به خاک سپرده شد.

ایشان از همسر اول خود سیده جلیله آقا بیگم، که دختر عمویش نیز بود، دو فرزند به نام های میرزا رفیع خان، و سلطان الحاجیه داشته، که سلطان الحاجیه با جناب آقای جلائی، که نماینده مجلس آن زمان بود، ازدواج کرد. و صاحب فرزندی نشد.⁽²⁾

و برخی نوشته اند آقای جلائی در

ص: 213

1- . گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، ص 105.

2- . گفتگو با سید کورش خلیفه سلطانی.

کادر وزارت خارجه اشتغال داشت، و در سال هزار و سیصد و بیست و سه هجری شمسی به دلیل نامعلومی در سن جوانی درگذشت. (1) و میرزا رفیع خان نیز در عنفوان جوانی، و در سن بیست و یک سالگی از دنیا رفته است. و از همسر دوم خود هم فرزندی به نام خانم داشته است.



میرزا رفیع خان، فرزند عبد الحسین خان میر پنج

بر روی سنگ قبر مرحوم میرزا عبد الحسین خان میر پنج، اشعاری نگاشته شده که "سینا" در ضمن آن اشعار، ماده تاریخ سال درگذشت او را این چنین نوشته شده است:

سینا نهاد پای بر جمع پیش و گفت *** تاریخ سالش ار طلبی گو هو الغفور (2)

ص: 214

- 1- . دانشنامه تخت فولاد اصفهان، ج 4، ص 408.
- 2- . به نظر می رسد که هو الغفور به حساب حروف ابجد، هزار و سیصد و بیست و هشت شود، ولی تاریخ درگذشت ایشان همان گونه که در تصویر هویدا است، سال هزار و سیصد و بیست و نه، نوشته شده است.



نمایی از قبر مرحوم عبد الحسین خان میر پنج

سرتیب میرزا ابو الحسن خان

سلالة السادات میرزا ابو الحسن خان معروف به حاج سرتیب، فرزند میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا، فرزند میرزا محمد امین فرزند میرزا محمد شهیر به آقا، از متمولین، و ملاکین، و زمین داران محمد آباد بوده، و در زمان ناصر الدین شاه قاجار، و مظفر الدین شاه قاجار درجه سرتیپی داشته است، ایشان نیز مانند برادر خود مرحوم میرزا عبد الحسین میر پنج در آبادانی محمد آباد کوشید. در زمان ایشان و به کوشش وی بازارچه شهر محمد آباد ساخته شد، و همچنین عمارت زیبا، و با عظمت باغ میر، که هم اکنون از آثار تاریخی شهر محمد آباد می باشد، به همت ایشان ساخته شده است. (1)

ص: 215

1- . گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، ص 106.

این بنای تاریخی و کهن که در کنار قلعه قدیمی شهر محمّد آباد واقع شده است، در سال هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری قمری، به همت میرزا ابو الحسن خان سرتیپ فرزند دوم حاج میرزا آقا ساخته شد.

در ضلع جنوبی این باغ، عمارت و ساختمانی زیبا متشکل از راه روها، اتاق های سه دربی و پنج دربی ساخته شده، که دو عدد بادگیر بی نظیر با ارتفاع تقریبی هفده متر، به سبک بادگیرهای شهر یزد، جهت خنک نمودن هوای داخل ساختمان، در تابستان های گرم و سوزان ساخته شده است.



نمایی از عمارت باغ میربه هر تقدیر حاج میرزا ابو الحسن خان، معروف به سرتیپ، دارای دو پسر به نام های میرزا سید علی ملقب به طه، و میرزا سید محمّد ازهر، شهیر به میرزا آقا است، و دو دختر به نام های زینت الحاجیه که همسر حاج آقا مرتضی واسع پور می باشد، و میرزا بیگم که فرزندی به نام حاج محمّد علی میرزا فرخانی دارد.



میرزا ابو الحسن خان معروف به سرتیپ رحمه الله

سلالة السادات حاج سید محمد ازهر

جناب آقای حاج سید محمد ازهر فرزند میرزا ابو الحسن خان معروف به سرتیپ، فرزند میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا فرزند محمد امین فرزند میرزا محمد شهیر به آقا، از معتمدینو خیرین محمد آباد و شهر اصفهان بوده اند. و در فنون شاعری نیز از برجستگان این هنر به شمار می آیند، و اشعاری از ایشان به جای مانده است. چنانچه صاحب کتاب «گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر» درباره ایشان نگاشته است:

«حاج محمد ازهر: روز هفتم محرم سال هزار و سیصد و بیست و دو هجری قمری از پدری به نام میرزا ابو الحسن ملقب به حاج سرتیپ و مادری از خاندان

پر محبت پای بعرضه وجود نهاد. نقل است که در موقع ذکر اذانبه مناسبت تولدش، چون مؤذن بنای گفتن "أشهد أن محمداً رسول الله" را نموده، میرزا ابو الحسن به او هدیه قابلی داد، و گفت:

پسرم را هم نام جدّ بزرگوارش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمودم. چون حاج سرتیپ مدّت چهل و پنج سال، با داشتن سه همسر، اولادی پیدا نکرده بود. بنابراین محمّد و برادرش علیّ و خواهرانش نزد پدر بسیار عزیز بودند.

حاج سرتیپ از افراد خیر و با برکت محل محسوب می شد، و زمین های صحرا ده جرقویه را که توسط پدرش مهیا شده بود، آباد کرده، و توانست در مدّتی کوتاه یعنی فقط پانزده سال که سایه اش بر سر اولادانش بود، آن ها را به نحو احسن تربیت کند.

سید محمّد از هر در سن پانزده سالگی پدر را از دست داد، و در سن بیست و دو سالگی به اصفهان آمده، و با خاندانی والاتبار به نام سید العراقین که از آیات عظام و حجج اسلام بودند، آشنا گردید، و دختر نامبرده را به همسری انتخاب کرد.

این هر دو خاندان از لحاظ سلسله نسب به خاندان سید الشهداء علیه السلام منتسب و معروف به سادات حسینی هستند. نامبرده علوم قدیمه را تا حد خارج،⁽¹⁾

و علوم جدیده را در رشته حقوق در اصفهان نزد اساتید مکرم خواند، تا آنجا که به او اجازه افتتاح دفتر وکالت داده شد.

در سال هزار و سیصد و پنجاه و سه هجری قمری با همسر خود عازم زیارت مکه معظمه گردید، و پس از بازگشت طریقه عرفان را انتخاب کرده، و به علّت تحولات فکری و روحی به شغل پدران خود، یعنی کشاورزی و گشایش راه ها

ص: 218

1- . درس خارج فقه و اصول، بالاترین مقطع دروس حوزه های علمیه می باشد.

برای هموطنان روی آورد. و از جمله جمعیت جرقویه ای های مقیم اصفهان را تشکیل داد. و با تشکیل کامل اهالی محترم جرقویه شب و روز در رسیدن به اهداف و خواست های این جمعیت از پای نشست.

از جمله با تحصن در مجلس شورا و تلگراف خانه اصفهان کوشید تا پس از زحمات زیاد توانست بلوک جرقویه را از زیر تسلط خوانین شهرضا بیرون آورد. (بلوک جرقویه تا این زمان جزء شهرضا و تحت تسلط خوانین موسوم به کیان اداره می شد.)

اما در این زمان مردم با همت جرقویه به زعامت سید محمد ازهر و کمک های برادرش توانستند از قید تسلط خوانین شهرضا جدا و به طور مستقل و تحت قوانین حکام اصفهان زندگی نمایند.

این زمان وقت آبادی بوده، و زمین های اداره پنبه، و پست تلگراف، و آموزش و پرورش، و چندین دبستان در محمد آباد از طرف نامبرده به دولت واگذار گردید، و مردم جرقویه یکپارچه در آبادی محل خود کوشیدند.

به حق باید گفت که حاج سید محمد ازهر در این راه عمر خود را صرف کرده، و به علت صدمات و فشارهای حاصله در سن پنجاه و نه سالگی در سال هزار و سیصد و چهل هجری شمسی مطابق با هزار و سیصد و هشتاد و یک هجری قمری درگذشت. قبرش در جوار حرم مقدس جدش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام واقع شده است. خداوند روح او و برادرش و همه خدمتکاران صدیق جامعه را شاد گرداند.

مرحوم خلد آشیان استاد جلال الدین همائی (1) تاریخ وفاتش را چنین بیان فرموده:»

از هر که میان همسران بُد مختار *** در حلیت فضل و ادب و خلق نکو

هم نام نبی اکرم و نسل حسین *** پاکیزه سرشت و نیک و آراسته خو

ناگه ز جهان رخت صفر بست و نشست *** بر چهره دوستان غبار غم او

آمرزش حق نصیب او باد که گشت *** تاریخ وفاتش غفر الله و له

ص: 220

1- . در کتاب اعلام اصفهان، ج 2، ص 358، درباره استاد جلال الدین همائی آمده است: از دانشمندان عالیقدر معاصر. شاعر، خوشنویس، مورخ، ادیب و دانشمند جامع، در اول رمضان 1317ق در خانواده ای اهل هنر و ادب در محله پاقعه اصفهان متولد شد. از کودکی نزد مادر قرآن و ادعیه و گلستان و اشعار حافظ را فرا گرفت. سپس مدتی شاگرد میرزا عبدالغفار پاقعه ای بود. در سال 1326ق به مدرسه حقایق و سال بعد به مدرسه قدسیه رفت و در همان زمان نزد ملا محمد تقی کاتب به مشق خط پرداخت. در اواخر سال 1328ق به مدرسه نیم آورد رفت و نزد علمای عالیقدر همچون حاج سید محمد کاظم گرونی، آخوند ملا عبدالکریم گزی، آقا میرزا احمد اصفهانی، آقا سید محمد باقر درچه ای، آقا شیخ محمد حکیم خراسانی، شیخ اسدالله قمشه ای، ملا عبدالجواد آدینه ای، میرسید علی جناب، میرزا علی آقا شیرازی، میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت و حاج آقا رحیم ارباب در فقه، اصول ادبیات عرب، منطق، فلسفه، هیأت، ریاضی، طب، اخلاق، کلام و حدیث به تحصیل پرداخته و در هر کدام از این رشته ها مهارتی به سزا یافت. در این سال ها او با تنگدستی و قناعت روزگار را سپری ساخت و در مدارس حوزه علمیه اصفهان تدریس نمود. مدتی نیز در مدارس جدید مانند مدرسه قدسیه و دبیرستان صامیه تدریس کرد. در سال 1307ش به تهران آمد و به استخدام وزارت معارف درآمد. و از سال 1310 به تدریس در دبیرستان دارالفنون و دبیرستان شرف و دبیرستان نظام و دانشکده افسری پرداخت و کم کم در دانشگاه تدریس کرد. ابتدا در دانشکده حقوق و سپس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تدریس نمود، تا این که در سال 1345ش بازنشسته شد ولی به تدریس ادامه داد. در طول این سال ها استاد همایی از آموختن و تحقیق و تألیف باز نایستاد و ده ها مقاله و کتاب و رساله تحقیقی و ارزنده پدید آورد. همایی چون بزرگان خاندان خود خط خوشی داشت، و در شعر صاحب قریحه ای پویا و استعدادی قابل تحسین بود و در شعر «سنا» تخلص می کرد. نمونه هایی از اشعار دوران جوانی او در سال 1343ق در کتاب «دانشنامه» که مرحوم الفت آن را گردآوری نموده، به طبع رسیده است. همچنین او به زادگاه خود علاقه فراوان داشت و از هر فرصتی برای گردآوری اطلاعات و تألیف مقاله و کتاب درباره تاریخ، فرهنگ و هنر اصفهان استفاده می کرد. سرانجام در 6 رمضان 1400ق در تهران وفات یافته، و حسب وصیت ایشان جنازه به اصفهان حمل، و در قبرستان لسان الارض واقع در تخت فولاد به خاک سپرده شد. خود او در آخرین روزهای زندگی ماده تاریخ فوت خود را چنین سرود: سنا جلال همایی بگوش غیب نبوش *** ندای ارجعی از بام عرش چون بشنفت شکفته گشت به لبتیک و بهر *** تاریخش «ز آشیانه تن شد رها همایی» گفت

از آن مرحوم تعداد سی غزل، و بیست دو بیتی، و ده قصیده باقیست. این بود برگزیده مرد بزرگی که با کوشش های پی گیرش سرزمین گرکویه (جرقویه) از شهرستان شهرضا جدا و به شهرستان اصفهان پیوست. روان شاد سید محمد ازهر در تاریخ پنجم اسفند ماه هزار و سیصد و چهل خورشیدی در بیمارستان دانشگاه هایدلبرگ آلمان در سن پنجاه و نه سالگی دیده از جهان فرویست، دانش پژوه گرامی آقای محمد علی ایروانی محمد آبادی تاریخ درگذشت ایشان را این گونه بیان نموده:

بیاد ازهر

آه از این آسمان بد اختر *** وای از این دور چرخ ستم گر

گوهری پاک را سپرده بخاک *** حیف از این گوهر ستوده سیر

سید و سرور ستوده خصال *** عاقل و فاضل نکو محضر

رفت و از هجر خویشتن بر زد *** بر دل دوستان خود آذر

گوهری پاک بود و بی همتا *** آه کز دست ما شد این گوهر

چهره را در نقاب خاک کشید *** در جوار وصی پیغمبر

سال تاریخ فوت آن مرحوم *** گفت «سائق» به آه و افغان در

(رفت از این جهان بسوی جنان *** حاج سید محمد ازهر)

که به الفبای ابجد سال درگذشت ایشان هزار و سیصد و هشتاد و یک ه.ق می باشد. شادروان سید محمد ازهر از نویسندگان و سرایندگان به نام زمان خود نیز بوده است که در اینجا به نگارش برخی از سروده های ایشان می پردازیم.

ص: 221

ای خوشا فصل بهار و گوشه میخانه ای *** دور از چشم رقیبان در بغل جانانه ای
در خم زلفت نه من تنها گرفتار آدمم *** بسته زلف تو صدها مثل من دیوانه ای
خُرد در جنگ غمش شد استخوان جان من *** با قوی پنجه نیفکن ای دل ار فرزانه ای
جان ز چشمم ریخت همچون اشک شمع اندر فراق *** واقف از حالم نشد نی خویش نی بیگانه ای
قصه فرهاد و مجنون ماند باقی از هرا *** شاید از ما هم بماند در جهان افسانه ای

روی نیکوی تو را طاقت دیدار نماند *** وصف بیمار تو را قوت گفتار نماند
آن چنان دور ز میخانه دوی افتادم *** که جز از آرزوی مستیم آثار نماند

دوش می گفت زاهدم که چرا *** مسلک صوفیان گرفتی پیش

گفتمش خود پرستیم آزرده *** خواستم تا دمی شوم از خویش (1) ***

لازم به تذکر است که چنانچه در کتاب «ریشه ها و جلوه های تشیع حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ» نیز آمده است: خاندان سید العراقین (میر عمادی)، خاندانی است علمی که از خاندان علمی خاتون آبادی منشعب می شود. و در میان آن ها علماء و دانشمندان دینی ظهور

ص: 222

یافته اند، و به علت سکونتشان در محله پاقلعه اصفهان، به نام «سادات پاقلعه» مشهور گردیده شده اند.

برجسته ترین چهره علمی این خاندان، مرحوم حاج میرزا عبدالحسین، فرزند آقا میر محمد مهدی بن حاج میر معصوم بن حاج میرزا محمد علی بن میر أبو المحسن بن میر محمد اسماعیل، مدرّس کبیر خاتون آبادی می باشد، که پدران او، همه از علماء و شخصیت های دینی و اجتماعی زمان خود بوده اند.

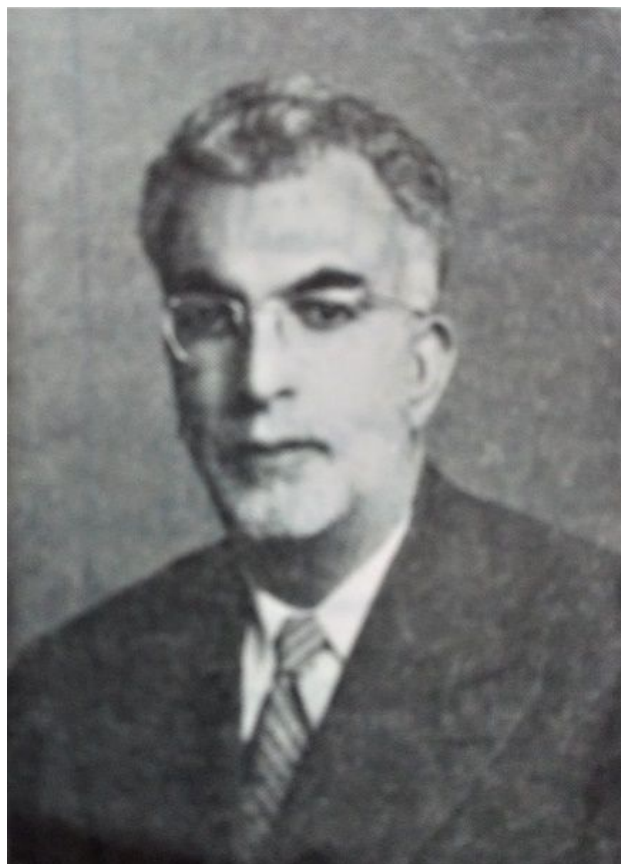


مرحوم آية الله سيّد عبد الحسين سيّد العراقين مرحوم حاج ميرزا عبدالحسين (سيّد العراقين)، در سال 1294 ه.ق متولّد گردید، و در حوزه اصفهان و نجف اشرف، و در محضر علماء بزرگی همچون آخوند خراسانی، مراحل تحصیلي را پیمود، و به مقام اجتهاد نائل گردید، و پس از مراجعت به اصفهان، به تدریس و هدایت مردم پرداخت، و در حلّ مشکلات دینی و اجتماعی و قضائی، گام های بلندی برداشت، و پشت و پناه مردم بوده است. ایشان در سال 1350 قمری از دنیا رفت، و در جوار تکیه خاتون آبادی، مدفون

گردید، و سپس محلّ دفن او به نام تکیه سیّد العراقین مشهور گردید، و عده ای از علماء بزرگ و دیگر مؤمنین، در آن مدفون گردیدند.

مرحوم سیّد العراقین، علاوه بر مقام تدریس در مدرسه چهارباغ، عهده دار تولیت شرعی آن مدرسه، و نیز مدرسه چهارباغ صدر (چهارباغ خواجه) و مدرسه پاقلعه بوده، و بدین وسیله، سرپرستی امور طلاب مدارس یاد شده نیز با آن بزرگمرد بوده است. از نسل مرحوم سیّد العراقین، علمائی پا به عرصه علم و عمل گذاردند، و خاندان علمی سیّد العراقین را تداوم بخشیدند، و این خاندان به مناسبت نام جدّ اعلیّشان (میرعماد الدّین محمّد)، با عنوان «میرعمادی» خوانده می شوند. (1)

به هر تقدیر جناب آقای سیّد محمّد ازهر فرزند میرزا ابو الحسن خان معروف به سرتیپ، از سرکار خانم صدیقه ازهر دارای چهار پسر به نام های سیّد حشمت الله، و سیّد محمود، و سیّد محمّد رضا، و سیّد ابو الفضل می باشد. و دو دختر به نام های رقیه (مهین) السادات، و افتخار السادات دارد.



سلالة السادات جناب آقای حاج سیّد محمّد ازهر رحمه الله

ص: 224

1- ریشه ها و جلوه های تشیع حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ، ج 1، ص 441.

که خانم افتخار السادات ازهر فرزند سید محمد، همسر جناب آقای سپهری است. و از ایشان دارای دو پسر به نام های احمد رضا، و حمید رضا است. که احمد رضا فرزند افتخار السادات ازهر، یک پسر به نام مانوئل (حامد) دارد. و حمید رضا فرزند افتخار السادات ازهر، دو پسر به نام های حسین، و علی دارد. که علی دو فرزند به نام های فاطمه، و سلما دارد.

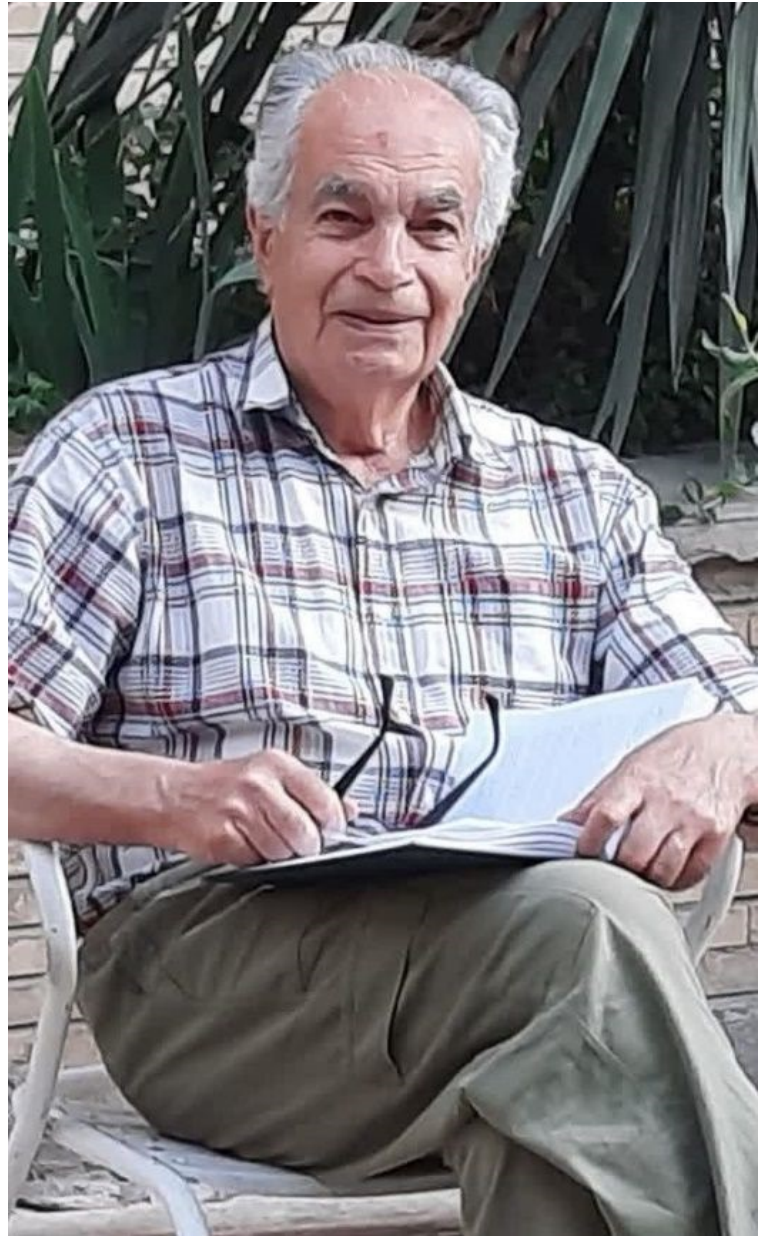
و خانم رقیه (مهین) السادات ازهر فرزند سید محمد، همسر جناب آقای بهرام فرخانی است، و از ایشان سه فرزند به نام های محمد (بهنام)، و حسن (بهزاد)، و بهار دارد. که محمد (بهنام) فرزند رقیه (مهین) السادات ازهر، یک دختر به نام ستاره دارد. و حسن (بهزاد) فرزند مهین السادات ازهر، فرزند به نام لثو دارد، که لثو نیز فرزند به نام کلارا دارد. و بهار فرزند رقیه (مهین) السادات ازهر، دو فرزند به نام های پویا، و پائید دارد. اما جناب آقای سید محمد رضا ازهر فرزند سید محمد، از خانم ژاله گل افرا، دارای یک دختر به نام نیلی است، که نیلی سه فرزند به نام های لینا ژاله، و جوه تی، و بو دهی دارد. اما جناب آقای سید ابو الفضل ازهر فرزند سید محمد، از خانم کاترین، دارای دو فرزند به نام های الیزابت، و مارکارت است.

اما جناب آقای دکتر سید حشمت الله ازهر فرزند سید محمد، که متخصص زنان و زایمان، و استاد دانشگاه تهران بوده اند. از خانم لیلی جناب، دارای دو فرزند به نام های سید مهران، و مژگان سادات هستند. که سید مهران فرزند سید حشمت الله دارای دو فرزند به نام های میشا، و سورن می باشد. و مژگان سادات فرزند سید حشمت الله ازهر، سه فرزند به نام های جردن، و مهین، و لیلی دارد. و لیلی نیز فرزند به نام الارز دارد.

اما جناب آقای استاد سید محمود ازهر فرزند سید محمد، متولد مرداد ماه هزار و سیصد و پانزده خورشیدی، و استاد دانشگاه آزاد خوراسگان بوده اند، و از خانم گیتی روغنی، دارای سه فرزند به نام های سید محمد مسعود، و شبنم سادات، و میثاق سادات است. که شبنم سادات دو فرزند به نام های هدیه، و حسین دارد. و دکتر سید محمد مسعود ازهر فرزند سید محمود، متولد سی و یکم خرداد ماه هزار و سیصد و چهل و هشت شمسی، و فوق تخصص روانپزشکی کودک و نوجوان می باشند. ایشان با خانم اعظم زارعی ازدواج نموده اند، و از ایشان دارای دختری به نام دیبا هستند. (1)

ص: 225

1- . اطلاعات خانواده سلالة السادات جناب آقای سید محمد ازهر از طریق نوه بزرگوار ایشان، جناب آقای دکتر سید محمد مسعود ازهر به دست نگارنده سطور رسیده، از این رو از ایشان کمال تشکر و امتنان را دارم.



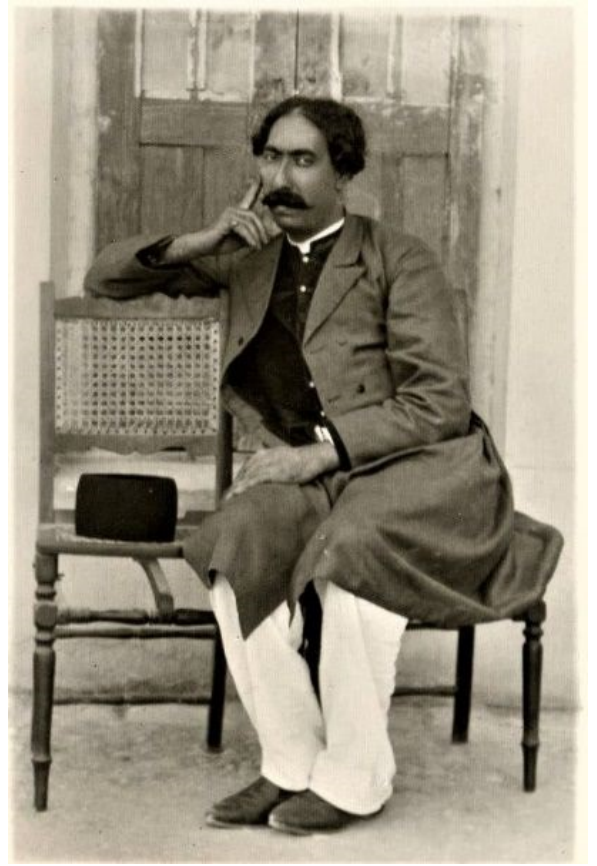
استاد سیّد محمود ازهر

سرهنگ میرزا عبد الواسع خان

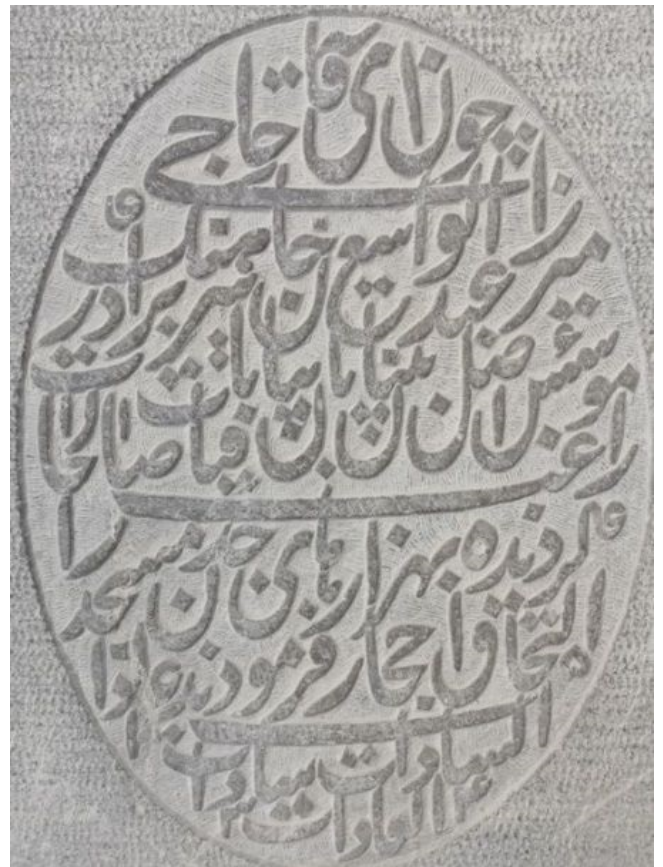
جناب آقای میرزا عبد الواسع خان معروف به سرهنگ فرزند میرزا محمّد، مشهور به حاجی میرزا آقا، فرزند محمّد امین فرزند میرزا محمّد شهیر به آقا، نیز یکی از متمولین و ملاکین و زمین داران محمّدآباد بوده، و در زمان مظفر الدّین شاه قاجار برای مدّتی نایب الحکومه منطقه جرقویه (گرکویه) بوده است. (1)

میرزا عبد الواسع خان معروف به سرهنگ، بعد از برادر خود، مرحوم میرزا عبد الحسین خان میر پنج، به تزئینات مسجد جامع محمّد آباد، معروف به مسجد میر پنج افزود. به هر صورت ایشان یک پسر به نام حاج میرزا مرتضی خان داشت.

ص: 226



میرزا عبد الواسع خان معروف به سرهنگ رحمه الله



سنگ نوشته مسجد جامع محمد آباد

میرزا محمد علی خان فرزند میرزا محمد امین فرزند میرزا محمد شهیر به آقا، از شعراء، و متمولین، و ملاکین، و زمین داران محمدآباد بوده است. و همان گونه که در شرح حال برادر میرزا محمد علی خان، جناب میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا گذشت، در محمد آباد جرقویه حمامی وجود دارد، که با توجه به سنگ نوشته ای که کما کان بیرون حمام نسب شده، و موجود است، به نظر می رسد، این حمام را میرزا محمد، مشهور به حاجی میرزا آقا ساخته باشد. و برادر ایشان، مرحوم میرزا محمد علی خان، درباره آن حمام، و دیگر آثار، و افعال نیک و کارهای خیر برادر خود، اشعاری را سروده است.

البته در اثر گذشت زمان، برخی از نوشته های روی آن سنگ نوشته، قابل مطالعه نیست، ولی به هر ترتیب در آخر این سنگ نوشته، نام محمد علی ابن محمد امین الحسینی خلیفه سلطانی، به خوبی قابل مطالعه است، و آن اشعاری که میرزا محمد علی خان، برای کارهای نیک برادر خود سرورده، این چنین است:

به نام خدا و رسول خدا *** زبانز

... مدح شیر خدای ودود *** بآل کبارش هزاران درود

دگر نسل مظلوم آل عبا *** ... دین حاجی میرزا آقا

بر او هر دم صد هزاران سلام *** ز امروز تا روز محشر مدام

که آن اشرف خلق و فخر عباد *** بناهای عالی در این ده نهاد

از آن جمله آن مفخر خاص و عام *** (به پا) کرده حمام، در این مقام

بلی طینت پاک باید چنین *** بر او آفرین از جهان آفرین

طبییست سید پاک دین *** نسب دارد از سید الساجدین

بمعماری و طرح کردم ... *** من عاصی مذنب بینوا

اگر پرسی از نام من ای آخی *** محمد مسمی باسم آبی

الهی به حق شه انبیا *** بحق علی سرور اصفیا

که آن اشرف الحاج والا تبار *** بدنیا و عقبی بود رستگار

نگهدارش از شر روز جزا *** شود حشر با خاتم الأنبياء

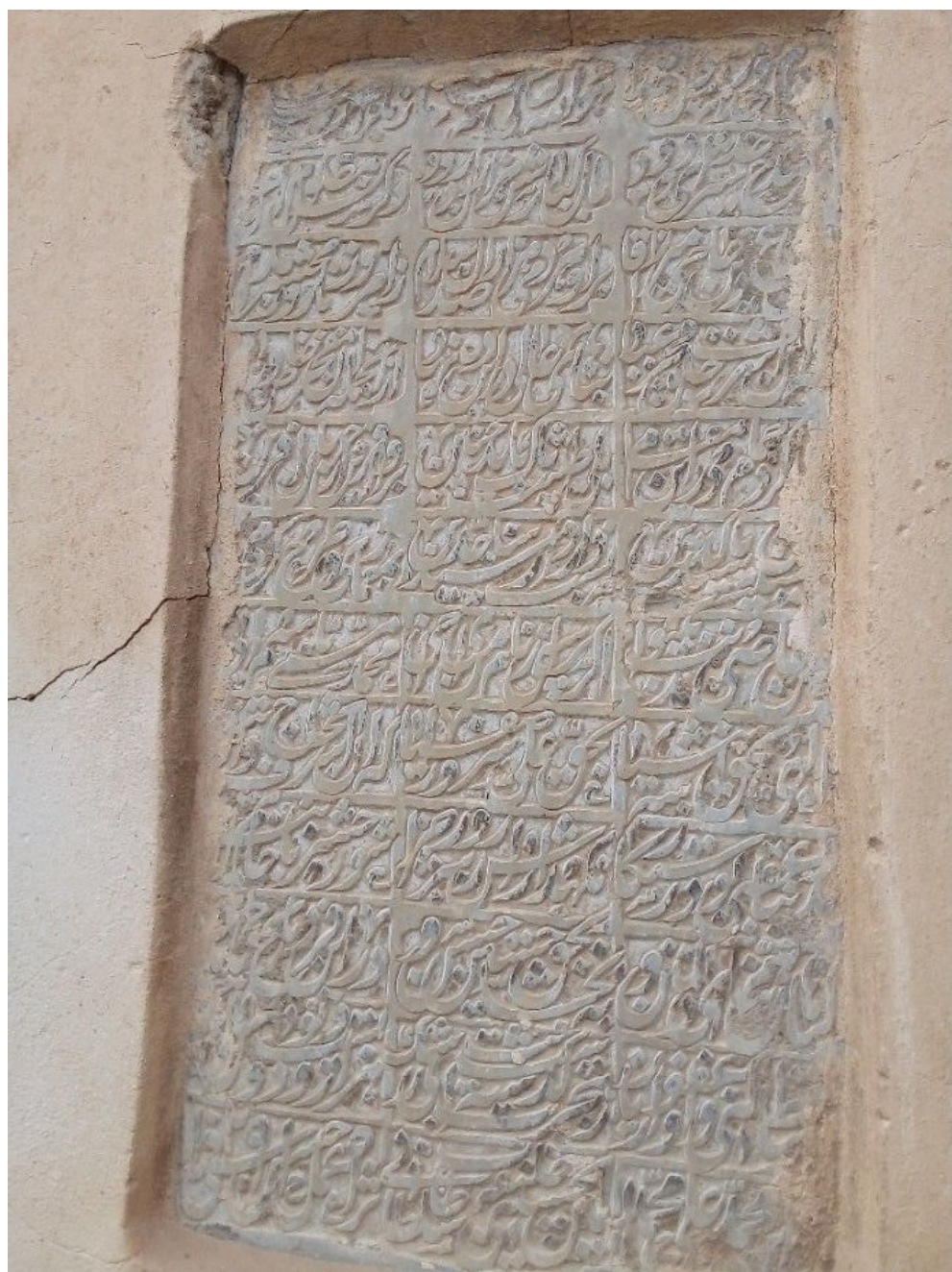
گناهان بتا هم ای ذو المنن *** به بخشا بحق حسین و حسن

در این فرد تاریخ *** ساقط کنی و

ز هجرت گذشته است ... رشک *** هزار و دویست و نود سال و یک

محمد علی ابن محمد امین الحسینی خلیفه سلطانی طاب ثراه عمل حسن فی سنه 1291.

به هر تقدیر تمام آنچه محرر اوراق توانست از نوشته های بر روی سنگ نوشته دریابد، متن فوق می باشد. که مرحوم میرزا محمد علی خان در قالب شانزده بیت، افعال برادر خود را ستوده، و در پایان نیز با نگاشتن نام خویش، آن را امضاء نموده است.



سنگ نوشته حمام محمد آباد

به هر تقدیر میرزا محمّد علی خان فرزند میرزا محمّد امین فرزند میرزا محمّد مشهور به آقا، با دختری از طایفه نَوّاب ها ازدواج نمود، و از ایشان هفت فرزند داشته است. که از بین آن هفت فرزند، پنج نفر آن ها دختر بوده اند، و به نام های گوهر بیگم، و مریم بیگم، و همایه بیگم، و زهرا بیگم، و آقا بیگم می باشند. و دو نفر دیگر پسر بوده اند، و به نام های میرزا غلامحسین، و حجة الإسلام حاج میرزا محمّد امین هستند.

که گوهر بیگم همسر جناب آقای میرزا علی اکبر خلیفه سلطانی (1) بود، و پدر بزرگ مادری جناب آقای سیّد کورش خلیفه سلطانی نیز می باشند. و مریم بیگم نیز همسر جناب آقای حاج عابدین بود، و همایه بیگم همسر جناب آقای ریاحی بود، و از ایشان دو فرزند به نام های کوکب الحاحیه، و میرزا حسین ریاحی داشت، و زهرا بیگم هم با جناب آقای میرزا اسماعیل نظرآبادی ازدواج کرد، و آقا بیگم هم همسر جناب آقای حاج میرزا عبدالحسین خان خلیفه سلطانی مشهور به میر پنج بود.

حجة الإسلام حاج میرزا محمّد امین «طائر»

سلالة السادات مرحوم حجة الإسلام میرزا محمّد امین خلیفه سلطانی صفوی فرزند میرزا محمّد علی خان فرزند میرزا محمّد امین فرزند میرزا محمّد شهیر به آقا، عالمی عامل، فاضلی وارسته، محقق اهل دقت، و نویسنده ای پرهیزکار بودند. ایشان در سال هزار و دویست شصت و شش قمری در محمّد آباد جرقویه متولد شدند، و در سال هزار و سیصد و پنجاه و یک هجری قمری بعد از عمری ترویج معارف حقه جعفری و ذکر مصائب حضرت سیّد الشهداء علیه السلام از دنیا رفتند.

مرحوم حجة الإسلام حاج میرزا محمّد امین، محرر کتاب اللّه، که سی جزء قرآن کریم را به دست مبارک خود تحریر فرموده بودند، پسر عمو و شوهر خواهر سیّد عبدالحسین خان میر پنج محمّد آبادی است، و تحصیلات خود را در حوزه علمیه اصفهان آغاز نموده، و بعد از مدتی در همین حوزه پر رونق مشغول تدریس شدند، و عده ای از محضرشان کسب فیض نمودند.

ص: 230

1- جناب آقای میرزا علی اکبر خلیفه سلطانی فرزند میرزا اسماعیل فرزند میرزا فتح اللّه فرزند محمّد بدیع فرزند ابوالحسین فرزند میرزا فتح اللّه فرزند میرزا رفیع الدین محمّد فرزند سیّد حسین خلیفه سلطان و سلطان العلماء می باشد. و داری چند فرزند هستند. که یکی از فرزندان ایشان میرزا عبد الکریم است. و میرزا عبد الکریم یک پسر به نام سیّد محمّد، و یک دختر به نام آقا شاهزاده داشته، که سرکار خانم آقا شاهزاده مادر سیّد کورش خلیفه سلطانی هستند.

ایشان علاوه بر فقه و اصول، در علوم غریبه نیز مهارت داشتند، و در نوشتن خط نسخ از اساتید روزگار خود بودند. ایشان که در فنون شاعری هم تبحر داشتند، و شاعری توانا بودند، با تخلص «طائر» به خوبی شعر می سرودند، و دیوان زیبایی از خود به جا گذاشتند، که متأسفانه هم اکنون در دسترس نیست.



حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین رحمه الله

سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله درباره شرح حال حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین رحمه الله نگاشته است:

«میرزا محمد امین طائر؛ حاج میرزا محمد امین صفوی خلیفه سلطانی، متخلص به "طائر" شاعر، ادیب، و فاضل. در اواخر قرن سیزدهم هجری در روستای محمد آباد جرقویه متولد شد، و در اصفهان، فقه و اصول، صرف و نحو، و علوم غریبه را آموخت. در نوشتن خط نسخ نیز مهارت داشت. از سال وفات او اطلاعی در دست نیست. از او است:»

به جان خود چه بلایی که دیدم و نخریدم *** کدام بار جفا از تو آمد و نکشیدم

به یاد عارض گلگون و یاد آن قد موزون *** به بوستان نرسیدم که پیرهن ندریدم (1)

و صاحب کتاب «گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر» درباره شرح حال حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین رحمه الله نوشته است:

«طائر محمد آبادی به روزگار پادشاهی ناصر الدین شاه قاجار در محمد آباد می زیست، از آن سراینده ارجمند سروده هائی به یادگار مانده است، که آقای محمد علی ایروانی محمد آبادی آن ها را گرد آوری و یادداشت نموده، که گزیده ای از سروده های وی را که هنگام پایان ساختمان مسجد جامع میر پنج در محمد آباد برای ماده تاریخ آن سروده است به آگاهی می رسانیم:»

بدوران سلطان صاحبقران *** مهین ناصر الدین شه جم ستان

حاج عبد الحسین خان امیر سپاه *** که در پنج بیدق بدی حکمران

سلیل جلیل رسول مجید *** محمد شفیع همه انس و جان

ز نسل خلیفه حسینی نسب *** اباً جداً آقای خلق جهان

به اعزاز و دولت به حشمت قرین *** به اقبال و بخت و سعادت قران

به نزدیک طوفان عمرش رسید *** شد الهام در خلد گیرد مکان

از آن همت عالی و عزم جزم *** بنا کرد این خانه جاودان

گشودی در بخشش و بذل و جود *** به انعام و احسان و دست و زبان

بنای رفیعش به گردون رسید *** ز هی استقامت زهی عزّ و نشان

ص: 232

به هر تقدیر حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین، از مرحومه مغفوره حاجیه بی بی، دارای یک دختر به نام بیگم، و شش پسر به نام های میرزا مصطفی خان، که در سال 1336 ه.ق از دنیا رفت، و میرزا اسد الله خان، و سید محمد خان، و میرزا رضا قلی خان، و میرزا سید ابراهیم، و سلطان میرزا سید علی خان می باشد. که در بین فرزندان حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین، مصطفی خان، و میرزا رضا قلی خان که همسرش کوکبُ الحاجیه ریاحی بود، فرزندی نداشتند.



نفر راست تصویر حاجیه بی بی، همسر حاج محمد امین «طائر»،

و نفر سمت چپ دختر ایشان، بیگم است.

ص: 233

مرحوم سلطان میرزا سید علی خان فرزند حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین، تا قبل از جنگ جهانی اول، صاحب منصب قشون دولتی بودند، و درجه سروانی داشتند. ولی بعد از فروپاشی حکومت قاجار، مشغول به کار کشاورزی شدند. همسر ایشان از نواب ها بود، و دارای یک پسر به نام میرزا تقی خان صفوی بوده اند.

میرزا تقی خان فرزند سلطان میرزا سید علی خان

مرحوم مهندس سید تقی صفوی خلیفه سلطانی فرزند مرحوم سلطان میرزا سید علی خان فرزند حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین، از بنیان گذاران و پیش کسوتان صنعت برق اصفهان در سال هزار و دویست و نود و نه ه.ش می باشند. مرحوم مهندس صفوی دو سال بعد از پایان جنگ اول جهانی در اصفهان به دنیا آمدند. ایشان که اولین و تنها فرزند خانواده بودند، مادر خود را در سه سالگی از دست دادند. پدر ایشان تا قبل از جنگ جهانی اول صاحب منصب قشون دولتی بودند، و درجه سروانی داشتند. و بعد از فروپاشی حکومت قاجار، و از دست دادن همسر خود، تا پایان عمر همسر دیگری اختیار نکردند، و با اشتغال به کار کشاورزی همه تلاش و همت خود را صرف پرورش تنها فرزند خود نمودند.

مرحوم مهندس صفوی تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در مدارس گلپهار - پهلوی و صارمیه در اصفهان به پایان رسانیدند، و در خرداد ماه سال هزار و سیصد و هجده ه.ش. با احراز رتبه اول در شهر اصفهان موفق به اخذ دیپلم متوسطه شدند. در همین سال به تهران رفتند و در رشته مهندسی برق دانشکده صنعتی ایران و آلمان که

بعدها به هنر سرای عالی و سپس دانشگاه علم و صنعت تغییر نام داد، پذیرفته شدند، و تحصیلات عالی خود را آغاز نمودند. دوره تحصیلات عالی ایشان در تهران هم زمان بود با شروع جنگ جهانی دوم، و اشغال ایران توسط ارتش متفقین، و سپس سقوط و تبعید رضا شاه.

به علت اوضاع نابسامان آن ایام، ایشان تحصیلات دانشگاهی خود را بسیار به سختی به اتمام رسانیدند، و بالاخره در سال هزار و سیصد و بیست و یک ه.ش. فارغ التحصیل، و به اخذ درجه مهندسی برق نائل آمدند. پس از مدتی تلاش برای پیدا کردن کار، موفق شدند در قسمت برق

کارخانه وطن مشغول به کار شوند، و کار خود را رسماً و از سن بیست و سه سالگی، از سال هزار و سیصد و بیست و دو ه.ش آغاز نمودند.

آن طوری که مرحوم مهندس صفوی نقل می کردند: در سال هائی که ایشان مشغول تحصیلات دانشگاهی بودند، در کل کشور فقط چهار دانشکده مهندسی وجود داشت، که عبارت بودند از: دانشکده های فنی، نفت، پست و تلگراف و ایران و آلمان، و این ها اقدام به تربیت مهندس برق می کردند. و جمعاً سالانه صد نفر مهندس برق به بازار کار آن زمان کشور عرضه می کردند. و مشهورترین اساتید رشته برق عبارت بودند از مرحوم دکتر حسابی، مرحوم دکتر آل بویه، مرحوم دکتر نجومی، مرحوم مهندس ریاضی، و مرحوم دکتر سپاهی.

در هر حال ایشان از سال هزار و سیصد و بیست و دو تا سال هزار و سیصد و بیست و هشت ه.ش. در کارخانه های وطن و زاینده رود در بخش برق مسئول تعمیر و نگهداری بودند. نکته قابل توجه این که قبل از تشکیل شرکت توربین اصفهان، که رسماً و منحصرأ در نیروگاه هزار جریب (محل فعلی ستاد مرکزی برق اصفهان) به کار تولید برق می پرداخت، برق بخش هایی از شهر اصفهان از طریق کارخانه های نساجی مانند: وطن، زاینده رود، ریسافت، نختاب، رحیم زاده، نور و امثالهم تأمین می شد.

بدین معنی که موتورهای دیزل این کارخانه ها از یکسو به عنوان نیروی محرکه ماشین آلات ریسندگی و بافندگی به کار می رفتند، و از سوی دیگر با اتصال محور آن به ژنراتور برق، قسمتی از برق شهر اصفهان را تأمین می کردند. در واقع در طول این سال ها، مرحوم مهندس سید تقی صفوی به اتفاق تعدادی از تکنسین ها و استادکاران برق در این کارخانه ها مسئولیت تولید، و بهره برداری از این مولدهای برق و توزیع برق در شهر را بر عهده داشتند.

در همین سال ها مرحوم حاج محمد جعفر کازرونی که مدیر کارخانه پارچه بافی وطن بود، اقدام به تأسیس بیمارستانی در خیابان عباس آباد نمود. و چون در تشکیلات ایشان تنها مهندس برق تحصیل کرده و آشنا به زبان های فرانسه و آلمانی، مرحوم مهندس صفوی بود، لذا از وجود ایشان برای سفارش، خرید و نصب دستگاه های رادیولوژی و بیمارستانی استفاده نمود، از این رو مدتی نیز نام برده را برای آموزش، بهره برداری و نگهداری این تجهیزات به کارخانه زیمس آلمان اعزام نمودند، که تا سال هزار و سیصد و سی ه.ش. به طول انجامید.

ایشان از مهر ماه سال هزار و سیصد و سی ه.ش. به عنوان مهندس شبکه توزیع برق به استخدام شرکت سهامی توربین اصفهان در آمدند، و مسئولیت توسعه شبکه شش کیلوولت

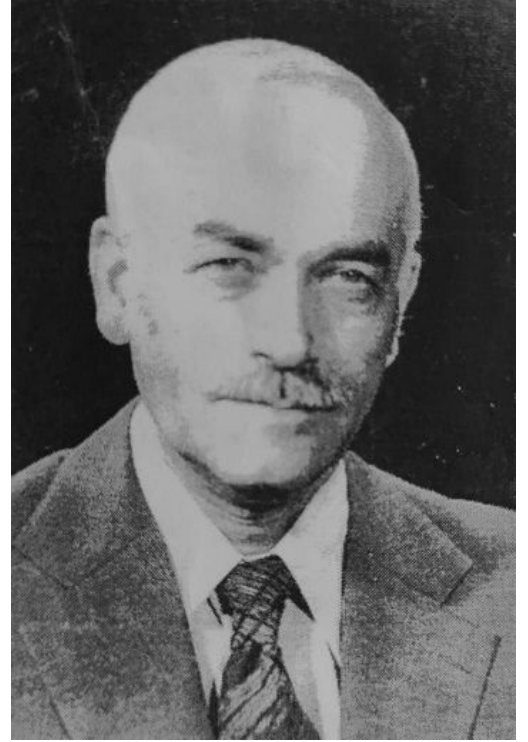
اصفهان، و نصب ترانسفورماتورهای توزیع 6 / 0 / 4 کیلو ولت در محلات فاقد برق اصفهان، و همچنین نصب ترانسفورماتورهای دیگر برای انتقال برق تولیدی کارخانه توربین و سایر کارخانجات نساجی به شبکه توزیع برق شهر و نیز نوسازی شبکه های توزیع فشار ضعیف قدیمی شهر را به عهده گرفتند، و به اتفاق تعدادی تکنسین ها و استادکاران و نیز مهندس زاپلتال اینکار را به نحو احسن و با حداقل خاموشی انجام دادند. از ابتدای سال هزار و سیصد و سی و چهار ه.ش. ایشان به مدت سه سال به کشور آلمان مسافرت نمود، و در دفاتر فنی، آزمایشگاه ها، کارخانجات سازنده تجهیزات الکتریکی کارخانه AEG و شرکت های برق آلمان، به انجام کار و مطالعه و تجربه اندوزی پرداختند، و پس از سه سال مجدداً به کشور بازگشتند، و کار خود را در شرکت توربین ادامه دادند.

مرحوم مهندس صفوی در سال هزار و سیصد و بیست و دو ه.ش. پس از فرغت از تحصیل دانشگاه با سرکار خانم فروغ السادات صفوی ازدواج نمودند، که حاصل این ازدواج سه فرزند است که اولین آن ها در سال هزار و سیصد و سی و چهار ه.ش. هنگام مأموریت ایشان در آلمان متولد شد، و دو فرزند بعدی در اصفهان به دنیا آمدند، که هر سه نفر تحصیلات عالی خود را در خارج از کشور به اتمام رسانده، و اکنون نیز همانجا زندگی می کنند.

مرحوم مهندس صفوی از هنگام تشکیل شرکت توربین در سال هزار و سیصد و بیست و هفت ه.ش. و سپس شرکت کارخانجات برق اصفهان، و پس از آن شرکت دولتی برق منطقه ای اصفهان، همواره مسئولیت های مهم کلیدی، و فنی در صنعت برق اصفهان را به عهده داشتند، و کار خود را از مسئولیت کارشناسی در کارخانه وطن شروع کردند، و تا رده مدیریت بهره برداری، مدیریت تولید، معاون فنی، عضو هیأت مدیره، و مدیر عامل شرکت برق منطقه ای اصفهان پیش رفتند، ولی هیچ وقت علاقه خود را به کارهای فنی و حرفه ای از دست ندادند. در سال های اشتغال به کار، و پس از آن، در منزل خود یک کارگاه فنی برق، برای ساخت و تولید تابلوهای برق دایره بوده، که در مواقع فراغت در آن کارگاه لباس کار می پوشیدند، و به کار می پرداختند.

آن مرحوم هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی پس از حدود سی و چهار سال خدمت در صنعت برق، بازنشسته شدند. ایشان در ایام پایانی عمر از بیماری سرطان پروستات رنج می بردند، و از اوائل سال جاری که بیماری ایشان شدت گرفته بود، عموماً در خانه قدیمی خود، در همین خیابان میر، به استراحت مشغول بودند. به طوری که در این اواخر از شرکت در همایش بزرگ پیش

کسوتان صنعت برق کشور نیز عذر خواستند. متعاقباً در تابستان گذشته برای ادامه معالجات و دیدار با فرزندان عازم سفر آمریکا شدند که متأسفانه معالجات چندان مؤثر واقع نشد، و در اوائل آذر ماه در همانجا دار فانی را بدرود گفتند. خداوند روح ایشان را غریق رحمت فرموده و با ارواح سایر خدمت گذاران این دیار محشور و مأنوس گرداند. (1)



جناب آقای مهندس سید تقی صفوی رحمه الله

به هر تقدیر جناب آقای سید تقی صفوی خلیفه سلطانی، از خانم فروغ السادات صفوی، یک دختر به نام فیروزه سادات، و دو پسر به نام های سید علی رضا، و سید محمدرضا دارند، که همگی در آمریکا زندگی می کنند.

سید محمد خان

جناب آقای سید محمد خان خلیفه سلطانی صفوی فرزند حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین، دارای چهار دختر به نام های فخر السادات، بدر السادات، و فریده سادات، و فروغ السادات

ص: 237

1- شرح حال مرحوم مهندس سید تقی صفوی خلیفه سلطانی در آذر ماه سال هزار و سیصد و هشتاد و سه ه.ش. نگاشته شده که از طریق جناب آقای سید کورش خلیفه سلطانی به دست نگارنده رسیده است.

است، که هم اکنون با فامیل صفوی شناخته می شوند، و همگی در آمریکا زندگی می کنند. و فروغ السادات صفوی، همسر میرزا تقی خان صفوی است.

میرزا اسد الله خان

جناب آقای میرزا اسد الله خان فرزند حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین، دارای دو پسر به نام سید محمد صفوی، و سید حسین (معروف به منوچهر) صفوی می باشد. که سید محمد صفوی فرزند میرزا اسد الله خان، دارای سه فرزند به نام های سید مهدی صفوی، و سید رضا صفوی، و زهرا سادات صفوی است. و سید حسین (معروف به منوچهر) صفوی فرزند میرزا اسد الله خان، دارای پنج فرزند به نام های سید محمد رضا، و شکوفه سادات، و بنفشه سادات، و مریم سادات، و ساناز سادات می باشد. که در بین فرزندان ایشان فقط سید محمد، و بنفشه سادات در ایران هستند، و بقیه به آمریکا مهاجرت کرده اند.



ایستاده از سمت راست به چپ: 1. سید محمد رضا، 2. حاجی حسن علی خان فرخانی قارنه، 3. حاجی محمد علی میرزا فرخانی قارنه. نشسته بر صندلی از راست به چپ: 4. میرزا سید علی خان، 5. حجة الإسلام سید محمد امین خلیفه سلطانی «طائر»، 6. میرزا رضا قلی خان. نشسته بر زمین از راست به چپ: 7. میرزا سید ابراهیم خلیفه سلطانی فرزند «طائر»، 8. آقا مصطفی، 9. میرزا اسد الله.

سلالة السادات ميرزا سيد ابراهيم خليفه سلطاني

سلالة السادات مرحوم سيد ابراهيم خليفه سلطاني، مشهور به ميرزا ابراهيم (محرورم از شنيدن و سخن گفتن) فرزند بزرگ حجة الإسلام سيد محمد امين خليفه سلطاني صفوي حسيني بود. ايشان داراي هفت فرزند به نام هاي ميرزا محمد علي، و آسيه بيگم، و زهرا بيگم، و رقيه بيگم، و خديجه بيگم (حاجيه كربلايي)، و مريم بيگم، و ميرزا عبد الحسين، که در سنين نوجواني از دنيا رفته، بوده است.

که مريم بيگم دختر ميرزا سيد ابراهيم، با جناب آقا ميرزا حسن مولائي ازدواج نمود، و از ايشان سه فرزند به نام هاي اسماعيل، و علي، و زينب دارد. و آسيه بيگم دختر ميرزا سيد ابراهيم، با جناب آقا سيد يد الله همایوني ازدواج نمود، و از ايشان یک دختر به نام عصمت آقا دارد، که عصمت آقا همسر شهيد دکتر احمد صادقيان بود، و از ايشان پنج فرزند به نام هاي نويد، و سعيد، و اميد، و محبت، و مريم دارد. که اميد به شهادت رسيد. و مريم پزشک عمومي است. و نويد، و محبت دندان پزشک هستند.

و خديجه بيگم (حاجيه كربلايي) دختر ميرزا سيد ابراهيم، نیز با جناب آقا اکبر اصفهاني ازدواج نمود. و زهرا بيگم دختر ميرزا سيد ابراهيم، همسر جناب آقا حسين حسن بيگي بود، و از ايشان سه فرزند به نام هاي غلامرضا، و فاطمه، و رقيه دارد. و رقيه بيگم دختر ميرزا سيد ابراهيم، نیز همسر مرحوم جناب آقا اسماعيل ايرواني بود، و از ايشان سه فرزند به نام هاي ايرج، و اقدس، و اشرف دارد. که اشرف ايرواني نیز با جناب آقا تقی تقی پور ازدواج نمود، و پنج فرزند به نام هاي جهان بخش، و جهان بين، و جهان گير، و پروين، و ناهيد دارد.

و ناهيد تقی پور نیز با جناب آقا محمد حسن تقی پور ازدواج نموده، و از ايشان چهار فرزند به نام هاي علي، که در آمريکا زندگي می نمايد. و پيمان، و فائزة، و خاطره دارد. که سرکار خانم خاطره تقی پور، همسر جناب آقا کورش خليفه سلطاني می باشد.

سلالة السادات سيد محمد علي خليفه سلطاني

مرحوم مغفور جناب آقا سيد محمد علي خليفه سلطاني فرزند سيد ابراهيم فرزند حجة الإسلام حاج ميرزا محمد امين، مشهور به ميرزا محمد علي در سال 1297 ه.ش. در منزل پدری خود واقع در قلعه محمد آباد چشم به جهان گشود. مادر وی از خانواده حاجی پور و پدرش سيد

ابراهیم، مشهور به میرزا ابراهیم (محروم از شنیدن و سخن گفتن) فرزند بزرگ حجة الإسلام سید محمد امین خلیفه سلطانی صفوی حسینی بود.

میرزا محمد علی تحصیلات ابتدائی خود را در سال های 1306 تا 1311 به پشتوانه عموی خود میرزا سید علی خان ملقب به سلطان، در کنار پسر عموی خود مرحوم مهندس تقی صفوی (اولین رئیس اداره برق اصفهان) در شهر اصفهان به پایان رسانید، اما به دلیل مشکلات مالی خانواده که با کم شدن آب قنات در محمد آباد تشدید شده بود، به محمد آباد بازگشتند، و از ادامه تحصیل حضوری منصرف شدند. ولی دست از ادامه تحصیل برنداشته، و در فرصت هایی که به دست می آوردند، کتاب ها را پیدا کرده، مطالعه نموده، و با کلاس های تابستانه ابتدا سیکل، و بعد دیپلم را احراز نمودند.

پس از بازگشت به محمد آباد به دلیل سواد دار بودنشان در شرکت قند و شکر، شعبه محمد آباد مشغول به کار شدند، تا با اندک دستمزد خود به خانواده کمک کنند. کمی که بزرگتر شدند، و در سال های آغازین جوانی عهده دار جمع آوری اجاره املاک پدری شدند، و توانستند اندکی وضعیت مالی خانواده را بهبود بخشند. در همین دوران بود که تعدادی از متنفذین محمد آباد از جمله آقای حاج حسین صفایی، و کربلایی علی تقی پور در جلسه ای پیشنهاد تدریس بچه های محمد آباد را به ایشان دادند، و تأمین مقدار محدودی دستمزد، توسط اولیاء دانش آموزان را تضمین کردند.

ایشان نیز با توجه به داشتن سواد علوم قرآنی و علوم غیر کلاسیک آن زمان، که نزد پدر و عموهای خود فرا گرفته بودند، و همچنین سواد کلاسیک، و داشتن مدرک ششم ابتدایی که آن زمان از اعتبار بالایی برخوردار بود، کار آموزش کودکان را به سبک کلاس هایی که در اصفهان گذرانده بودند، در مسجد میر پنج آغاز نمودند. و گاه برای کمک بیشتر به دانش آموزان در منزل شخصی که خانه خلیفه سلطانی در ارگ محمد آباد است، تدریس می کردند. این کار چند سالی ادامه داشت تا نمایندگی فرهنگ در جرقویه تشکیل شد، و اولین دبستان دولتی محمد آباد با حضور ایشان آغاز به کار کرد.

در ابتدا گُردی(1)

که یک ساختمان زیبای زمان قاجار بود، برای این کار اختصاص داده شد، ولی با توجه به نیاز مالک، فکر ساختن مدرسه و ایجاد فضای با ثبات، و مناسب برای

ص: 240

1- . گُردی اصطلاحی است، برای برخی از بناهای کوچک قدیمی که دارای طبقه فوقانی و تحتانی بوده است.

فعالیت های آموزشی در ایشان قوت گرفت، و با کمک اهالی و شاگردان و همراهی همکاران، ساختمان شش کلاسه، با کربدور، و امکانات محدود، در محل احداث شد، که هنوز پابرجاست. و در این دبستان تعداد زیادی از فرزندان محمد آباد سواد آموختند، و دوره ابتدائی را گذراندند.



سلالة السادات جناب آقای سید محمد علی خلیفه سلطانی رحمه الله

جناب آقای سید محمد علی خلیفه سلطانی در اوائل دههٔ چهل به خاطر تحصیلات، و شرائط فرزندان خودشان راهی اصفهان شدند، و تا سال 1359 ه.ش. که بازنشست شدند، در اصفهان در مدارس ابتدائی تدریس می کردند. در سال 1383 ه.ش. با کوله باری از مواجهه با برخوردهای سپاس گزارانه، و قدرشناسانه، نسبت به نقش ایشان در بنیان گذاری سواد آموزی، و ایجاد پایه مقدماتی آموزش دبستان در محمد آباد دار فانی را وداع گفتند، و در باغ رضوان اصفهان به خاک سپرده شدند.

پس از فوت ایشان قطعه زمینی روبروی قلعه، توسط فرزندان ایشان، جهت طرح بازسازی، و توسعه دبستان شهید عبد الله پور به آموزش و پرورش واگذار شد. ضروری است که یاد آوری کنیم که ایشان در طول عمر خود از زحمات آقای مستوفی، و جناب صابری به عنوان مدیر

ورابط اداری دبستان محمد آباد با اداره فرهنگ صحبت می کردند، که شاید بهتر باشد جداگانه به نقش این دو بزرگوار رسیدگی شود. (1)

به هر تقدیر جناب آقای سید محمد علی خلیفه سلطانی فرزند سید ابراهیم فرزند حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین، دارای چهار پسر به نام های سید مصطفی، و سید محمود، و سید مسعود، و سید کورش، و سه دختر به نام های افتخار السادات، و مهر السادات، و عذرا سادات (معروف به مهران) می باشند.

که افتخار السادات دارای چهار فرزند به نام های مهرداد، و مهنوش، و تبسم، و آزاده است. و مهر السادات دارای دختری به نام شهرزاد می باشد. و عذرا سادات دارای دختری به نام شیوا، و پسری به نام نیما است که نیما در کانادا زندگی می کند.

سید مصطفی فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی

جناب آقای سید مصطفی خلیفه سلطانی فرزند ارشد جناب آقای میرزا محمد علی خلیفه سلطانی که تاریخ تولد واقعی ایشان دوازدهم اسفند ماه هزار و سیصد و بیست و پنج ه.ش. بوده، و دارای تاریخ تولد شناسنامه ای به تاریخ دوازده مرداد ماه هزار و سیصد و بیست و شش ه.ش. می باشند؛ دوران تحصیل خود را در محمد آباد آغاز نمودند و از آنجایی که در محمد آباد برای تحصیل در سطوح بالاتر مدرسه ای وجود نداشته است، بنابراین برای تحصیل در مقطع بالاتر هر روز با دوچرخه ای به آذر خواران رفته که با رتبه ممتاز موفق به دریافت سیکل می شوند.

سپس در دبیرستان سعدی اصفهان در رشته ریاضی تحصیل نموده و بعد از اخذ دیپلم، وارد دانشگاه اصفهان گشته و با تحصیل در رشته شیمی موفق به اخذ لیسانس علوم می گردند. در ضمن استخدام و اشتغال در شرکت پلی اکریل ایران موفق به تکمیل تحصیلات مهندسی در کمپانی دوپان هلند می شوند.

بعد از پایان خدمت سربازی با درجه ستوان دوم در مرکز توپخانه اصفهان، در سال هزار و سیصد و پنجاه در «سازمان غله و قند و شکر و چای کشور»، به عنوان کارشناس در تهران کار خود را در این مجموعه آغاز کرده، و در سال هزار و سیصد و پنجاه و سه از تهران به عنوان رئیس

ص: 242

1 - نگارنده: کمال تشکر و امتنان را از خانواده مرحوم آقای سید محمد علی خلیفه سلطانی دارد، که شرح حال پدرشان را در اختیار نگارنده سطور قرار دادند، و نویسنده نیز بدون تغییری، از آن در ضمن شرح حال ایشان استفاده نموده است.

اداره قند و شکر استان چهارمحال و بختیاری به شهر کرد منتقل شده، و در بلندای بام ایران مشغول کار می گردند.

جناب آقای مهندس سیّد مصطفی خلیفه سلطانی با آغاز کار در کارخانه «پلی اکریل ایران» در سال هزار و سیصد و پنجاه و شش بلافاصله جهت آموزش به کشور هلند اعزام شده، و بعد از طی مراحل تخصصی مجدداً به ایران باز می گردند. در سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت در حالی که کارشناسان معتقد بودند که امکان راه اندازی سیستم گاز ازت بدون حضور کارشناسان خارجی وجود ندارد، این سیستم را به کمک تیم همکار خود راه اندازی کرده و به بهره برداری رساندند.

دیگر افتخارات مهندس سیّد مصطفی خلیفه سلطانی عبارت است از:

- 1) مجری پروژه توسعه آکرلیک که با همکاری کمپانی میتسویشی ژاپن و آمریکا موجب افزایش تولید آکرلیک به میزان بیست و پنج درصد گردید.
 - 2) مجری پروژه آکرلیک سی هزار تنی تا زمان شروع مراحل اجرایی آن.
 - 3) طراحی، ساخت و نصب و راه اندازی خط تولید گرانول از پرک شسته شده بطری.
 - 4) طراحی، ساخت و نصب و راه اندازی خط تولید تسمه بندی از صنایعات پلی پروپیلین و تولید تسمه پلی استر از پرک شسته شده بطری.
 - 5) شروع به کار در «کانون کارشناسان رسمی دادگستری اصفهان» با عنوان کارشناس رسمی در رشته آتش سوزی و آتش نشانی از سال هزار و سیصد و هفتاد و هفت ه.ش. تاکنون.
 - 6) مشاوره فنی در پروژه های پلی استر برای چندین واحد تولیدی.
 - 7) سفرهای کاری متعدد به کشورهای مختلف جهان، از جمله، اکثر کشورهای اروپائی، آمریکا، ژاپن، کره جنوبی، هلند، پاکستان، ترکیه، افغانستان، مالزی، و سنگاپور، به نحوی که حتی به برخی از این کشورها چندین مرتبه سفر کرده اند.
 - 8) کسب مقام کارگر نمونه کشوری در سال هزار و سیصد و هفتاد و چهار ه.ش، و گرفتن سه عدد سکه بهار آزادی و یک جلد کلام اللّٰه مجید از دست رئیس جمهور وقت.
- در حال حاضر نیز ایشان در صدد راه اندازی مجدد خط تولید گرانول و تسمه از طریق مشارکت می باشند. (1)

ص: 243

به هر صورت جناب آقای مهندس سید مصطفی خلیفه سلطانی فرزند سید محمد علی فرزند سید ابراهیم فرزند حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین، با خانم پری سیما سیمائیان ازدواج نمودند، و از ایشان دارای چهار فرزند به نام های سید بابک، و شادی سادات و سارا سادات و سید بهنام می باشند.

که شادی سادات متولد هزار و سیصد و پنجاه و پنج ه.ش. دارای فوق لیسانس زبان و ادبیات فرانسه هستند و دارای دو فرزند به نام های آروین، و دانیال است که همگی در کشور سوئد زندگی می کنند. سارا سادات متولد هزار و سیصد و شصت و یک ه.ش. و دانش آموخته دکترای سیستم های آموزشی دانشگاه ها می باشند.



جناب آقای مهندس سید مصطفی خلیفه سلطانی

سید بابک فرزند سید مصطفی خلیفه سلطانی

جناب آقای سید بابک خلیفه سلطانی فرزند سید مصطفی، متولد سال هزار و سیصد و پنجاه و سه ه.ش، و مهندس صنایع می باشند، و با خانم لیلا نصیری ازدواج کرده، و از ایشان دارای دختری به نام سوفیا است.



جناب آقای مهندس سید بابک خلیفه سلطانی



جناب آقای مهندس سید بهنام خلیفه سلطانی

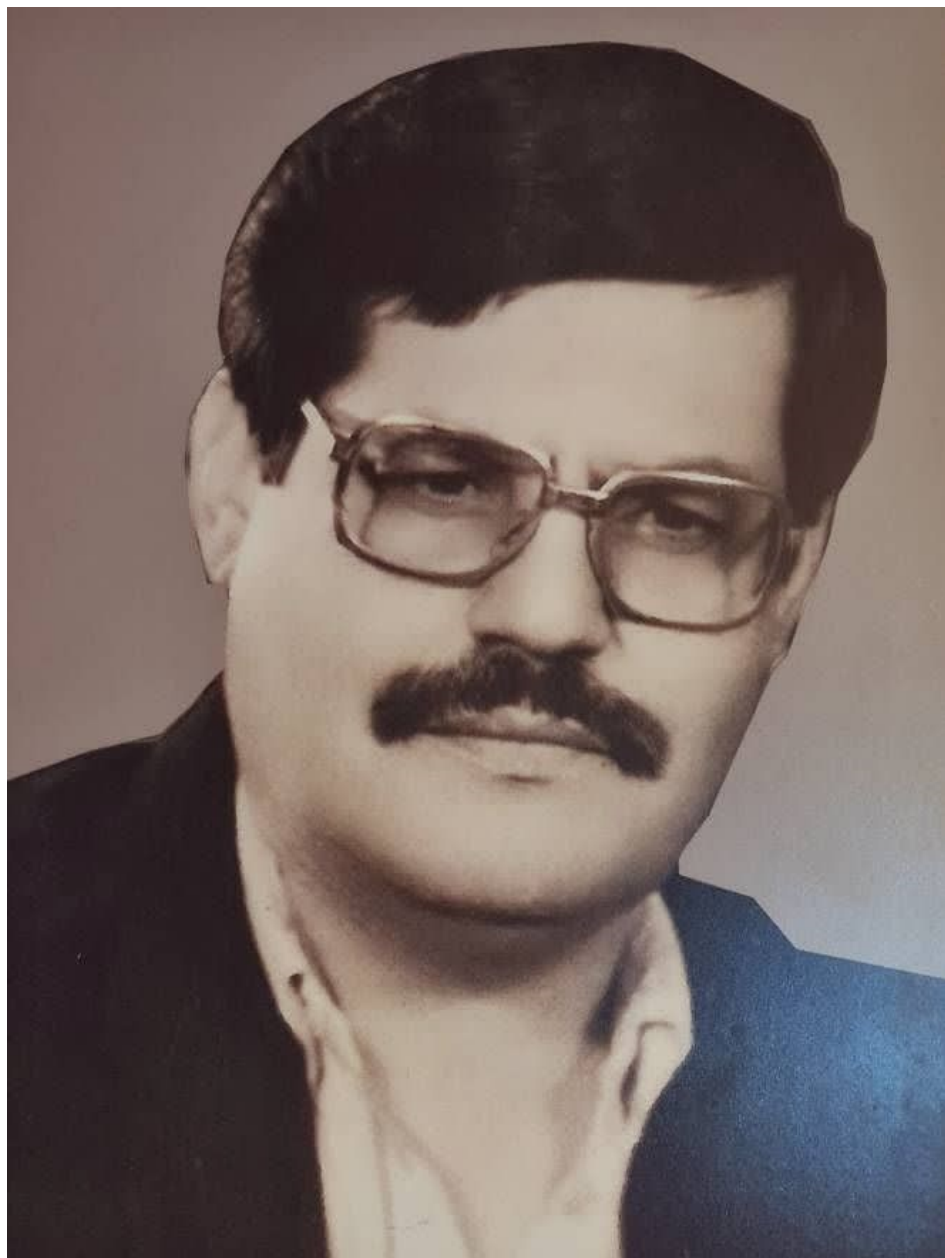
جناب آقای مهندس سید بهنام خلیفه سلطانی فرزند سید مصطفی متولد سال هزار و سیصد و شصت و دو ه.ش و لیسانس مترجمی زبان انگلیسی، و مهندس مکانیک است. (1)

ص: 245

1- برگرفته از دست نوشته های مهندس سید مصطفی خلیفه سلطانی، که بذل محبت فرموده، و شرح حال خود را در اختیار نگارنده قرار دادند، از این رو کمال تشکر و امتنان را از ایشان دارم.

سید محمود فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی

مرحوم مغفور جناب آقای سید محمود خلیفه سلطانی فرزند سید محمد علی فرزند سید ابراهیم فرزند حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین، متولد سال هزار و سیصد و بیست و هشت ه.ش بودند، و در سال هزار و سیصد و هشتاد ه.ش در اثر بیماری دیابت، کلیه های خود را از دست داده، و در ایام بازنشستگی خود، از دنیا رفتند، و در باغ رضوان اصفهان دفن شدند. ایشان که تکنسین نیروگاه شهید منتظری اصفهان بودند، با مدرک دیپلم کار خود را آغاز نمودند، و در ضمن خدمت، موفق به اخذ مدرک فوق دیپلم شدند.



مرحوم مغفور سید محمود خلیفه سلطانی

مرحوم مغفور سید محمود خلیفه سلطانی با خانم زهرا حسینی ازدواج نمودند، و از ایشان دارای چهار فرزند به نام های سید علی، و عطیه سادات، و عاطفه سادات، و مهتاب سادات می باشند. که خانم عطیه سادات خلیفه سلطانی پسری به نام صدرا، و دختری به نام صبا دارند. و خانم عاطفه سادات خلیفه سلطانی پسری به نام کیان دارند، که کیان در آلمان زندگی می کند.

سید علی فرزند سید محمود خلیفه سلطانی

جناب آقای مهندس سید علی خلیفه سلطانی فرزند سید محمود، به تاریخ تولد واقعی پنجم آذر ماه هزار و سیصد و پنجاه و شش، و تاریخ تولد شناسنامه ای

و سیصد و پنجاه و شش می باشند. ایشان دانش آموخته دکترای مواد مهندسی و پیشرفته کربنی، شامل گرافیت، یواف کربن، کامپوزیت های کربن - کربن، گرافن و نانو ذرات هستند.

مهندس سید علی خلیفه سلطانی دیپلم خود را در رشته ریاضی فیزیک از دبیرستان شهید رجائی شهر اصفهان اخذ نمودند. و لیسانس خود را در رشته سرامیک دانشگاه علم و صنعت اصفهان، با تحقیق در زمینه ساخت شیشه سرامیک های بر پایه سیستم $\text{SiO}_2 - \text{Al}_2\text{O}_3$ علیها السلام - $\text{CaO} - \text{MgO}$ با استفاده از مواد اولیه ارزان قیمت داخلی، دریافت نمودند.

آقای مهندس سید علی خلیفه سلطانی تحصیلات خود را در رشته سرامیک ادامه داده، و پایان نامه کارشناسی ارشد خود را با تحقیق در زمینه: " ایجاد و بررسی پوشش های سرامیکی بر پایه سیلیکون کارباید بر سطح قطعات گرافیتی به منظور افزایش مقاومت به اکسیداسیون در دمای بالا"، ارائه نموده، و بعد از دریافت فوق لیسانس، مشغول تحصیل در مقطع دکترای مهندسی مواد، در دانشگاه صنعتی سهند تبریز می باشند. رساله دکترای ایشان درباره " ایجاد پوشش فوق دیرگداز سرامیکی مقاوم در برابر اکسیداسیون بر پایه SiC-HfB_2 بر سطح قطعات SiC nano/C و بررسی کارآمدی آن" است.

مقالات مهندس سید علی خلیفه سلطانی در مجلات ISI

جناب آقای مهندس سید علی خلیفه سلطانی به همراه برخی از شاگردان و همکاران خود مقالات متعددی را در مجامع بین المللی، و کنفرانس های داخلی ارائه نموده اند، که از جمله آن ها:

1. اثر اصلاح فاز زمینه بر راندمان چگالش کامپوزیت های کربن - کربن بر پایه قیر. که در مجله علوم و مهندسی زغال سنگ (چین)، در 16 صفحه در سال 2010 انتشار یافت. (به زبان انگلیسی)

2. پوشش دهی کربن بر زیر لایه گرافیتی با استفاده از فرایند رسوب گذاری گریز از مرکز: اثر سرعت دوران گریز از مرکز و عملیات حرارتی بر کیفیت پوشش. که در مجله تحقیقات علمی خاورمیانه، در 287 صفحه در سال 2013 منتشر شد. (به زبان انگلیسی)

3. پوشش دهی پولک های گرافیتی با نانو کامپوزیت های کربن / MgO از طریق واکنش های فاز به گازی. که در مجله آلیاژها و ترکیبات، در صفحات 74 - 77 در سال 2010 منتشر شد. (به زبان انگلیسی)

4. تف جوشی با پیوند واکنشی مواد نانو ساختار C/SiC با گرادیان ترکیبی FGNMs. که در علم و مهندسی مواد: الف، در صفحات: 445-449، و در سال: 2013 منتشر شد. (به زبان انگلیسی)
5. پوشش مقاوم به اکسیداسیون بر پایه Nano-SiC/SiC بر سطح گرافیت. که در علوم کاربردی سطح، در صفحات: 128-132، در سال: 2013 انتشار یافت. (به زبان انگلیسی)
6. اثر فرایند اصلاح بر راندمان چگالش و ریز ساختار کامپوزیت کربن - کربن بر پایه فنول-فورفورال. که در مجله تجزیه و تحلیل حرارتی و کاربردی، 5 فوریه سال 2012 منتشر شد. (به زبان انگلیسی)
7. ایجاد و شناسایی فیلم نازک SiO₂ و نانو الیاف SiC جهت بهبود مقاومت در برابر اکسیداسیون گرافیت. که در مجله انجمن سرامیک اروپا. در صفحات: 3947-3956، در سال: 2016 انتشار پیدا نمود. (به زبان انگلیسی)
8. تهیه یک پوشش نانو ساختار SiC-ZrO₂ برای بهبود مقاومت اکسیداسیون گرافیت. که در فناوری سطح و پوشش. در سال: 2016 انتشار یافت. (به زبان انگلیسی)
9. ایجاد یک پوشش SiC-ZrO₂ نانو ساختار به منظور بهبود مقاومت بر اکسیداسیون گرافیت. که در فناوری سطح و پوشش، و در سال: 2016 منتشر شد. (به زبان انگلیسی)
10. اثر اسید شوئی الیاف بر خواص مکانیکی دینامیک کامپوزیت های الیاف کربن / پلی استر اشباع نشده با روش پالتروژن. که در فناوری و مهندسی پلیمر-پلاستیک، در صفحات: 564-567، در سال: 2011 انتشار پیدا نمود. (به زبان انگلیسی)
11. اثر فرایند تخلیه کورونا بر خواص مکانیکی دینامیک کامپوزیت های کربن / پلی استر اشباع نشده با روش پالتروژن. که در فناوری و مهندسی پلیمر-پلاستیک، در صفحات: 162-166، و در سال: 2014 انتشار یافت. (به زبان انگلیسی)
12. پوشش چند لایه گرادیان ترکیبی بر پایه SiC-MoSi₂-SiC چقرمه شده با نانو ذرات SiC به منظور افزایش مقاومت بر اکسیداسیون مواد کربنی در دماهای بالا. که در مجله مهندسی مواد و عملکرد، در سال: 2017 منتشر شد. (به زبان انگلیسی)
14. نقش پایه گرافیتی بر تشکیل ساختار گرادیان ترکیبی SiC/C طی فرایند سماتاسیون توده ای. که در فصلنامه علمی پژوهشی فرایندهای نوین در مهندسی مواد، در صفحات: 91-98، در سال: 1395 منتشر شد. (به زبان انگلیسی)

1. تأثیر اصلاح فنل- فورفورال بر خواص مکانیکی کامپوزیت C/C. سال و محل کنفرانس: نهمین سمینار بین المللی علوم پلیمر و فن آوری موسسه پلیمر و پتروشیمی ایران، تهران اکتبر 2009.
2. ایجاد و بررسی پوشش سرامیکی SiC بر سطح قطعات گرافیتی به منظور افزایش مقاومت به اکسیداسیون در دماهای بالا. سال و محل کنفرانس: هفتمین کنگره سرامیک ایران شیراز- اردیبهشت 88.
3. روش های تولید ماده بور و ارائه روش منتخب در مقیاس آزمایشگاهی. سال و محل کنفرانس: پنجمین همایش سراسری مواد منفجره و پیروتکنیک پیشرفته تهران- بهمن 86.
4. درآمدی بر روش تولید کامپوزیتهای کربن-کربن با استفاده از قیر. سال و محل کنفرانس: نهمین کنگره مهندسی متالورژی ایران- 1384.
5. بررسی تأثیر پوشش دولایه کاربید سیلیسیم/نانو کاربید سیلیسیم در بهبود رفتار اکسیداسیون قطعات گرافیتی. سال و محل کنفرانس: دوازدهمین سمینار ملی مهندسی سطح 22-20 اردیبهشت 1390.
6. تأثیر بستر گرافیت بر روی پوشش SiC FGM ایجاد شده توسط سمنتاسیون بسته ای. سال و محل کنفرانس: دهمین کنگره انجمن سرامیک ایران و اولین کنفرانس بین المللی سرامیک پیشرفته.
7. تأثیر ترکیب پودر بر روی پوشش SiC بر گرافیت تولید شده توسط سمنتاسیون بسته ای. سال و محل کنفرانس: دهمین کنگره انجمن سرامیک ایران و اولین کنفرانس بین المللی سرامیک پیشرفته.
8. اثر نانوالیاف SiC بر مقاومت اکسیداسیون گرافیت. سال و محل کنفرانس: اولین سمپوزیوم بین المللی فناوری نانو، نجف آباد، 1395.
9. نقش پایه گرافیتی بر تشکیل ساختار گرادیان ترکیبی SiC/C طی فرایند سماتاسیون توده ای. سال و محل کنفرانس: دهمین کنگره انجمن سرامیک ایران و اولین کنفرانس بین المللی سرامیک پیشرفته.



جناب آقای مهندس سید علی خلیفه سلطانی

سوابق آموزشی مهندس سید علی خلیفه سلطانی

ایشان تاکنون استاد مشاور بیش از ده پروژه کارشناسایی ارشد رشته مهندسی سرامیک و کامپوزیت بوده اند، که همگی با درجه عالی دفاع نموده اند. و همچنین ایشان دروس خواص حرارتی، نوری و الکتریکی سرامیک ها، برای مقطع کارشناسی ارشد رشته های کامپوزیت و درس نانو مواد برای مقطع کارشناسی ارشد رشته نانو را تدریس می نمایند.

افتخارات مهندس سید علی خلیفه سلطانی

1. یکی از اعضای کارگروه تخصصی تحقیق و توسعه مواد معاونت آماذ و پشتیبانی و تحقیقات صنعتی ستاد کل نیروهای مسلح.
2. پژوهشگر نمونه مجتمع دانشگاهی مهندسی مواد و فناوری های ساخت در سال 83 .
3. کسب رتبه دهم جشنواره شهید چمران سال 1389.
4. دارای گواهی دوره طراحی مخازن تحت فشار و پاپینگ تحت استاندارد انجمن مهندسی مکانیک آمریکا (ASME)، زیر نظر استاد تهرانچی از اعضای اصلی کمیته کد ASME5.

دارای گواهی دوره Ultrasonic Level I, II بر پایه استاندارد ASME Boiler pressure vessel code section V VIII و تایید جامعه مهندسين تست های غیر مخرب آمریکا (ASNT).

6. دارای گواهی آموزشی آشنایی با ارزشها و معیارهای مدل تعالی (IDEA).

به هر تقدیر جناب آقای مهندس سید علی خلیفه سلطانی با خانم نفیسه نجفی سولاری، که کارشناس روانشناسی عمومی هستند، ازدواج نمودند، و دو فرزند به نام های سید محمد مهدی، که متولد هجدهم مهر ماو هزار و سیصد و هشتاد و شش است، و مهرآفرین سادات که متولد هزار و سیصد و نود و دو می باشد، دارند. (1)



سید محمد مهدی خلیفه سلطانی

سید مسعود فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی

جناب آقای مهندس سید مسعود خلیفه سلطانی فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی، متولد سال هزار و سیصد و سی و سه خورسیدی می باشند، ایشان بعد از طی مراحل مقدماتی تحصیلی و اخذ دیپلم، وارد دانشگاه تبریز شدند، و در سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت ه.ش در رشته جغرافیای طبیعی موفق به گرفتن لیسانس گشته، و بعد از مدتی وارد دانشکده هنرهای

ص: 251

1- . شرح حال جناب آقای دکتر سید علی خلیفه سلطانی از طریق خود ایشان به دست نویسنده رسیده، که از قبول زحمت ایشان کمال سپاس گذاری و امتنان را دارم.

زیبای دانشگاه تهران شدند، و در سال هزار و سیصد و هفتاد و شش ه.ش با اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته شهر سازی از این دانشگاه فارغ التحصیل گشتند.

مهندس سید مسعود خلیفه سلطانی حدود سی و هشت سال است، که در چهار چوب مهندسان مشاور شهر و خانه (دفتر مرکزی شعبه اصفهان) در زمینه طرح های شهری، منطقه ای و سایر طرح های مرتبط با برنامه ریزی شهر و منطقه به فعالیت در رشته خود مشغول (و در حال حاضر عضو هیئت مدیره شرکت) هستند. و طی این مدت در تهیه ده ها طرح با سمت های کارشناس مطالعات، مسئول مطالعه، و مدیر پروژه مشارکت فعال داشته اند. ایشان به حق سوابق کاری فوق العاده و چشم گیری از خود به یادگار گذاشته اند، از جمله:

کارشناس مطالعاتی طرح جامع شهرضا، و کارشناس مطالعاتی طرح آماده سازی در شهر بروجن، و کارشناس مطالعاتی طرح آماده سازی در شهر زاهدان، و کارشناس مطالعاتی طرح آماده سازی در شهر زابل، و کارشناس مطالعاتی طرح آماده سازی در شهر چابهار، و کارشناس مطالعاتی طرح آماده سازی در شهر شهرکرد.

و همچنین مسئول مطالعات طرح منطقه شهری چابهار، و مسئول مطالعات طرح جامع کالبدی منطقه آزاد چابهار، و مسئول مطالعات طرح جامع و تفصیلی زابل، و مسئول مطالعات کالبدی - فضایی، طرح مجموعه شهری شیراز، و مدیر پروژه طرح مکانیابی اسکان نود سیستان و بلوچستان، و مدیر پروژه طرح جامع ناحیه زاهدان، و مدیر پروژه طرح جامع ناحیه کاشان، و مسئول مطالعات طرح جامع و تفصیلی شهرکرد، و مسئول مطالعات بازنگری طرح جامع و تفصیلی زاهدان.

و همچنین مسئول مطالعات طرح راهبردی - ساختاری شهر شیراز (سند راهنمای توسعه: بازنگری طرح تفصیلی شهری شیراز)، و مسئول مطالعات الگوی توسعه طرح تفصیلی منطقه چهارده تهران، و مسئول مطالعات بررسی مسائل توسعه شهری منطقه چهارده تهران، و مسئول مطالعات طرح راهبردی گسترش دهکده تقریحی - فرهنگی زاینده رود، و مسئول مطالعات طرح منظر شهری محله دولاب منطقه چهارده، و مسئول مطالعات ساماندهی محله چهار صد دستگاه.

و همچنین مسئول پروژه طرح مکان یابی اراضی مورد نیاز ایجاد مسکن کم درآمدها در مجموعه شهری شیراز، و مسئول مطالعات طراحی منظر شهری خیابان امیرالمومنین علیه السلام زاهدان، و مسئول مطالعات طراحی منظر شهری خیابان مولوی حسین بر زاهدان، و مسئول

مطالعات کالبدی - فضایی طرح جامع کلان شهر اراک، و مسئول مطالعات کالبدی - فضایی بازنگری طرح جامع و تفصیلی زاهدان، و مسئول مطالعات کالبدی - فضایی بازنگری طرح جامع شهر جدید طیس، و مسئول پروژه طرح مکان یابی شهرک نوینباد کاج.



جناب آقای مهندس سید مسعود خلیفه سلطانی

به هر تقدیر جناب آقای مهندس سید مسعود خلیفه سلطانی، با خانم دکتر عصمت بیضائی، که در مراسمی به عنوان نخستین پزشک متولد محمد آباد معرفی شدند، ازدواج نمودند. و از ایشان دارای دو دختر به نام های نوشین سادات، و سحر سادات می باشند. که نوشین سادات خلیفه سلطانی، دو فرزند به نام های پرنیان، و پری ناز دارند. و سحر سادات خلیفه سلطانی، یک فرزند به نام بامداد دارند. (1)

سید کورش فرزند سید محمد علی خلیفه سلطانی

جناب آقای سید کورش خلیفه سلطانی فرزند سید محمد علی فرزند سید ابراهیم فرزند حجة الإسلام حاج میرزا محمد امین، متولد هزار و سیصد و پنجاه ه.ش، در احیاء و بازسازی بخشی از ارگ و قلعه تاریخی محمد آباد جرقویه، که متعلق به ایشان است، و میراثی کهن از خاندان

ص: 253

1- . برگرفته از دست نوشته های جناب آقای مهندس سید مسعود خلیفه سلطانی، که با لطف خود نویسنده را مورد مرحمت قرار دادند، از این رو از ایشان کمال سپاس گذاری و امتنان را دارم.

خلیفه سلطانی می باشد، و نشان از خدمات این دودمان به این مرز و بوم دارد، الحَقّ نقش فعال و ارزنده ای داشته و دارند.

ایشان با بازسازی و احیای قسمتی از این قلعه نفیس و ارزشمند، و جمع آوری معدودی از اشیاء قدیمی، و برخی از تصاویر اسلاف خاندان خلیفه سلطانی، گوئی در صدد احیاء نام این سلسله شریفه می باشند.



جناب آقای سید کورش خلیفه سلطانی

به هر تقدیر جناب آقای سید کورش خلیفه سلطانی⁽¹⁾ با خانم خاطره تقی پور که ایشان نیز دوشادوش همسر خود، در احیای قلعه محمد آباد تلاش وافر نمودند، ازدواج کرده اند، و از

ص: 254

1- نگارنده: اطلاعات دودمان مرحوم میرزا محمد امین خلیفه سلطانی فرزند میرزا محمد شهیر به آقا، که برای آن مأخذی در این نوشتار ذکر نشده است، از طریق جناب آقای سید کورش خلیفه سلطانی به دست نگارنده این سطور رسیده است. و مزاحمت های گاه و بی گاه نویسنده برای ایشان و خانواده بزرگوارشان موجب شرمندگی می باشد. از این رو از ایشان کمال تشکر و امتنان را دارم، که همیشه اوقات با روئی گشاده، پذیرای نگارنده سطور بوده اند.

ایشان دو دختر به نام های کیمیا سادات که متولد هزار و سیصد و هفتاد و نه، و هستی سادات که متولد هزار و سیصد و هشتاد و چهار هستند، دارند.



عکس



نمایی از داخل یکی از خانه های قلعه محمد آباد که متعلق به آقای سید کورش خلیفه سلطانی است.

ص: 255

به هر تقدیر بعد از پایان شرح حال برخی از احفاد میرزا عبد الواسع فرزند ابو الحسین میرزا فرزند میرزا فتح الله فرزند میرزا رفیع الدین محمد فرزند سید علاء الدین حسین مشهور به خلیفه سلطان، و سلطان العلماء، در گذشته نگاشته شده بود، که در مورد برخی از احفاد میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا، و برادر میرزا عبد الواسع شرح حال، و مطالبی آورده خواهد شد، از این رو در ادامه شرح حال بعضی از احفاد ایشان آورده می شود.

میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا

جناب میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا فرزند میرزا فتح الله فرزند میرزا رفیع الدین محمد فرزند سید علاء الدین حسین مشهور به خلیفه سلطان و سلطان العلماء، یکی از علماء و بزرگان خاندان خلیفه سلطانی بوده است. چنانچه مرحوم علامه سید محسن امین جبل عاملی قدس سره در ضمن بیان شرح حال جناب ابو الحسین میرزا، پدر میرزا محمد بدیع، درباره ایشان نیز نوشته است:

«المیرزا محمد بدیع صاحب الخط المشهور بین الخطاطین و کان من کتاب الصفویة، وجدت الصحيفة الكاملة السجادية بخطه الشريف.»⁽¹⁾

(میرزا محمد بدیع در خط نسخ تبحر داشته، و در بین نگارندگان این خط مشهور بوده است. و کتابی به نام صفویه دارد، و من (سید محسن امین) یک جلد صحیفه سجاده کامل به خط ایشان یافتم.)

به هر تقدیر طبق شجره نامه هائی که در دست نویسندۀ است، جناب میرزا محمد بدیع دارای چند فرزند است، که یکی از آن ها میرزا فتح الله می باشد، و میرزا فتح الله فرزند میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا، دارای پنج فرزند به نام های میرزا اسماعیل، میرزا علی اکبر، و میرزا بدیع، و میرزا محمد جعفر، و میرزا مهدی است.

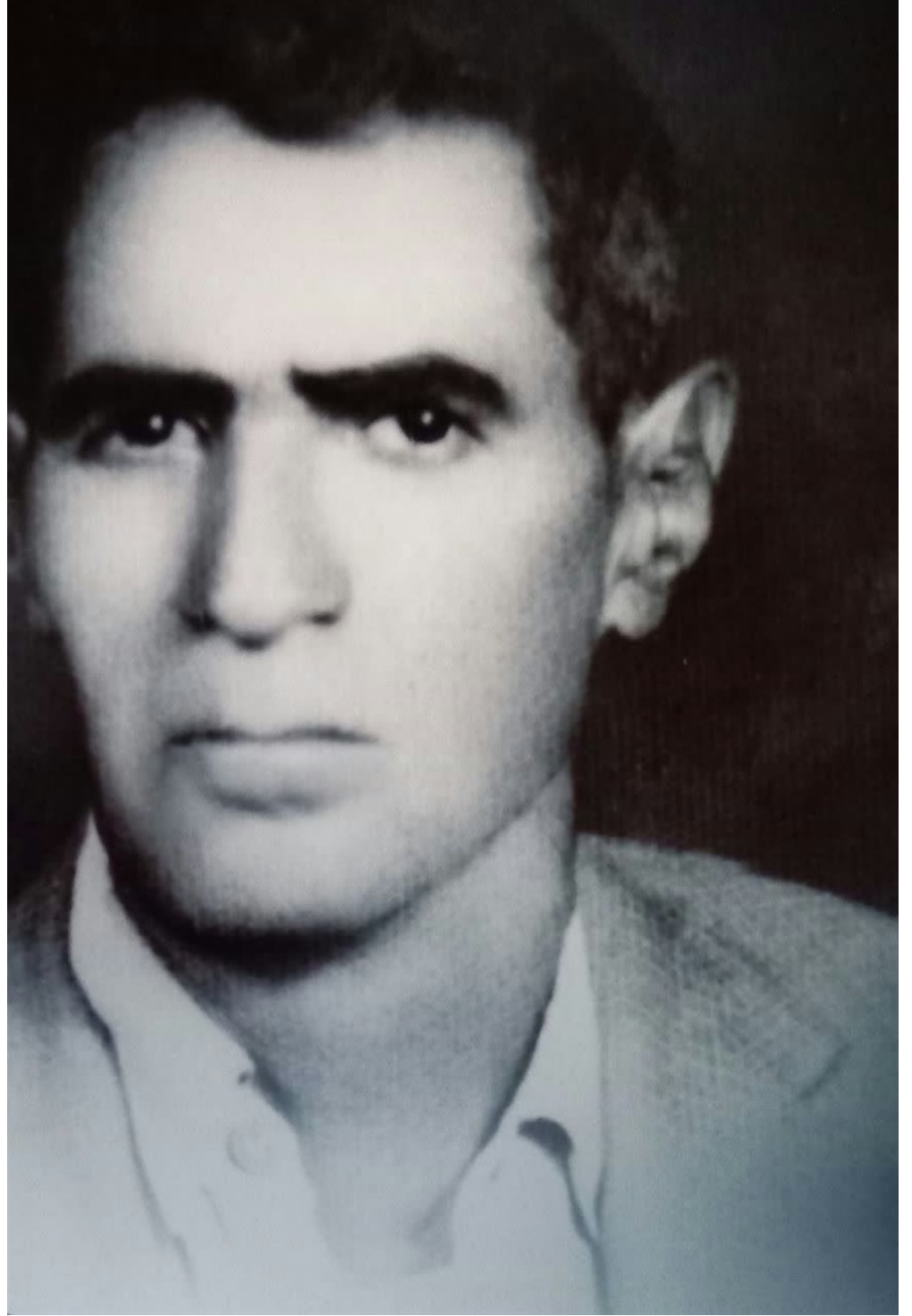
ص: 256

سلالة السادات ميرزا محمد جعفر خليفه سلطاني

سلالة السادات ميرزا محمد جعفر فرزند ميرزا فتح الله فرزند ميرزا محمد بديع فرزند أبو الحسين ميرزا فرزند نواب رفيع الدين محمد فرزند سيد علاء الدين حسين مشهور به خليفه سلطان و سلطان العلماء، يك پسر به نام ميرزا محمد صادق داشته اند. و ميرزا محمد صادق فرزند ميرزا محمد جعفر، داراي چهار پسر بوده، كه يكي از آن ها ميرزا سليمان است. و در شجره نامه اي كه به خط آية الله ميرجهاني رحمه الله مي باشد، براي ميرزا سليمان فرزند ميرزا محمد صادق، چهار پسر به نام هاي ميرزا عبد الخالق، و ميرزا حسن، و ميرزا رحيم، و ميرزا صادق ذكر شده است.

سلالة السادات سيد عبد الخالق خليفه سلطاني

سلالة السادات مرحوم مغفور سيد عبد الخالق خليفه سلطاني فرزند ميرزا سليمان فرزند ميرزا محمد صادق فرزند ميرزا محمد جعفر فرزند ميرزا فتح الله فرزند ميرزا محمد بديع فرزند أبو الحسين ميرزا فرزند نواب ميرزا رفيع الدين محمد، متوفاي هزار و سيصد و پنجاه دو شمسي، و در تخت فولاد دفن شده اند.



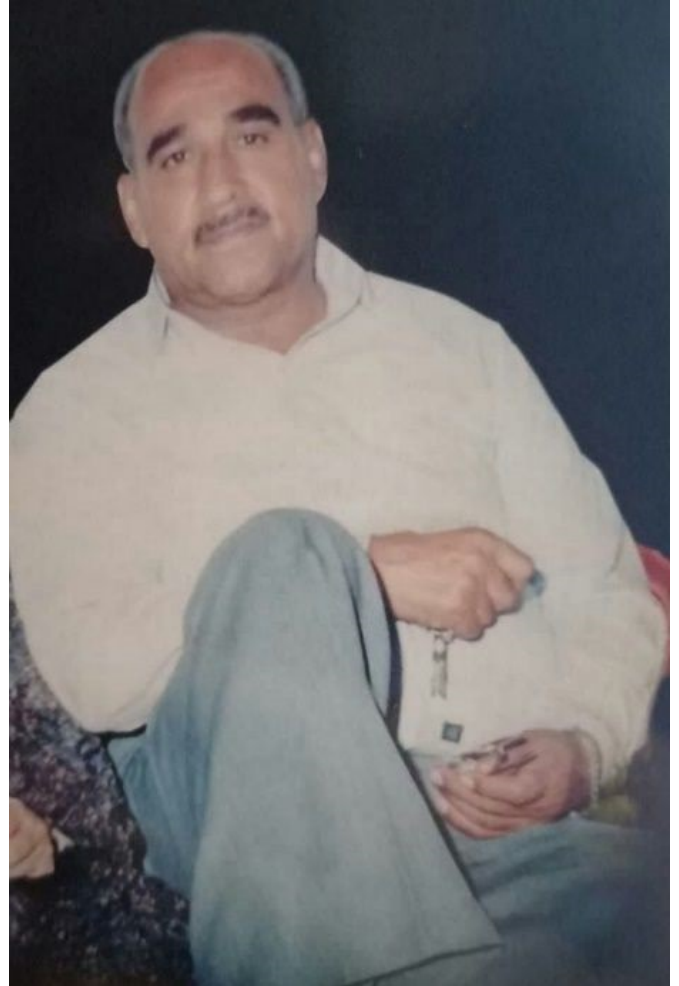
جناب آقاي سيّد عبد الخالق خليفه سلطاني

ص: 257

مرحوم مغفور سید عبد الخالق خلیفه سلطانی با خانم بهزاده سادات خلیفه سلطانی ازدواج نمودند، و دارای یک پسر به نام سید تقی خلیفه سلطانی بوده اند.

سلالة السادات سید تقی خلیفه سلطانی

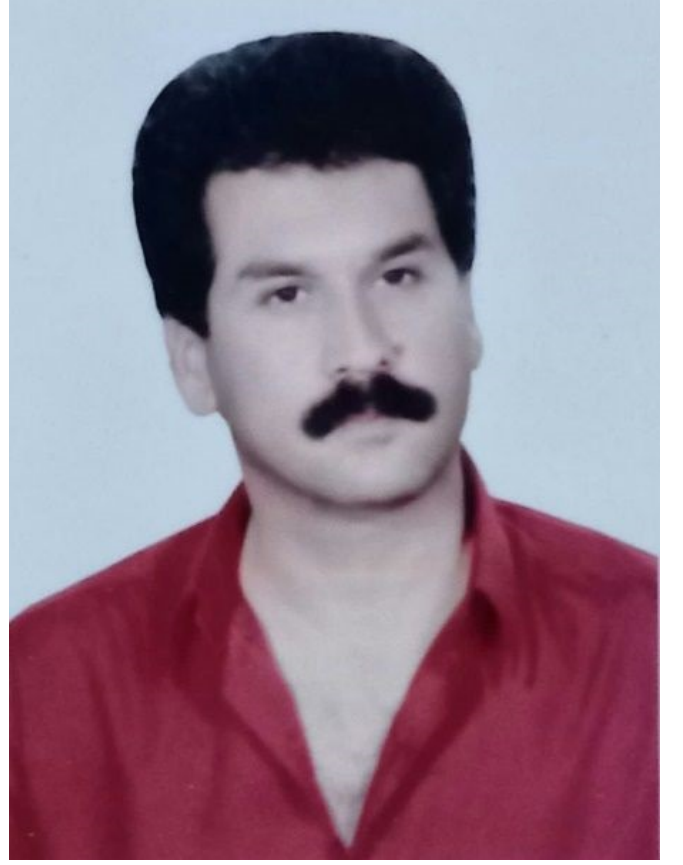
سلالة السادات مرحوم مغفور سید تقی خلیفه سلطانی فرزند سید عبد الخالق فرزند میرزا سلیمان، متولد اول تیر ماه هزار و سیصد و دوازده خورشیدی بوده اند، و متوفای هفتم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و هفت، و در باغ رضوان مدفون می باشند. ایشان خانم منور السادات سجادی، دارای سه پسر به نام های سید مرتضی، و سید مجتبی، و سید محمد رضا می باشند.



سلالة السادات جناب آقای سید تقی خلیفه سلطانی

سید مرتضی فرزند سید تقی خلیفه سلطانی

جناب آقای سید مرتضی خلیفه سلطانی فرزند سید تقی، که متولد بیست و ششم شهریور ماه هزار و سیصد و سی و نه شمسی هستند، با خانم نرگس سعادتخواه ازدواج نموده اند، و یک پسر به نام سید سهیل دارند.



جناب آقاي سيد مرتضیٰ خلیفه سلطانی

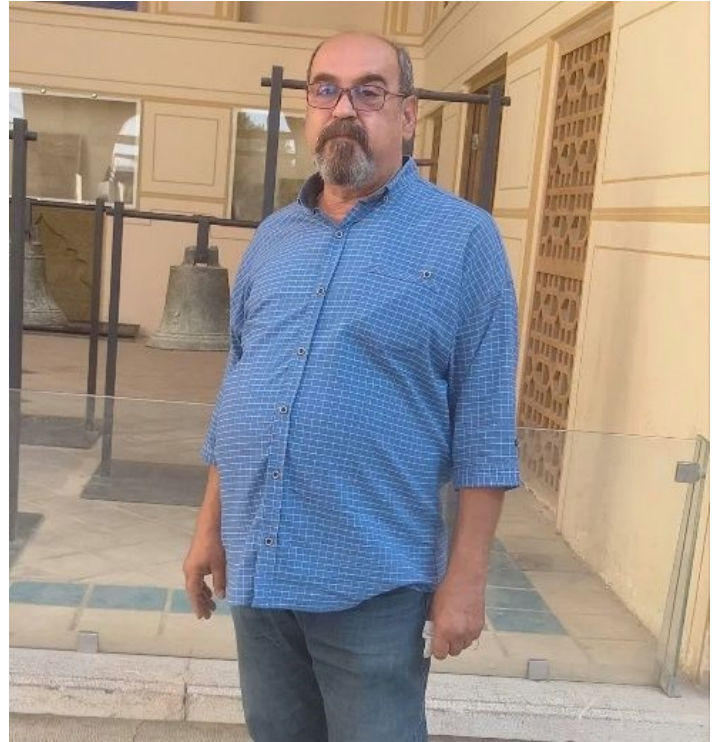


جناب آقای سید سهیل خلیفه سلطانی

و جناب آقای سید سهیل خلیفه سلطانی فرزند سید مرتضی، متولد هجدهم تیر ماه هزار و سیصد و شصت و نه شمسی هستند.

سید مجتبیٰ فرزند سید تقی خلیفه سلطانی

جناب آقای سید مجتبیٰ خلیفه سلطانی فرزند سید تقی، که متولد چهاردهم اسفند ماه هزار و سیصد و چهل دو خورشیدی می باشند.

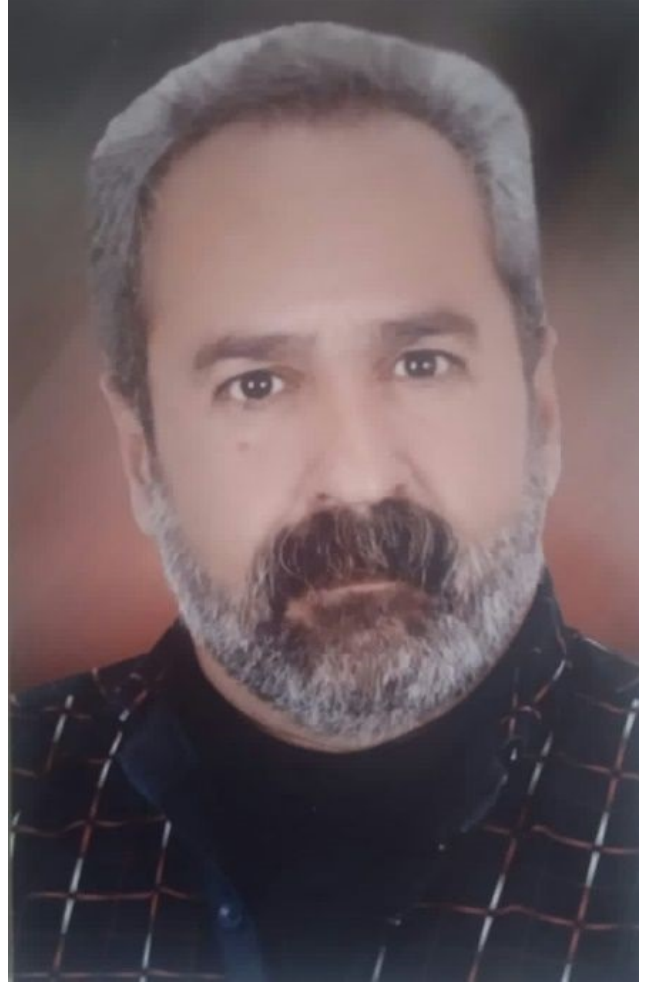


جناب آقای سید مجتبیٰ خلیفه سلطانی

جناب آقای سید مجتبیٰ خلیفه سلطانی با خانم مژگان السادات خلیفه سلطانی ازدواج نموده اند، و از ایشان یک دختر به نام آرزو سادات، که متولد سی آبان ماه هزار و سیصد و هشتاد و پنج می باشند، دارند.

سید محمد رضا فرزند سید تقی خلیفه سلطانی

جناب آقای سید محمد رضا خلیفه سلطانی فرزند سید تقی، که متولد بیست و ششم شهریور ماه هزار و سیصد و چهل و پنج شمسی هستند، از خانم مریم ستونه، یک پسر به نام سید ایمان که متولد بیست و پنجم فروردین ماه هزار و سیصد و هفتاد و چهار شمسی می باشند، دارند.



جناب آقای سید محمد رضا خلیفہ سلطانی



جناب آقای سید ایمان خلیفه سلطانی

سلاطه السادات سید صادق خلیفه سلطانی

سلاطه السادات جناب آقای سید صادق خلیفه سلطانی فرزند میرزا سلیمان فرزند میرزا محمد صادق فرزند میرزا محمد جعفر فرزند میرزا فتح الله فرزند میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا فرزند نواب میرزا رفیع الدین محمد، از خانم ماه سلطان بهرامی، دارای دو فرزند به نام های سید بهنام، و سید بهزاد می باشند.

دکتر سید بهنام فرزند سید صادق خلیفه سلطانی

جناب آقای دکتر سید بهنام خلیفه سلطانی فرزند سید صادق، با خانم مرجان سجادی ازدواج کرده اند، دارای یک پسر به نام سید علی هستند.

سید بهزاد فرزند سید صادق خلیفه سلطانی

جناب آقای سید بهزاد خلیفه سلطانی فرزند سید صادق، از خانم مینا، دارای سه پسر به نام های سید سینا، و سید سپهر، و سید صادق می باشند. (1)

سلاطه السادات میرزا بدیع خلیفه سلطانی

سلاطه السادات جناب آقای میرزا بدیع خلیفه سلطانی فرزند میرزا فتح الله فرزند میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا فرزند نواب رفیع الدین محمد فرزند سید علاء الدین حسین مشهور به خلیفه سلطان و سلطان العلماء، در یکی از نسخ که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، دارای پنج فرزند به نام های میرزا نصر الله، و میرزا هاشم، و میرزا محمد شفیع، و میرزا بدیع (یا ربیع)، و میرزا فتح الله است. (2)

ص: 262

1- . کلیه اطلاعات خانواده سید عبد الخالق، و سید صادق خلیفه سلطانی از طریق جناب آقای سید مجتبی خلیفه سلطانی به دست نویسنده سطور رسیده، از این رو سپاس گذار مرحمت ایشان هستم.

2- . در دو نسخه دیگر برای میرزا بدیع فرزند میرزا فتح الله، چهار فرزند به نام ای میرزا هاشم، و میرزا نصر الله، و میرزا محمد شفیع، و میرزا ربیع (نام ایشان در نسخه ای که آیه الله میرجهانی رحمه الله نوشته است، میرزا بدیع می باشد) ذکر شده است.

سلالة السادات محمد شفيع فرزند ميرزا بديع خليفه سلطاني

سلالة السادات مرحوم مغفور حاج سيد محمد شفيع خليفه سلطاني فرزند ميرزا بديع فرزند ميرزا فتح الله فرزند ميرزا محمد بديع فرزند ميرزا ابو الحسين فرزند ميرزا فتح الله فرزند نواب ميرزا رفيع الدين محمد فرزند سيد علاء الدين حسين مشهور به خليفه سلطان، سلطان العلماء مي باشند، و ايشان داراي سه پسر به نام هاي سيد ولي الله، و سيد فتح الله، و سيد فرهاد بوده اند.



سلالة السادات مرحوم مغفور حاج سيد محمد شفيع خليفه سلطاني

سيد ولي الله فرزند سيد محمد شفيع خليفه سلطاني

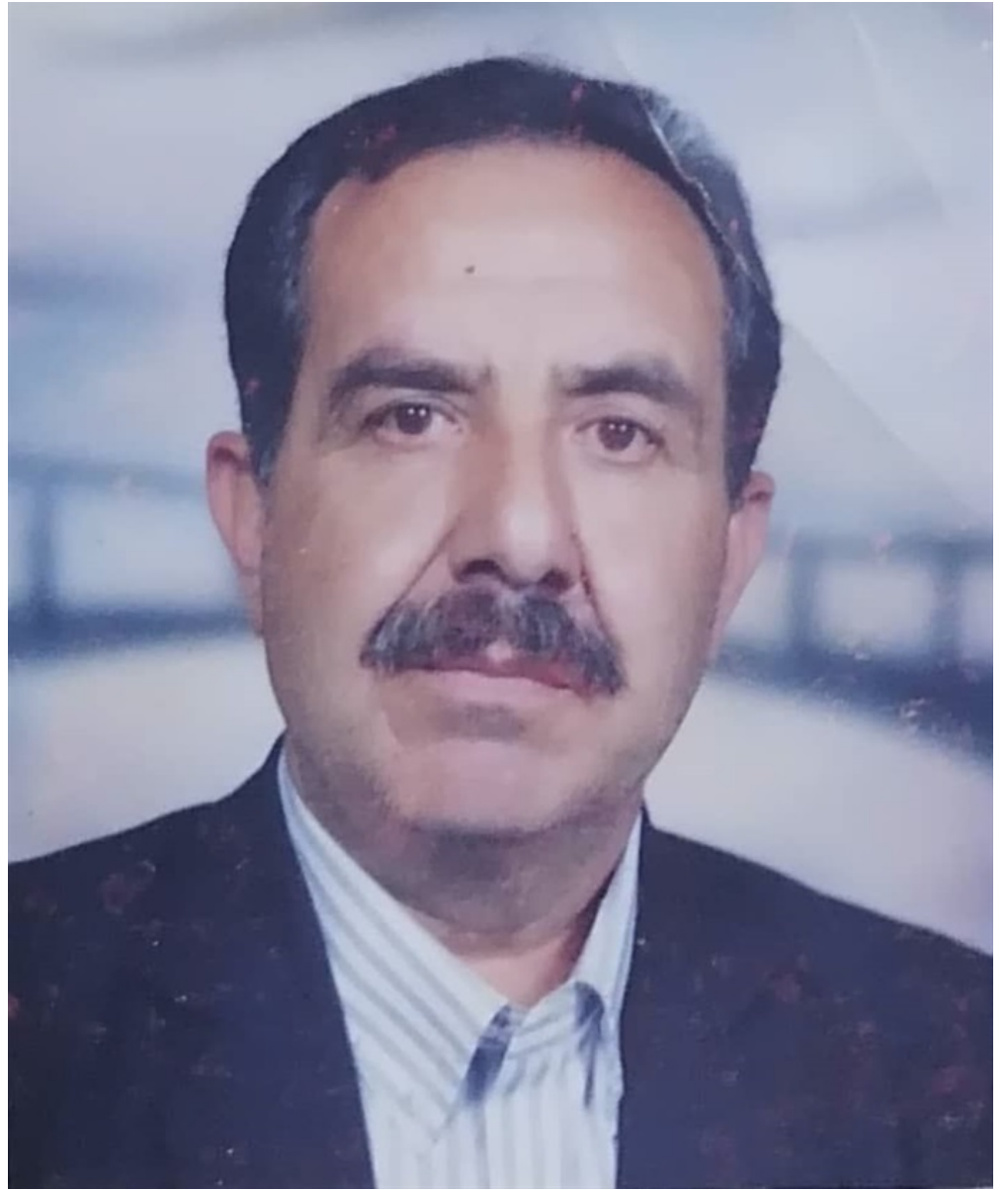
سلالة السادات مرحوم مغفور سيد ولي الله خليفه سلطاني فرزند سيد محمد شفيع فرزند ميرزا بديع، داراي دو پسر به نام هاي سيد مرتضى، و سيد مهدي مي باشند.



سلالة السادات مرحوم مغفور سيّد ولي الله خليفه سلطاني

سيّد مهدي فرزند سيّد ولي الله خليفه سلطاني

جناب آقاي سيّد مهدي خليفه سلطاني فرزند سيّد ولي الله فرزند سيّد محمد شفيح، متولد اول مرداد ماہ هزار و سيصد و بيست و پنج، کارمند اداره دادگستري استان اصفهان بوده اند.



جناب آقای سید مهدی خلیفه سلطانی

ص: 264

آقای سید مهدی خلیفه سلطانی با خانم زهرا معتمدی ازدواج نموده اند، و دارای دو پسر به نام های سید سعید که متولد بیست و شش شهریور ماه هزار و سیصد و پنجاه و سه، و سید وحید که متولد سوم بهمن ماه هزار و سیصد و شصت و دو هستند.



جناب آقای سید سعید خلیفه سلطانی



جناب آقای سید وحید خلیفہ سلطانی

ص: 265

سید مرتضیٰ فرزند سید ولی الله خلیفه سلطانی

جناب آقای سید مرتضیٰ خلیفه سلطانی فرزند سید ولی الله فرزند سید محمد شفیع، متولد اول مرداد ماه سال هزار و سیصد و بیست و هشت خورشیدی می باشند.



جناب آقای سید مرتضیٰ خلیفه سلطانی

سید فتح الله فرزند سید محمد شفیع خلیفه سلطانی

سلالة السادات مرحوم مغفور حاج سید فتح الله خلیفه سلطانی فرزند سید محمد شفیع فرزند میرزا بدیع، متولد هزار و سیصد و یک خورشیدی، بعد از طی مراحل ابتدائی تحصیل و اخذ دیپلم، در اداره دادگستری استان اصفهان، با سمت رئیس حسابداری مشغول فعالیت شدند.

مرحوم حاج سید فتح الله خلیفه سلطانی بزرگ خاندانی متدین، و به حق از معتمدین، و ملجاء و محل رجوع آحاد مختلف مردمان محمد آباد جرقویه، و شهر اصفهان به شمار می رفتند. ایشان که با خانم همدم معتمدی ازدواج کردند، صاحب فرزندی نشدند.



سلالة السادات مرحوم مغفور حاج سيد فتح الله خليفه سلطاني

سيد فرهاد فرزند سيد محمد شفيح خليفه سلطاني

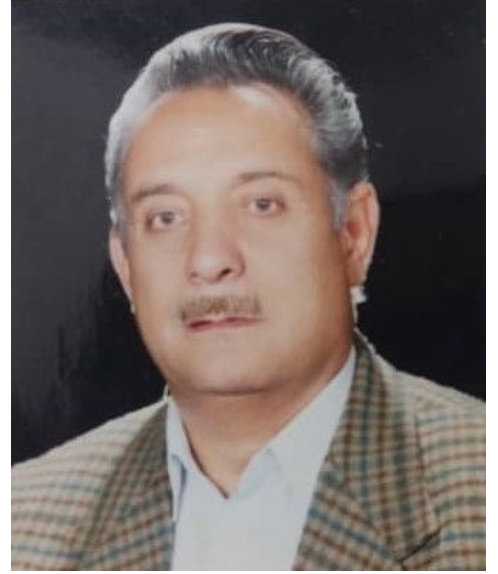
سلالة السادات جناب آقاي سيد فرهاد خليفه سلطاني فرزند سيد محمد شفيح فرزند ميرزا بديع، متولد ششم خرداد ماو هزار و سيصد و شانزده ه.ش در محمّدآباد جرقويه هستند. ايشان كارشناس رسمي دادگستري در زمينه وسائل نقليه موتوري مي باشند، و پيش از انقلاب به مدت چهار الي پنج سال نمايندگي ماشين هاي داتسون اصفهان را برعهده داشته اند. ايشان همچنين به تعميرات وسائل نقليه اشراف كامل دارند، و از جواني علاقمند به اتومبيل هاي خاص، برند و مطرح بوده اند.

جناب آقاي سيد فرهاد خليفه سلطاني قبل از آن كه فعاليت هاي كانون كارشناسان دادگستري شكل رسمي و قانوني به خود بگيرد، موفق به كسب پروانه كارشناسي شدند. يعني جزء اولين كارشناسان شهر، و يكي از پيشكسوتان، در رشته خود محسوب مي شوند. از آنجا كه ايشان تحصيل کرده دانشكده

افسری نمی باشند، به هنگام وقوع یک تصادف، با دو افسر راهنمایی رانندگی بر سر صحنه تصادف حاضر می شوند. و پس از بررسی صحنه تصادف، ماشین یا وسیله نقلیه را از نظر خرابی موتور، قیمت ماشین، آسیب دیدگی و میزان خسارت بررسی می نمایند.

ص: 267

ایشان بیش از نیم قرن سابقه کارشناسی دارند، و از جمله کارشناسانی هستند، که برای بررسی پرونده‌ها، به سایر شهرستان‌ها و استان‌های دیگر از جمله کاشان، یزد و شیراز مأمور شده‌اند. از نظر ایشان کانون کارشناسان در کمک به گسترش قانون، و یاری رساندن به قانون‌گذار در اجرای قانون بسیار مثمر است. و در واقع بازوی پر توان قضات، کارشناسان می‌باشند.⁽¹⁾



جناب آقای سید فرهاد خلیفه سلطانی

به هر تقدیر جناب آقای سید فرهاد خلیفه سلطانی، از حاجیه خانم فرنگیس ابروانی دارای دو پسر به نام‌های سید جواد، و سید فرشاد، و از خانم مهرانگیز معتمدی نیز دارای یک پسر به نام سید محمد رضا می‌باشند.

سید جواد فرزند سید فرهاد خلیفه سلطانی

جناب آقای سید جواد خلیفه سلطانی فرزند سید فرهاد، متولد پنجم بهمن ماه هزار و سیصد و سی و نه می‌باشند، که پس از طی مراحل ابتدائی تحصیل و اخذ دیپلم از دبیرستان سعدی، در

ص: 268

1- این متن از طریق آقای سید جواد خلیفه سلطانی به دست نگارنده رسیده، که برگرفته از مصاحبه کانون کارشناسان با جناب آقای سید فرهاد خلیفه سلطانی در کتاب روایت عدالت خواهی می‌باشد.

سال هزار و سیصد و شصت و شش، در رشته مهندسی نساجی، و مدیریت دولتی در دانشگاه کاشان مشغول تحصیل شده، و با مدرک لیسانس از این دانشگاه فارغ تحصیل گشته اند.

ایشان بعد از اتمام دوران تحصیل خود، سمت هائی چون مسئول فنی حرفه ای و کاردانش در اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، و معاون بازرگانی سازمان همیاری شهرداری استان اصفهان را بر عهده داشته، و در سال هزار و سیصد و هشتاد و هشت بازنشسته شده اند، و هم اکنون کارشناس رسمی دادگستری استان اصفهان می باشند.



جناب آقای مهندس سیّد جواد خلیفه سلطانی

جناب آقای مهندس سیّد جواد خلیفه سلطانی با خانم زهره جبل عاملی ازدواج نمودند، و از ایشان دارای دو فرزند به نام های ثمین سادات، و سیّد علیّ می باشند. که خانم ثمین خلیفه سلطانی متولد سال هزار و سیصد و هفتاد و پنج، دارای فوق لیسانس حقوق از دانشگاه فریبورگ سوئیس هستند، و به عنوان وکیل دادگستری مشغول فعالیت می باشند.



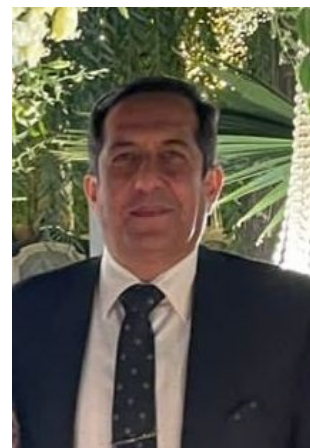
جناب آقای سید علی خلیفه سلطانی

و جناب آقای سید علی خلیفه سلطانی فرزند سید جواد، متولد سال هزار و سیصد و هفتاد و نه، و دانشجوی پزشکی دانشگاه آزاد نجف آباد می باشند.

سید فرشاد فرزند سید فرهاد خلیفه سلطانی

جناب آقای سید فرشاد خلیفه سلطانی فرزند سید فرهاد، متولد نهم اردیبهشت ماه هزار و سیصد و چهل و سه خورشیدی، بعد از اخذ دیپلم و طی مراحل ابتدائی تحصیل، در سال هزار و سیصد و شصت و هشت، وارد دانشگاه آزاد خوراسگان در رشته حقوق شده، و با مدرک لیسانس از این دانشگاه فارغ التحصیل گشتند.

جناب آقای سید فرشاد خلیفه سلطانی هم اکنون رئیس حقوقی بانک ملی استان اصفهان، و کارشناس رسمی دادگستری استان اصفهان در امور ثبتی می باشند.



جناب آقای سید فرشاد خلیفه سلطانی

جناب آقای سید فرشاد خلیفه سلطانی با خانم زهره ایروانی ازدواج نمودند، و از ایشان دارای دو پسر به نام های سید محمد شفیع (آرین)، و سید محمد بدیع (آرش) هستند.



مهندس سید محمد شفیع (آرین) خلیفه سلطانی

که جناب آقای مهندس سید محمد شفیع (آرین) خلیفه سلطانی فرزند سید فرشاد، متولد یازدهم اردیبهشت ماه سال هزار و سیصد و هفتاد و سه، و دارای فوق لیسانس معدن از دانشگاه صنعتی اصفهان است.



مهندس سید محمد بدیع (آرش) خلیفه سلطانی

و جناب آقای مهندس سید محمد بدیع (آرش) خلیفه سلطانی فرزند سید فرشاد، متولد پنجم مرداد ماه سال هزار و سیصد و هشتاد، و دارای لیسانس عمران دانشگاه یزد می باشد.

سید محمد رضا فرزند سید فرهاد خلیفه سلطانی

جناب آقای سید محمد رضا خلیفه سلطانی فرزند سید فرهاد، تحصیلات خود را تا مقطع لیسانس ادامه داده، و از دانشگاه خوراسگان در رشته نقاشی فارغ التحصیل شدند. و هم اکنون طراح و نقاش هستند.

جناب آقای سید محمد رضا خلیفه سلطانی دارای فرزندى به نام مانی می باشند، که ایشان در حال حاضر دانش آموز دبیرستان است. (1)

ص: 273

1- . کلیه اطلاعات خانواده مرحوم میرزا محمد شفیع خلیفه سلطانی فرزند میرزا فتح الله، از طریق جناب آقای مهندس سید جواد خلیفه سلطانی و برادرشان سید فرشاد خلیفه سلطانی، به دست محرر اوراق رسیده است. از این رو کمال سپاس گذاری و تشکر را از ایشان دارم.

به هر صورت بنابر آن چه علماء علم انساب، و تراجم، و به حسب شجره نامه های مفصلی که از دودمان خلیفه سطنی موجود می باشد، و توسط برخی از اسلاف این دودمان به دست نویسند سطور رسیده است. برای هر چهار فرزند مرحوم سیّد علاء الدّین حسین مشهور به خلیفه سلطان، و سلطان العلماء، فرزندان ذکر شده است. از این رو در ادامه متذکر نام آن بزرگواران شده، و برای برخی نیز شرح حالی آورده می شود. البته برخی از نام ها قابل مطالعه نبود، لذا به جای نام آن ها نقطه قرار داده شده است. به هر تقدیر آن شجره نامه این گونه است:

احفاد نَوّاب سیّد علیّ فرزند خلیفه سلطان

نوّاب میرزا سیّد علیّ فرزند سیّد علاء الدّین حسین مشهور به خلیفه سلطان، و سلطان العلماء، دارای ده فرزند به نام های میرزا سیّد مرتضی، و میرزا محمّد طاهر(1)،

و سیّد هدایت الله(2)،

و سیّد عبد الله(3)،

و سیّد اسد الله صدر(4)، و میرزا حبیب الله، و میرزا محمّد شفیع، و میرزا رضی الدّین،(5) و میرزا هاشم، و میرزا منصور(6)

می باشد.

احفاد محمّد طاهر فرزند نَوّاب سیّد علیّ

مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره محمّد طاهر فرزند نَوّاب سیّد علیّ قدس سرهما فرموده است:

ص: 274

- 1- . مرحوم مصلح الدّین مهدوی به نام ایشان در ضمن شرح حال فرزندش، میرزا محمّد سعید، تصریح کرده است. - (اعلام اصفهان، ج 3، ص 297).
- 2- . در کتاب «المعقبون من آل ابی طالب» به نام میرزا سیّد مرتضی، و میرزا محمّد طاهر، و میرزا سیّد هدایت الله تصریح شده است، (المعقبون من آل ابیطالب، ج 3، ص 297).
- 3- . به نام ایشان در کتاب فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، در جلد 10، صفحه 454، تصریح شده.
- 4- . به نام ایشان در کتاب اعیان الشیعه، جلد علیها السلام، صفحه 286، تصریح شده است.
- 5- . نام میرزا حبیب الله، و میرزا محمّد شفیع، و میرزا رضی الدّین، و سیّد مرتضی، در یکی از شجره نامه هایی که در دست نگارنده است، قابل رؤیت می باشد.
- 6- . در یکی از شجره نامه هائی که در دست نویسند است، برای نَوّاب سیّد علیّ نه فرزند ذکر شده که نام بیشتر آن ها قابل مطالعه نیست، و در شجره نامه دیگری برای ایشان هشت فرزند به نام های: سیّد مرتضی، و میرزا رضی الدّین، و میرزا طاهر، و میرزا هدایت الله، و سیّد اسد الله، و میرزا عبد الله، و میرزا هاشم، و میرزا منصور ذکر شده، ولی با توجه به مآخذ دیگر به نظر می رسد نَوّاب سیّد علیّ ده فرزند داشته باشد.

«و من النوابع فی السادة المرعشیة العلامة المیرزا محمّد طاهر بن التّواب المیر سیّد علی بن سلطان العلماء السیّد حسین المرعشی، کان حکیماً متألهاً، له حاشیة لطیفة علی شرح الهدایة للمیبدی، و أخرى علی شرح الإشارات.»⁽¹⁾

(و یکی از بزرگان سادات مرعشی علامه میرزا محمّد طاهر فرزند نّواب میر سیّد علی فرزند سلطان العلماء سیّد حسین مرعشی، که حکیم زاهدی بود، و حاشیة دقیقی بر شرح هدایه میبدی، و شرح دیگری نیز بر شرح اشارات دارد.)

و محقق توانا و عالم بزرگوار مرحوم شیخ عبد الکریم گزی قدس سره نیز درباره محمّد طاهر فرزند نّواب سیّد علی⁰ نگاشته است:

«در جنب قبر او (میرزا محمّد سعید) قبر میرزا محمّد طاهر والد او بود، که او هم از علماء و فقهاء بوده.»⁽²⁾

و مرحوم سیّد محسن امین قدس سره در شرح حال محمّد طاهر فرزند نّواب سیّد علی نوشته است:

«المیرزا محمّد طاهر النّواب ابن المیرزا سیّد علیّ الحسینی المرعشی کان من تلامذة والده فی المعقول و المنقول له حاشیة علی شرح الهدایة للمیبدی و کان من مدرسی اصفهان خلف المیرزا أبو الحسن و المیرزا محمّد صادق.»⁽³⁾

به هر تقدیر محمّد طاهر فرزند نّواب سیّد علیّ، در شجره نامه های که در دست نگارنده است، دارای سه فرزند به نام های میرزا عبد الله،⁽⁴⁾ و میرزا أبو الحسن، و میرزا محمّد صادق می باشد. ولی مرحوم سیّد مصلح الدّین مهدوی فرزند دیگری به نام محمّد سعید برای ایشان ذکر کرده است. و در شرح حال او نگاشته است:

ص: 275

1- . مقدمه احقاق الحقّ (حیة قاضی الشهدید) ص 154.

2- . رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص 145.

3- . اعیان الشیعة، ج 9، ص 376.

4- . در یک نسخه به جای عبد الله، حبیب الله ذکر شده است.

«میرزا محمد سعید خلیفه سلطان بن میرزا محمد طاهر خلیفه سلطانی بن سید علی نواب بن سید علاءالدین حسین خلیفه سلطان حسینی مرعشی اصفهانی، عالم فاضل، از علمای قرن دوازدهم هجری. وی در 24 صفر 1126 ق در اصفهان وفات یافته و در قبرستان آب بخشان مدفون شده است. بر لوح قبر او این القاب آمده بود: الفقیه الزاهد، الحکیم المتأله، العابد التأسک، الساجد الادیب [الاریب] الشاعر...، که به هنگام تسطیح و تخریب قبرستان قبر او را از بین بردند، و سنگ لوح آن نیز مفقود و ناپدید شد.»(1)

چنانچه عالم بزرگوار و محقق توانا مرحوم شیخ عبد الکریم گزی قدس سره نیز درباره ایشان نوشته است:

«قرب به قبر تفلیسی، قبر میرزا محمد سعید بن میرزا محمد طاهر حسینی خلیفه سلطانی است، که در 24 صفر 1116 در اصفهان فوت شده و بر لوح قبر او نوشته شده بود: الفقیه الزاهد، الحکیم المتأله، العابد التأسک، الساجد الادیب الاریب الشاعر...»(2)

به هر صورت میرزا عبد الله فرزند محمد طاهر فرزند نواب سید علی، دارای دو فرزند به نام های میرزا محمد رحیم، و میرزا ابو الفتح(3) است.

احفاد میرزا محمد صادق فرزند محمد طاهر فرزند نواب سید علی

مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره میرزا محمد صادق فرزند محمد طاهر نگاشته است:

ص: 276

1- . اعلام اصفهان، ج 3، ص 297.

2- . رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص 145.

3- . در یک نسخه نا ایشان ابو الفتح آمده است.

«و من النوابع فی السادة المرعشیة ابنه العلامة المیرزا محمد صادق المرعشی، له أيضا حاشیة علی شرح الهدایة فی غایة التحقیق و الدقة.»⁽¹⁾

و یکی از بزرگان سادات مرعشی فرزند او (محمد نصیر) علامه میرزا محمد صادق مرعشی است، که او نیز حاشیه ای بر شرح هدایه که در نهایت تحقیق و دقت است، دارد.

چنانچه عالم بزرگوار و محقق توانا مرحوم شیخ عبد الکریم گزی قدس سره نیز درباره شرح حال ایشان نوشته است:

«میرزا محمد صادق بن میرزا محمد طاهر حسینی مرعشی خلیفه سلطانی که از علماء بوده خارج صحن ست فاطمه است وفات او در شهر ذی القعدة سنه 1225.»⁽²⁾

و سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله نیز درباره میرزا محمد صادق نوشته است:

«میرزا محمد صادق خلیفه سلطانی بن میرزا محمد طاهر خلیفه سلطانی بن نواب میر سید علی بن میر سید علاء الدین حسین حسینی مرعشی (خلیفه سلطان)، عالم فاضل، ادیب شاعر و محقق مدقق.»⁽³⁾

به هر تقدیر میرزا محمد صادق فرزند محمد طاهر فرزند نواب سید علی، داری سه فرزند به نام های میرزا علی اکبر، و میرزا محمد سلیم، و میرزا ضیاء الدین محمد می باشد. که مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره میرزا ضیاء الدین محمد رحمه الله نوشته است:

ص: 277

1- مقدمه احقاق الحق (حیة قاضی الشهد) ص 154.

2- رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص 186.

3- اعلام اصفهان، ج 3، ص 448.

«و من النوابع في السادة المرعشية العلامة صاحب الكرامات و المقامات السيد الميرزا ضياء الدين محمد بن العلامة الميرزا محمد صادق المرعشي المذكور، كان حكيماً متكلماً محدثاً زاهداً كما في المشجرة.»⁽¹⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی، صاحب کرامات، و مقامات، علامه سید میرزا ضیاء الدین محمد فرزند علامه میرزا محمد صادق مرعشی که شرح حالش گذشت، می باشد. او همان گونه که در مشجره سادات خلیفه سلطانی آمده، حکیم و متکلم و محدث و زاهد بوده است.)

به هر صورت میرزا ضیاء الدین محمد فرزند میرزا محمد صادق فرزند محمد طاهر فرزند نواب سید علی، دارای دو فرزند به نام های سید عبد الفتاح، و سید علی، است. که نام فرزندان سید علی در شجره نامه قابل مطالعه نیست.

و صاحب کتاب «مهاجران آل ابو طالب» درباره سید عبد الفتاح نگاشته است:

«سید عبد الفتاح بن ضیاء الدین محمد بن صادق بن طاهر بن علی فرزند حسین خلیفه سلطان مرعشی حسینی، شرح کامل نسب شریفش در ذیل نام فرزندش سید ابراهیم خواهد آمد. او عالمی محدث، متکلم، زاهد و پارسا بود، نزد پدرش و دیگر علمای اصفهان به قرائت پرداخت و پس از تصرف اصفهان به دست لشکر افغان به آذربایجان رفت و در تبریز سکنی گزید و از چهره های اشراف و علمای آن شهر شد، در همان جا ازدواج کرد و خاندانی بزرگوار، فهیم و فاضل از سادات مرعشی را بنیان نهاد، او در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار در راه دفاع از کشورش در برابر روسها بسیار جهاد کرد. در کتاب تاریخ ثریا نام او در زمره اعیان تبریز آمده و مؤلف می گوید: «من به زیارت او با نفس های پاک و مقدسش نائل آمدم». او آثاری دارد از جمله: حاشیه ای بر شرح لمعه، حاشیه بر

ص: 278

1- . مقدمه احقاق الحق (حیة قاضی الشہید) ص 154.

تفسیر بیضاوی، تعلیقاتی بر کتب (اربعه)، کتابی بزرگ در نسب، رساله ای در مبحث امامت در پاسخ به سؤالی که در این مورد از او شده بود، رساله ای در شرح حال خاندان فاطمی خودش و تعلیقاتی بر کتاب المجدی فی الانساب»⁽¹⁾

و سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله نیز درباره ایشان نوشته است:

«سید عبدالفتاح خلیفه سلطانی بن ضیاء الدین محمد بن میر محمدصادق بن میر محمدطاهر بن سید علی نواب بن سید علاء الدین حسین خلیفه سلطان، عالم فاضل محقق در قرن سیزدهم هجری. مؤلف کتاب های: 1. "التبر المذاب"، 2. "جهان نما"، در جغرافیای اصفهان 3. "خلد برین" در مواظ 4. "خلوتخانه" به فارسی در ردّ صوفیه 5. "رازنشان" در ردّ جمیع فرق صوفیه 6. "تذییل تذکرة الشعراء" 7. "جوشن داود" در ادعیه 8. "الحسیّة" در فقه 9. "حواشی المجدی" در انساب، شعر نیز می سروده و "نبوی" تخلص می کرده است.»⁽²⁾

به هر تقدیر سید عبدالفتاح فرزند ضیاء الدین محمد بن فرزند صادق فرزند طاهر فرزند علی، دارای فرزندی به نام سید ابراهیم است. که صاحب کتاب «مهاجران آل ابی طالب» درباره سید ابراهیم فرزند سید فتاح نوشته است:

«ابراهیم بن عبد الفتاح بن ضیاء الدین محمد بن صادق بن طاهر بن علی بن الحسین خلیفه سلطان ... حسین اصغر فرزند امام زین العابدین علیه السلام . وی عالمی جلیل القدر والا مقام و پارسا بود، صاحب قدم، استوار در فقه، و ادب، و شعر، و نسب، در نزد پدرش درس خوانده و از او، و صاحب مفتاح الکرامه روایت می کند. او از جمله علمایی بود که برای مبارزه با روس ها و دفاع از کشور ایران در زمان سلطنت فتحعلی شاه با سید محمد مجاهد پسر صاحب ریاض قیام

ص: 279

1- . مهاجران آل ابوطالب، ص 667.

2- . اعلام اصفهان، ج 4، ص 283.

کرد. دارای تألیفاتی است از جمله: رساله ای در نسب خاندان شریف خویش، و حواشی بر عمده الطالب، و دیگر کتاب ها. وی از میرزا ابو القاسم بن محمد حسن گیلانی قمی صاحب قوانین نقل روایت می کند.»(1)

به هر تقدیر در شجره نامه ای که دسته نگارنده است، برای سید ابراهیم فرزند سید عبد الفتاح فرزند ضیاء الدین محمد فرزند صادق فرزند طاهر فرزند نواب علی، چهار فرزند ذکر شده است، که در بین آن چهار فرزند، فقط نام یکی از آن ها که محمد قاسم است، قابل مطالعه می باشد.

اما میرزا ابو الحسن فرزند میرزا محمد طاهر فرزند نواب سید علی، دارای چهار فرزند به نام های میرزا محمد امین، و میرزا محمد علی، و میرزا نصیر الدین محمد، و میرزا قوام الدین حسین(2)

است. که میرزا محمد علی فرزند میرزا ابو الحسن، دارای دو فرزند به نام های میرزا سید محمد، و میرزا علی رضا می باشد.

احفاد هدایت الله فرزند نواب سید علی

مرحوم سید محسن امین جبل عاملی قدس سره درباره میرزا سید هدایت الله فرزند نواب سید علی نگاشته است:

«السید هدایة الله النّوّاب ابن السید علی ابن السید حسین سلطان العلماء المرعشی الخلیفة سلطانی ولد سنة 1067 کان من تلامیذ والده فقهاً و أصولاً محدثاً و متکلماً، له موقوفات و آثار خیریه، تخلف بالمیرزا محمد اشرف و المیرزا محمد شریف و المیرزا مؤمن و المیرزا محمد مسعود.»(3)

(نواب سید هدایت الله فرزند سید علی فرزند سید حسین، سلطان العلماء مرعشی خلیفه سلطانی که متولد سال 1067 بود، و از شاگردان پدرش در فقه و اصول و نقل حدیث و علم کلام می باشد. و موقوفات و آثار خیری از او به جا مانده، و فرزندانش

ص: 280

1- . مهاجران آل ابوطالب، ص 667.

2- . در یکی از نسخه ها نام ایشان ذکر نشده است.

3- . اعیان الشیعة، ج 10، ص 263.

میرزا محمّد اشرف، و میرزا محمّد شریف، و میرزا مؤمن، و میرزا محمّد مسعود بودند.)

و مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره ایشان نگاشته است:

«و من النوابع فی السادة المرعشیة العلامة السید المیرزا هدایة الله بن العلامة السید علی التّواب المرعشی المذكور کان فقیهاً مدرّساً بإصفهان. قال فی مشجرة السّادات الخلیفة سلطانیة کان من فقهاء عصره و المدرّسین، صاحب التّالیف الكثیرة و الكرامات الظاهرة، ولد 1067، و له أوقاف و برّیات.»⁽¹⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی علامه سید میرزا هدایت الله فرزند علامه نواب سید علی مرعشی که شرح حالش ذکر شد، می باشد. او فقیه و از اساتید حوزه علمیه اصفهان بود. چنانچه در مشجره سادات خلیفه سلطانی هم گفته شده است: او از فقهاء زمان خود، و از مدرّسین و اساتید بود. و کتاب های بسیار، و کرامات ظاهر [و خدشه ناپذیری] داشت، که در سال 1067 متولد شده بود، و موقوفه ها و کارهای نیکی از او به جا مانده.)

به هر تقدیر میرزا سید هدایت الله فرزند نواب سید علی، دارای پنج فرزند به نام های میرزا محمّد مسعود، و میرزا محمّد مؤمن، و میرزا محمّد اشرف، و میرزا محمّد شریف، و میرزا محمّد یوسف می باشد.

اما میرزا محمّد شریف فرزند میرزا سید هدایت الله فرزند نواب سید علی، دو فرزند دارد یکی میرزا موسی، و فرزند دیگری که نامش به خوبی مشخص نیست، اما به نظر می رسد که نامش میرزا یحیی باشد، ولی صاحب کتاب «اعیان الشیعة» در ضمن بیان شرح حال یکی از احفاد ایشان نام او را سید محمّد نگاشته است.⁽²⁾

به هر تقدیر میرزا یحیی (یا طبق آن چه از کلام صاحب کتاب «اعیان الشیعة» استفاده می شود، سید محمّد) یک فرزند به نام میرزا عبد الحمید دارد. و میرزا عبد الحمید دارای ده پسر به نام های

ص: 281

1- . مقدمه احقاق الحقی (حیة قاضی الشهد) ص 154.

2- . اعیان الشیعة، ج 10، ص 26.

میرزا عبد الصّمد، میرزا خلیل، میرزا عبد اللّٰه، و میرزا عبد الحمید، و میرزا سیّد محمّد، میرزا عبد العلیّ، و میرزا ابو طالب، و حاجی میرزا کوچک، و میرزا علیّتی، و میرزا مرتضی است. (1)

اما میرزا ابو طالب فرزند عبد الحمید، یک پسر به نام میرزا حیدر دارد. و اما حاجی میرزا کوچک فرزند عبد الحمید، دو فرزند به نام های میرزا محمّد، و میرزا عبد الغنی دارد. و اما میرزا علیّتی فرزند عبد الحمید، یک فرزند به نام میرزا محمّد علیّ دارد. و اما میرزا مرتضی فرزند عبد الحمید، دو فرزند به نام های میرزا عبد الباقی، و میرزا هدایت اللّٰه دارد. که میرزا هدایت اللّٰه یک پسر دارد که نامش به خوبی مشخص نیست و ممکن حاجی میرزا حسین باشد.

اما عبد الحمید فرزند میرزا عبد الحمید، دارای سه فرزند به نام های میرزا سیّد علیّ، و میرزا یوسف، و میرزا عبد الوهاب، است. که میرزا عبد الوهاب یک پسر به نام سیّد عبد اللّٰه دارد.

اما میرزا خلیل فرزند میرزا عبد الحمید، دارای شش فرزند به نام های میرزا سیّد احمد، و میرزا ابو الحسن، و میرزا محمّد، و میرزا سعید اشهر به میرزا آقا، و میرزا ابو القاسم، و میرزا مهدی است. (2)

اما میرزا ابو القاسم فرزند میرزا خلیل فرزند میرزا عبد الحمید، دارای چهار فرزند به نام های میرزا باقر، و حاجی میرزا حسین، و میرزا اسماعیل، و میرزا زین العابدین است. که میرزا زین العابدین فرزند ابو القاسم، یک فرزند به نام میرزا عبّاس دارد. و میرزا اسماعیل فرزند میرزا ابو القاسم دارای دو فرزند به نام های میرزا علیّ اکبر، و میرزا اسماعیل است، که میرزا اسماعیل هم نام پدرش می باشد. (3)

اما میرزا مهدی فرزند میرزا خلیل فرزند میرزا عبد الحمید، دارای یک فرزند به نام میرزا داود است. اما میرزا محمّد فرزند میرزا خلیل فرزند میرزا عبد الحمید، دارای یک فرزند به نام میرزا نصر اللّٰه می باشد. اما میرزا سعید اشهر به میرزا آقا، فرزند میرزا خلیل

ص: 282

1- . در بین دو نسخه کامل، در یکی از نسخ شش فرزند ذکر شده است که نام میرزا ابو طالب، و حاجی میرزا کوچک، و میرزا علیّتی، و میرزا مرتضی وجود، ندارد. و در نسخه دیگری نه فرزند ذکر شده است، و نام عبد العلیّ نمی باشد.

2- . در یکی از نسخ برای ایشان چهار فرزند به نام های میرزا ابو الحسن، و میرزا سعید اشهر به میرزا آقا، و میرزا ابو القاسم، و میرزا مهدی برای ایشان ذکر شده است.

3- . در یکی از نسخ فقط برای میرزا زین العابدین فرزند ذکر شده است.

فرزند میرزا عبد الحمید، نیز دو فرزند به نام های میرزا سیّد علیّ، میرزا محمّد دارد. امّا میرزا ابو الحسن فرزند میرزا خلیلفرزند میرزا عبد الحمید، دارای دو فرزند به نام های میرزا رحیم و میرزا محمّد علیّ است. که میرزا محمّد علیّ یک فرزند به نام میرزا محمّد علیّ دارد، که هم نام پدرش است.

امّا میرزا عبداللّه فرزند میرزا عبد الحمید، دارای یک فرزند به نام میرزا عبد اللّه است، که هم نام پدرش بوده و پنج فرزند به نام های میرزا فضل اللّه، و میرزا حبیب اللّه، و میرزا احمد، و میرزا علیّ محمّد، و میرزا حسن دارد.⁽¹⁾ که میرزا حسن فرزند میرزا عبد اللّه، یک فرزند به نام میرزا عبد اللّه دارد.

امّا میرزا عبد الصمد فرزند میرزا عبد الحمید، در یک نسخه شجره نامه برای ایشان سه فرزند به نام های میرزا حسین، و میرزا علیّ رضا، و میرزا اشرف ذکر شده است. و در نسخه دیگری برای ایشان سه فرزند به نام سیّد حسین، و سیّد هاشم، و فرزند دیگری که نامش به خوبی مشخص نیست ذکر شده است، امّا آن کسی که نامش به خوبی مشخص نیست، دارای یک فرزند به نام اسد اللّه است.

امّا میرزا حسین فرزند میرزا عبد الصمد فرزند میرزا عبد الحمید، دارای یک فرزند به نام میرزا ابراهیم است. و میرزا ابراهیم دارای پنج فرزند به نام های میرزا محمود، و میرزا حسن، و میرزا علیّ اکبر، و حاجی میرزا جواد، و میرزا حسین است.⁽²⁾ که میرزا علیّ اکبر فرزند ابراهیم یک فرزند به نام میرزا هاشم دارد. و میرزا حسن فرزند ابراهیم نیز یک پسر به نام میرزا هدایت اللّه دارد. و میرزا محمود فرزند ابراهیم نیز یک فرزند دارد، که قسمتی از نامش در شجره نامه قابل مطالعه نیست، ولی میرزا اسد اللّه در آن مشخص می باشد. و حاجی میرزا جواد فرزند ابراهیم دارای سه فرزند به نام های میرزا عبد الحسین، و میرزا عبد اللّه، و میرزا زکی است. و میرزا حسین فرزند میرزا ابراهیم نیز سه فرزند به نام های میرزا ابو الحسن، و میرزا ابو القاسم، و میرزا ابراهیم دارد.

امّا میرزا علیّ رضا فرزند میرزا عبد الصمد فرزند میرزا عبد الحمید، دارای یک فرزند به نام میرزا هاشم است.

امّا میرزا اشرف فرزند میرزا عبد الصمد فرزند میرزا عبد الحمید، دارای دو پسر به نام های میرزا اسد اللّه، و میرزا عبد الصمد است.

ص: 283

1- . در یکی از نسخ برای ایشان سه فرزند به نام های میرزا ابو الحسن، و میرزا علیّ محمّد، و میرزا احمد ذکر شده، برای هیچ کدام فرزندی ذکر نشده است.

2- . در یکی از نسخه ها برای هیچ یک از پنج فرزند میرزا ابراهیم فرزندی ذکر نشده است.

اما ميرزا سيّد محمد فرزند عبد الحميد، دارای دو پسر به نام های ميرزا محمد جعفر، و ميرزا محمد علی است. که مرحوم علامه سيّد محسن امين قدس سره در شرح حال ميرزا محمد علی فرزند سيّد محمد نوشته است:

«السيّد الميرزا محمد علي بن السيّد محمد بن السيّد عبد الحميد بن السيّد محمد بن الشريف بن السيّد هداية الله بن النواب السيّد علي بن السيّد حسين سلطان العلماء و خليفة سلطان الحسيني المرعشي صاحب حواشي اللمعة و المعالم توفي ببلدة قمشه و قبره في صحن الشاه رضا و هو مزار منسوب إلى أحد أولاد الأئمة عليهم السلام، واقع في خارج قمشه و قبره مزور لأهل تلك الديار قال السيّد شهاب الدين النجفي الحسيني فيما كتبه إلينا: كان فقيهاً جليلاً زاهداً عابداً منعزلاً عن الناس مشتغلاً بنفسه، ذكره المولى عبد الكريم الجزري في كتاب تذكرة القبور و اثني عليه.»⁽¹⁾

(سيّد ميرزا محمد علي فرزند سيّد محمد فرزند سيّد عبد الحميد فرزند سيّد محمد فرزند سيّد محمد شريف فرزند سيّد هدايت الله فرزند نواب سيّد علي فرزند سيّد حسين خليفه سلطان حسيني مرعشي مشهور به سلطان العلماء که صاحب حاشيه هائي بر كتاب شرح لمعه و معالم می باشد. او در شهر قمشه از دنيا رفت، و قبرش در صحن امام زاده شاه رضا که منسوب به یکی از فرزندان ائمه عليهم السلام و بيرون شهر قمشه، و محل زیارت مردم آن دیار است، می باشد. سيّد شهاب الدين نجفي حسيني در آن نامه ای که برای ما نوشته، گفته است: اوفقيه و جليل القدر و زاهد و عابد بوده، به نحوی که از مردم دوری نموده، و مشغول خودسازی نفس خویش بوده است. و مولا عبد الكريم جزی در كتاب تذكرة القبور از او یاد کرده، و او را ستوده است.)

ص: 284

و میرزا محمّد جعفر فرزند سیّد محمّد فرزند عبد الحمید، دارای دو فرزند به نام های میرزا عبد الحمید، و میرزا عبد العلیّ است. که میرزا عبد العلیّ فرزند میرزا محمّد جعفر دو فرزند به نام های محمّد علیّ، و میرزا عبد الحسین دارد، که میرزا عبد الحسین فرزند عبد العلیّ، پنج فرزند به نام های سیّد آقا مرتضی، و سیّد میرزا عبد الله، و سیّد میرزا جلال، و سیّد آقا محمّد حسن، و میرزا سیّد علیّ اکبر دارد.⁽¹⁾

که سیّد آقا محمّد حسن فرزند میرزا عبد الحسین، دارای یک فرزند به نام سیّد میرزا مهدی است، و سیّد مهدی دارای دو پسر به نام های سیّد ابو الفضل، و سیّد حسین الدّین خلیفه سلطانی معروف به خان مرعشی، است.

اما میرزا سیّد علیّ اکبر فرزند عبد الحسین فرزند عبد العلیّ دارای چهار فرزند به نام های میرزا باقر، و میرزا سیّد جعفر، و میرزا سیّد مهدی، و سیّد محمّد شهید است. که میرزا سیّد جعفر یک فرزند به نام سیّد رضا دارد. اما میرزا سیّد مهدی فرزند سیّد علیّ اکبر دارای یک فرزند به نام میرزا سیّد احمد است. اما سیّد عبد الله فرزند عبد الحسین فرزند عبد العلیّ، یک فرزند به نام سیّد علیّ دارد.

احفاد سیّد مرتضی فرزند نواب سیّد علیّ

مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره شرح حال مرحوم سیّد مرتضی فرزند نواب سیّد علیّ 0نگاشته است:

«و من النوابغ فی السادة المرعشیة العلامة السیّد مرتضی خان بن العلامة النّواب السیّد علیّ بن سلطان العلماء السیّد حسین الحسینی المرعشی، کان محدثاً فقیهاً جلیلاً، تزوّج بنت السلطان الشاه عبّاس الثانی الصّفوی و هی (مهد علیا زینب بیگم). قال فی المشجّرة: کان من فقهاء العصر و المفسّرين و الأدباء و الفلکیّین،

ص: 285

1- در یکی از نسخه ها فقط برای دو فرزند میرزا عبد الحسین فرزند ذکر شده، که آن دو فقط علیّ اکبر، عبد الله هستند. که میرزا علیّ اکبر یک فرزند به نام میرزا باقر برایش ذکر شده، و برای عبد الله نیز یک فرزند به نام سیّد علیّ ذکر شده است.

توفی باصفهان و نقل نعشه إلى الغری الشریف و دفن بجنب قبر آية الله العلامة الحلّی.»⁽¹⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی علامه سید مرتضی خان فرزند علامه نواب سید علی فرزند سلطان العلماء، سید حسین حسینی مرعشی است. او که محدث و فقیهی جلیل القدر بود، با دختر شاه عباس دوم که نامش مهد علیا زینب بیگم بود، ازدواج نمود. در مشجره گفته شده است: او از فقهاء و مفسرین و ادباء و منجمین زمان خود بود، در اصفهان از دنیا رفت، و جنازه او را به نجف اشرف منتقل نمودند، و در کنار آية الله علامه حلی دفن کردند.)

به هر صورت سید مرتضی فرزند نواب سید علی، یک فرزند به نام میرزا سید علی دارد، که سید مصلح الدین مهدوی رحمه الله درباره ایشان نگاشته است:

«سید علی خلیفه سلطان بن سید مرتضی بن نواب میرزا سید علی بن سید علاء الدین حسین خلیفه سلطان حسینی، عالم فاضل (از علمای اوایل قرن دوازدهم هجری) مدفون در قبرستان سنی فاطمه اصفهان.»⁽²⁾

به هر تقدیر میرزا سید علی فرزند سید مرتضی فرزند نواب سید علی، دارای شش فرزند به نام های میرزا محمد جعفر، و میرزا ابو القاسم،⁽³⁾ و میرزا سید حسن، و میرزا محمد علی، و میرزا سید مرتضی، و میرزا محمد تقی می باشد. که مرحوم آية الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره میرزا سید مرتضی فرزند سید علی نوشته است:

«و من النوابع فی السادة المرعشیة العلامة التّواب المیرزا السید مرتضی المرعشی بن المیر سید علی بن السید مرتضی خان المذكور قبل هذا. قال مؤلف مشجرة السادة الخلیفة سلطانیة ما لفظه: إنّه كان محدثاً نحريراً و علامة شهيراً، صدر

ص: 286

1- . مقدمة احقاق الحقّ (حیة قاض الشهید)، ص 153.

2- . اعلام اصفهان، ج 4، ص 570.

3- . نام ابو القاسم در یکی از نسخه ها نیست.

الصّدور في دولة الشّاه السّلمطان حسين الصّفوی و ختنه علی بنته و هی التي لها أوقاف جنب (ملك آباد و شاهدان) باصفهان و أوراق الوقف موشّحة بخواتم العلامة المجلسی و المحقّق آقا جمال الدّین الخوانساری و الفاضل السبزواری و غیرهم. (1)

(یکی از بزرگان سادات مرعشی علامه نواب میرزا سیّد مرتضی مرعشی فرزند میر سیّد علیّ فرزند سیّد مرتضی خان که قبل این شرح حال او ذکر شد. نویسنده مشجره سادات خلیفه سلطانی درباره او گفته است: او محدّثی کار آزموده و علامه ای مشهور، و صدر اعظم در دولت شاه سلطان حسین صفوی، و داماد او بود. و آن زن کسی است که در کنار ملک آباد و شاهدان موقوفه های بسیاری در اصفهان از او باقی مانده، که اوراق آن با مهرهای علامه مجلسی و محقق بزرگوار آقا جمال خوانساری و فاضل سبزواری و دیگران ممهور شده است.)

به هر صورت سیّد مرتضی فرزند سیّد علیّ فرزند سیّد مرتضی، دارای چهار فرزند به نام های میرزا اسحاق، میرزا احمد، و میرزا سیّد محمّد، و میرزا أبو تراب می باشد.

احفاد میرزا سیّد احمد فرزند سیّد مرتضی فرزند سیّد علیّ

مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره در شرح حال میرزا سیّد احمد فرزند سیّد مرتضی فرزند سیّد علیّ نگاشته است:

«و من النوابع فی السادة المرعشیة العلامة السیّد أحمد میرزا المرعشی بن العلامة السیّد مرتضی التّواب ابن السیّد علیّ بن السیّد مرتضی التّواب بن المیر سیّد علیّ التّواب بن سلطان العلماء المذكور مرارا، كان عالماً فقیهاً نبیلاً شاعراً أديباً، و له دیوان شعر يتخلص (نیازی)، امّه بنت الشاه سلطان حسین الصفوی و زوجته بنت

ص: 287

خاله الشاه طهماسب الثاني. قال في تذكرة (روز روشن ط بهوپال ص 526) ما لفظه:»

(از بزرگان سادات مرعشی علامه سید احمد میرزا مرعشی فرزند علامه نواب سید مرتضی فرزند سید علی فرزند نواب سید مرتضی فرزند میر سید علی نواب فرزند سلطان العلماء که بارها شرح حالش ذکر شده است. او عالم و فقیهی صاحب ذکاوت و شاعر و ادیب بود. که دیوان شعری با تخلص نیازی از خود باقی گذارده. مادرش دختر شاه سلطان حسین صفوی، و همسرش دختر دانی او، دختر شاه طهماسب دوم بود. در کتاب تذکره درباره او گفته شده است:)

نیازی اصفهانی نواب احمد میرزا خلف سید مرتضی از احفاد سلطان العلماء خلیفه سلطان است ذهنی رسا و فکری فلک فرسا داشت. و من شعره:

ما در ازل شکسته سنگ ملامتیم *** ای مدعی چه سعی کنی در شکست ما

دیگر از اشعار او:

بیک کرشمه زلیخاوشی دل ما را *** چنان ربود که یوسف دل زلیخا را

فغان که مرغ صید طفل نادانی است *** که بال و پر شکند مرغ رشته بر پا را

دیگر از اشعار او:

فغان زین دل که دایم در فغان است *** دل است این یا درای کاروان است

مرا هست آشیان در گلشن اما *** در آن گلشن که گلچین باغبان است

گلستان خوش چمن دل کش دریغا *** که از پی آفت باغ خزان است

میان ماه ما و ماه گردون *** تفاوت از زمین تا آسمان است

ص: 288

پری پنهان ز مردم آن چنان نیست *** که از من آن پری پیکر نهان است
بخند ای گل که گل خندید در باغ *** بنال ای دل که بلبل در فغان است
کجا با وی توانم هم عنان شد *** بمن بخت بد من هم عنان است

دیگر از اشعار او:

از آتش عشق سوخت چون پیکر ما *** مایل به وفا و مهر شد دلبر ما
آمد که زند بر آتش ما آبی *** وقتی که بباد رفت خاکستر ما

«و آورده صاحب مجمع الفصحاء و آذر فی تذکرة آتشکده و غیرهما مَمَّنْ أَلْفُ الْمَعْجَمِ فِي تَرَاجُمِ الْأَدْبَاءِ، وَقَالَ وَالِدِي الْمَرْحُومِ: إِنَّهُ سَكَنَ فِي أُخْرِيَاتِ حَيَاتِهِ
بِلَدَةِ بَغْدَادِ حَتَّى تَوَفَّى وَنُقِلَ إِلَى الْغُرَى الشَّرِيفِ وَدُفِنَ بِجَنْبِ مَوْلَانَا الْعَلَامَةِ.» (1)

(صاحب کتاب مجمع الفصحاء، و همچنین آذر در کتاب تذکرة آتشکده، و غیر این دو نفر از کسانی که شرح حال ادباء را جمع آوری می کنند، از او یاد
نموده اند. و مرحوم پدرم درباره او گفته است: او در اواخر عمرش ساکن شهر بغداد شد، تا آن که در آنجا از دنیا رفت، و جنازه اش را به نجف اشرف منتقل
نمودند، و در جوار مولای ما علامه حلی دفن کردند.)

به هر صورت میرزا احمد فرزند سید مرتضی فرزند سید علی، دارای یک فرزند به نام میرزا سید علی است. که مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در ضمن
بیان شرح حال سید احمد، متخلص به نیازی، درباره فرزندش جناب میرزا سید علی نوشته است:

«و فرزندش میرزا سید علی نواب نیز از علماء و دانشمندان است.» (2)

ص: 289

1- . مقدمة احقاق الحق (حياة قاض الشهيد)، ص 155.

2- . اعلام اصفهان، ج 1، ص 384.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی نیز میرزا ابوتراب فرزند سید مرتضی فرزند سید علی، نگاشته است:

«سید ابو تراب خلیفه سلطانی بن سید مرتضی بن سید علی بن سید مرتضی بن سید علی بن سید علاء الدین حسین خلیفه سلطان، از بزرگان سلسله خلیفه سلطانی در قرن دوازدهم هجری است. بعد از کشته شدن نادر شاه، کریم خان زند و ابو الفتح خان بختیاری و علی مراد خان که هر یک داعیه سلطنت داشته، و بدان امید می گذرانیدند، قرار بر آن دادند که یکی از فرزندان صغیری را به نام سلطان انتخاب کرده، و خود در امور دخالت کنند. قرعه این فال به نام میرزا ابو تراب زده شد، و او را به نام شاه اسماعیل سوم نامیدند. پس از آن که کریم خان زند فی الجمله قدرتی یافت، و بر حریفان خود غالب گردید، شاه اسماعیل سوم را چندین سال در قلعه آباده مقید و محبوس ساخته، مقارن فوت خود (یعنی سال 1193 ق) او را به اصفهان فرستاده، و او را در خانه های پدری خود ساکن گردانید، و در همان چند روز به عالم جاودانی شناخت. ظاهراً صاحب عنوان، در مزار سنی فاطمه اصفهان که مزار خانوادگی سادات خلیفه سلطانی است، مدفون شده است.»⁽¹⁾

مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره نیز درباره میرزا ابو تراب فرزند سید مرتضی فرزند سید علی، نوشته است:

ص: 290

«و من النوابع فی السادة المرعشیة التّواب المیرزا أبو تراب، الفاضل العالم الأدیب بن السیّد مرتضی المذکور قبل هذا، خرج مدّعیا للسلطنة و اشتهر بالشاه اسماعیل الثالث، کان من مشاهیر ادباء عصره و له دیوان شعر عربی و آخر فارسی.»⁽¹⁾

(یکی از بزرگان سادات مرعشی نّواب میرزا أبو تراب فرزند سیّد مرتضی که شرح حالش ذکر شد، می باشد. او عالمی فاضل و ادیب بود، و در حالی که ادعای سلطنت داشت، قیام نمود، و مشهور به شاه اسماعیل سوم شد. او که از مشاهیر ادباء زمان خویش بود، دیوانی شعری به زبان عربی، و دیوان دیگری به زبان فارسی داشته است.)

به هر تقدیر میرزا أبو تراب فرزند سیّد مرتضی فرزند سیّد علیّ، دارای سه فرزند به نام های میرزا مرتضی، و حیدر میرزا، و نّواب اسحاق میرزا می باشد. و نّواب اسحاق میرزا فرزند میرزا أبو تراب فرزند سیّد مرتضی، دارای سه فرزند به نام های احمد میرزا، و میرزا محمّد علیّ، و نّواب حیدر میرزا می باشد. و میرزا محمّد علیّ فرزند نّواب اسحاق میرزا فرزند میرزا أبو تراب،⁽²⁾ دارای یک فرزند به نام میرزا عبد الله است.

و نّواب حیدر میرزا فرزند نّواب اسحاق فرزند میرزا أبو تراب، سه فرزند به نام های اسماعیل میرزا،⁽³⁾

و طهماسب میرزا، و رضا قلی میرزا دارد. که رضا قلی میرزا دو فرزند به نام های عبّاسقلی میرزا، و مصطفی قلی میرزا دارد.

و طهماست میرزا فرزند نّواب حیدر، دارای دو فرزند به نام های اکبر میرزا، و محمّد حسین است.⁽⁴⁾

و اکبر میرزا دارای پنج فرزند به نام های عبّاسقلی میرزا، و مرتضی قلی میرزا، و محمّد علیّ میرزا، و احمد میرزا، و محمّد تقی میرزا است. و محمّد حسین فرزند طهماسب میرزا نیز دارای پنج پسر به نام های حیدر میرزا، و محمود میرزا، و اسماعیل میرزا، و ابراهیم میرزا، و رضا علیّ میرزا می باشد.

ص: 291

1- . مقدمة احقاق الحقّ (حیة قاض الشهید)، ص 154.

2- . در یکی از نسخ برای ایشان فرزندی ذکر نشده است.

3- . در یکی از نسخ نام اسماعیل میرزا ذکر نشده است.

4- . در یکی از نسخ برای هیچ یک از این دو فرزندی ذکر نشده است.

اما میرزا محمّد تقی فرزند میرزا سیّد علیّ فرزند میرزا سیّد مرتضی فرزند نواب سیّد علیّ، دارای سه فرزند به نام های میرزا صاهر، و میرزا محمّد جعفر، و میرزا علیّ تقی است. که میرزا طاهر فرزند میرزا محمّد تقی، دو فرزند به نام های میرزا محمّد رحیم، و میرزا محمّد تقی دارد. که میرزا محمّد رحیم فرزند میرزا طاهر دارای چهار فرزند به نام های میرزا محمّد حسین، و میرزا اسماعیل، و میرزا محمّد، میرزا جعفر است.

احفاد میرزا سیّد رضی الدّین محمّد فرزند نواب سیّد علیّ

میرزا سیّد رضی الدّین محمّد دارای سه پسر به نام های میرزا محمّد رضا، و میرزا علاء الدّین حسین صدر، و میرزا لطف الله می باشد. میرزا علاء الدّین حسین فرزند میرزا سیّد رضی الدّین محمّد، سه فرزند به نام های میرزا سیّد رضی، و میرزا محمّد سلیم، و میرزا محمّد داود دارد. که میرزا محمّد سلیم فرزند میرزا علاء الدّین حسین، دارای شش پسر به نام های میرزا محمّد حسن، و میرزا محمّد هاشم، و میرزا سیّد محمود، و میرزا سیّد شجاع الدّین محمّد، و میرزا احمد، و میرزا محمّد علیّ است. که میرزا محمّد علیّ فرزند محمّد سلیم فرزند علاء الدّین حسین، طبق یکی از مشجرات چهار فرزند به نام های میرزا لطف الله، و میرزا حسین، و میرزا مسلم، و میرزا عابد دارد، که میرزا عابد دارای دو فرزند به نام های میرزا اسد الله، و میرزا محمود است، ولی طبق شجره نامه دیگری میرزا محمّد علیّ فرزند محمّد سلیم فرزند علاء الدّین حسین، سه پسر به نام های میرزا ابراهیم، و میرزا سلیمان، و میرزا سیّد رضی دارد. که میرزا ابراهیم یک فرزند به نام میرزا حسن دارد.

اما میرزا سیّد رضی فرزند محمّد علیّ دارای سه فرزند به نام های میرزا سیّد هاشم، و میرزا سیّد محمّد، و میرزا سید علیّ است. که میرزا سیّد هاشم فرزند سیّد رضی فرزند محمّد علیّ، دارای چهار فرزند به نام های میرزا حسن، و میرزا سلمان، و میرزا علیّ، و میرزا عبّاس است. که میرزا سلمان پنج فرزند به نام های میرزا محمّد علیّ، و میرزا علیّ اکبر، و میرزا علاء الدّین، و میرزا محمّد، و میرزا عبد الحسین دارد.

و میرزا سید محمد فرزند سید رضی فرزند محمد علی، دارای چهار پسر به نام های میرزا احمد، و میرزا جعفر، و میرزا محمود، و میرزا... (1) می باشد. که میرزا احمد فرزند میرزا سید محمد فرزند سید رضی فرزند محمد علی، دارای پنج فرزند به نام های میرزا ابراهیم، و میرزا اسماعیل، و میرزا محمد علی، و میرزا عبد الکریم، و میرزا مهدی، و میرزا عبد الطالب است. که میرزا محمد علی فرزند میرزا احمد، دو فرزند به نام های میرزا کمال و میرزا جلال دارد.

و میرزا جعفر فرزند میرزا سید محمد فرزند سید رضی فرزند محمد علی، دارای سه پسر به نام های میرزا علی رضا، و میرزا عبد الله، و میرزا ابو القاسم است. که میرزا ابو القاسم دارای سه فرزند به نام های میرزا (2)، و میرزا مرتضی، و میرزا علی محمد می باشد.

اما میرزا سلیمان فرزند میرزا محمد علی فرزند میرزا محمد سلیم، دارای دو فرزند به نام های میرزا عبد الوهاب، و میرزا ابو طالب است، که میرزا ابو طالب یک فرزند به نام میرزا نصر الله دارد.

اما میرزا شجاع الدین محمد فرزند محمد سلیم فرزند میرزا علاء الدین حسین، دو فرزند به نام های میرزا رحیم، و میرزا محمد علی است.

اما میرزا لطف الله فرزند میرزا رضی الدین فرزند نواب سید علی، دارای چهار فرزند به نام های میرزا محمد علی، و میرزا محمد تقی، و میرزا محمد جواد، و میرزا معین است. که میرزا محمد علی فرزند میرزا لطف الله فرزند میرزا رضی الدین دارای یک فرزند به نام میرزا ابو الحسن است. و اما میرزا محمد تقی فرزند میرزا لطف الله فرزند میرزا رضی الدین، دارای یک فرزند به نام میرزا لطف الله است.

احفاد میرزا اسد الله فرزند نواب سید علی

میرزا اسد الله فرزند نواب سید علی دارای دو فرزند به نام های میرزا احمد، و میرزا قوام الدین محمد است. که میرزا قوام الدین سه فرزند نام های میرزا سید محمد، و میرزا علی رضا، و میرزا محمد هادی هستند.

ص: 293

1- هر چهار فرزند میرزا سید محمد فرزند سید رضی فرزند محمد علی، نامشان به خوبی قابل مطالعه نیست، ولی به نظر می رسد که یکی از آن ها احمد و دیگری جعفر و سومی محمود باشد و نفر چهارم اصلا قابل مطالعه نیست.

2- در شجره نامه نام ایشان به طور واضح فقط میرزا نوشته شده است، بدون هر نام دیگری.

احفاد میرزا عبد الله فرزند نواب سید علی

میرزا عبد الله فرزند نواب سید علی، دارای دو فرزند به نام های میرزا ابو طالب، و میرزا عبد المطلب است. که در یکی از شجره نامه ها میرزا عبد المطلب یک فرزند به نام میرزا رفیع الدین محمد دارد. که میرزا رفیع الدین محمد دارای دو فرزند به نام های میرزا عبد الغنی و میرزا محمد زکی است. و برای میرزا ابو طالب فرزندی ذکر نشده، ولی در شجره نامه دیگری همین افراد به عنوان فرزند و نوه های میرزا ابو طالب ذکر شده اند، و برای عبد المطلب فرزندی ذکر نشده است.

احفاد میرزا منصور فرزند نواب سید علی

میرزا منصور فرزند نواب سید علی، دارای دو فرزند به نام های میرزا محمد اسماعیل، و میرزا فتح الدین محمد است.

احفاد نواب سید ابراهیم فرزند خلیفه سلطان

نواب سید ابراهیم فرزند سید علاء الدین حسین مشهور به خلیفه سلطان، و سلطان العلماء، هفت فرزند به نام های: میرزا فضل الله، و میرزا کمال الدین حسین، و میرزا معز الدین محمد، و میرزا محمد حسین، و میرزا معین الدین محمد، و میرزا سید محمد، و میرزا جمال الدین محمد دارد، که در یکی از نسخ برای میرزا جمال الدین محمد یک فرزند به نام میرزا سلیمان ذکر شده، ولی در نسخه دیگری برای ایشان فرزندی ذکر نشده است. و در همان نسخه که برای میرزا جمال الدین فرزندی ذکر نشده، برای میرزا کمال الدین حسین فرزندی به نام میرزا سلیمان ذکر شده است.

احفاد میرزا فضل الله فرزند نواب سید ابراهیم

میرزا فضل الله سه فرزند به نام های میرزا محمد تقی، و میرزا ابراهیم، میرزا زین العابدین دارد، که میرزا محمد تقی، یک فرزند به نام میرزا محمد شجاع دارد،⁽¹⁾ و میرزا محمد شجاع یک فرزند به نام میرزا محمد تقی دارد.

ص: 294

1- . در یکی از نسخ برای میرزا محمد شجاع فرزندی ذکر نشده است.

و میرزا ابراهیم فرزند میرزا فضل الله فرزند نواب سید ابراهیم، در یکی از نسخ یک فرزند به نام میرزا محمد باقر دارد. ولی در نسخه دیگری یک فرزند به نام میرزا زین العابدین دارد، که میرزا زین العابدین فرزند میرزا ابراهیم، یک فرزند به نام میرزا فضل الله دارد، و میرزا فضل الله فرزند میرزا زین العابدین، دو فرزند به نام های میرزا معز الدین، و میرزا لطفعلی، دارد. که میرزا لطفعلی فرزند میرزا فضل الله فرزند میرزا زین العابدین، دارای شش فرزند به نام های میرزا احمد، و میرزا فضل الله، و میرزا کمال، و میرزا ابو طالب، و حاجی میرزا عبد الوهاب، و میرزا علی اکبر است.

اما میرزا ابو طالب فرزند میرزا لطفعلی فرزند میرزا فضل الله فرزند میرزا زین العابدین، یک فرزند به نام میرزا جمال دارد.

اما میرزا کمال فرزند میرزا لطفعلی فرزند میرزا فضل الله فرزند میرزا زین العابدین، یک فرزند به نام میرزا عبد الوهاب، که میرزا عبد الوهاب چهار فرزند به نام های میرزا کمال، و میرزا سلیمان، و میرزا محمد، و میرزا لطفعلی دارد.

اما میرزا علی اکبر فرزند میرزا لطفعلی فرزند میرزا فضل الله فرزند میرزا زین العابدین، دارای سه فرزند به نام های میرزا موسی، و میرزا شفیع، و میرزا لطفعلی است. که میرزا شفیع فرزند علی اکبر فرزند میرزا لطفعلی فرزند میرزا فضل الله، دو فرزند به نام های میرزا حسین، و میرزا اسماعیل دارد. و میرزا موسی فرزند میرزا لطفعلی فرزند میرزا فضل الله، دارای یک فرزند به نام میرزا حسین است، که میرزا حسین دو فرزند به نام های میرزا جعفر، و میرزا حسین دارد.

اما میرزا زین العابدین فرزند میرزا فضل الله فرزند نواب سید ابراهیم، در یکی از نسخه ها یک فرزند به نام میرزا معز الدین دارد، ولی در نسخه دیگری یک فرزند به نام میرزا فضل الله دارد. که میرزا فضل الله فرزند میرزا زین العابدین، سه فرزند به نام های میرزا لطفعلی، و میرزا محمد حسین، و میرزا معز الدین محمد دارد.

میرزا معز الدین محمد فرزند میرزا فضل الله فرزند میرزا زین العابدین، یک فرزند به نام زین العابدین دارد، و میرزا زین العابدین نیز یک فرزند به نام میرزا معز الدین محمد دارد، و معز الدین محمد سه فرزند به نام های میرزا زین العابدین، و عبد الحسین، و میرزا حسن دارد، که میرزا حسن چهار فرزند به نام های میرزا اسکندر، و میرزا اسماعیل، و میرزا محمد ابراهیم، و میرزا حسین دارد.

اما میرزا لطفعلی فرزند میرزا فضل الله فرزند میرزا زین العابدین شش فرزند به نام های میرزا جمال الدین محمد، و میرزا عبد الوهاب، و میرزا فضل الله، و میرزا ابوطالب، و میرزا علی اکبر، و میرزا کمال الدین محمد دارد. که میرزا فضل الله، فرزند میرزا لطفعلی، دو فرزند به نام های محمد و میرزا فضل الله که هم نام پدرش است، دارد. و میرزا فضل الله فرزند میرزا فضل الله، یک فرزند به نام میرزا حسین دارد.

اما میرزا ابوطالب فرزند میرزا لطفعلی فرزند میرزا فضل الله فرزند زین العابدین، سه فرزند به نام های میرزا مرتضی، و میرزا سید محمد، و میرزا جمال الدین محمد دارد، که میرزا جمال الدین محمد یک فرزند به نام میرزا ابوطالب دارد.

اما میرزا علی اکبر فرزند میرزا لطفعلی فرزند میرزا فضل الله فرزند زین العابدین، چهار فرزند به نام های میرزا محمد شفیع، و میرزا سید محمد، و میرزا موسی، و میرزا لطفعلی دارد. و میرزا لطفعلی فرزند میرزا علی اکبر، یک فرزند به نام میرزا سید محمد دارد. و میرزا محمد شفیع فرزند میرزا علی اکبر، دو فرزند به نام های میرزا حسین و میرزا اسماعیل دارد، که میرزا اسماعیل سه فرزند به نام های میرزا محمد هاشم، و میرزا فرج الله و میرزا حسنعلی دارد، که میرزا حسنعلی یک فرزند به نام میرزا حسین دارد.

میرزا کمال الدین محمد فرزند میرزا لطفعلی فرزند میرزا فضل الله فرزند زین العابدین، یک فرزند به نام حاجی میرزا عبد الوهاب دارد. و حاجی میرزا عبد الوهاب پنج فرزند به نام های میرزا عبد العلی، و میرزا لطفعلی، و میرزا سیلمان، و میرزا محمدعلی، و میرزا کمال(1)

الدین محمد دارد. که میرزا محمد علی فرزند حاجی میرزا عبد الوهاب، یک فرزند به نام میرزا عبد الوهاب دارد. میرزا کمال الدین محمد است، که میرزا کمال الدین محمد، یک فرزند به نام میرزا عبد الحسین دارد.

احفاد میرزا سید محمد فرزند نواب سید ابراهیم

میرزا سید محمد، در یکی از نسخ دو فرزند به نام های میرزا محمد کریم، و میرزا محمد رحیم دارد. و در نسخه دیگری علاوه بر آن دو نفر برای او فرزند سومی به نام میرزا خلیل ذکر شده

ص: 296

1- . نام ایشان به خوبی واضح نیست، ولی از دو حال خارج نیست، یا کمال الدین می باشد، و یا جمال الدین است.

است. که میرزا محمّد رحیم فرزند میرزا سیّد محمّد، دو فرزند به نام های میرزا سیّد محمّد، و میرزا محمّد صادق دارد.

و میرزا محمّد کریم فرزند سیّد محمّد، یک فرزند به نام میرزا اسد الله دارد.⁽¹⁾

و میرزا اسد الله پنج پسر به نام های میرزا محمّد هاشم، و میرزا محمّد خلیل، و میرزا محمّد هادی و میرزا محمّد مهدی، و میرزا عبد الکریم دارد.

احفاد میرزا اسد الله فرزند سیّد محمّد فرزند محمّد کریم

میرزا محمّد هادی فرزند میرزا اسد الله فرزند سیّد محمّد، پنج فرزند به نام های میرزا فتحعلی، و میرزا عبد الله، و میرزا سیّد حسن، و میرزا مرتضی، و میرزا سیّد علی دارد. که میرزا سیّد علی فرزند میرزا محمّد هادی، دو فرزند به نام های میرزا خلیل و میرزا محمّد هادی دارد. که میرزا محمّد هادی فرزند سیّد علی، یک فرزند به نام میرزا سیّد علی دارد. و میرزا سیّد علی فرزند میرزا محمّد هادی، چهار فرزند به نام های میرزا عباس، و میرزا هادی، و میرزا محمّد علی، و میرزا آقا دارد.

و میرزا عبد الکریم فرزند اسد الله فرزند سیّد محمّد فرزند محمّد کریم، سه فرزند به نام های میرزا اسد الله، و میرزا شجاع الدین محمّد، و حاجی میرزا خلیل دارد.

و مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره با حذف یک واسطه از سلسله نسب میرزا شجاع الدین محمّد، که ممکن است، سهوی رُخ داده باشد، و یا آن چه ایشان نگاشته اند مطابق با واقع باشد، و اطلاعاتی که در دست نگارنده است، ناقص باشد، درباره میرزا شجاع الدین محمّد فرزند میرزا عبد الکریم فرزند اسد الله، نوشته است:

«و من النوابع فی السادة المرعشیة السید المیرزا شجاع الدین محمّد بن عبد الکریم بن أسد الله بن محمّد کریم بن محمّد بن العلامة السید المیرزا ابراهیم بن العلامة السید علاء الدین حسین المرعشی المشتهر بسلطان العلماء، و بقية

ص: 297

1- . در یکی از نسخ برای میرزا اسد الله فرزندی ذکر نشده است.

التَّسْبِ إِلَى الْمِيرِ بزرگ قد مَرَّت، قال والدي العلامة في المشجرة: إِنَّه كان فقيهاً مفسراً محدثاً خطاطاً. (1)

(یکی از بزرگان سادات مرعشی سید میرزا شجاع الدین محمد فرزند عبد الکریم فرزند أسد الله فرزند محمد کریم فرزند محمد فرزند علامه سید میرزا ابراهیم فرزند علامه سید علاء الدین حسین مرعشی مشهور به سلطان العلماء، که بقیه سلسله نسب تا میر بزرگ قبلاً ذکر شد، پدر علامه ام درباره او در مشجره گفته است: او فقیه و مفسر قرآن و محدث و خطاط بود.)

به هر تقدیر میرزا شجاع الدین محمد فرزند میرزا عبد الکریم فرزند اسد الله، یک پسر به نام میرزا عبد الکریم دارد.

و حاجی میرزا خلیل فرزند میرزا عبد الکریم فرزند اسد الله، یک فرزند به نام میرزا محمد اسماعیل دارد. که میرزا محمد اسماعیل فرزند حاجی میرزا خلیل، چهار فرزند به نام های میرزا شجاع الدین محمد، و میرزا خلیل، و میرزا شهاب الدین محمد، و میرزا آقا دارد.

و میرزا شهاب الدین محمد فرزند میرزا محمد اسماعیل فرزند حاجی میرزا خلیل، یک فرزند به نام میرزا محمد دارد. و میرزا آقا فرزند میرزا محمد اسماعیل فرزند حاجی میرزا خلیل، دو فرزند به نام های میرزا محمد علی و میرزا محمد کلیم دارد. و میرزا محمد کلیم یک فرزند به نام میرزا آقا دارد.

و میرزا محمد مهدی فرزند اسد الله فرزند سید محمد فرزند محمد کریم، چهار فرزند به نام های میرزا سید محمد، و میرزا محسن، و میرزا محمد صادق، و میرزا اسد الله دارد. و میرزا محمد فرزند میرزا محمد مهدی فرزند اسد الله، دو فرزند به نام های میرزا محمد مهدی، و حاجی میرزا حسین دارد. که حاجی میرزا حسین دو پسر به نام های میرزا سید محمد و میرزا سید علی دارد.

و میرزا محمد صادق فرزند میرزا محمد مهدی فرزند میرزا اسد الله، دو پسر به نام های میرزا حسین، و میرزا سید محمد دارد. و میرزا سید محمد دو فرزند به نام های میرزا عبد العلی، و میرزا سید علی دارد.

ص: 298

و میرزا اسد الله فرزند میرزا محمد مهدی فرزند اسد الله، یک فرزند به نام میرزا محمد کاظم دارد. و میرزا محمد کاظم، سه پسر به نام های میرزا حسین، و میرزا اسد الله، و میرزا علی دارد.

احفاد میرزا محمد حسین فرزند نواب سید ابراهیم

میرزا محمد حسین فرزند نواب سید ابراهیم، سه فرزند به نام های میرزا محمد خلیل، و میرزا محمد علی و میرزا عبد العظیم دارد.⁽¹⁾ و میرزا عبد العظیم دو فرزند به نام های میرزا سلیمان، و میرزا عبد العظیم دارد، که میرزا عبد العظیم هم نام پدرش می باشد.

اما درباره احفاد میرزا سلیمان فرزند عبد العظیم، در بین دو نسخه شجره نامه اختلاف وجود دارد، در یکی از نسخ ایشان دارای شش فرزند به نام های میرزا محمد علی، و میرزا ابو الحسین، و میرزا ابو القاسم، و میرزا محمد رضا، و میرزا طاهر، و میرزا بزرگ است. که میرزا ابو القاسم فرزند میرزا سلیمان فرزند میرزا عبد العظیم، دارای چهار فرزند به نام های میرزا سلیمان، و میرزا ابراهیم، و میرزا ابو الحسین، و میرزا باقر⁽²⁾ است.

است. که میرزا باقر فرزند میرزا ابو القاسم، دو فرزند به نام های میرزا ابراهیم، و میرزا سید دارد.

و میرزا ابو الحسین فرزند میرزا ابو القاسم، دارای یک فرزند به نام میرزا ابو القاسم است، که میرزا ابو القاسم فرزند میرزا ابو الحسین، سه فرزند به نام های میرزا ابو الحسن، و میرزا سید، و میرزا ابو القاسم دارد.

و میرزا ابو الحسین فرزند میرزا سلیمان فرزند میرزا عبد العظیم، دارای یک فرزند به نام میرزا اشرف است، و میرزا اشرف یک فرزند به نام میرزا یوسف دارد. که میرزا یوسف فرزند میرزا اشرف فرزند ابو الحسین، دو فرزند به نام های میرزا اشرف، و میرزا محسن دارد.

و میرزا محمد علی فرزند میرزا سلیمان فرزند میرزا عبد العظیم، دو فرزند به نام های میرزا کوچک، و میرزا احمد دارد، که میرزا احمد فرزند میرزا محمد علی، دو فرزند به نام های میرزا محمد، و میرزا حسین دارد.

ص: 299

-
- 1- در یکی از نسخ برای میرزا محمد حسین فرزند نواب ابراهیم، فقط یک پسر به نام میرزا عبد العظیم ذکر شده است.
 - 2- اسم ایشان به خوبی قابل مطالعه نیست، ولی به نظر می آید باقر باشد.

و در نسخه دیگری میرزا سلیمان فرزند عبد العظیم فرزند میرزا محمّد حسین فرزند نَوّاب ابراهیم، دارای شش فرزند، به نام های میرزا محمّد طاهر، و میرزا محمّد زکی، و میرزا محمّد یوسف، و میرزا محمّد رضا، و میرزا محمّد علیّ، و میرزا ابو القاسم است.

اما میرزا ابو القاسم فرزند میرزا سلیمان، چهار پسر به نام های میرزا محمّد باقر، و میرزا سلیمان، و میرزا ابو الحسن، و میرزا محمّد ابراهیم دارد. که میرزا محمّد باقر فرزند میرزا ابو القاسم، دو فرزند به نام های میرزا ابراهیم، و میرزا سلیمان دارد. و میرزا ابو الحسن فرزند میرزا ابو القاسم، یک فرزند به نام میرزا ابو القاسم دارد. و میرزا ابو القاسم فرزند میرزا ابو الحسن، سه فرزند به نام های میرزا ابو الحسن، و میرزا عبد الحسین، و میرزا ابو القاسم دارد.

و میرزا عبد الحسین فرزند میرزا ابو القاسم فرزند میرزا ابو الحسن، پنج فرزند به نام های میرزا طاهر، و میرزا آقا، و میرزا محمّد رضا، و میرزا حسن، و میرزا سلیمان دارد.

و میرزا ابو الحسن فرزند میرزا ابو القاسم فرزند میرزا ابو الحسن فرزند میرزا ابو القاسم فرزند میرزا سلیمان، یک فرزند به نام میرزا منصور دارد. و میرزا ابو القاسم فرزند میرزا ابو القاسم فرزند میرزا ابو الحسن فرزند میرزا سلیمان، سه فرزند به نام های حیدر میرزا، و میرزا ابراهیم، و میرزا عبد الحسین دارد.

اما میرزا محمّد علیّ فرزند میرزا سلیمان فرزند میرزا عبد العظیم، در یکی از نسخ دو فرزند به نام های میرزا کوچک، و میرزا احمد دارد. که میرزا احمد فرزند محمّد علیّ دو فرزند به نام های میرزا محمّد، و میرزا حسین دارد. و در نسخه دیگری میرزا محمّد علیّ فرزند میرزا سلیمان، سه پسر به نام های میرزا مرتضی، و میرزا احمد، و میرزا سیّد محمّد دارد. و میرزا احمد فرزند میرزا محمّد علیّ، یک پسر به نام میرزا علیّ محمّد دارد.

اما میرزا محمّد یوسف فرزند میرزا سلیمان فرزند عبد العظیم، یک فرزند به نام میرزا اشرف دارد، و میرزا اشرف یک پسر به نام میرزا یوسف دارد، و میرزا یوسف دو پسر به نام های میرزا محسن، و میرزا اشرف دارد.

احفاد نَوّاب سیّد حسن فرزند خلیفه سلطان

همان گونه که نگاشته شد، در کتاب «اعیان الشیعة» برای نَوّاب سیّد حسن فرزند سیّد علاء الدّین حسین مشهور به خلیفه سلطان، و سلطان العلماء، نه فرزند به نام های سیّد حسین، و سیّد

عبد الرحيم، و سيّد محمد صادق، و سيّد محمد مهدي، و سيّد محمد نصير، و سيّد محمد كاظم، و ميرزا هادي، و ميرزا ابوتراب، و نواب الميرزا محمد باقر صدر اول نگاهشته شده است. (1)

ولي در نسخی که در دست نگارنده می باشد برای ایشان هفت فرزند به نام های ميرزا محمد هادی، و ميرزا محمد كاظم، و ميرزا محمد نصير، و ميرزا محمد باقر صدر خاصه اول، و ميرزا محمد صادق، و ميرزا ابوتراب، و ميرزا محمد مهدي ذکر شده است.

احفاد سيّد محمد كاظم فرزند نواب سيّد حسن

سيّد محمد كاظم فرزند سيّد حسن فرزند خليفه سلطان، سه فرزند به نام های ميرزا ابوطالب، و ميرزا حبيب الله، و ميرزا محمد صادق داشته است. که ميرزا محمد صادق فرزند سيّد محمد كاظم، دو فرزند به نام های ميرزا محمد كاظم، و ميرزا محمد داود دارد.

احفاد ميرزا محمد نصير فرزند نواب سيّد حسن

ميرزا محمد نصير فرزند نواب سيّد حسن، دارای پنج فرزند به نام های ميرزا محمد شفيع، و ميرزا سيّد محمد، و ميرزا محمد مقيم (داماد شاه سلطام حسين)، و ميرزا محمد علي، و ميرزا محمد رضا می باشد. که ميرزا محمد رضا يك فرزند به نام ميرزا محمد علي دارد.

و ميرزا محمد شفيع فرزند ميرزا محمد نصير، دارای دو فرزند به نام های ميرزا محمد نصير، و ميرزا محمد ربيع است. به هر صورت محقق توانا مرحوم سيّد مصلح الدين مهدوی درباره ميرزا محمد شفيع فرزند ميرزا محمد نصير فرزند نواب سيّد حسن نوشته است:

«سيّد محمد شفيع بن سيّد محمد نصير خليفه سلطانی بن نواب ميرزا سيّد حسن بن علامه سيّد علاءالدين حسين خليفه سلطان حسینی مرعشی، عالم فاضل. در قرن دوازدهم هجری زندگی می کرده و از طرف برادر خود ميرزا محمد مقيم، نایب التولية آستان مقدس رضوی بوده است.» (2)

ص: 301

1- اعيان الشيعة، ج 5، ص 51.

2- اعلام اصفهان، ج 3، ص 393.

و طبق یکی از نسخ، میرزا محمد مقیم فرزند میرزا محمد نصیر، دارای چهار فرزند به نام های میرزا علی تقی، و میرزا محمد تقی، و میرزا محمد صدر خاصه، و میرزا محمد کاظم می باشد. که میرزا محمد کاظم یک فرزند به نام میرزا مقیم دارد. به هر مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره میرزا مقیم فرزند میرزا محمد نصیر فرزند نواب سید حسن نوشته است:

«من النواغ فی الساة المرعشیة العلامة النواب المیرزا محمد مقیم بن المیرزا محمد نصیر بن العلامة المیرزا سید حسن بن سلطان العلماء السید حسین الحسینی المرعشی، قال فی مشجرة السادة الخلیفة سلطانیة ما لفظه: إته كان عالماً جلیلاً فقیهاً فاز برتبة الصدارة صاهر الملك الشاه سلطان حسین الصفوی علی ابنته.» (1)

و محقق توانا و عالم بزرگوار مرحوم شیخ عبد الکریم گزی قدس سره درباره میرزا مقیم فرزند میرزا محمد نصیر فرزند نواب سید حسن نوشته است:

«و مرحوم گزی درباره ایشان نوشته است: نواب میرزا مقیم صدر الصدور داماد شاه سلطان حسین صفوی شهید، و او از تلامیذ نواب میرزا محمد نصیر بن میرزا سید حسن بن سلطان العلماء بوده، و نواب میرزا محمد مقیم در سنه 1136 به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد، از طرف میر سید محمد خان مرعشی مشهور به شاه سلیمان ثانی که مدتی سلطنت نمود، و پای تخت او خود مشهد مقدس بود. و نایب التولیه در آستانه میرزا محمد سفیع خلیفه سلطانی برادر میرزا محمد مقیم بود.» (2)

به هر صورت، طبق نسخه دیگری میرزا محمد مقیم فرزند میرزا محمد نصیر فرزند نواب سید حسن، دارای شش فرزند به نام های میرزا علی تقی، و میرزا محمد باقر، و میرزا موسی، و میرزا محمد کاظم، و میرزا محمد تقی، و میرزا محمد است. که میرزا محمد تقی فرزند میرزا محمد

ص: 302

1- مقدمه احقاق الحق (حیة قاضی الشهد) ص 156.

2- رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص 185.

مقیم فرزند میرزا محمد نصیر فرزند نواب سید حسن، یک فرزند به نام میرزا محمد علی دارد. که میرزا محمد علی فرزند میرزا محمد تقی، یک فرزند به نام میرزا محمد تقی دارد. که میرزا محمد تقی یک فرزند به نام میرزا محمد علی دارد.

و میرزا محمد فرزند میرزا محمد مقیم فرزند میرزا محمد نصیر فرزند نواب سید حسن، دارای سه فرزند به نام های میرزا محمد نصیر، و میرزا محمد حسن، و میرزا محمد جعفر می باشد.

به هر تقدیر محقق توانا و عالم بزرگوار مرحوم شیخ عبد الکریم گزی قدس سره درباره میرزا محمد باقر فرزند میرزا مقیم فرزند میرزا محمد نصیر، نوشته است:

«نواب میرزا محمد باقر صدر خاصه ثانی پسر نواب میرزا محمد مقیم مذکور می باشد. و از اجلاء علماء و محدثین بوده، و روایت می نماید از والد خود.»⁽¹⁾

و مرحوم سید مصلح الدین مهدوی نیز درباره میرزا محمد باقر فرزند میرزا مقیم فرزند میرزا محمد نصیر، نوشته است:

«میرزا محمد باقر خلیفه سلطانی معروف به «صدر خاصه ثانی» فرزند نواب میرزا محمد مقیم بن میرزا محمد نصیر بن سید حسن بن سید حسین خلیفه سلطان (سلطان العلماء)، از اجله علماء و فضلاء اصفهان، در خدمت پدر خود تحصیل نموده و از او روایت می کند. وی پس از وفات در قبرستان سستی فاطمه، مقبره خانوادگی خود مدفون گردید.»⁽²⁾

به هر صورت میرزا محمد باقر فرزند میرزا محمد مقیم فرزند میرزا محمد نصیر فرزند نواب سید حسن، یک فرزند به نام میرزا حبیب الله دارد، و میرزا محمد کاظم فرزند میرزا محمد مقیم نیز یک فرزند به نام میرزا مقیم دارد.

ص: 303

1- . رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص 185.

2- . اعلام اصفهان، ج 2، ص 135.

احفاد میرزا محمد مهدی فرزند نواب سید حسن

میرزا محمد مهدی فرزند نواب سید حسن، دارای یک فرزند (1) به نام میرزا محمد سعید می باشد. که طبق یکی از نسخ میرزا محمد سعید، دو فرزند به نام های میرزا محمد علی، و میرزا محمد صادق دارد. که میرزا محمد صادق دارای سه فرزند به نام های میرزا محمد باقر ملقب به آقا بزرگ، و میرزا محمد مؤمن، و میرزا محمد جعفر می باشد. که میرزا محمد باقر ملقب به آقا بزرگ فرزند محمد صادق، دارای یک فرزند به نام میرزا معصوم می باشد. و میرزا معصوم سه فرزند به نام های میرزا محمد سعید، و میرزا ابو القاسم، و میرزا محمد باقر ملقب به آقا بزرگ دارد. و میرزا محمد مؤمن فرزند محمد صادق، نیز یک فرزند به نام میرزا محمد علی دارد.

و میرزا محمد جعفر فرزند محمد صادق، دارای دو فرزند به نام های میرزا محمد صادق، و میرزا محمد تقی است. که میرزا محمد تقی سه فرزند به نام های میرزا محمد حسین، و میرزا محمد جعفر، و میرزا کمال دارد. و میرزا کمال دو فرزند به نام های میرزا محمد تقی، و میرزا محمد جعفر دارد.

ولی بر اساس نسخه دیگری میرزا محمد سعید فرزند میرزا محمد مهدی فرزند نواب سید حسن، دارای شش فرزند به نام های میرزا حسن، و میرزا محمد صادق، و میرزا اسماعیل، و میرزا محمد معصوم، و میرزا عبد الوهاب، و میرزا محمد مهدی می باشد. که میرزا محمد معصوم فرزند میرزا محمد سعید، دارای سه فرزند به نام های میرزا محمد علی، و میرزا عبد الله، و میرزا جلال الدین حسین است.

و اما میرزا محمد صادق فرزند میرزا محمد سعید فرزند میرزا محمد مهدی، سه فرزند به نام های میرزا محمد باقر، و میرزا محمد مؤمن، و میرزا محمد جعفر دارد.

احفاد میرزا محمد باقر فرزند نواب سید حسن

مرحوم آقا بزرگ تهرانی قدس سره درباره تألیفات و شرح حال میرزا محمد باقر صدر خاصه اول فرزند نواب سید حسن نگاشته است:

ص: 304

1- در یکی از نسخ برای میرزا محمد مهدی فرزند نواب سید حسن، سه فرزند به نام های میرزا محمد رحیم، و میرزا معصوم، و میرزا محمد سعید ذکر شده است.

«الشكيات للميرزا محمد باقر بن الحسن الخليفة السلطاني المعمر إلى عصر نادر شاه، ذكره في نجوم السماء (أقول) هو الميرزا محمد باقر الملقب بصدر الخاصة ابن السيد حسن النواب ابن المير علاء الدين حسين الملقب بسلطان العلماء و خليفة سلطان الحسيني المرعشي، رسالة نفيسة فيها جميع الشكوك المنصوصة وغيرها . توجد نسخه خط المؤلف في المكتبة العامة للحاج حسين آقا ملك التجار التبريزي بطهران.»⁽¹⁾

(کتابی درباره شکیات که متعلق به میرزا محمد باقر فرزند حسن خلیفه سلطانی است، و از جمله کسانی بود که عمری طولانی داشت، و تا زمان سلطنت نادر شاه زنده بود. چنانچه در کتاب نجوم السماء از او یاد نموده است. و می گویم او میرزا محمد باقر ملقب به صدر خاصه فرزند سید حسن نواب فرزند میر علاء الدین حسین ملقب به سلطان العلماء، و خلیفه سلطان حسین مرعشی بود. و رساله ای ارزشمند و نفیس داشت که تمام شک های منصوص و غیر منصوص را در آن جمع آوری نموده بود. و در کتابخانه عمومی حاج حسین آقا ملک التجار تبریزی در تهران نسخه آن به خط مؤلف یافت می شود.)

و مرحوم سید محسن امین جبل عاملی قدس سره نیز درباره میرزا محمد باقر فرزند نواب سید حسن نگاشته است:

«السید میرزا باقر ابن السید حسن بن خلیفة سلطان الحسيني قال الشيخ عبد النبي القزويني في تكملة أمل الآمل: ميرزا باقر الخليفة السلطاني كان من الصدور في زمن الشاه حسين الصفوي و كان فاضلا فائقا بارعا في الفقه و له تعليقات على شرح اللمعة و كان حيا إلى أوائل دولة نادر شاه و عمر طويلا و لم أره (انتهى) و مات في أوائل الدولة النادرية كان صدرا أعظم على عهد السلطان الشاه حسين

ص: 305

1- . الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج14، ص218.

الصفوي و كانت الصدارة في ذلك العصر لا تعطى إلا لاجلاء العلماء. له مصنفات منها رسالة في الشكوك و تعليقات على شرح اللمعة»⁽¹⁾

(سید میرزا باقر فرزند سید حسن فرزند خلیفه سلطان حسینی، که شیخ عبد النبی قزوینی در کتاب تکمله أمل الآمل درباره او گفته است: میرزا باقر خلیفه سلطانی از وزراء زمان شاه سلطان حسین بود. او شخصی فاضل و برجسته و پرهزکار در علم فقه بود و تعلیقاتی بر کتاب شرح لمعه دارد. و تا اوائل حکومت نادر شاه زنده بود و عمری طولانی داشت، ولی او را ندیده بودم (پایان کلام شیخ عبد النبی). او در اوائل سلطنت نادر شاه از دنیا رفت و در زمان شاه سلطان حسن صدر اعظم (نخست وزیر) بود. و این در حالی است که منسب صدر اعظمی در این دوران به غیر از اجلاء علماء به شخص دیگری داده نمی شد. او تألیفاتی دارد، که از آن ها رساله ای است در شکایات، و تعلیقاتی بر کتاب شرح لمعه.)

و مرحوم سید مصلح الدین مهدوی هم درباره میرزا محمد باقر فرزند نواب سید حسن نوشته است:

«میرزا محمد باقر خلیفه سلطانی ملقب به «صدر خاصه» فرزند علامه فقیه میرزا سید حسن بن علاء الدین حسین مرعشی (خلیفه سلطان)، عالم فاضل معمر، در اصفهان ساکن بوده و پس از وفات در قبرستان سنی فاطمه مدفون گردید. وی را تألیفاتی است از آن جمله: 1. "حواشی بر روضة البهیه" 2. "شکایات" 3. "مفتاح سلیمانی"، در نحو به فارسی. میرزا ابراهیم بن غیاث الدین محمد خوزانی اصفهانی معروف به میرزا ابراهیم قاضی از صاحب عنوان اجازه دریافت نموده است.»⁽²⁾

ص: 306

1- . اعیان الشیعة، ج 3، ص 534.

2- . اعلام اصفهان، ج 2، ص 80.

محقق توانا و عالم بزرگوار مرحوم شیخ عبد الکریم گزی قدس سره نیز درباره میرزا محمد باقر فرزند نواب سید حسن نوشته است:

«وزوجه میرزا سید حسن مذکور نوابه زبیده بیگم صبیّه شاه سلیمان صفوی و خواهر شاه سلطان حسین بود. و آن مخدره موقوفات زیادی دارد، از قبیل سیان (به تشدید یاء) و تولیت آن رقبات موقوفه را به دست پسر خود میرزا محمد باقر صدر خاصه قرار داده و در شجره قدیمه این سلسله که در اصفهان است، چنین نوشته که اعقاب میرزا سید حسن را سادات سیانی می نامند نظر به این که از جمله موقوفات آن ها مزرعه سیان می باشد. و در شجره مذکور نوشته که قبرستان این سلسله همگی در آن محل می باشد و آن چه پس از این از قبور این خانواده می نویسیم از همان شجره منقول است.»⁽¹⁾

به هر صورت میرزا محمد باقر صدر خاصه اول فرزند نواب سید حسن، دارای شش فرزند به نام های میرزا محمد جعفر، و میرزا محمد فاضل،⁽²⁾ و میرزا علاء الدین حسین، و میرزا محمد تقی، و میرزا شمس الدین محمد، و سید محمد سلیم است. ولی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی فرزند دیگری به نام سید حسن برای میرزا محمد باقر صدر خاصه اول ذکر کرده و نوشته است:

«نواب میر سید حسن خلیفه سلطانی بن میرزا محمد باقر حسنی خلیفه سلطانی، از اجله علماء و فقهاء و محدّثین (در قرن دوازدهم هجری) و نزد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی مورد احترام بوده و در بسیاری از امور با ایشان مشورت می کرده اند. وی از عده ای از فقهاء و مجتهدین روایت می کند که از آن جمله است علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی علیهما الرحمه. مرحوم آیت الله نجفی مرعشی از شجره نامه قدیمه سادات خلیفه سلطانی نقل می کنند که اعقاب میرزا

ص: 307

1- رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص 184 و 185.

2- در یکی از نسخ نام ایشان میرزا محمد طیب بفاضل آمده است.

محمد باقر به سادات سیّانی (منسوب به «سیّان» از دهات جرقویه اصفهان) معروفند و املاک آنجا از موقوفات زبیده بیگم (دختر شاه سلیمان صفوی) همسر میرزا حسن نواب بن سیّد علاءالدین حسین خلیفه سلطان بوده است. صاحب عنوان پس از وفات در قبرستان سّتی فاطمه اصفهان مدفون شد. (1)

و محقق توانا و عالم بزرگوار مرحوم شیخ عبد الکریم گزی قدس سره نیز درباره ایشان نوشته است:

«میرزا سیّد حسن خلیفه سلطانی حسینی مرعشی پهلوی قبر مرحوم میرزا محمد باقر صدر خاصه وی پسر بزرگ میرزا سیّد حسن می باشد. و ایشان از اجله علماء و فقهاء و محدّثین و صدر خاصه دولت صفوی بوده و شاه سلیمان صفوی و همچنین شاه سلطان حسین در غالب مهم امور با او مشورت می نموده و ایشان از جماعتی روایت می نمایند از جمله از مرحوم مجلسی ثانی و صاحب وسائل و غیرهما. (2)

به هر تقدیر همان گونه که گذشت، یکی دیگر از فرزندان میرزا محمد باقر صدر خاصه اول فرزند نواب سیّد حسن، جناب میرزا محمد تقی است، که سیّد مصلح الدین مهدوی رحمه الله درباره ایشان نوشته است:

«سیّد محمد تقی خلیفه سلطانی بن سیّد محمد باقر بن سیّد حسن خلیفه سلطانی بن سیّد علاءالدین حسین حسینی مرعشی (خلیفه سلطانی)، عالم فاضل جلیل، در اواخر دوره صفویه می زیسته و تا سال 1134 ق در قید حیات بوده و نشانه تملک او بر نسخه ای از کتاب "الضیاء اللامع" با مهر «محمد تقی الحسینی الخلیفه» و مهر مربع «محمد تقی بن باقر الحسینی» مشهود است. همچنین وی نسخه ای از "قراءات" تألیف «محمی الدین اناری» را به خط نسخ در ماه رمضان

ص: 308

1- . اعلام اصفهان، ج 2، ص 461.

2- . رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص 185.

به هر صورت طبق یکی از نسخ میرزا محمد تقی فرزند سید محمد باقر فرزند نواب سید حسن، دارای شش فرزند به نام های میرزا محمد اسماعیل، و میرزا فضلعلی، و میرزا افضل، و میرزا ابو الفتح، و میرزا محمد علی، و میرزا شفیع است.

اما میرزا محمد جعفر فرزند میرزا محمد باقر فرزند نواب سید حسن، دارای چهار فرزند نام های میرزا محمود، و میرزا سید موسی، و میرزا احمد، و میرزا زمان است. که میرزا زمان سه پسر به نام های میرزا اسحاق، و میرزا محمد جعفر، و میرزا سید باقر دارد. که در یکی از نسخ فرزندی برای میرزا اسحاق ذکر نشده، ولی در نسخه دیگری میرزا اسحاق فرزند میرزا زمان، یک فرزند به نام میرزا حسین دارد، که میرزا حسین دو دختر به نام های فاطمه بیگم، و ماه بیگم دارد.

یکی دیگر از فرزندان میرزا محمد باقر صدر خاصه اول، جناب میرزا علاء الدین حسین می باشد. که مرحوم سید مصلح الدین مهدوی درباره ایشان نوشته است:

«سید علاء الدین حسین خلیفه سلطانی بن میرزا محمد باقر صدر بن سید حسن بن سید علاء الدین حسین خلیفه سلطانی مرعشی، عالم فاضل از علماء اصفهان در قرن دوازدهم هجری. شاگرد و مجاز از پدر خود بوده و پس از وفات در قبرستان سنی فاطمه اصفهان مدفون شد.»(2)

محقق توانا و عالم بزرگوار مرحوم شیخ عبد الکریم گزی قدس سره نیز درباره میرزا علاء الدین حسین نوشته است:

ص: 309

1- . اعلام اصفهان، ج 2، ص 216.

2- . اعلام اصفهان، ج 2، ص 634.

«مرحوم میرزا علاء الدین حسین حسینی مرعشی صدر خاصه در سلطنت صفوی و ایشان از اجلاء علماء زمان خود بوده و روایت می نماید از والد ماجدش مرحوم میرزا محمد باقر صدر خاصه مذکور و نزد او تلمذ نموده بود.»⁽¹⁾

به هر تقدیر میرزا علاء الدین حسین فرزند محمد باقر صدر خاصه، در یکی از نسخی که دست نگارنده می باشد، دارای هشت فرزند به نام های میرزا محمد کبیر، و میرزا علاء الدین محمد، و میرزا علی اکبر، و میرزا علی اصغر، و میرزا محمد مسیح، و میرزا نظام الدین محمد، و میرزا زین العابدین، و میرزا عبد الباقی است.

که میرزا عبد الباقی فرزند میرزا علاء الدین حسین، پنج فرزند به نام های میرزا سید حسن، و میرزا محمد صادق، و میرزا محمد اسماعیل، و میرزا صدر الدین، و میرزا محمد دارد. که برای میرزا محمد فرزند میرزا عبد الباقی، فرزندی در شجره نامه هائی که در دست نویسنده است، ذکر نشده، ولی مرحوم آیه الله العظمی مرعشی قدس سره در شرح حال شخصی به نام میرزا محمد علی که به نظر می رسد فرزند میرزا محمد باشد، نوشته است:

«و من النوابع فی السادة المرعشیة العلامة السید المیرزا محمد علی المرعشی بن المیرزا محمد رضا نزیل الهند ابن عبد الباقی بن علاء الدین الحسین بن السید المیرزا محمد باقر الصدر الخاصة ابن المیرزا السید حسن بن سلطان العلماء المذكور. قال فی صبح روشن (ص 521 ط بهوپال) ما لفظه: «فروغ» میرزا محمد علی اصفهانی فرزند میرزا محمد رضا از دودمان خلیفه سلطان و در علوم حکمیه و نظم اشعار از مستعدان بود، در سنه اربعین و مائة و ألف متولد گردید، و بعد سن تمیز بشوق تحصیل فضائل ببصره و بغداد رفت و والدش میرزا محمد رضا در هندوستان آمد، بذیل عاطفت نواب صفدر جنگ تمسک جست پس میرزا محمد علی از سفر نزد پدر بهند رسیده از جانب ذوالفقار الدولة میرزا

ص: 310

1- رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص 185.

نجف خان مراعات مراتب تعظیم و تکریم دید و بعمر هفتاد سال در شهر بنارس فروغ چراغ حیاتش منطفی گردید. و من شعره قوله:»

باده رنگین می نماید روی تابان تورا *** آبیاری می کند آتش گلستان تورا

چشمه آب بقا هر چند جانبخش است لیک *** کی برابر می شود چاه زنخدان تورا

از خدنگت هر نفس دل را نشاطی رو دهد *** داده اند از باده گو یا آب پیکان تورا(1)

اما میرزا صدر الدین فرزند عبد الباقی فرزند میرزا علاء الدین حسین فرزند میرزا محمد باقر صدر خاصه اول، دارای سه فرزند به نام های میرزا داود، و میرزا محمد مهدی، و میرزا سید رضا است.

و اما میرزا محمد اسماعیل فرزند عبد الباقی فرزند میرزا علاء الدین حسین فرزند میرزا محمد باقر صدر خاصه اول، دارای سه فرزند به نام های میرزا محمد علی، و میرزا حسنعلی، و میرزا محمد حسین می باشد.

و اما میرزا محمد فاضل فرزند میرزا محمد باقر صدر خاصه اول فرزند نواب سید حسن، دارای هفت فرزند به نام های میرزا محمد حسن، و میرزا سید علی، و میرزا سلیمان، و میرزا سید حیدر، و میرزا سید حسن، و میرزا محمد یوسف، و میرزا محمد قاسم می باشد.

به هر صورت مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره درباره میرزا نظام الدین محمد فرزند میرزا علاء الدین حسین فرزند محمد باقر صدر خاصه نگاشته است:

«و من النوابع فی السادة المرعشیه العلامة السید میرزا نظام الدین محمد المرعشی من أعیان علماء أصفهان فی عصره و المتولی لقریتی خاوه و بوره الموقوفین من

ص: 311

توابع بلدة قم المشرفة اللتين وقهما الشريفة زبيدة بيكم بنت السلطان الشاه سليمان الصفوی، و عندنا وقفنا مجة تلکما القريتين.»(1)

(یکی از بزرگان سادات مرعشی علامه سید میرزا نظام الدین محمد مرعشی می باشد. که از بزرگان علماء اصفهان در زمان خودش بوده است. و تولیت دو روستای وقف شده خاوه و بوره از روستاهای اطراف قم مشرفه را که سیده جلیله زبیده بیگم دختر شاه سلیمان صفوی وقف کرده بود را به عهده داشت. و وقف نامه آن نزد ما است.)

به هر تقدیر برای میرزا نظام الدین محمد فرزند سید علاء الدین حسین فرزند محمد باقر صدر خاصه، در یکی از نسخ مشجرات پنج فرزند، به نام های میرزا محمد حسن، و میرزا محمد، و میرزا عبد الله، و میرزا ابو تراب، و عبد الرحیم ذکر شده است.

و در نسخه دیگری برای میرزا نظام الدین محمد فرزند سید علاء الدین حسین فرزند محمد باقر صدر خاصه، دو فرزند به نام های میرزا ابو تراب، و عبد الرحیم ذکر شده است. که میرزا عبد الرحیم فرزند نظام الدین محمد دارای سه فرزند به نام های میرزا محمد شریف، و میرزا ابراهیم، و میرزا زین العابدین است. (2) که در یکی از نسخ برای میرزا محمد شریف فرزند میرزا عبد الرحیم، فرزندی ذکر نشده، ولی در نسخه دیگری برای ایشان سه پسر به نام های میرزا محمد حسن، و میرزا محمد حسین ملقب به کوچک میرزا، و میرزا محمد معین (3)

دارد.

احفاد میرزا محمد حسن فرزند محمد شریف فرزند عبد الرحیم

میرزا محمد حسن فرزند میرزا محمد شریف فرزند میرزا عبد الرحیم، چهار فرزند به نام های میرزا محمد، و میرزا رحیم، و میرزا حبیب الله، و میرزا عبد الحسین دارد. که میرزا عبد الحسین فرزند میرزا محمد حسن، دارای یک پسر به نام میرزا اسد الله می باشد. و میرزا اسد الله هم یک پسر به نام سید محمد حسین دارد.

ص: 312

1- مقدمه احقاق الحقی (حیة القاضی الشہید)، ص 156.

2- در یکی از نسخ برای میرزا عبد الرحیم فرزند نظام الدین محمد دو فرزند به نام های میرزا زین العابدین، و میرزا محمد شریف ذکر شده است.

3- نام ایشان در شجره نامه واضح نیست، اما به نظر می رسد که نام ایشان میرزا محمد معین یا میرزا محمد حسین باشد.

اما میرزا حبیب الله فرزند میرزا محمد حسن، یک پسر به نام سید احمد دارد، و سید احمد نیز سه پسر به نام های سید محسن، و سید حبیب، و سید محمود دارد، که سید محمود، دو پسر به نام های سید حسین، و سید حمید دارد.

احفاد میرزا محمد حسین ملقب به کوچک میرزا، فرزند محمد شریف

میرزا محمد حسین ملقب به کوچک میرزا فرزند میرزا محمد شریف فرزند میرزا عبد الرحیم، دارای پنج پسر به نام های سید اسماعیل، و سید صادق، و سید جلال، و سید ابراهیم، و سید احمد می باشد. که سید صادق فرزند میرزا محمد حسین ملقب به کوچک میرزا، یک فرزند به نام سید حسین دارد. و سید جلال فرزند میرزا محمد حسین ملقب به کوچک میرزا، نیز یک پسر به نام سید کمال دارد.

اما سید ابراهیم فرزند میرزا محمد حسین ملقب به کوچک میرزا، فرزند عبد الرحیم، دارای دو پسر به نام های سید حسین، و سید محمد می باشد. که سید محمد دو پسر به نام های سید برکات، و سید اصغر دارد.

اما سید احمد فرزند میرزا محمد حسین ملقب به کوچک میرزا، فرزند عبد الرحیم، دارای دو پسر به نام های سید هادی، و سید مهدی می باشد. ، که سید هادی فرزند سید احمد، یک فرزند به نام سید حسین دارد. سید مهدی فرزند سید احمد، دارای سه پسر به نام های سید جلال، و سید حسین، سید علی می باشد. که سید جلال فرزند سید مهدی، یک پسر به نام سید رضا داشته است. و سید حسین فرزند سید مهدی، دو پسر به نام های سید احمد، و سید مهدی داشته است. و سید علی فرزند سید مهدی، دارای پنج پسر به نام های سید مرتضی، و سید مصطفی، و سید مجتبی، و سید هادی، و سید رسول می باشد.

احفاد میرزا محمد معین فرزند محمد شریف فرزند عبد الرحیم

میرزا محمد معین(1)

فرزند میرزا محمد شریف فرزند میرزا عبد الرحیم، دارای سه پسر به نام های میرزا عباس، و میرزا رضا، و میرزا کریم می باشد.

ص: 313

1- . همان گونه که قبلا نیز نوشته شده، نام ایشان به خوبی قابل مطالعه نیست، ولی به نظر می رسد نام ایشان محمد معین باشد. گرچه ممکن است نام ایشان محمد حسین نیز باشد.

اما میرزا عباس فرزند میرزا محمد معین فرزند میرزا محمد شریف، دارای شش پسر به نام های سید مهدی، و سید عبداللّه، و سید مصطفی، و سید مرتضی، و سید حسن، و سید احمد است. که سید احمد فرزند میرزا عباس، یک پسر به نام محمد علی داشته است. و سید مصطفی فرزند میرزا عباس، دو پسر به نام های سید فضل اللّه، و سید حسین داشته است. و سید مرتضی فرزند میرزا عباس، دو پسر به نام های سید عباس، و سید جواد داشته است. و سید حسن فرزند میرزا عباس، دو پسر به نام های سید محمود، و سید احمد داشته است.

اما میرزا رضا فرزند میرزا محمد معین فرزند میرزا محمد شریف، دارای سه پسر به نام های میرزا ابوالفضل، و سید احمد،⁽¹⁾ و میرزا رضا که هم نام پدرش است، می باشد. که میرزا رضا فرزند میرزا رضا، دارای سه فرزند به نام های سید رسول، سید محمد، و سید ناصر می باشد.

اما میرزا کریم فرزند میرزا محمد معین فرزند میرزا محمد شریف، دارای سه پسر به نام های میرزا حبیب⁽²⁾، و سید حسین، و سید محمد است. که سید محمد فرزند میرزا کریم، دو فرزند به نام های سید علی، و سید ضیاء دارد.

اما میرزا ابو تراب فرزند میرزا نظام الدین محمد فرزند میرزا علاء الدین حسین فرزند میرزا محمد باقر صدر خاصه اول فرزند سید نواب سید حسن، دارای یک فرزند به نام میرزا نظام الدین محمد است، که در یکی از نسخ برای او فرزندی ذکر نشده، اما در نسخه دیگر برای میرزا نظام الدین محمد فرزند میرزا ابو تراب، دو فرزند به نام های میرزا نصر اللّه، و میرزا محمد باقر ذکر شده است. که میرزا محمد باقر فرزند نظام الدین محمد، دارای یک پسر به نام میرزا علی محمد می باشد، و میرزا علی محمد، دارای چهار پسر به نام های میرزا محمود، و میرزا حسین عطار، و میرزا محمد، و سید علی می باشد.

که میرزا محمد فرزند علی محمد فرزند میرزا محمد باقر فرزند نظام الدین محمد، یک پسر به نام میرزا سید علی رضا دارد، و سید علی رضا فرزند میرزا محمد، دو پسر به نام های سید محمد مهدی، و سید محسن دارد. و سید علی فرزند علی محمد فرزند میرزا محمد باقر فرزند نظام الدین محمد، دو فرزند به نام های سید محمود، و سید احمد دارد.

اما میرزا علاء الدین محمد فرزند میرزا علاء الدین حسین فرزند میرزا محمد باقر صدر خاصه اول، دارای یک فرزند به نام میرزا سعید است، که میرزا سعید یک فرزند به نام میرزا صادق دارد.

ص: 314

1- نام ایشان در شجره نامه به سختی قابل مطالعه است و واضح نیست، ولی شاید احمد باشد.

2- نام ایشان اندکی واضح نیست، ولی به نظر می رسد حبیب باشد.

و میرزا صادق فرزند میرزا سعید، دارای سه فرزند به نام های میرزا محمد علی، و میرزا محمد جعفر، و میرزا بزرگ است. که میرزا محمد جعفر فرزند میرزا صادق فرزند میرزا سعید، دارای دو فرزند به نام های میرزا صادق، و میرزا تقی می باشد، که میرزا تقی سه فرزند به نام های میرزا جعفر، و میرزا حسین، و میرزا کمال دارد.

و اما میرزا بزرگ فرزند میرزا صادق فرزند میرزا سعید، یک فرزند به نام میرزا معصوم دارد، که میرزا معصوم فرزند میرزا بزرگ، چهار فرزند به نام های میرزا ابراهیم، و میرزا ابو القاسم، و میرزا بزرگ، و میرزا سعید دارد، که میرزا سعید فرزند میرزا معصوم، یک پسر به نام میرزا ابراهیم دارد.

احفاد نواب میرزا رفیع الدین محمد فرزند خلیفه سلطان

نواب میرزا رفیع الدین محمد فرزند سید علاء الدین حسین مشهور به خلیفه سلطان، و سلطان العلماء، دارای یک پسر به نام میرزا فتح الله می باشد. که ایشان طبق دو نسخه شجره نامه دارای شش فرزند به نام های ابو الحسین میرزا، و میرزا رفیع الدین محمد، و میرزا محمد امین، و میرزا محمد صالح، و میرزا محمد قاسم، و میرزا جلال الدین محمد می باشد. ولی طبق نسخه دیگری که به خط مرحوم آیه الله سید محمد حسن میرجهانی رحمه الله می باشد، و در آن در بین چهار فرزند سلطان العلماء، فقط احفاد رفیع الدین محمد نام برده شده اند، برای میرزا فتح الله فرزند نواب میرزا رفیع الدین محمد پنج فرزند ذکر شده است. که در آن نام میرزا محمد صالح دیده نمی شود.

احفاد میرزا جلال الدین محمد فرزند میرزا فتح الله

میرزا جلال الدین محمد فرزند میرزا فتح الله،⁽¹⁾ دارای یک پسر به نام میرزا عبد الغفار است. و میرزا عبد الغفار دارای دو پسر به نام های میرزا جلال الدین محمد، و میرزا عبد الوهاب است. که میرزا جلال الدین محمد فرزند عبد الغفار فرزند میرزا جلال الدین محمد، یک فرزند به نام میرزا عبد الکریم دارد.

ص: 315

1- . در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله است برای ایشان فرزندی ذکر نشده است.

و اما میرزا عبد الوهاب فرزند عبد الغفار فرزند میرزا جلال الدین محمد، در یکی از نسخ دو فرزند به نام های میرزا سید حسن، و میرزا نور الدین محمد دارد. که میرزا سید حسن فرزند میرزا عبد الوهاب، یک فرزند به نام میرزا عبد الکریم دارد. و میرزا نور الدین محمد فرزند عبد الوهاب، یک فرزند به نام میرزا سید علی دارد. و میرزا سید علی فرزند میرزا نور الدین محمد دارای یازده فرزند به نام های میرزا عبد الکریم، و میرزا حسین، و میرزا حسن، و میرزا اسماعیل، و میرزا محمد علی، و میرزا ابراهیم، و میرزا، و میرزا عبد الحسین، و میرزا عبد الغفار، و میرزا عبد الوهاب، و میرزا نور الدین محمد شهیر به میرزا جان می باشد.

و اما میرزا ابراهیم فرزند میرزا سید علی فرزند نور الدین محمد، دارای یک پسر به نام میرزا محسن است. و میرزا محمد علی فرزند میرزا سید علی فرزند نور الدین محمد، دارای یک فرزند به نام میرزا سید علی است. و میرزا عبد الغفار فرزند میرزا سید علی فرزند نور الدین محمد، دارای یک فرزند به نام میرزا عبد الوهاب می باشد.

ولی میرزا عبد الوهاب فرزند عبد الغفار فرزند میرزا جلال الدین محمد، در نسخه دیگری دو فرزند به نام های میرزا سید علی، و میرزا عبد الغفار دارد. که میرزا عبد الغفار فرزند میرزا عبد الوهاب، نیز دو فرزند به نام های میرزا محمد باقر، و میرزا سید حسن دارد. که میرزا سید حسن یک فرزند به نام میرزا عبد الکریم دارد.

اما میرزا سید علی فرزند میرزا عبد الوهاب فرزند عبد الغفار فرزند میرزا جلال الدین محمد، دارای نه فرزند به نام های میرزا کریم، و میرزا محمد علی، و میرزا اسماعیل، و میرزا ابراهیم، و میرزا عبد الغفار، و میرزا عبد الوهاب، و میرزا نور محمد، و میرزا حسین، و میرزا حسن است.

که میرزا ابراهیم فرزند میرزا سید علی فرزند میرزا نور محمد، دارای یک فرزند به نام میرزا محسن است. و اما میرزا عبد الغفار فرزند میرزا سید علی فرزند میرزا نور محمد، دارای یک فرزند به نام میرزا عبد الوهاب است.

احفاد أبو الحسین میرزا فرزند میرزا فتح الله

أبو الحسین میرزا فرزند میرزا فتح الله فرزند نواب رفیع الدین محمد، دارای چهار فرزند به نام های میرزا نور الدین محمد، و میرزا محمد بدیع، و میرزا صدر الدین محمد، و میرزا عبد الواسع است. که میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا، دارای چهار فرزند به نام های میرزا رفیع الدین محمد، و أبو الحسین میرزا، و میرزا محمد صالح، و میرزا فتح الله است.

اما میرزا محمد صالح شهیر به آقا خان(1)

فرزند میرزا محمد بدیع، دارای دو فرزند به نام های میرزا کوچک،(2) و میرزا علیتقی است. و میرزا علیتقی در یکی از نسخ دارای فرزند و نوادگانی می باشد، ولی به خوبی قابل مطالعه نیست. و در نسخه دیگری برای ایشان پنج فرزند به نام های میرزا صالح، و میرزا کوچک، و میرزا سید علی، و میرزا سید محمد، و میرزا حسین ذکر شده است.

اما میرزا حسین فرزند علیتقی فرزند میرزا محمد صالح، دارای پنج فرزند به نام های میرزا احمد، و میرزا محمود، و میرزا علیتقی مشهور به میرزا کوچک، و میرزا محمد حسن، و میرزا حبیب الله، است.

اما میرزا محمود فرزند محمد حسین فرزند علیتقی، یک فرزند به نام میرزا فرج الله دارد. و میرزا علیتقی مشهور به میرزا کوچک فرزند میرزا حسین فرزند علیتقی، یک فرزند به نام میرزا عباسعلی دارد.(3) که میرزا عباسعلی یک فرزند به نام میرزا محمد حسن(4) در آن نسخه ای که نام فرزندان میرزا علیتقی مخدوش شده است، دارای سه فرزند به نام های میرزا سید علی، و میرزا سلیمان، و میرزا محمد رضا می باشد. که میرزا سلیمان فرزند میرزا محمد حسن فرزند میرزا حسین دارای یک فرزند به نام سید خالق است، که سید خالق یک فرزند به نام سید تقی دارد.

اما میرزا سید محمد فرزند علیتقی فرزند میرزا محمد صالح، دارای سه فرزند به نام های میرزا حیدر، و حاجی میرزا سید علی، و میرزا محمد حسن می باشد. که میرزا محمد حسن، دارای چهار فرزند به نام های میرزا ابو القاسم، و میرزا حیدر علی، و میرزا سلیمان، و سید محمد است. که سید محمد فرزند محمد حسن دارای دو فرزند به نام های میرزا هادی، و میرزا است.

ص: 317

-
- 1- . در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله است، برای ایشان فرزندی ذکر نشده است.
 - 2- . در یکی از نسخ نام ایشان ذکر نشده، و برای میرزا محمد صالح یک فرزند به نام میرزا علیتقی ذکر شده است.
 - 3- . در نسخهای که نام فرزندان میرزا علیتقی به خوبی قابل مطالعه است، برای میرزا عباسعلی فرزندی ذکر نشده است.
 - 4- . میرزا محمد حسن در نسخه ای که نام فرزندان میرزا علیتقی به خوبی قابل مطالعه می باشد، دارای دو فرزند است که از هر دو با نام میرزا یاد شده است.

اما میرزا محمد صالح فرزند علیتی فرزند میرزا محمد صالح،⁽¹⁾ دارای دو فرزند به نام های میرزا محمد، و میرزا علیتی می باشد. که میرزا محمد، دو فرزند به نام های میرزا صالح، و میرزا مصطفی دارد، که میرزا مصطفی فرزند میرزا محمد، دارای دو فرزند است که نام هیچ کدام مشخص نیست. و میرزا صالح فرزند میرزا محمد فرزند میرزا محمد صالح، دارای یک فرزند است، که نام او نیز قابل مطالعه نیست.

اما میرزا فتح الله فرزند میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا، دارای پنج فرزند به نام های میرزا اسماعیل، میرزا علی اکبر، و میرزا بدیع، و میرزا محمد جعفر، و میرزا مهدی است.⁽²⁾

که میرزا مهدی فرزند میرزا فتح الله،⁽³⁾

یک فرزند به نام میرزا محمد جعفر دارد.

اما میرزا محمد جعفر فرزند میرزا فتح الله فرزند میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا، دارای یک پسر به نام میرزا محمد صادق است. که میرزا محمد صادق دارای چهار پسر به نام های میرزا عبد الخالق، و میرزا عابد، و میرزا محمد جعفر، و میرزا سلیمان است.⁽⁴⁾

و میرزا سلیمان فرزند میرزا محمد صادق، در یکی از نسخ چهار فرزند به نام های میرزا عبد الخالق، و میرزا رحیم، و میرزا رزاق، و میرزا رحمان دارد. و در نسخه دیگری که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، میرزا سلیمان فرزند میرزا محمد صادق دارای چهار فرزند به نام های میرزا عبد الخالق، و میرزا حسن، و میرزا رحیم، و میرزا صادق بوده، که شرح حال برخی از احفاد ایشان در متن کتاب گذشت.

و اما میرزا محمد جعفر فرزند میرزا محمد صادق فرزند میرزا محمد جعفر، دارای پنج فرزند به نام های میرزا حسن، و میرزا سید علی، و میرزا محمد، و میرزا باقر، و میرزا حسین است.

اما میرزا بدیع فرزند میرزا فتح الله فرزند میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا، در یکی از نسخ که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، دارای پنج فرزند به نام های میرزا نصر الله، و میرزا هاشم، و میرزا محمد شفیع، و میرزا بدیع (یا ربیع)، و میرزا فتح الله است.⁽⁵⁾ که میرزا نصر

ص: 318

1- . برای ایشان در نسخه ای که نام فرزندان علیتی به خوبی قابل مطالعه می باشد، فرزندی ذکر نشده است.

2- . در یکی از نسخ برای ایشان فرزندی ذکر نشده است.

3- . در یکی از نسخ برای ایشان فرزندی ذکر نشده است.

4- . در یکی از نسخ برای میرزا محمد صادق سه فرزند به نام های میرزا عابد، و میرزا محمد جعفر، و میرزا سلیمان ذکر شده است.

5- . در دو نسخه دیگر برای میرزا بدیع فرزند میرزا فتح الله، چهار فرزند به نام ای میرزا هاشم، و میرزا نصر الله، و میرزا محمد شفیع، و میرزا ربیع (نام ایشان در نسخه ای که آیه الله میرجهانی رحمه الله نوشته است، میرزا بدیع می باشد) ذکر شده است.

الله فرزند میرزا بدیع، دارای پنج فرزند به نام های میرزا سیّد رضا، و میرزا اسماعیل، و میرزا محمّد بدیع، و میرزا محمّد علیّ، و میرزا حبیب الله است. که میرزا حبیب الله فرزند میرزا نصر الله، (1) دارای دو پسر به نامهای میرزا محمّد علیّ، و میرزا نصر الله است. اما میرزا محمّد شفیع فرزند میرزا بدیع فرزند میرزا فتح الله، دارای سه پسر به نام های سیّد ولی الله، و سیّد فتح الله، و سیّد فرهاد است. که شرح حال این سه بزرگوار قبلاً در متن کتاب گذشت.

اما میرزا بدیع (یا ربیع) فرزند میرزا بدیع فرزند میرزا فتح الله، که در دو نسخه شجره نامه نامش میرزا ربیع نوشته شده، ولی آیه الله میرجهانی رحمه الله اسم او را بدیع نگاشته، و فرزندى برایش ذکر نکرده، ولی در یکی از نسخ فرزندى به نام میرزا اسماعیل برای ایشان ذکر شده است.

اما میرزا اسماعیل فرزند میرزا فتح الله فرزند میرزا محمّد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا، در دو نسخه شجره نامه، که یکی از آن ها به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، دارای دو فرزند به نام های میرزا فتح الله شهیر به آقا میرزا بزرگ، و میرزا اسماعیل که هم نام پدرش است، می باشد. اما در یک نسخه دیگر دارای چهار فرزند به نام های میرزا فتح الله شهیر به آقا میرزا بزرگ، و میرزا اسماعیل، و میرزا زین العابدین، و میرزا هدایت الله است.

اما میرزا فتح الله شهیر به آقا میرزا بزرگ فرزند اسماعیل فرزند فتح الله، دارای سه فرزند به نام های میرزا ابراهیم، و میرزا محمّد حسین، و میرزا محمّد کریم است. که میرزا محمّد کریم (2)

یک فرزند به نام میرزا مرتضی دارد. و میرزا محمّد حسین فرزند میرزا فتح الله مشهور به آقا میرزا بزرگ، دارای چهار فرزند به نام های میرزا احمد، و میرزا محمّد، و میرزا فتح الله مشهور به آقا میرزا، و میرزا کریم است. و میرزا کریم فرزند محمّد حسین، (3)

یک فرزند به نام میرزا حسین است. و میرزا فتح الله مشهور به آقا میرزا فرزند محمّد حسین، دارای دو فرزند به نام های علیّ میرزا، و آقا میرزا هاشم است.

اما میرزا اسماعیل فرزند میرزا اسماعیل فرزند میرزا فتح الله فرزند میرزا محمّد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا، دارای چهار فرزند به نام های میرزا حبیب الله، و میرزا علیّ اکبر، و میرزا مهدی، و میرزا محمّد هاشم می باشد. که میرزا محمّد هاشم فرزند اسماعیل، دارای دو فرزند به

ص: 319

1- . در یکی از نسخ برای ایشان فرزندى ذکر نشده است.

2- . در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، برای میرزا محمّد کریم فرزندى ذکر نشده است.

3- . در دو نسخه که یکی از آن ها به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله است، برای میرزا کریم فرزند میرزا محمّد حسین فرزندى ذکر نشده است.

نام های میرزا محمّد، و خانلر میرزا است. (1) که خانلر میرزا فرزند میرزا محمّد هاشم، (2)

دارای دو فرزند به نام های میرزا علیّ و میرزا هاشم می باشد.

اما میرزا علیّ اکبر فرزند میرزا اسماعیل فرزند میرزا اسماعیل فرزند میرزا فتح اللّه، در نسخه ای که به خط آیه اللّه میرجهانی رحمه الله است، دارای چهار فرزند به نام های میرزا عبد الکریم، و میرزا حسین، و میرزا حسن، و میرزا اسماعیل می باشد. و در نسخه دیگر علاوه بر این چهار نفر فرزند دیگری به نام میرزا حبیب اللّه برای ایشان ذکر شده است، و در نسخه دیگری برای میرزا علیّ اکبر فقط دو فرزند به نام های میرزا حبیب، و میرزا عبد الحسین ذکر شده است.

به هر صورت میرزا اسماعیل فرزند میرزا علیّ اکبر فرزند اسماعیل، (3) دارای سه فرزند به نام های سیّد مصطفی، و سیّد مرتضی، و سیّد حسن است. که سیّد حسن دو فرزند به نام های سیّد رضا، و سیّد رشید دارد.

اما میرزا حسین فرزند علیّ اکبر فرزند میرزا اسماعیل، دارای یک فرزند به نام سیّد عبّاس است. که سیّد عبّاس دو فرزند به نام های سیّد محمّد علیّ، و سیّد مهدی دارد. و سیّد محمّد علیّ یک فرزند به نام سیّد نیما دارد.

اما عبد الکریم فرزند علیّ اکبر فرزند اسماعیل، یک فرزند به نام سیّد محمّد دارد. (4)

و سیّد محمّد دارای یک فرزند به نام سیّد حسین است. و سیّد حسین نیز یک فرزند به نام سیّد پویا دارد.

احفاد میرزا عبد الواسع فرزند أبو الحسین فرزند میرزا فتح اللّه

میرزا عبد الواسع فرزند أبو الحسین میرزا فرزند میرزا فتح اللّه فرزند نواب رفیع الدّین محمّد، دارای چهار فرزند به نام های میرزا محمّد حسین، و میرزا علاء الدّین حسن، و میرزا محمّد حسن، و میرزا محمّد شهیر به آقا می باشد. (5)

ص: 320

- 1- . در یکی از نسخ فرزند سومی به نام میرزا عابدین برای میرزا محمّد هاشم فرزند اسماعیل ذکر شده است.
- 2- . در دو نسخه که یکی از آن ها به خط آیه اللّه میرجهانی رحمه الله می باشد، برای خانلر میرزا فرزندی ذکر نشده است.
- 3- . در نسخه ای که به خط آیه اللّه میرجهانی رحمه الله می باشد، برای میرزا اسماعیل فرزند علیّ اکبر فرزندی ذکر نشده است.
- 4- . در نسخه ای که به خط آیه اللّه میرجهانی رحمه الله می باشد، برای سیّد محمّد فرزندی ذکر نشده است.
- 5- . در دو نسخه از مشجرات که یکی از آن ها به خط آیه اللّه میرجهانی رحمه الله می باشد، برای میرزا عبد الواسع سه فرزند ذکر شده است، که میرزا محمّد حسن در بین فرزندان جناب میرزا عبد الواسع نیست.

احفاد میرزا محمد حسن فرزند عبد الواسع

اما میرزا محمد حسن فرزند میرزا عبد الواسع، دارای شش فرزند به نام های میرزا محمد رضا، و حاجی میرزا محمد مهدی، و میرزا محمد صادق، و میرزا محمد شفیع، و میرزا عبد الوهاب، و میرزا عبد الواسع است. که میرزا عبد الواسع فرزند محمد حسن، دارای یک فرزند به نام میرزا عبد الله است. و میرزا عبد الله یک فرزند به نام میرزا دارد.

اما میرزا محمد صادق فرزند میرزا محمد حسن فرزند میرزا عبد الواسع، دارای پنج فرزند به نام های میرزا سید احمد، و میرزا مهدی، و میرزا حسن، و میرزا محمد حسن، و میرزا... است. که میرزا محمد حسن فرزند محمد صادق، دارای دو فرزند به نام های میرزا آقا، و میرزا می باشد. اما میرزا مهدی فرزند محمد صادق، دارای یک فرزند به نام میرزا سید رضا است. اما میرزا حسن فرزند محمد صادق، دارای یک فرزند است که قابل مطالعه نیست.

اما حاجی میرزا محمد مهدی فرزند میرزا محمد حسن فرزند میرزا عبد الواسع، دارای یک فرزند به نام میرزا ابو القاسم است. که میرزا ابو القاسم دو فرزند به نام های میرزا محمد علی، و میرزا محمد دارد.

اما میرزا محمد حسین فرزند میرزا عبد الواسع فرزند ابو الحسین میرزا، دارای سه فرزند به نام های میرزا محمد علی، و میرزا ابو الحسین، و میرزا فضلعلی است. که میرزا فضلعلی یک پسر به نام میرزا محمد شفیع دارد. و اما میرزا ابو الحسین فرزند محمد حسین، نیز دارای یک فرزند به نام میرزا سید علی است. البته شجره نامه در این قسمت واضح نیست، و شاید میرزا سید علی، فرزند علی نقی فرزند میرزا محمد صالح فرزند میرزا محمد بدیع فرزند ابو الحسین میرزا باشد.

احفاد میرزا محمد شهیر به آقا فرزند عبد الواسع

اما میرزا محمد شهیر به آقا فرزند عبد الواسع فرزند ابو الحسین میرزا، دارای هشت پسر به نام های میرزا زین العابدین، و میرزا محمد تقی، و میرزا ابو تراب، و میرزا محمد امین (که احفاد ایشان قبلاً در متن کتاب ذکر شد)، و میرزا محمد ابراهیم، و میرزا محمد رضا، و میرزا محمد رحیم، و میرزا محمد محسن است.

اما میرزا محمد محسن فرزند میرزا محمد، شهیر به آقا، دارای سه فرزند به نام های میرزا عبد الکریم، و میرزا عباس، میرزا عبد الخالق مشهور به میر سید است. (1) که میرزا عبد الخالق مشهور به میر سید، یک پسر به نام میرزا اسماعیل دارد. و میرزا اسماعیل فرزند عبد الخالق، نیز دارای دو فرزند به نام های میرزا عبد الخالق، و میرزا اصغر می باشد. اما میرزا عباس فرزند میرزا محمد محسن، دارای سه فرزند به نام های میرزا فتح الله، و میرزا عبد الکریم، و میرزا محمد تقی است. که میرزا محمد تقی یک پسر به نام میرزا سید رضا دارد.

اما میرزا محمد ابراهیم فرزند میرزا محمد، شهیر به آقا، (2) دارای یک فرزند به نام میرزا اسد الله است.

اما میرزا محمد تقی فرزند میرزا محمد، شهیر به آقا، دارای یک پسر به نام میرزا ابو تراب است. (3)

که میرزا ابو تراب یک فرزند به نام میرزا عبد الرحیم دارد.

اما میرزا زین العابدین فرزند میرزا محمد، شهیر به آقا، (4) دارای یک پسر به نام میرزا محمد کاظم است. که میرزا محمد کاظم یک پسر به نام میرزا عابد (5) دارد.

احفاد میرزا محمد رضا فرزند میرزا محمد شهیر به آقا

اما میرزا محمد رضا فرزند میرزا محمد شهیر به آقا، (6) دارای چهار فرزند به نام های میرزا فتحعلی، و میرزا محمد رفیع، و میرزا علی محمد، و میرزا محمد نصیر است. که میرزا فتحعلی فرزند محمد رضا، یک پسر به نام میرزا غلامحسین دارد. و میرزا غلامحسین نیز دو فرزند به نام های میرزا محمد نصیر، و میرزا ید الله دارد. (7)

ص: 322

- 1- . در دو نسخه از مشجرات که یکی از آن ها به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، برای میرزا محمد محسن فقط یک فرزند به نام میرزا عبد الخالق ذکر شده است.
- 2- . در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، برای ایشان فرزندی ذکر نشده است.
- 3- . در یکی از نسخ برای ایشان فرزندی ذکر نشده است.
- 4- . در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، برای ایشان فرزندی ذکر نشده است.
- 5- . در یکی از نسخ نام ایشان میرزا زین العابدین نوشته شده است.
- 6- . ایشان از اسلاف نگارنده است.
- 7- . در یکی از نسخ فرزندی به نام ید الله برای میرزا غلامحسین ذکر نشده است.

اما میرزا علی محمد فرزند میرزا محمد رضا، دارای پنج فرزند به نام های میرزا اسماعیل، و میرزا محمد رضا، و میرزا عبد العلی، و میرزا محمد حسین، و میرزا عبد الله است. که میرزا عبد الله فرزند میرزا علی محمد، دارای یک فرزند به نام میرزا محمد خلیل می باشد.

و اما میرزا محمد حسین فرزند میرزا علی محمد، دارای دو فرزند به نام های میرزا عبد الوهاب، و میرزا جلال است. (1)

و اما میرزا عبد العلی فرزند میرزا علی محمد، دارای سه فرزند به نام های میرزا عباس، و میرزا مجتبی، و میرزا... می باشد. (2) که در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، برای میرزا مجتبی فرزند عبد العلی، یک فرزند به نام آقا علی ذکر شده است. و همچنین در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، میرزا عباس فرزند عبد العلی، سه فرزند به نام های آقا حسام، و سید محمد، و آقا رضا ذکر شده است.

اما میرزا محمد رفیع فرزند میرزا محمد رضا فرزند میرزا محمد، شهیر به آقا، دارای دو فرزند به نام های میرزا عباس، و میرزا محمد تقی می باشد. و میرزا محمد تقی دارای پنج فرزند به نام های میرزا رفیع، و میرزا حسن (میرزا حاجی)، (3) و حجة الإسلام میرزا عباس که اعمی و نابینا بوده، و حجة الإسلام میرزا موسی، و میرزا عیسی می باشد، که احفاد حجة الإسلام میرزا موسی، و حجة الإسلام میرزا عباس، که نگارنده هم از احفاد میرزا عباس می باشد، قبلاً در متن کتاب به طور کامل ذکر شد.

به هر تقدیر در پایان این نوشتار تصاویر پنج نسخه شجره نامه ای که متعلق به خاندان خلیفه سلطانی می باشد، آورده می شود. البته در دو نسخه از آن ها فقط نام اسلاف نگارنده، تا وجود نازنین حضرت امام زین العابدین علیه السلام ذکر شده، ولی در بین سه نسخه دیگر، یک نسخه از آن ها به خط آیه الله سید حسن میرجهانی رحمه الله است، و فقط مربوط به شجره نامه فرزندان میرزا رفیع الدین محمد فرزند سید علاء الدین حسین مشهور به خلیفه سلطان و سلطان العلماء می باشد، و سپس در آن از میرزا رفیع الدین محمد، تا امام زین العابدین علیه السلام ذکر شده است. و دو نسخه

ص: 323

- 1- یکی از نسخ مخدوش شده و نام هیچ کدام از فرزندان میرزا محمد حسین قابل مطالعه نیست. و در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، برای میرزا محمد حسین فرزند میرزا علی محمد، فقط یک فرزند به نام میرزا جلال ذکر شده است.
- 2- یکی از نسخ مخدوش شده و نام هیچ کدام از فرزندان میرزا عبد العلی قابل مطالعه نیست. و در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله می باشد، برای میرزا عبد العلی دو فرزند به نام های میرزا عباس، و آقا مجتبی ذکر شده است.
- 3- نام میرزا حسن در نسخه ای که به خط آیه الله میرجهانی رحمه الله است، میرزا حاجی نوشته شده است.

شجره نامه دیگر، شامل احفاد هر چهار فرزند جناب سید علاء الدین حسین مشهور به خلیفه سلطان و سلطان العلماء می باشد، ولی در این دو نسخه آخر، اسلاف جناب خلیفه سلطان تا امام حضرت امام سجّاد علیه السلام ذکر نشده است.

به شوق نگاهی ز اسلاف خویش *** به این ناتوان با دلی گشته ریش

نوشتم به صبح و مسا و به شام *** ز یاران رفته به والا مقام

ز اوصاف آن ها و احفادشان *** ز خوبی کار و ز افعالشان

از آن سرور برده رُخ بین خاک *** به ایوان مولای والا و پاک

ز آن که بخوانند او را همه *** خلیفه سلطان به هر زمزمه

ز آب و ز جد گرامش همی *** ز میر بزرگ و ز آتش بسی

همه خادم دین و شرع مبین *** امیر و وزیر و چه گوشه نشین

خدوم همه مردمان با کرم *** به هر روزگاری همه دم به دم

ز نسل چهارم ولی زمین *** ز احفاد سجّاد حبل المتین

همه عاشق شاه مسند نشین *** به «سجّاد» مولا به حتم و یقین

«مؤلف»

امید است این نوشتار، مورد قبول اسلاف این دودمان قرار گرفته، و حقیر کمترین را به دعائی یاری و مورد تفقد قرار دهند.

«سید مجتبی سجّادی»

ص: 324

مجلسی تبار که جناب آقای سید موسیٰ علیه السلام محمد آقا بن جرجانی صنفنامه کن شریکان بر و جرد از ارباب و صاحب منصبان و
صاحبان این جاهای ترویج و ترویج است و در کمال خوبی ایشان را میثاق سید شایان از ارباب است

سید موسیٰ ابن میرزا تقی بن میرزا محمد رفیع بن میرزا محمد رضا بن میرزا محمد شهریار آقا ابن
میرزا عبد الواسع بن ابی المحسن میرزا ابن نواب میرزا فتح الله ابن میرزا رفیع الدین محمد
ابن سلطان العلماء سید علاء الدین حسین مشهور و مخلفه سلطان ابن سید رفیع الدین
محمد ابن امیر شجاع الدین محمود ابن امیر سید علی ابن سید هدایت الله ابن میرزا علاء الدین
حسین ابن نظام الدین علی ابن مهر فوام الدین محمد ابن ابی محمد علاء الدین حسین ابن سید
مرغی ابن ابی المعالی سید کمال الدین ابن سید قوام الدین شیخ میرزا ابن سید
کمال الدین صادق ابن ابی عبد الله محمد ابن ابی هاشم ابن ابی المحسن علی ابن ابی محمد
حسن نصاب ابن علی مرعش ابن عبد الله بن ابی الحسن محمد ابن حسن ابن حسین اصغر ابن
الامام الهادی زین العابدین علی بن الامام الشهدا ابی عبد الله الحسین ابن امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب وفاطمة الزهراء بنت رسول الله صلی الله علیه و آله الطیبین
الذین حسن المخرجها السبب الالهی الالهی المخرجی المخرجی المخرجی المخرجی المخرجی المخرجی



بسم الله الرحمن الرحيم

صورت سلسله نسب قائم سید موسی خلیفه سلطانی عماد ابادی جرقویه سفلی تا بنامه اصفیهان
 که سالها است از عماد اباد مهاجرت کرده اند و در شهرستان بروجرد یادهاست نزد بلد آن مکان
 و در آن حدود اهلدارانند طبق مشیقات مسایات خلیفه سلطانی عماد اباد جرقویه از ایزد
 سید موسی فرزند مرحوم میرزا محمد تقی میرزا محمد رفیع میرزا محمد رضا میرزا محمد شهبویه آقا
 میرزا عبدالواسع میرزا ابوالحسین میرزا رفیع الله میرزا رفیع الدین عماد میر سید سلطان الله
 حسین مشهور سلطان العلماء و خلیفه سلطان میر رفیع الدین عماد میر میر شجاع الدین محمود میر سید
 خلیفه سلطان میر سید هدایت الله میر میر علی الدین حسین میر نظام الدین علی میر نظام الله
 عماد میر سید علاء الدین حسین میر سید مرتضی میر سید علی میر سید کمال الدین احمد (ابو العالم)
 میر میر قوام الدین صادق مشهور میر فرزاد میر سید علی مرتضی میر میر ابی صادق میر سید عبداللہ
 میر سید هاشم میر ابی الحسن علی میر ابی عبداللہ سید حسین میر میر ابی علی سید حسن میر اسلم زاده
 حسین اصغر محدث میر سید علی مرعشی میر عبید الله میر ابی الحسن علی سید محمد اکبر میر سید حسین
 میر امام زاده حسین اصغر میر حضرت امام زین العابدین میر حضرت سید الله همدانی ابو عبداللہ حسین
 الزهید میر میر المومنین علی ابن ابیطالب علیهم السلام — میباشد و فدا موجود از فرزندان
 محدثی که برادران میرزا سید موسی میباشد: و فرزند یکفر بنام میرزا عباس که امی است و در محله
 جرقویه ساکن و صاحب اهل و عیال است و یکفر بنام سید شیبی است که او نیز از عماد اباد مهاجرت کرده و
 در کرمانشاها ساکن است و در مسابیان هیچ ند و مدتی نیست و اما او حر میر محمد حسن میر عباس
 ابن میرید علی طباطبائی بنایح بیتم ذی الحجۃ الحرام سنه ۱۲۱۳
 اولاد قائم سید موسی فدا صمدی و فرزند دختر دارد اول سید جواد دوم سید علی اصغر سید علی اکبر
 سید جواد و فرزند سید رضا و سید محمد بلوچ فرق استغناخ که در مع ذم

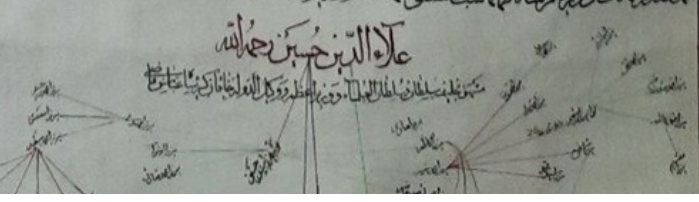
اللَّهُ
 كَبِيرُهُ تَعَالَى
 شَهَادَاتُ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَجِيهٍ دِينِهِ
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَالْأَقَامُ
 الْأَكْبَرُ أَبُو الْحَسَنِ الْأَمِينُ
 الشَّهِيدُ الرَّجِيحُ عِنْدَ اللَّهِ
 الْحَسَنِ

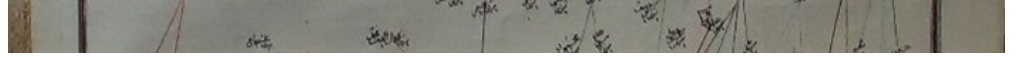
ابْنِ الْأَيْمَةِ وَنَسَبِهِ الْأَقْبَى
 وَكَاشَفَ الْغَمَّ سَيِّدِ الشَّجَرَةِ
 مَلِكِ الْأَوْجَادِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّادِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
 عَلَيْهِ وَوَلَدِهِ الْأَمْرَاءِ وَالْجَبَابِرَةِ لِأَنَّ التَّكْرِيمَ لِأَمْرٍ حَسِينٍ الْأَصْفَرَ وَوَلَدِهِ
 أَبُو مُحَمَّدٍ سَيِّدِ حَسَنِ وَوَلَدِهِ أَبُو الْحَسَنِ سَيِّدِ مُحَمَّدٍ الْأَكْبَرِ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ عَبْدِ اللَّهِ
 وَوَلَدِهِ أَبُو الْحَسَنِ سَيِّدِ عَلِيِّ الْمَرْعِيِّ وَالرَّيِّحِيِّ وَوَلَدِهِ أَبُو عَمْرٍ وَوَلَدِهِ
 خَوْلَانِ شَامٍ بِأَجْدَنَ الْأَوْلَادِ شَوْكَوَيْتِ
 دَأْسَانِ وَوَلَدِهِ إِسْلَمِيَّةً

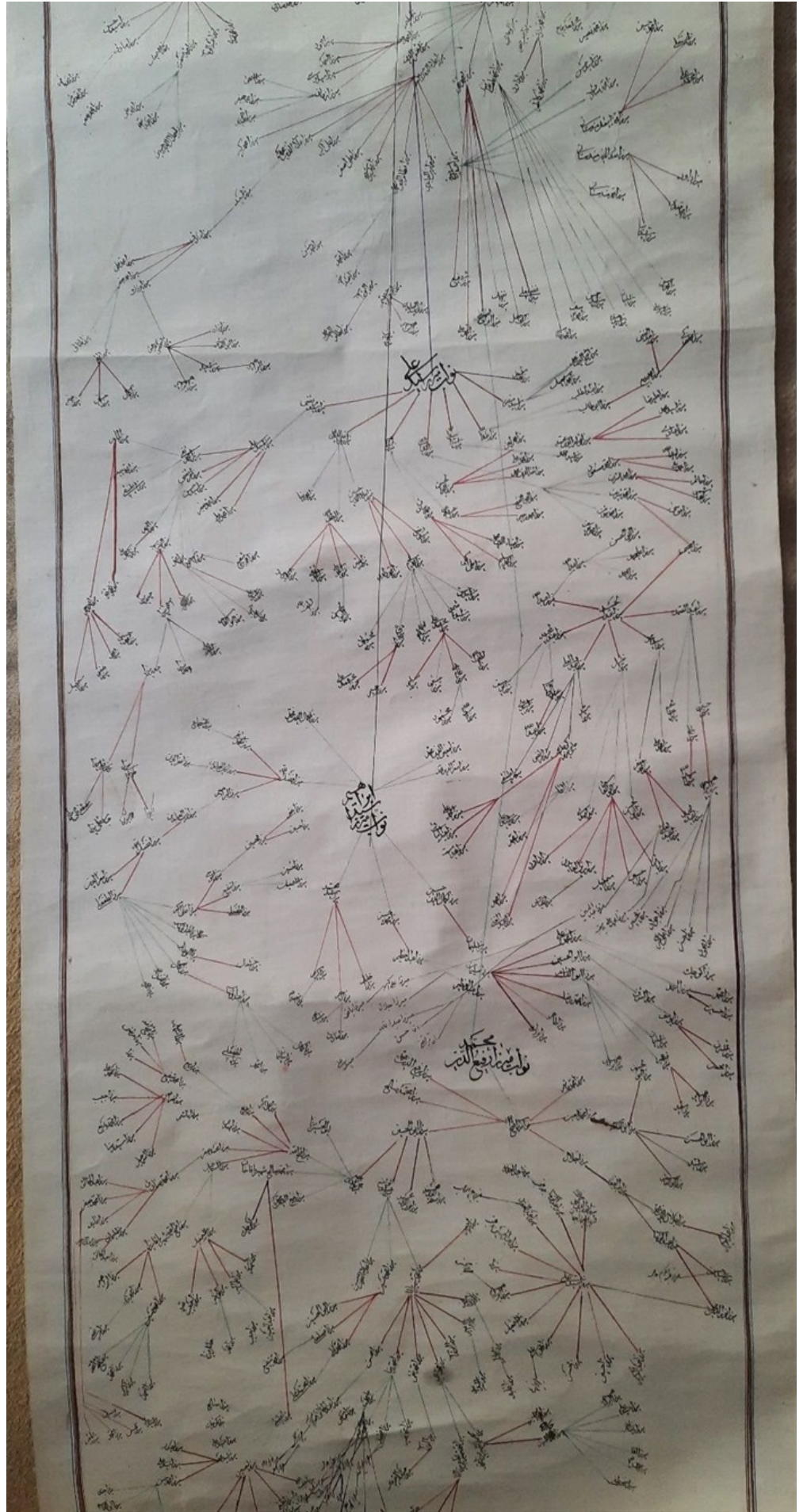
مَرْعِيُّ مِينَا مَسْدُ وَوَلَدِهِ أَمِيرِ بُوَيْهِ عَلَى
 سَيِّدِ حَسَنِ مُحَمَّدٍ وَوَلَدِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ حَسَنِ
 وَوَلَدِهِ أَبُو الْحَسَنِ نَقِيبِ طَبَسْتَانَ وَوَلَدِهِ أَبُو مُحَمَّدٍ سَيِّدِ هَمَّانَةَ وَوَلَدِهِ أَمِيرِ
 أَبُو صَالِحٍ سَيِّدِ عَبْدِ اللَّهِ وَوَلَدِهِ أَمِيرِ سَيِّدِ عَلِيِّ الرَّضِيِّ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ كَامِلِ الدِّينِ

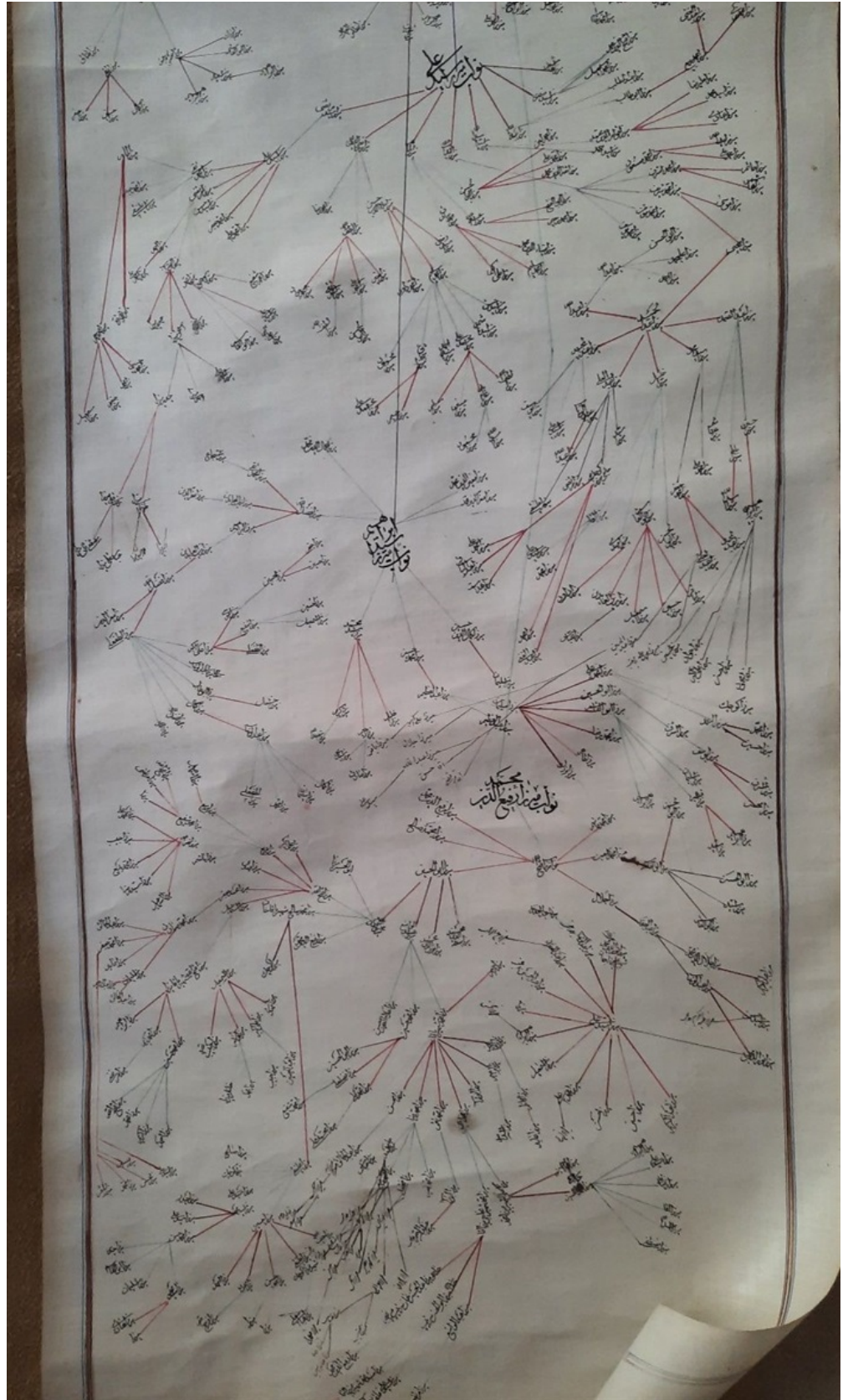
مَرْعِيُّ مِينَا مَسْدُ وَوَلَدِهِ أَمِيرِ بُوَيْهِ عَلَى
 سَيِّدِ حَسَنِ مُحَمَّدٍ وَوَلَدِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ حَسَنِ
 وَوَلَدِهِ أَبُو الْحَسَنِ نَقِيبِ طَبَسْتَانَ وَوَلَدِهِ أَبُو مُحَمَّدٍ سَيِّدِ هَمَّانَةَ وَوَلَدِهِ أَمِيرِ
 أَبُو صَالِحٍ سَيِّدِ عَبْدِ اللَّهِ وَوَلَدِهِ أَمِيرِ سَيِّدِ عَلِيِّ الرَّضِيِّ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ كَامِلِ الدِّينِ

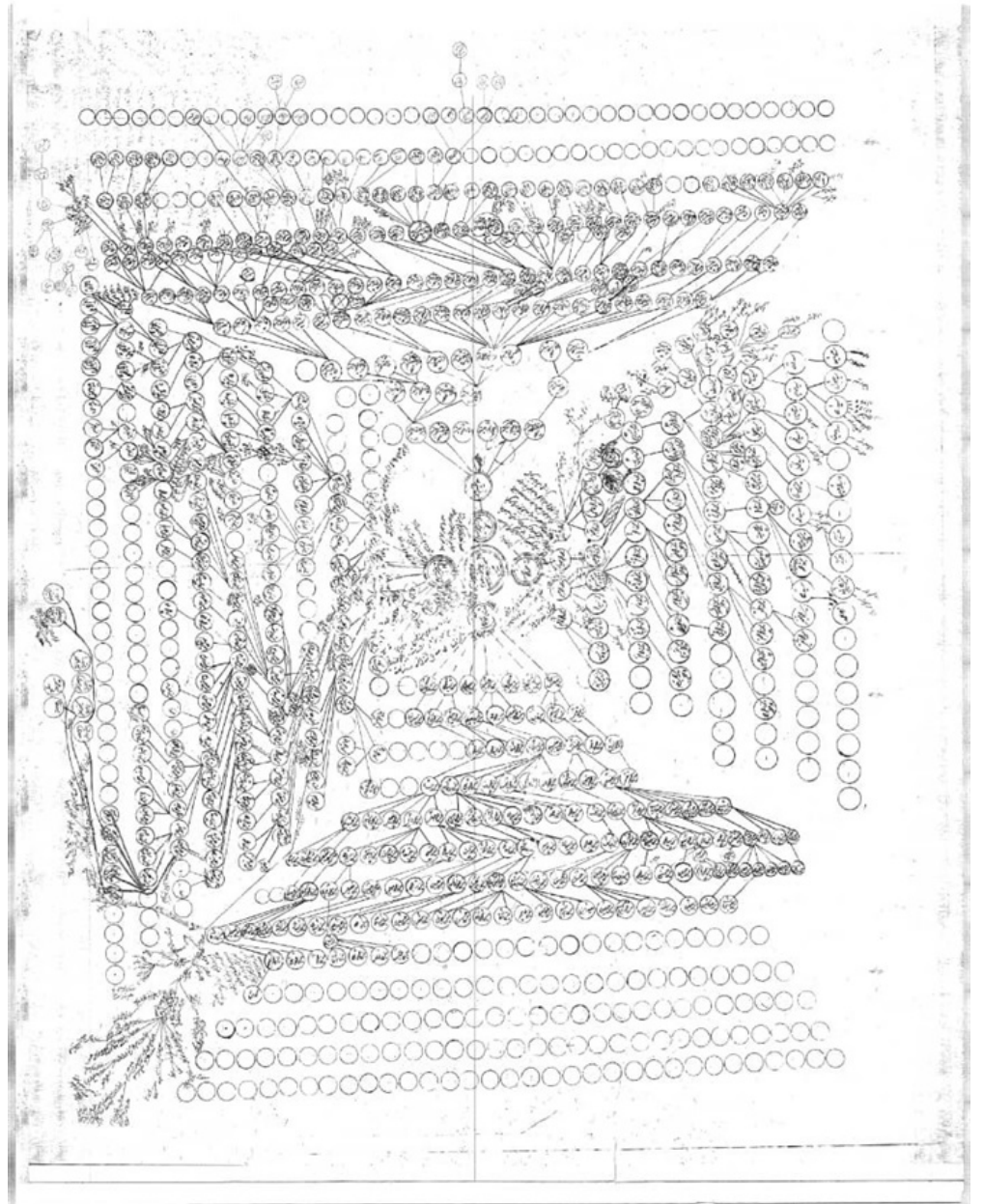
أَحْمَدُ وَوَلَدِهِ بَصَّارٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ الْأَجَلِ الْأَكْبَرِ أَمِيرِ الْكِبَرِ فَوَامِ الدِّينِ صَارِفِ شَوْهِهِ بِنُورِ زَيْتِ
 وَوَلَدِهِ أَمِيرِ أَبُو الْعَالِي سَيِّدِ كَامِلِ الدِّينِ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ طَبَسْتَانَ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ
 فَانْتَهَى بِنُورِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ
 سَيِّدِ عَلِيِّ الدِّينِ حَسِينِ وَوَلَدِهِ أَمِيرِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ
 نِظَامِ الدِّينِ عَلِيِّ وَوَلَدِهِ أَمِيرِ عَلِيِّ الدِّينِ حَسِينِ كَرِيمِ النَّبِيَاءِ أَصْفَهَانَ بُوَيْهِ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ
 مُرَوِّجِ دَهْغَبِ بُوَيْهِ وَوَلَدِهِ أَمِيرِ عَلِيِّ خَلِيفَةِ سُلْطَانِ شَاهِ طَبَسْتَانَ وَوَلَدِهِ أَمِيرِ شَيْخِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ بَدْرٍ
 مُحَمَّدِ الْمَالِكِ وَوَلَدِهِ شَاهِ طَبَسْتَانَ مُحَمَّدِ بْنِ الْمَالِكِ وَوَلَدِهِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ وَوَلَدِهِ سَيِّدِ بَدْرٍ











1. آثار الشيعة الإمامية، صاحب جواهر، عبدالعزيز، مطبعة مجلس، تهران، 1307 ش.
2. اثبات الوصية، مسعودي، علي بن حسين، انصاريان، قم، 1417 ق.
3. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، شوشتری، نورالله بن شريف الدين، كتابخانه عمومي آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، 1409 هـ . ق.
4. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد، المؤتمر العالمى لأئفيه الشيخ المفيد، قم، 1372 ش.
5. اصفهان دارالعلم شرق: مدارس دينى اصفهان، مهدوى، مصلح الدين، سازمان فرهنگى تفريحي شهردارى اصفهان، 1386 ش.
6. الأصيلى فى أنساب الطالبين، ابن طقطقى، محمد بن على، كتابخانه عمومي آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، 1418 هـ . ق، 1376 ش.
7. اعلام اصفهان، مهدوى، مصلح الدين، سازمان فرهنگى تفريحي شهردارى اصفهان، اصفهان، 1386 ش.
8. أعيان الشيعة، امين، سيد محسن، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، 1403 ق.
9. إلى استدراك الذرية، طباطبائى بهبهانى، محمد، مجمع ذخائر اسلامى، قم، 1436 ق.

10. أمل الآمل، حرعاملى، محمّد، مكتبة الأندلى، بغداد، 1362ق.
11. بحار الأنوار، مجلسى، علامه محمّدباقر، دارالكتب الإسلامیة، تهران، 1362 ش.
12. تاریخ تشیّع، مؤلّفان: محمود حیدرى آقایی، قاسم خانجانی، حسین فلاح زاده و رمضان محمّدى، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم - سبحان، 1391 ش.
13. تاریخ جهان آرای عباسى، وحید قزوینى، محمّد طاهر، پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، تهران، 1383 ش.
14. تاریخ رویان، آملی، اولیاء الله، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1348 ش.
15. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشى، سیّدظہیر الدین بن نصیر الدین، شرق، تهران، 1345 ش.
16. تاریخ عالم آرای عباسى، اسکندر منشى، دار الطباعة آقا سیّد رتضى، تهران، 1314ق.
17. تتمیم أمل الآمل، قزوینى عبد النبى، کتابخانه آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، 1407ق.
18. تذکره مآثر الباقریة، وفازواره ای، محمّد علی، سازمان فرهنگى تفریحى شهرداری اصفهان، اصفهان، 1385 ش.
19. تذکره نصرآبادى، محمّد طاهر، مطبعه ارمغان، تهران، 1317 ش.
20. تعلیقه أمل الآمل، افندى، عبدالله، کتابخانه آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، 1410ق.
- تکمة أمل الآمل، صدر، حسن، دار المؤرخ العربى، بیروت، 1429ق.
21. تهذیب الأنساب و نهاية الأعقاب، شیخ الشریف عبیدلى، محمّد، کتابخانه آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، 1413ق.
22. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانى، احمد، دار صادر، بیروت، 1325ق.
23. الثبت المصان المشرف بذكر سلاله سیّد ولد عدنان، أعرجى، عبدالله، کتابخانه آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، 1437ق.

24. جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات عن الطريق و الاسناد، اردبیلی، محمّد، دار الأضواء، بیروت، 1403ق.
25. جلاء العیون (تاریخ چهارده معصوم)، مجلسی، علامه محمّدباقر، انتشارات سرور، قم، 1376ش.
26. حدیقة الشیعة، مقدس اردبیلی، احمد، انصاریان، 1425ق.
27. خلاصة الأشعار وزبدة الأفكار، تقی الدّین کاشی، محمّد بن علیّ، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، 1386ش.
28. خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، واله اصفهانی، محمّد یوسف، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، 1372ش.
29. دانشمندان و بزرگان اصفهان، سیّد مصلح الدّین، مهدوی، شهرداری اصفهان، مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد، گلدسته، اصفهان، 1383 - 1384ش.
30. دانشنامه تخت فولاد اصفهان، مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد، زیر نظر منتظر القائم، اصغر، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان، 1389ش.
31. دلائل الإمامة، طبری آملی، محمّد جریر، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف، 1383ق.
32. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، محمّد محسن، دار الأضواء، بیروت، 1403ق.
33. رجال اصفهان یا تذکرة القبور، گزی برخواری، عبدالکریم، حواشی: مهدوی، مصلح الدّین، [بی نا]، 1369ق.
34. رجال الطوسی، طوسی، محمّد، جامعة المدرسی فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، 1415ق.
35. رجال و مشاهیر اصفهان، جناب، علیّ، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان، 1385ش.
36. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، خوانساری، محمّدباقر، دهاقانی (اسماعیلیان) قم، 1390ش.

37. روضة الصفا، ميرخواند، محمّد، دار الطباعة خاصة جديدة، [بی جا]، 1270ق.

38. روضة الواعضین، فتال نیشابوری، محمّد، الشریف الرضی، قم، 1375ش.

39. ریاحین الشریعة در ترجمه بانوان دانشمند شیعه، محلّاتی، ذبیح الله، دارالکتب الإسلامیة، تهران، 1369ش.

40. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، مطبعة الخیّام، قم، 1401 - 1403 - 1415ق.

41. ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو لقب: مدرس، محمّدعلی، خیّام، تهران، 1369ش.

42. ریشه ها و جلوه های تشیّع و حوزة علمیة اصفهان، ابطحی، سیّدحجّت، دفتر تبلیغات المهدی اصفهان، اصفهان، 1418 ه. ق.

43. زبور آل داود (شرح ارتباط سادات مرعشی با سلاطین صفویّه)، سلطان هاشم میرزا (پسر شاه سلیمان ثانی)، تقیق: نوایی، عبدالحسین، مرکز پژوهش های میراث مکتوب، تهران، 1379ش.

44. سرّ الأنساب، کیاء گیلانی، احمد بن محمّد، کتابخانه آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، 1409ه. ق.

45. سر السلسلة العلویة فی أنساب السادة العلویة، بخاری، ابو نصر، کتابخانه عمومی آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، 1432ق.

46. سرگذشت شاه عباس اول، میرمحمّدصادق، سعید، اهل قم، تهران، 1382ش.

47. سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن، دبیر سیلّقی، محمّد، حدیث امروز، قزوین، 1381ش.

48. صحاح الأخبار فی نسب السادة الفاطمیة الأخیار، مخزومی، محمّد، دار العرب، دمشق، 2014م.

49. طبقات أعلام الشیعة، آقابزرگ تهرانی، محمّد محسن، اسماعیلیان، قم، 1372ش.

50. عباس نامه یا شرح زندگانی 23 ساله شاه عباس ثانی، وحید قزوینی، محمّد طاهر، کتابفروشی داودی اراک (فردوسی سابق)، اسفند 1329 ش.
51. عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی بلینانی، تقی الدّین محمّد، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، 1389 ش.
52. عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب، ابن عتیّه، أحمد بن علی، انصاریان، قم، 1417 ق.
- الفخری فی أنساب الطّالبيين، مروزی علوی، اسماعیل بن حسین، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، 1409 ه. ق، 1367 ش.
53. فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، صدرایی خویی، علیّ، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، 1382 ش.
54. فوائد الرضویة، قمی، عباس، بوستان کتاب، قم، 1385 ش.
55. القطرة من بحار مناقب النّبی و العتره، المستنبط، السّید احمد، ستاره - نگارش، قم، 1418 ق.
56. كشف الإرتیاب فی ترجمة لباب الأنساب و الأقباب و الأعقاب، مكتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، 1428 ق.
57. کمال الدّین و تمام النعمة، ابن بابویه، محمّد بن علیّ، مترجم: پهلوان، منصور، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، قم، 1382 ش.
58. الکنی و الألقاب، قمی، عباس، جامعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، 1429 ق.
59. گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، شفیعی نیک آبادی، علی، گلین، 1372 ش.
60. گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، شفیعی نیک آبادی، علی، غزل، 1376 ش.
61. لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، بیهقی، علی بن زید الشّهر باین فندق، مكتبة آية الله العظمی المرعشی نجفی، قم، 1385 ش.
62. لسان الأرض یا تاریخ تخت فولاد اصفهان، مهدوی، مصلح الدّین، انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان، 1370 ش.

63. لوامع صاحبقرانی، مجلسی، محمدتقی، اسماعیلیان، قم، 1414ق.
64. مآثر الكبراء فی تاریخ سامراء، محلاتی، ذبیح الله، المكتبة الحیدریّة، قم، 1426ق.
65. مجالس المؤمنین، شوشتری، نورالله بن شریف الدین، اسلامیّه، تهران، 1377 ش.
66. المجدی فی أنساب الطّالبيين، عمری، علی بن محمد، کتابخانه عمومی آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، 1380 ش.
67. مرعشیان در تاریخ ایران، مجد مصطفی، رساتش، تهران، 1380ش.
68. مزارات اصفهان از قرن سوم هجری تا زمان حاضر، مهدوی، سید مصلح الدین، دانشگاه اصفهان، اصفهان، 1382ش.
69. مصابیح الأنوار، حائری، ایوب، نشر زائر، قم، 1391ش.
70. معالم أنساب الطّالبيين فی شرح کتاب (سرّ الأنساب العلویّة) لأبي نصر بخاری، کلیددار، عبدالجواد، مكتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، 1422ق.
71. معجم المؤلفین، كحاله، عمر رضا، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1376ق.
72. معجم مورخى الشيعة: الإمامية - الزيدية - الإسماعيلية، عبد الحميد، صائب، مؤسسة دائرة الفقه الإسلامی، قم، 1424ق.
73. معجم مؤلفى الشيعة، فاضل قائینی، علی، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، تهران، 1405ق.
74. المعقبون من آل ابی طالب، رجائی سیدمهدی، مؤسسه عاشورا، قم، 1385 ش.
75. مكارم الآثار در احوال رجال دو قرن 13 و 14 هجری، میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی، اداره كلّ فرهنگ و هنر استان اصفهان، مؤسسه نشر نفائس مخطوطات اصفهان، اصفهان، 1395ه.ق.
76. منار الهدی فی الأنساب، اعلمی حائری، کتابخانه عمومی آية الله العظمی مرعشی نجفی، 1381ش.

77. مناهل الصّرب في أنساب العرب، اعرجى، جعفر بن محمّد، كتابخانه عمومي آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، 1419ق.
78. منتقلة الطالبية، ابن طباطبا علوى اصفهاني، ابراهيم، المكتبة الحيدرية، قم، 1377ش.
79. منتهى الآمال، قمى، عباس، انتشارات هجرت، قم، 1387 ش.
80. مهاجران آل ابو طالب، ابن طباطبا علوى اصفهاني، ابراهيم، آستان قدس رضوى. بنياد پژوهش هاى اسلامى، مشهد، 1372ش.
81. موسوعة الفقه الإسلامى طبق المذهب اهل بيت:، جمعى از پژوهشگران، مؤسسة دائرة المعارف فقه الإسلامى بر مذهب اهل بيت:، قم، 1423ق.
82. وقايع السنين و الأعوام، خاتون آبادى، عبدالحسين بن ميرمحمدباقر، كتابفروشى اسلامية، تهران، 1352ش.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

